
دموکراسی و حقوق بشر

تجربها



توانا
TAVAANA

آموزشکده الکترونیکی
برای جامعه مدنی ایران

پروژه

e-collaborative
for civic education



آموزشکده الکترونیکی
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

تجربه‌ها؛ دموکراسی و حقوق بشر

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

تدوین: آموزشکده توانا (آموزشکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

© E-Collaborative for Civic Education 2014

فهرست مطالب

۵	مقدمه
۷	مارتین لوتر کینگ؛ مبارزه برای حقوق برابر
۲۳	مبارزه برای حقوق کارگران کشاورز؛ سزار چاوز، اعتصاب و بایکوت انگور دِلینو
۳۷	مبارزه‌ای از زیربنا؛ جنبش ضدآپارتاید در آفریقای جنوبی
۴۹	انتشار مطبوعات زیرزمینی؛ «سامیزدات» در اتحاد شوروی و بلوک شرق
۷۱	پاپ ژان پل دوم؛ جنبش همبستگی و جایگزین نارنجی
۸۷	دمیدن روح امید؛ جنبش حقوق همجنس‌گرایان در آمریکا
۹۹	انقلاب قدرت مردم در فیلیپین؛ کسی را ندیدم تن به ترس بدهد
۱۰۹	جنبش کمر بند سبز؛ وانگاری موتا مائائی، مادر درختان آفریقا
۱۱۹	منشور ۰۸؛ فراخوانی برای دموکراسی در چین
۱۳۱	انقلاب مخملی؛ پایان مسالمت‌آمیز کمونیسم در چکسلواکی
۱۴۱	آنگ سان سوچی؛ رهبر جنبش دموکراسی برمه
۱۵۵	پیمان ضد مین؛ مبارزه بین‌المللی برای ممنوعیت مین‌های زمینی
۱۶۵	بازپس‌گیری سیسیل از مافیا؛ ریتا بورسلینو و جنبش آدیوپیزو

- ۱۷۷ جنبش آتپور علیه میلسویچ؛ سالی که زندگی در صربستان برنده شد
- ۱۹۳ زنان سپیدپوش؛ جنبش حقوق بشر کوبا
- ۲۰۳ «آری» گفتن به صلح؛ مبارزه زنان لیبریا برای صلح
- ۲۲۱ المصری الیوم؛ هشام قاسم و روزنامه‌نگاری آزاد در مصر
- ۲۳۱ انقلاب سرو؛ «گروه ۱۴ مارس» در لبنان
- ۲۳۹ روزهای خشم؛ انقلاب مردم مصر برای آزادی

مقدمه

ایالات متحده است. هدف این سازمان استفاده از فناوری برای ارتقای آموزش‌های شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک است.

ما به عنوان بنیان‌گذاران و مدیران این سازمان، علاقه‌ای عمیق و مشترک به ایده‌های شکل‌دهنده جوامع باز داریم. از جمله اولویت‌های ما در محافظت از یک جامعه سیاسی دموکراتیک: شهروند، دانشش و مسئولیت شهروندی او است و ما این‌ها را به اندازه حقوق عام بشر که هر شهروند باید از آنها برخوردار باشد، اساسی و بنیادین می‌دانیم. "ECCE"، دموکراسی را تنها نظام سیاسی‌ای می‌داند که قادر به تأمین برابری، عدالت و طیف کاملی از آزادی‌های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان است.

ما دموکراسی را مجموعه‌ای از ارزش‌ها و همچنین مجموعه‌ای از نهادها و فرآیندها میدانیم که صلح و تکررگرایی را پرورش می‌دهد و جوامع شایسته‌سالاری را به وجود می‌آورد که در آن به کرامت انسانی و دستاوردهای بشر ارجح می‌گذارند.

در سال ۲۰۱۰ ما پروژه اصلی سازمان "ECCE"، یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را راهاندازی کردیم. آموزشکده توانا نهادی آموزشی و پیشگام با دسترسی آزاد در فضای مجازی است که برای دانشجویان در سراسر کشور با ارائه دروس و برگزاری دوره‌های آموزشی به صورت ناشناس، زنده و کاملاً امن، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد تبدیل شده است. این دروس موضوعاتی متنوع مانند دموکراسی و گذار دموکراتیک، قوانین مربوط به حقوق بشر، حقوق زنان، فعالیت شهروندی بدون خشونت، جدایی دین و حکومت، مهارت‌های رهبری، درمان آسیب‌های روانی، روزنامه‌نگاری شهروندی، حقوق

کارگری و سازمان‌دهی کارگران، حقوق دگرباشان، امنیت دیجیتال و موضوعات دیگر را دربر می‌گیرد. مطالب کلاس‌های توانا و مطالعات جانبی آن‌ها در شبکه‌های اجتماعی این موسسه که فعال هستند و همچنین از طریق چندین کانال ماهواره‌ای ایرانی به صورت وسیعی در دسترس عموم قرار می‌گیرند. ما علاوه بر انتشار ویدیوی کلاس‌ها و پادکست‌ها، به ارائه انحصاری خودآموزها، ارائه مصاحبه‌ها با فعالان و متفکران (از جمله مشاهیری همچون واتسلاو هاول)، انتشار آموزش‌های عمومی، تدوین منابع کتابخانه و انتشار آن‌ها، ارائه ابزارهای کمکی و رهنمودهایی برای مدرسان ایرانی و همچنین حمایت مداوم و خدمات مشاوره آموزشی برای دانشجویان نیز می‌پردازیم. گستردگی آموزه‌های توانا و توجه به تمام ابعاد حقوقی موجب جلب اعتماد طیف وسیعی از فعالان ایرانی در عرصه شهروندی به این آموزش‌شکده شده است.

علاوه بر منابع کمک آموزشی که بیشتر ذکر شد، توانا تولید کننده مطالعات موردی نیز است که شما می‌توانید در بخش «تجربه‌ها» به آن‌ها دسترسی داشته باشید. این مطالعات به بررسی ارزش‌ها، راهکارها، فعالیت‌های ریشه‌ای، فناوری‌ها، عملکرد رهبران حرکت‌های ریشه‌ای محلی و همچنین عملکرد رهبران بزرگ‌ترین جنبش‌های شهروندی برای آزادی می‌پردازد و دارای سه طبقه‌بندی جنبش حقوق زنان، جنبش متکی بر تکنولوژی و جنبش‌های دموکراسی‌خواهانه و حقوق بشر است که در کنار یکدیگر، اشتیاقی جهانی به دموکراسی را نشان می‌دهند. این تجربه‌ها همچنین نمایان‌گر تنوع روش‌های مختلف فعالیت شهروندی در جنبش‌های اجتماعی است و اینکه فعالیت شهروندی تا چه اندازه در گسترش آزادی‌های شهروندی و سیاسی در جهان ضروری است.

ما معتقدیم این مطالعات و آموزش‌های مقایسه‌ای، در ایجاد یک جنبش دموکراتیک موفق و همچنین استقرار و تحکیم اصول بنیادینی که از یک جامعه باز و پذیرا در ایران محافظت می‌کنند، بسیار حیاتی هستند. امیدواریم که این مطالعات موردی نه تنها موجب آگاهی بیشتر ایرانیان درباره تاریخ و مبارزات شهروندی منحصر به فرد نقاط دیگر جهان شود که برای آن‌ها روشن‌گر اهداف، استراتژی‌ها و ابزارهایی باشد که در این مبارزات در فرهنگ‌های مختلف استفاده می‌شوند.

هر کدام از مطالعات موردی توانا نتیجه سپری شدن فرآیندها و زحمات فشرده‌ای پیش از انتشار است که شامل تحقیقات عمیق گروهی، ویرایش و تایید مدارک می‌شود. این مطالعات براساس استانداردهای روش تحقیق انجام می‌شوند که به طور متشکل به موضوعاتی چون دیدگاه، رهبری، گسترش پیام و ساخت ائتلاف، و موضوعات دیگر می‌پردازد. در بسیاری از موارد، منابع مطالعات، حاصل مصاحبه‌های اختصاصی توانا با متخصصان بین‌المللی، فعالان و همچنین خود رهبران جنبش‌ها است. در سراسر مطالعه بر تجربه‌ها، روی تاکتیک‌های بدون خشونت تأکید می‌شود که در پیروزی آن جنبش‌ها نقش اساسی داشته‌اند. هر مطالعه موردی در حقیقت دعوتی برای مطالعه بیشتر است و به همین دلیل بخش «بیشتر بیاموزید» در تمام آن‌ها گنجانده شده است و در نهایت، تمامی مطالعات موردی به دو زبان فارسی و انگلیسی در دسترس هستند تا خواننده به یادگیری زبان نیز تشویق شود.

ما همیشه سپاسگزار بازخوردهای شما هستیم و از پیشنهاداتان در مورد موضوعاتی که جایشان در بخش تجربه‌ها خالی است، استقبال می‌کنیم.

اکبر عطری

Akbar Atri

مریم معمارصادقی

M. Memaradeghi



مارتین لوتر کینگ

مبارزه برای حقوق برابر

Martin Luther King

The Struggle for
Equal Rights in America

Vision and Motivation

Although slavery in the United States ended in the late 19th century, institutionalized racism continued to oppress African Americans even decades later. By the mid-20th century, blacks were still forced to use separate public utilities and schools from the superior ones reserved for whites; they suffered routine discrimination in employment and housing, as well as abuse and lynching from some whites, and they were unable to fully exercise their right to vote.

For decades, civil rights activists had been fighting these laws and social customs to secure equality for all Americans. These activists had won some significant victories; among the most notable was the 1954 Supreme Court decision *Brown v. Board of Education*, which held that state laws requiring black students and white students to attend different schools were unconstitutional.¹ However, these victories

بینش و انگیزه

اگرچه برده‌داری در اواخر قرن نوزدهم در آمریکا ملغی شد، ولی نژادپرستی نهادینه شده تا ده‌ها سال بعد ادامه داشت و سیاهان مورد ستم بودند. تا نیمه قرن بیستم سیاهان مجبور بودند از مکان‌های عمومی و مدارس جداگانه استفاده کنند و البته بهترین‌ها در انحصار سفیدپوستان بود. آنها به طور معمول از تبعیض در استخدام و مسکن رنج می‌بردند و حتی توسط بعضی سفیدپوستان مورد آزار قرار گرفته و نمی‌توانستند از حق رای خود به طور کامل استفاده کنند.

فعالین حقوق مدنی، ده‌ها سال برای برابری شهروندان آمریکایی مبارزه کردند و پیروزی‌های چشم‌گیری نیز به دست آوردند که از جمله آنها رای دادگاه عالی آمریکا در سال ۱۹۵۴ در مورد پرونده معروف «براون علیه شورای آموزش» بود که جداسازی دانش‌آموزان سیاه و سفید را مخالف قانون اساسی تشخیص داد.^۱ اگرچه این پیروزی‌ها نتوانست تبعیضی را که جامعه آمریکا گرفتار آن بود از بین ببرد، ولی شرایطی را به وجود آورد

could not dismantle the systemic racism that plagued the country. It was in this environment, seeing the possibility of an America where black and white citizens were truly equal, that Martin Luther King, Jr. joined in the fight for civil rights for black Americans.

Goals & Objectives

A Baptist minister by training, Dr. Martin Luther King Jr. sought to raise the public consciousness of racism, to end racial discrimination and segregation in the United States. While his goal was racial equality, King plotted out a series of smaller objectives that involved local grassroots campaigns for equal rights for African Americans. In 1955, King became involved in his first major civil rights campaign in Montgomery, Alabama, where buses were racially segregated.

It was there that Rosa Parks, an African American woman, refused to vacate her seat in the middle of the bus so that a white man could sit in her place. She was arrested for her civil disobedience.² Parks' arrest, a coordinated tactic meant to spark a grassroots movement, succeeded in catalyzing the Montgomery bus boycott. Parks was chosen by King as the face for his campaign because of Parks' good standing with the community, her employment and her marital status. Earlier in 1955, Claudette Colvin, a 15-year old African American girl, had been arrested for the same crime; however, King and his civil rights compatriots did not feel that she would serve as an effective face

که در آن امکان برابری حقیقی سیاه و سفید در آمریکا دیده می‌شد. در چنین شرایطی مارتین لوتر کینگ به جنبش مبارزه برای احقاق حقوق مدنی سیاه‌پوستان آمریکا پیوست.

اهداف و مقاصد

دکتر مارتین لوتر کینگ کشیش باپتیست آموزش‌دیده‌ای بود که می‌کوشید تا سطح آگاهی عمومی در مورد نژادپرستی را بالا برده و از این راه به تبعیض نژادی و جداسازی نژادی در ایالات متحده پایان دهد. در حالی که هدف اصلی او برابری نژادی بود، وی در ابتدا هدف‌های کوچک‌تری را انتخاب کرد و مبارزات ریشه‌ای محلی برای برابری حقوق آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار را سازمان داد. در سال ۱۹۵۵ او فعالانه در نخستین مبارزه مهم برای حقوق مدنی در مونتگمری آلاباما شرکت کرد. جایی که جداسازی نژادی در اتوبوس‌ها وجود داشت.

در یکی از رویدادها، رزا پارکس - یک زن آمریکایی آفریقایی‌تبار - که حاضر نشده بود جایش را در وسط اتوبوس به مرد سفیدپوستی بدهد، به جرم نافرمانی مدنی بازداشت شد.^۲ بازداشت پارکس، تاکتیکی هماهنگ‌شده برای سازمان‌دهی یک جنبش ریشه‌ای بود که موفق شد اتوبوسرانی مونتگمری را بایکوت نماید. لوتر کینگ، پارکس را به خاطر اعتبار خوب در جامعه سیاهان و وضعیت شغل و تاهل او به عنوان چهره اصلی این مبارزه برگزیده بود. پیش‌تر در همان سال «کلودت کلوین» دختر جوان سیاه‌پوست ۱۵ ساله‌ای به همین جرم بازداشت شده بود ولی کینگ و هم‌زمان حقوق مدنی‌اش او را چهره موثری برای مبارزه حقوق مدنی تشخیص ندادند. رزا پارکس چهره‌ای بود

for their civil rights campaign. Rosa Parks helped contribute to the image that King wanted to show the world, a crucial tactic in his local campaigns.³

With Parks in jail as a victim of Montgomery's racism, King was able to develop an effective response to her arrest that involved the entire community. King mobilized Montgomery's African American community to boycott the city's public transportation, demanding equal rights for all citizens on public transportation there. After a year-long boycott, a United States District Court ruling in *Browder v. Gayle* banned racial segregation on all Montgomery public buses.⁴ In many ways, the Montgomery bus boycott kicked off a national struggle to eliminate racial discrimination, with King leading the way.

The success of the Montgomery campaign led Dr. King and fellow African American civil rights activists to form the Southern Christian Leadership Conference (SCLC) in 1957, whose mission was to harness the moral authority and organizing power of black churches to conduct non-violent protests for civil rights reform. With King as its leader, the SCLC's initial focus was to lead localized campaigns of desegregation in Southern cities like

که کینگ می‌خواست او را به عنوان نماد مبارزه مدنی به دنیا نشان دهد و این تاکتیکی بسیار حیاتی برای مبارزات محلی بود.^۳

زندانی بودن پارکس به عنوان قربانی تبعیض نژادی، کینگ را قادر ساخت که عکس‌العمل بسیار مناسبی را در سراسر جامعه گسترش دهد. او جامعه آفریقایی تباران آمریکا را بسیج کرد که حمل و نقل عمومی مونتگمری را بایکوت نموده و خواستار برابری نژادی در سیستم حمل و نقل عمومی شوند.



پس از یک سال بایکوت، دادگاه منطقه‌ای ایالت متحده آمریکا، در پرونده «برودر علیه گیل» جداسازی نژادی در اتوبوس‌های مونتگمری را منع کرد.^۴ از بسیاری جهات، بایکوت اتوبوسرانی مونتگمری سبب خیزش جنبشی ملی برای از بین بردن تبعیض نژادی شد. کینگ این جنبش را رهبری می‌کرد.

موفقیت مبارزه در مونتگمری، سبب شد که کینگ و هم‌زمان آمریکایی آفریقایی تبارش برای حقوق مدنی، در سال ۱۹۵۷، «کنفرانس رهبری مسیحی‌های جنوب» را تشکیل دهند که هدف آن، استفاده از ارزش‌های اخلاقی و قدرت سازمان‌دهی کلیساهای جنوب، به منظور اصلاحات در حقوق مدنی، با بهره‌گیری از شیوه مبارزات بدون خشونت بود. کینگ به عنوان رهبر «کنفرانس مسیحی‌های جنوب» دست به سازمان‌دهی مبارزات محلی برای از بین بردن

Albany, Georgia; Birmingham, Alabama; and St. Augustine, Florida that mirrored the Montgomery campaign. In each of the cities, King and thousands of SCLC activists worked towards specific goals: ending segregation in just one area, such as diners, buses, schools, or shops. Despite the asymmetrically more powerful police and local government officials who had institutionalized policies of segregation for years, King's nonviolent tactics of civic activism forced the issue of segregation onto the national agenda.⁵

By drawing nation-wide attention to segregation, King became a core organizer, one of the "Big Six", of the famous 1963 March on Washington, which demanded political and economic justice for all Americans. It was a public opportunity for King and his cohorts to place their concerns and grievances before the nation's capital, as expressed by King in his renowned "I Have a Dream" speech. The March on Washington not only led to the passage of significant civil rights legislation, but it also allowed King to advocate for other human rights causes like poverty and workers' rights.

Leadership

Born in 1929, King grew up in Atlanta, Georgia, a city plagued by racial segregation. King benefited from both a secular and religious education, receiving a PhD in systematic theology from Boston University in 1955.⁶ Shortly after he began his career as a pastor in 1954 at the Dexter Avenue Baptist Church in Montgomery,

جداسازی در ایالات جنوبی مثل آلاباما، جورجیا، فلوریدا و شهرهای جنوبی مانند آلاباما، بیرمنگام و سنت آگوستین زد که آیینہ تمام‌نمایی از مبارزات مونتگمری بود. در هر کدام از این شهرها، کینگ و کنفرانس مسیحی‌ها دنبال هدف‌های مشخصی بودند: مبارزه با جداسازی نژادی در مکان‌های ویژه، مانند رستوران‌ها، اتوبوس‌ها، مدارس و فروشگاه‌ها. علی‌رغم قدرت غیر قابل مقایسه پلیس و مقامات محلی که سال‌ها سیاست‌های جداسازی نژادی را نهادینه کرده بودند، تاکتیک‌های بدون خشونت کینگ در فعالیت‌های مدنی سبب شد که مسئله جداسازی نژادی در سطح ملی مطرح شود.^۵ جلب توجه همگانی به مسئله جداسازی نژادی، سبب شد که کینگ اصلی‌ترین سازمان‌دهنده آکسیون معروف به «شش بزرگ» در راهپیمایی معروف ۱۹۶۳ واشنگتن شود. کینگ و دوستانش در این آکسیون، خواستار عدالت اقتصادی برای همه آمریکایی‌ها شدند. این راهپیمایی فرصت بزرگی برای آنها بود تا نگرانی و نارضایتی‌های خود را در پایتخت به نمایش بگذارند. این امر در سخنرانی معروف کینگ، «من رویایی دارم» نمود کاملی یافته است. راهپیمایی واشنگتن نه تنها به تصویب قوانین مهمی در زمینه حقوق مدنی انجامید بلکه به او فرصت داد به مسائل دیگر حقوق بشری، مانند فقر و حقوق کارگران نیز بپردازد.

رهبری

کینگ، متولد ۱۹۲۹ در شهر آتلانتا از ایالت جورجیا بود. او در ایالتی رشد کرد که سخت‌گرفتار جداسازی نژادی بود. او تحصیلات سکولار و همچنین تحصیلات مذهبی داشت و در سال ۱۹۵۵ دکترای خود را در رشته الهیات

Alabama, the Montgomery civil rights campaign thrust King into the epicenter of the civil rights movement.⁷

After successfully ending the laws that upheld segregation in Montgomery's public transportation system, King sought to create an umbrella organization to tackle the issue of segregation in other communities. In early 1957, King invited more than 60 African American church leaders to a series of meetings to discuss additional desegregation campaigns, out of which came the SCLC. Leading the SCLC until his assassination in 1968, King utilized the national organization to lead local and national campaigns to end systematic racism across the United States.⁸

The SCLC differed from other civil rights groups like the NAACP (the National Association for the Advancement of Colored People), in that it was established as an umbrella organization of affiliated churches and community organizations and therefore did not recruit individuals into forming local chapters. As such, the approach of King and the SCLC allowed a much broader range of African Americans to become involved in the civil rights struggle through boycotts, sit-ins, and other peaceful protests.

King often played a leadership role as the public "face" of civil rights campaigns, and as such, he was careful to maintain a public image that would be acceptable to America's white majority. Diametrically opposed to the militant and divisive image that Malcolm X, the public face of The

از دانشگاه بوستون گرفت.^۶ در سال ۱۹۵۴، اندکی پس از آنکه به عنوان کشیش کلیسای باپتیست در خیابان دکستر در مونتگمری آلاباما مشغول به کار شود، بواسطه مبارزه مدنی در مونتگمری، در کانون جنبش فعالین حقوق مدنی قرار گرفت.^۷

پس از موفقیت در لغو قوانین جداسازی نژادی وسایل نقلیه عمومی در مونتگمری، کینگ به دنبال تشکیل سازمان فراگیری بود که به مسئله جداسازی نژادی در سایر ایالات آمریکا نیز بپردازد. در اوایل سال ۱۹۵۷، کینگ شصت تن از رهبران سیاه‌پوست کلیساهای آمریکا را دعوت کرد تا مبارزات بیشتری را برای از بین بردن جداسازی نژادی به بحث بگذارند. در جریان این مذاکرات «کنفرانس رهبری مسیحی‌های جنوب» خلق شد و کینگ رهبری آن را تا سال ۱۹۶۸، زمانی که ترور شد به عهده داشت. کینگ از این سازمان ملی، برای تعمیق مبارزات ملی و محلی به منظور از بین بردن نژادپرستی سیستماتیک در تمام ایالات متحده بهره برد.^۸

«کنفرانس رهبری مسیحی‌های جنوب» با دیگر گروه‌های مبارز مدنی مانند «انجمن ملی تعالی رنگین‌پوستان» تفاوت داشت. این سازمان به صورت تشکیلات ملی فراگیری تاسیس شده بود که شاخه‌های محلی نداشت و به این ترتیب به آنها امکان می‌داد در محدوده گسترده‌تری بتوانند آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار را در مبارزات حقوق مدنی درگیر کنند و از طریق روش‌های مسالمت‌آمیز مانند بایکوت و تحصن به مبارزه ادامه دهند.

رهبری کینگ، او را به صورت چهره اصلی مبارزات حقوق مدنی در بین عموم مردم شناسانده بود و به همین دلیل مواظب بود که وجهه خود را برای اکثریت سفیدپوست آمریکا حفظ نموده و

Nation of Islam, portrayed to the world, King carefully cultivated his image so that people thought of him as a moderate, not as a radical extremist. In many ways his moderate image enabled him to actively recruit a critical mass of white Americans to join the movement; King not only embodied the hopes and dreams of African Americans, but also those of white progressives across the country. He also worked to put a united face on the civil rights movement, serving as a bridge-builder between different activist groups at a time when Americans were increasingly interested in ideas of liberation and equality. He was never seen as fully belonging to any of the various factions that threatened to split the civil rights movement, and was particularly effective behind the scenes in bringing together black leaders who otherwise would have been unwilling to work together.⁹

As a civic leader and human rights defender, King drew heavily upon the writings and actions of Gandhi for inspiration. King felt such a strong connection to Gandhi that he visited India in 1959; the trip, according to King, deeply affected his understanding of civil resistance. King explained, "Since being in India, I am more convinced than ever before that the method of nonviolent resistance is the most potent weapon available to oppressed people in their struggle for justice and human dignity."¹⁰ King was so dedicated to Gandhi's nonviolent tactics of civil resistance that he surrounded himself with civil rights

خود را برای آنها قابل قبول سازد. برعکس مالکوم ایکس، چهره اصلی «ملت اسلام» که با مبارزه مسلحانه و افتراق در دنیا شناخته می‌شد. کینگ با این روش‌ها به شدت مخالف بود و سعی می‌کرد تصور عموم از خود را به صورت یک میانه‌رو و نه یک رادیکال تندرو نشان دهد.

از بسیاری جهات این میانه‌روی سبب شد که او بتواند تعداد زیادی از سفیدپوستان را نیز به خدمت مبارزه درآورده و آنها را به جنبش ملحق سازد. کینگ نه تنها به صورت سمبل امید برای سیاهان که برای سفیدپوستان ترقی‌خواه نیز درآمده بود. او همچنین کوشش می‌کرد جنبش مقاومت مدنی، متحد باقی بماند و در زمانی که آمریکایی‌ها به نحو فزاینده‌ای به آزادی و برابری علاقه‌مند بودند، سعی می‌کرد بین گروه‌های مختلف فعالین، پل ارتباطی بزند. از بیم آنکه مبدا جنبش دچار انشعاب شود، او هرگز ابراز وابستگی به گروه خاصی نکرد. وی مخصوصاً در پشت صحنه سعی می‌کرد که رهبران سیاه را وادار به کار کردن با هم کند. رهبرانی که در شرایط عادی حاضر به همکاری با هم نبودند.⁹

در مقام یک رهبر مدنی و مدافع حقوق بشر، کینگ به شدت از نوشته‌ها و کنش‌های گاندی الهام گرفت و چون رابطه قوی با گاندی حس می‌کرد، در سال ۱۹۵۹ به هند سفر کرد و به گفته او این سفر عمیقاً بر درک او از مقاومت مدنی، اثر گذاشت. کینگ توضیح می‌دهد «از زمانی که در هند بودم بیشتر متقاعد شدم که روش مقاومت بدون خشونت، کارآمدترین سلاح در دست مردم تحت ستم، برای رسیدن به عدالت و کرامت انسانی است»^{۱۰} کینگ به روش بدون خشونت در مقاومت مدنی باور داشت و بیشتر اطرافیان او، کسانی مانند «بایارد راس‌تین» بودند که آموزه‌های

activists like Bayard Rustin, who had studied Gandhi's teachings, so that they could incorporate his teachings into King's activism.¹¹

Civic Environment

King and his fellow civil rights fighters faced enormous and often brutal opposition from local officials and police forces in Southern cities, civil rights opponents, and white supremacist groups like the Ku Klux Klan. Civil rights protestors were frequently arrested and jailed; King was arrested 30 times for his civil rights activities.¹² Police forces in many Southern cities did not hesitate to use violence against protestors, and some Alabama police forces even collaborated with the Klan to allow vicious mob attacks on Freedom Riders, the first African Americans to exercise the rights they had gained with respect to the public transportation system in the South. Meanwhile, the Klan bombed the homes of civil rights activists including King himself and assassinated activists such as Medgar Evers. However, these brutal actions actually galvanized support for the civil rights movement, as they attracted increased national publicity and mobilized whites who had previously been indifferent to the plight of African Americans.

In addition to the threat of these groups, King was under

گاندی را مطالعه کرده و می‌توانستند این آموزه‌ها را در جریان فعالیت‌ها به خدمت گیرند.^{۱۱}

فضای مدنی

کینگ و هم‌زمان حقوق مدنی‌اش با مخالفت بی‌رحمانه مقامات محلی، نیروی پلیس در شهرهای جنوبی، مخالفین حقوق مدنی و سفیدپوستان طرفدار برتری نژادی، مانند کوکلس کلان‌ها، روبرو بودند. طرفداران حقوق مدنی متناوبا بازداشت و زندانی می‌شدند.

«کینگ سی بار برای فعالیت‌های حقوق مدنی بازداشت شد.»^{۱۲} نیروهای پلیس شهرهای جنوبی، کم‌ترین تردیدی در اعمال خشونت علیه معترضین نداشتند و حتی بعضی از پلیس‌های آلاباما با کوکلس کلان‌ها همکاری می‌کردند و اجازه می‌دادند اوپاشان شریر به «سواران آزادی» حمله کنند. علاوه بر آن، کوکلس کلان‌ها خانه‌های فعالین حقوق مدنی از جمله کینگ را بمب‌گذاری کردند و فعالینی مانند «مدگار اورس» را به قتل رساندند. این کنش‌های بی‌رحمانه، حمایت بیشتری برای جنبش مقاومت مدنی به همراه آورد زیرا افکار عمومی را برانگیخت و سفیدهایی که قبلاً نسبت به وضعیت سیاهان بی‌تفاوت بودند به پشتیبانی آنها برخاستند.

علاوه بر تهدید این گروه‌ها، کینگ دائماً توسط ماموران اف‌بی‌آی تحت نظر بود تا بلکه بتوانند رابطه‌ای بین او و کمونیست‌ها پیدا کنند.^{۱۳} به این دلیل که کینگ رهبری کاریزماتیک بود و می‌توانست سیاهان را



constant surveillance by FBI agents who were interested in his ties to Communists.¹³ Because King was a charismatic leader with an ability to mobilize African Americans, the FBI viewed King as a threat to the status quo and attempted to blackmail him by threatening to reveal his alleged extramarital affairs.¹⁴ King, however, did not yield to these attempts to damage his credibility.

Although many state governments were hostile to the civil rights movement, the civic environment of the United States was nonetheless favorable for the movement in many ways. Post-slavery amendments to the American Constitution provided a legal basis for equality that had not yet been realized in practice, and the democratic nature of American society gave King and his followers some measure of freedom of association. While unsympathetic media outlets in the South had little interest in giving King a platform on which to spread his ideas, the national media was largely sympathetic to his goals.¹⁵

Message and Audience

From the launch of his first civil rights campaign in Montgomery, Alabama in 1955, King emphasized the importance of equality among all races, whether on a bus in Alabama, a restaurant in Georgia, or a voting booth in Mississippi. Moreover, regardless of the issue or the place, King strove to deliver that message utilizing methods of non-violent civic activism that included city-wide economic boycotts, sit-ins, speeches, and public marches. In

بسیج کند، اف.بی.آی کینگ را تهدیدی برای حفظ شرایط موجود می‌دانست و برای اینکه او را وادار به سکوت کند، وی را تهدید به افشاگری روابط او با زنان دیگر کرد.^{۱۴} ولی کینگ تسلیم این فشارها نشد تا به اعتبار خود لطمه نزند.

گرچه بسیاری از دولت‌های ایالات، موضعی خصمانه نسبت به جنبش حقوق مدنی داشتند، اما فضای مدنی در ایالات متحده نسبت به جنبش مدنی از بسیاری جهات مساعد بود. اصلاحیه قانون اساسی آمریکا در دوران بعد از برده‌داری، چهارچوبی قانونی برای برابری همه به وجود آورده بود که در عمل اجرا نشد. طبیعت دموکراتیک جامعه آمریکا به کینگ و پیروانش امکان آزادی اجتماعات را میداد. بر خلاف رسانه‌های مخالف ایالات جنوبی که تمایلی به دادن تریبون به کینگ برای گسترش افکارش نداشتند، رسانه‌های ملی از اهداف او طرفداری می‌کردند.^{۱۵}

پیام و مخاطب

از زمان برگزاری نخستین مبارزه برای حقوق مدنی در مونتگمری آلاباما در سال ۱۹۵۵، کینگ همواره بر برابری همه نژادها، چه در اتوبوسی در آلاباما، چه در رستورانی در جورجیا و چه در غرفه رای‌گیری در می‌سی‌سی‌پی تأکید داشت. علاوه بر آن، صرف نظر از موضوع و مکان، کینگ تمام تلاش خود را معطوف به جا انداختن روش‌های مبارزات بدون خشونت، از جمله بایکوت اقتصادی در سطح شهر، تحصن، سخنرانی و راهپیمایی‌های عمومی کرد. علاوه بر تاکتیک‌های بسیج توده‌ها، کینگ از کاریزما و تبحر خود در سخنرانی برای مبارزه با جداسازی نژادی هم بهره فراوان گرفت. سخنرانی معروف او «رویایی دارم» که در سال ۱۹۶۳ در راهپیمایی

addition to tactics of mass mobilization, King used his tremendous charisma and skills as an orator to combat segregation; his "I Have a Dream" speech during the 1963 March on Washington is revered as one of the most powerful speeches in American history.

King expertly tailored his message according to its intended audience. As an ally in the Evangelical movement for social justice put it, "He could, in turn, be raucous, smooth, erudite, eloquent, vulgar, and even salacious [without being] a chameleon or a hypocrite."¹⁶ One of King's many biographers, Jonathan Rieder, remarked that King "had an uncommon ability to glide in and out of black, white, and other idioms and identities in an elaborate dance of empathy. Straddling audiences, he blurred not just the lines between them but their very meaning."¹⁷

In Montgomery, developing a response to the unlawful imprisonment of Rosa Parks, King helped to lead a citywide boycott of public transportation. African Americans refused to use public transport until city officials agreed to change the rules to make them less humiliating. The boycotters' demands were modest and did not even include desegregation. They asked for courteous treatment on buses; the hiring of black bus drivers to service bus routes predominantly used by black passengers; and seating on a first-come, first-served basis with whites in the front and blacks in the back of the bus.¹⁸

The boycott received strong support from the black community, and since they

واشنگتن ایراد شد، به عنوان یکی از بهترین سخنرانی‌ها در تاریخ آمریکا باقی ماند.

کینگ ماهرانه پیامش را با توجه به مخاطبین طراحی می‌کرد. به عنوان یک متحد در جنبش «بشارت برای عدالت اجتماعی» بنا بر شرایط، می‌توانست خشن، روان، فاضل، سخنور، عامی و حتی شهوت ران (بدون اینکه واقعا باشد)، دمدمی مزاج و یا ریاکار باشد.^{۱۶} «جانانان ریدر» یکی از بیوگرافی‌نویسان بی‌شمار کینگ می‌گوید «او توانایی مانور غیرمعمولی بین مفاهیمی چون سیاه و سفید و سایر هویت‌ها دارد و می‌تواند به راحتی با مخاطبین همدلی کند. می‌کوشد بنا بر طبع مخاطبین صحبت کند و خط بین آنها را حتی از نظر اعتقادی کم‌رنگ‌تر سازد».^{۱۷}



کینگ در مونتگمری، واکنش‌های لازم علیه زندانی کردن غیرقانونی رزا پارکس را سازمان داد. کینگ بایکوت تمام وسایل نقلیه عمومی در سطح شهر را رهبری کرد. تا زمان اصلاح قوانین تحقیرآمیز، سیاهان سوار شدن اتوبوس‌ها را تحریم کردند. درخواست‌های بایکوت‌کنندگان بسیار معتدل بود. آنها حتی در خواست لغو جداسازی را نکردند و تنها خواستار رفتاری مودبانه در اتوبوس‌ها و نیز استخدام رانندگان سیاه‌پوست برای مسیرهایی که عمدتاً مسافران آن را سیاهان تشکیل می‌دادند، شدند. دیگر خواسته

made up the majority of public transport users, the boycott had a noticeable effect on revenues. The boycotters endured fines, arrests, and even physical attacks, but on November 13th, 1956, the Supreme Court finally ruled that racial segregation laws for buses were unconstitutional. In just over a year, the Montgomery Bus Boycott was ended.¹⁹

Eight years later, in March 1963, King and the SCLC launched a campaign to end segregation in Birmingham, Alabama, where they hoped to replicate the results of Montgomery. Instead of focusing on a specific issue like public transportation, King wanted to put an end to economic policies in Birmingham that promoted segregation and discriminatory practices against African Americans. Knowing that this would require more intense civic action, King organized the Birmingham campaign to be more aggressive than previous ones. In what became known as "Project C", with the C standing for Confrontation, King and his cohorts of civic activists launched economic boycotts against businesses who refused to hire people of all races and desegregate their facilities, and began a series of marches through the city and peaceful sit-ins at libraries and restaurants that he knew would provoke the arrest of civil rights activists. Explaining his strategy, King said, "The purpose of...direct action is to create a situation so crisis-packed that it will inevitably open the door to negotiation."²⁰

In response to the protests, Birmingham

آنها، رعایت حق تقدم برای سرویس دادن بود ولی خواستار تغییر در اختصاص دادن صندلی‌های جلو برای سفیدپوستان و صندلی‌های عقب برای سیاه‌پوستان نشدند.^{۱۸} بایکوت با حمایت شدید جامعه سیاهان روبرو شد و به دلیل آنکه اکثریت مسافران حمل و نقل عمومی را سیاهان تشکیل می‌دادند، درآمد سرویس اتوبوسرانی به شدت کاهش یافت. بایکوت‌کنندگان با جریمه، بازداشت و حملات فیزیکی روبرو شدند اما سرانجام در سیزدهم نوامبر ۱۹۵۶، دادگاه فدرال آمریکا، قوانین جداسازی نژادها در اتوبوس‌ها را خلاف قانون اساسی تشخیص داد و سرانجام بایکوت اتوبوس‌ها در مونتگمری آلاباما پس از یک سال به پایان رسید.^{۱۹}

هشت سال بعد در مارس ۱۹۶۳، کینگ و «کنفرانس رهبری مسیحی‌های جنوب» مبارزه‌ای برای پایان دادن به جداسازی در بیرمنگام آلاباما سازمان دادند و امیدوار بودند که نتایج مونتگمری را تکرار کنند. در این مبارزه کینگ به جای تمرکز به موضوعاتی مشخص مانند حمل و نقل عمومی، خواستار پایان دادن به سیاست‌های اقتصادی در بیرمنگام شد. به دلیل آنکه این سیاست‌ها، جداسازی نژادی و تبعیض علیه آمریکایی‌های آفریقایی تبار را ترویج می‌کردند. کینگ می‌دانست که برای این مبارزه، کنش‌های مدنی شدیدی مورد نیاز است و به همین دلیل، مبارزه بیرمنگام را تهاجمی‌تر از مبارزات قبلی، سازمان داد. این مبارزه بعداً به نام «پروژه سی» خوانده شد. کینگ و همزمانش در فعالیت‌های مدنی اقدام به بایکوت اقتصادی کسب و کارهایی کردند که نژادهای دیگر را استخدام نمی‌کردند و جداسازی در تاسیسات خود را پایان ندادند. هم‌زمان در سطح شهر، اقدام به یک سری راهپیمایی و تحصن

police not only arrested large numbers of nonviolent activists, but they attacked many others using clubs, dogs, and high-pressure water jets. King, who was arrested during the initial stages of Project C, used his time in jail to write his famous "Letter from Birmingham Jail," in which he argued that true civil rights could not be achieved without nonviolent direct actions of civil disobedience. King wrote that "injustice anywhere is a threat to justice everywhere," and made the case that "one has a moral responsibility to disobey unjust laws."²¹ The letter, which was later published in many magazines and books, still serves as one of the best examples of civic activist writing in American history. The letter, alongside Project C, led to significant gains in Birmingham by the end of Spring 1963; many of the discriminatory practices in Birmingham were abolished, and the city became notably less segregated.²²

In the months after the end of the Birmingham campaign, King became intimately involved in the organization of the historic August 28, 1963 March on Washington for Jobs and Freedom. The organizers intended to highlight the status of African Americans in the South; however, in order to give the march a more widely accepted audience, it was organized under the auspices of civil rights, labor, and religious organizations. In expanding its message beyond the scope of African American civil rights to universal labor issues, the march took on a life of its own, culminating in the gathering of a quarter of a million people in front of the Lincoln

صلح جویانه در کتابخانه‌ها و رستوران‌هایی نموده که می‌دانستند منجر به بازداشت فعالین حقوق مدنی خواهد شد. کینگ این استراتژی را اینگونه توضیح داد «هدف از کنش‌های مستقیم این است که آنچنان شرایط را بحرانی کنیم تا آنها ناچار شده و درهای مذاکره را بگشایند.»^{۲۰}

پلیس بیرمنگام در واکنش به اعتراضات، نه تنها تعداد زیادی از فعالین بدون خشونت را بازداشت کرد بلکه با باتوم، سگ و ماشین‌های آب‌پاش نیز حمله نمود. کینگ که در مراحل مقدماتی «پروژه سی» بازداشت شده بود، فرصت مناسبی به دست آورد تا در زندان نوشته معروف «نامه‌ای از زندان بیرمنگام» را بنویسد. در این نامه او عنوان می‌کند که به حقوق مدنی واقعی، نمی‌توان بدون کنش‌های مستقیم بدون خشونت و نافرمانی مدنی دست یافت. همچنین می‌نویسد «بی‌عدالتی در هر کجا باشد، تهدیدی برای عدالت در جاهای دیگر است» و این توصیه را مطرح می‌کند که «هر کسی مسئولیت اخلاقی دارد که قوانین ناعادلانه را رعایت نکند.»^{۲۱} این نامه که بعدها در نشریه‌ها و کتاب‌های مختلف انتشار یافت، از بهترین نمونه آثار نوشته شده توسط فعالین مدنی در تاریخ آمریکا است. نامه و «پروژه سی» سبب شدند که تا پایان بهار ۱۹۶۳ دست آوردهای مهمی در بیرمنگام حاصل شود، بسیاری از تبعیضات در بیرمنگام از بین رفت و جداسازی نژادی در شهر، به نحو مشخصی کاهش پیدا کرد.^{۲۲}

چند ماه پس از پایان کمپین بیرمنگام، کینگ به طور جدی مشغول سازمان‌دهی راهپیمایی تاریخی ۲۸ اوت واشنگتن، برای اشتغال و آزادی شد. هدف سازمان‌دهندگان برجسته کردن وضعیت آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار در جنوب بود. اگرچه برای آنکه جمعیت بیشتری

Memorial for King's keynote address. Drawing inspiration from both the Bible and the United States Declaration of Independence, King outlined his hopes for racial harmony and the prospect of equality in the United States: "I have a dream that one day this nation will rise up and live out the true meaning of its creed: 'We hold these truths to be self-evident, that all men are created equal.' Now is the time to lift our nation from the quicksand of racial injustice to the solid rock of brotherhood. Now is the time to make justice a reality for all of God's children."²³

King's speech was met with great applause and admiration from the march's attendees, as well as from Americans throughout the country. The success of this speech and the march as a whole led to the passage of significant civil rights legislation; the Civil Rights Act of 1964 and the National Voting Rights Act of 1965 legally ended segregation throughout the country. While the passage of civil rights legislation brought King's dream much closer to reality, there was still much work to be done at the community level in terms of implementation, and King spent the next three years working tirelessly towards that goal.

For his tremendous efforts in working towards desegregation, King was awarded the 1964 Nobel Peace Prize and named Time Magazine's Man of the Year in both 1963 and 1964, while posthumously receiving the Presidential Medal of Freedom in 1977 and the Congressional Gold Medal in 2004, having a national

را جذب کنند، آن را تحت عنوان حقوق مدنی و سازمان‌های کارگری و مذهبی سازمان دادند و دامنه پیام را از حقوق مدنی سیاهان گسترده‌تر کرده و مسائل کارگری جهانی را نیز در آن گنجانده‌اند. راهپیمایی به نوعی هویت خود را پیدا کرد و نقطه اوج آن تجمع ۲۵۰ هزار نفر در مقابل بنای یادبود لینکلن بود که سخنرانی اصلی آن را کینگ به عهده داشت. کینگ با الهام از انجیل و بیانیه استقلال آمریکا امید خود را برای هماهنگی نژادها و نوید برابری در ایالات متحده بازگو کرد. «روایی دارم که روزی این مملکت به پا خواهد خواست و بر مبنای اعتقادات واقعی خود خواهد زیست. ما این حقایق را بدیهی می‌دانیم که همه مردم یکسان خلق شده‌اند. اکنون زمان آن است که مملکت خود را از شن‌های روان بی‌عدالتی نژادی بیرون بکشیم و به صخره‌های استوار برادری ببریم. اکنون زمان آن است که عدالت را به صورت واقعی برای همه فرزندان خدا در بیآوریم.»^{۲۳}

سخنرانی کینگ با کف زدن و تحسین بیش از انتظار جمعیت حاضر روبرو شد. آمریکایی‌ها در سراسر کشور نیز از این سخنرانی استقبال کردند. موفقیت این راهپیمایی سبب شد که قوانین مهمی در مورد حقوق مدنی تصویب گردد. مانند قانون حقوق مدنی در سال ۱۹۶۴ و قانون حق رای ملی در سال ۱۹۶۵ که قانونا به جداسازی در سراسر کشور پایان داد. در حالی که تصویب قانون مدنی، رویای کینگ را به واقعیت نزدیک‌تر کرده بود، هنوز برای پیاده‌سازی آنها در سطح جامعه کارهای زیادی باید انجام می‌شد. کینگ سه سال بعد را به نحو خستگی‌ناپذیری، صرف رسیدن به این هدف کرد. کینگ به خاطر تلاش‌های فوق‌العاده خود برای لغو تبعیض نژادی، جایزه

American holiday, Martin Luther King, Jr. Day, named after him, and receiving a myriad of other prestigious national and international awards.

Outreach Activities

By carefully shaping his message and image, King was able to win support from a number of organizations within the United States that might otherwise not have supported him. King often used points of cultural reference that would be well-known to his audience, whether white or black, secular or religious.²⁴ To the American Jewish Congress, for example, King proclaimed, "My people were brought to America in chains. Your people were driven here to escape the chains fashioned for them in Europe. Our unity is born of a common struggle for centuries, not only to rid ourselves of bondage, but to make oppression of any people by others an impossibility."²⁵

At times, however, King chose to compromise in order to win the support that he needed. King played a key role in changing the tone of the March on Washington in order to make it less stridently critical of the government.²⁶ The March had originally been conceived as a condemnation of the federal government's failure to address the needs and concerns of African Americans, but at the request of President John F. Kennedy, King persuaded the other organizers to take a less aggressive approach.²⁷ This change in tone inspired criticism from some civil rights such as Malcolm X, who dismissed

صلح نوبل را به دست آورد و برای سال‌های ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴ به عنوان مرد سال مجله تایم برگزیده شد. پس از مرگش، مدال افتخار رئیس‌جمهوری در سال ۱۹۷۷ و مدال طلای کنگره در سال ۲۰۰۴ به او تعلق گرفت. یک روز از سال به نام مارتین لوتر کینگ نام‌گذاری شده و آن روز تعطیل ملی می‌باشد. او جوایز بی‌شمار و معتبر ملی و بین‌المللی را نیز کسب نموده است.

فعالیت‌های فراگستر

کینگ با دقت پیام و نقش خود را شکل می‌داد تا بتواند حمایت سازمان‌هایی را در داخل آمریکا به دست آورد که در غیر این صورت از او حمایت نمی‌کردند.

او اغلب از نکات فرهنگی که برای مخاطبین آشنا بود به عنوان مرجع استفاده می‌کرد و فرقی نمی‌کرد که مخاطبین سیاه، سفید، سکولار و یا مذهبی باشند.^{۲۴} به عنوان مثال در کنگره یهودیان آمریکا، گفت «مردم مرا، با زنجیر به اینجا آوردند، مردم شما، از زنجیرهایی که در اروپا برایشان ساختند فرار کردند. اتحاد ما ناشی از قرن‌ها مبارزه مشترک است. نه تنها برای این که خودمان را از شر بردگی خلاص کنیم بلکه ظلم و ستم به مردم را نیز ناممکن سازیم.»^{۲۵}

کینگ برای به دست آوردن حمایت مورد نیاز در بعضی موارد، مجبور بود که مصالحه کند. او در جریان راهپیمایی واشنگتن، نقش مهمی در کم‌رنگ‌تر کردن انتقاد از دولت داشت.^{۲۶} راهپیمایی اصلاً برای محکوم کردن دولت فدرال به علت شکست در درک نیازها و نگرانی‌های سیاهان، سازمان داده شده بود ولی به درخواست جان کندی، کینگ، دیگر سازمان‌دهندگان را متقاعد کرد، کمتر تهاجمی عمل کنند.^{۲۷} این

the event as a "Farce on Washington,"²⁸ but it improved relations between activists and the federal government and led to concrete change quickly.²⁹

On April 4, 1968, King was assassinated as he stood on the balcony of his hotel room in Memphis, Tennessee, while on a trip advocating for black sanitary workers' rights. His death led to panic and riots across the country, but did not derail the civil rights movement from fighting for the equality of African Americans. In the decades since his assassination, activists have continued to work to end racial discrimination in the United States. Their work built upon King's remarkable legacy: a largely nonviolent movement which, despite impassioned and often brutal opposition, tore down discriminatory laws to help create a country true to its ideals of equality and justice.

تغییر لحن، سبب انتقاد بعضی، از جمله «مالکوم ایکس» شد که ضمن رد این مراسم از آن به عنوان «مضحکه در واشنگتن» نام برد.^{۲۸} ولی این امر روابط فعالین با دولت را بهبود بخشید و سریعاً به تغییرات اساسی انجامید.^{۲۹}

در چهارم آوریل ۱۹۶۸، کینگ زمانی که در بالکن هتل خود در ممفیس تنسی ایستاده بود، ترور شد. سفر او برای حمایت از حقوق کارگران سیاه‌پوست بخش بهداشت بود. مرگ او منجر به آشوب و ناآرامی در سراسر کشور شد اما جنبش حقوق مدنی از خط خارج نشد و کماکان به مبارزه برای برابری سیاهان ادامه داد. ده‌ها سال پس از ترور کینگ، فعالین مدنی، برای پایان دادن به تبعیض نژادی در آمریکا مبارزه کردند. کار آنها بر مبنای میراث ارزنده کینگ و عمدتاً به روش بدون خشونت بود و علی‌رغم مخالفت بی‌رحمانه، توانستند قوانین تبعیض‌آمیز را از بین برده و کشوری بسازند که بر برابری و عدالت بنا شده باشد.

Footnotes

پی‌نوشت‌ها

1. "Brown vs. Board of Education: About the Case." Brown Foundation. 11 April 2004.
2. Walsh, Frank (2003). *The Montgomery Bus Boycott*. Gareth Stevens: Milwaukee. p. 24.
3. Barnes, Brooks. "From Footnote to Fame in Civil Rights History". *The New York Times* 25 Nov 2009.
4. King, Jr., Martin Luther; Clayborne Carson; Peter Holloran; Ralph Luker; Penny A. Russell (1992). *The Papers of Martin Luther King, Jr.* University of California Press. p. 9.
5. Marable, Manning; Leith Mullings (2000). *Let Nobody Turn Us Around: Voices of Resistance, Reform, and Renewal: an African American Anthology*. Rowman & Littlefield. pp. 391–392.
6. Downing, Frederick L. (1986). *To See the Promised Land: The Faith Pilgrimage of Martin Luther King, Jr.* Mercer University Press. p. 150.
7. Fuller, Linda K. (2004). *National Days/National Ways: Historical, Political, And Religious Celebrations around the World*. Greenwood Publishing Group. p. 314.
8. Marable et al.
9. Ling, Peter J. "Martin Luther King's Style of Leadership." *BBC History*. 1 April 2003.
10. King et al. pp. 135–136.
11. Ibid.

12. "Biography." The King Center.
13. Theoharis, Athan G.; Tony G. Poveda; Richard Gid Powers; Susan Rosenfeld. The FBI: A Comprehensive Reference Guide. Greenwood Publishing Group, 1999. p. 123.
14. Kotz, Nick (2005). Judgment Days: Lyndon Baines Johnson, Martin Luther King, Jr., and the Laws that Changed America. Houghton Mifflin Books. p. 247.
15. "King – Letter from a Birmingham Jail: 45 Years Later." Harper's Magazine. April 2008.
16. Neuhaus, Richard John. "Remembering and Misremembering Martin Luther King, Jr." First Things. 2008.
17. Rieder, Jonathan. The Word of the Lord is Upon Me: The Righteous Performance of Martin Luther King, Jr. Cambridge: Harvard Press, 2008. p. 2
18. Freedman, Russell. Freedom Walkers: The Story of the Montgomery Bus Boycott. USA: Holiday House, 2006. p 54.
19. Ibid.
20. Garrow, David J. Bearing the Cross: Martin Luther King, Jr., and the Southern Christian Leadership Conference (Perennial Classics). New York: Harper Perennial Modern Classics, 2004. Print.
21. "Letter from Birmingham Jail." Bates Now. 2001.
22. Harrell, David Edwin; Edwin S. Gaustad; Randall M. Miller, John B. Boles; Randall Bennett Woods; Sally Foreman Griffith. Unto a Good Land: A History of the American People, Volume 2. Wm. B. Eerdmans Publishing, 2005. p. 1055.
23. "Martin Luther King Jr. - I Have a Dream." American Rhetoric. 25 March 2010.
24. Rieder, 290.
25. King, Martin Luther, Jr. The Papers of Martin Luther King, Jr., Volume IV: Symbol of the Movement, January 1957 - December 1958. Ed. Clayborne Carson, Susan Carson, Adrienne Clay, Virginia Shadron, and Kieran Taylor. Berkeley: University of California Press, 2000, p. 407.
26. Schlesinger, Arther Meier. Robert Kennedy and His Times. New York: Houghton Mifflin Harcourt, 2002.
27. Ibid.
28. Boggs, Grace Lee. Living for Change: An Autobiography. Minneapolis: University of Minnesota Press, 1998.
29. Ibid.

Learn More

News and Analysis

- "African-American Civil Rights Movement (1955-1968)." Wikipedia. 25 March 2010.
- Davis, Ronald L.F. "Racial Etiquette: The Racial Customs and Rules of Behavior in Jim Crow America." "Home Page." Civil Rights Movement Veterans. 14 April 2010.
- "Home Page." Martin Luther King, Jr. Research and Education Institute. 14 April 2010.
- "I Have a Dream." American Rhetoric. 14 April 2010.
- "I Have Seen the Promised Land." Time. 1 Jan 2006.
- Ling, Peter J. "Martin Luther King's Style of Leadership." BBC History. 1 April 2003.
- "Martin Luther King, Jr." Wikipedia. 13 March 2010.

بیشتر بدانید
خبرها و مقاله‌ها

Books

کتابہا

Burns, Stewart. Daybreak of Freedom: The Montgomery Bus Boycott. USA: University of North Carolina Press, 1997.

Branch, Taylor. At Canaan's Edge: America in the King Years 1965-68. New York: Simon & Schuster, 2006.

Branch, Taylor. Parting the Waters: America in the King Years 1954-63. New York: Simon & Schuster, 1988.

Branch, Taylor. Pillar of Fire: America in the King Years 1963-65. New York: Simon & Schuster, 1998.

Freedman, Russell. Freedom Walkers: The Story of the Montgomery Bus Boycott. USA: Holiday House, 2006.

Lawson, Steven F. Black Ballot: Voting Rights in the South, 1944-1969. Lanham: Lexington Books, 1999.

Nojeim, Michael J. Gandhi and King: The Power of Nonviolent Resistance. Westport, CT: Praeger Publishers, 2004. Print.

Phibbs, Cheryl. The Montgomery Bus Boycott: A History and Reference Guide. Santa Barbara: ABC-CLIO, 2009.

Rieder, Jonathan. The Word of the Lord is Upon Me: The Righteous Performance of Martin Luther King, Jr. Cambridge: Harvard Press, 2008.

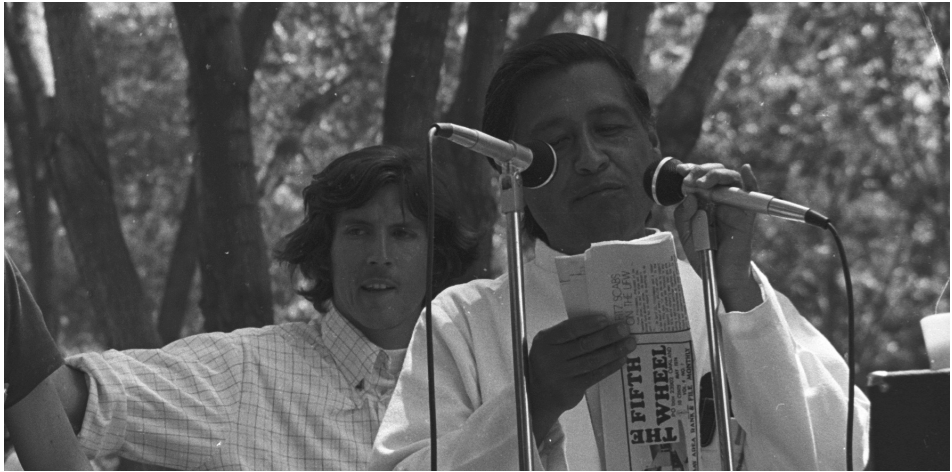
Williams, Juan. Eyes on the Prize: America's Civil Rights Years, 1954-1965. New York: Penguin Books, 1988

Videos

ویدئوہا

"Martin Luther King: I Have a Dream." YouTube.

"Death of Martin Luther King, Jr. 1968 Announced by Robert F. Kennedy in Indiana." YouTube.



مبارزه برای حقوق کارگران کشاورز سزار چاوز، اعتصاب و بایکوت انگور دِلینو

Fighting for Farm Workers' Rights Cesar Chavez, the Delano Grape Strike and Boycott

Vision and Motivation

With the coming of the Mexican Revolution in 1910, many Mexicans fled north to the United States in order to escape the bloodshed in search of new lives. As the influx of migration continued, the American demand for agricultural laborers was so high that a work-visa program for Mexicans was established in 1920. While the Bracero Program offered Mexican farm workers a legally binding work contract, the majority suffered gross abuses of their labor rights and racial discrimination.

Farm workers were often unpaid and were denied the right to unionize, a right that all other American workers enjoyed. They labored in inhumane conditions, as

بینش و انگیزه

با وقوع انقلاب مکزیک در سال ۱۹۱۰، بسیاری از مکزیک‌ها به شمال یعنی ایالات متحده گریختند تا در جستجوی زندگی نو از خونریزی بگریزند. همراه با تداوم مهاجرت، نیاز آمریکا به کارگران بخش کشاورزی آن قدر بالا بود که برنامه‌ای جهت ویزای کار مکزیک‌ها در سال ۱۹۲۰ شکل گرفت. برنامه براسرو به کارگران کشاورز مکزیک یک قرارداد کاری قانونی عرضه می‌کرد اما اکثریت آنها از نقض فاحش حقوق کار و تبعیض نژادی رنج می‌بردند.

حقوق کارگران کشاورزی اغلب پرداخت نمی‌شد و آنها حق تشکیل اتحادیه را نداشتند، حتی که دیگر کارگران آمریکایی از آن

growers ignored state laws on working conditions. The workers had no toilets to use in the fields, and were forced to pay two dollars or more per day to live in metal shacks with no plumbing or electricity. On top of that, grape pickers were paid an average of 90 cents per hour, plus ten cents per basket picked, placing their families well below the poverty line.¹

Cesar Chavez was born to a Mexican-American family in Arizona in 1927. As the Great Depression devastated the American economy, his family lost their farm and business, and in 1937 they moved to California. There, the Chavez family worked in the fields, moving from farm to farm with the seasons. In the early 1940s, the family settled in Delano, a farm town in the San Joaquin valley that would become the epicenter of a groundbreaking movement for farm workers' rights in the 1960s.²

Goals and Objectives

Chavez's ultimate goal was "to overthrow a farm labor system in this nation which treats farm workers as if they were not important human beings."³ In 1962, he founded the National Farm Workers Association (NFWA), which would form the backbone of his labor campaigns.⁴ Chavez wanted the dignity and rights of farm workers to be respected. "We demand to be treated like the men we are! We are not slaves and we are not animals," he said.⁵

In September 1965, the Delano Agricultural Workers Organizing

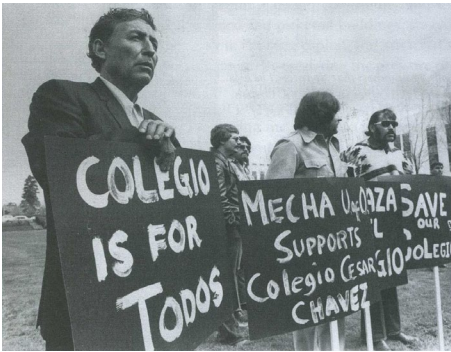
برخوردار بودند. آنها در شرایطی غیرانسانی کار می‌کردند و صاحبان مزارع، حقوق ایالتی در مورد شرایط کار را نادیده می‌گرفتند. کارگران بر روی مزرعه، جایی برای قضای حاجت نداشتند و مجبور می‌شدند روزانه دو دلار یا بیشتر برای زندگی در اتاقک‌های فلزی بدون لوله‌کشی یا برق بپردازند. فراتر از اینها، انگورچینان به طور متوسط ساعتی ۹۰ سنت به علاوه ۱۰ سنت برای هر سبد پر شده از انگور دریافت می‌کردند که این دستمزد، خانواده‌های آنان را بسیار پایین‌تر از خط فقر قرار می‌داد.^۱

سزار چاوز در یک خانواده مکزیکی - آمریکایی در ایالت آریزونا در سال ۱۹۲۷ متولد شد. در دوره‌ای که رکود بزرگ اقتصاد آمریکا را به ناپودی می‌کشاند، خانواده او مزرعه و کسب و کار خود را از دست داد و آنها در سال ۱۹۳۷ به کالیفرنیا نقل مکان کردند. خانواده چاوز در مزارع کار می‌کردند و از این مزرعه به آن مزرعه بنا به فصل منتقل می‌شدند. خانواده او در دهه ۱۹۴۰ در دِلینو، یک شهر کشاورزی در دره سن واکین سکنی گزیدند. این دره به مرکز جنبشی بی‌سابقه برای حقوق کارگران کشاورز در دهه ۱۹۶۰ تبدیل شد.^۲

اهداف و مقاصد

هدف نهایی چاوز «برانداختن یک نظام کار کشاورزی در این کشور بود که با کارگران کشاورز به گونه‌ای برخورد می‌کند که گویی انسان‌های مهمی نیستند»^۳ او در سال ۱۹۶۲ اتحادیه ملی کارگران کشاورز را تاسیس کرد که استخوان‌بندی مبارزات کارگری وی را شکل می‌داد.^۴ چاوز به دنبال آن بود که کرامت و حقوق کارگران کشاورز مورد احترام واقع شود.

Committee (AWOC), mostly made up of Filipino grape pickers, went on strike, demanding pay of \$1.40 an hour plus 25 cents per box of grapes picked.⁶ AWOC's leader knew that a successful strike must include not only Filipino workers but also the many Mexican and Chicano workers in Delano. He reached out to Chavez and the NFWA, who gave him their support and expanded the strike's goals to include union contracts signed by the growers and



laws allowing farm workers to unionize and engage in collective bargaining.⁷

In the summer of 1967, Chavez shifted his focus from the strike to a nationwide boycott of California grapes in support of farm worker rights. A vast network of activists urged consumers to boycott grapes, and pressured supermarket chains to not buy grapes, in an effort to bring attention to the plight of the farm workers, thus pressuring the growers to sign contracts with their employees.

Leadership

Chavez's leadership was based on an unshakable commitment to non-violence, personal sacrifice, and a strict work ethic.⁸

او می‌گفت: «ما می‌خواهیم همانند انسان‌هایی که هستیم با ما برخورد شود! ما برده نیستیم، ما حیوان نیستیم.»^۵

کمیته سازماندهی کارگران کشاورز دلینو در سپتامبر ۱۹۶۵ دست به اعتصاب زد. این کمیته که اکثراً از انگورچینان فیلیپینی تشکیل می‌شد، خواستار ۱.۴۰ دلار دستمزد برای هر ساعت و ۲۵ سنت برای هر جعبه انگور بود.^۶ رهبر این کمیته می‌دانست که یک اعتصاب موفق باید نه تنها کارگران فیلیپینی بلکه هر چه بیشتر از کارگران مکزیکی و چیکانو در دلینو را نیز شامل شود. او به سراغ چاوز و اتحادیه ملی کارگران کشاورز آمد. چاوز به حمایت از وی آمد و اهداف اعتصاب را به امضای قراردادهای اتحادیه توسط صاحبان مزارع و قوانین مبتنی بر جواز تشکیل اتحادیه توسط کارگران کشاورز و مداخله در چانه‌زنی جمعی بسط داد.^۷

چاوز در تابستان ۱۹۶۷، تمرکز خود را از اعتصاب به بایکوت ملی انگورهای کالیفرنیا در حمایت از حقوق کارگران کشاورز انتقال داد. شبکه وسیعی از فعالان سیاسی و اجتماعی از مصرف‌کنندگان خواستند که انگورها را بایکوت کنند و بر فروشگاه‌های زنجیره‌ای فشار آورند که انگورها را نخرند تا به خواست کارگران کشاورز اهمیت داده شود و صاحبان مزارع مجبور به امضای قرارداد با کارکنان خود شوند.

رهبری

رهبری چاوز بر تعهد غیر قابل نقض وی به روش غیرخشونت‌آمیز، اینار فردی و اخلاق کاری سختگیرانه مبتنی بود.^۸ او با وقف زندگی خویش برای این هدف از حامیانش می‌خواست که خود را هر چه بیشتر وقف آن کنند. چاوز

Having devoted his life to the cause, he demanded great dedication from his supporters. Chavez said, "You must become a servant of the people. When you do, you can demand their commitment in return."⁹

In the early years of the NFWA, through perseverance he slowly won over skeptical workers who had seen dozens of failed strikes. Chavez first worked to learn what workers wanted. He drew a map of the Delano valley and pinpointed 86 towns to target, and then his volunteers fanned out across homes and grocery stores to distribute registration cards asking for a name, address, and answer to questions about their wages and lack of Social Security and unemployment benefits. He and other volunteers then went door-to-door to recruit supporters.¹⁰

Chavez emphasized the necessity of adhering to nonviolence, even in the face of violence from growers. "We are convinced that non-violence is more powerful than violence," he wrote. "We are convinced that non-violence supports you if you have a just and moral cause."¹¹ Moreover, he knew that if the strikers used violence, the growers and the police would not hesitate to quell the strike with violence.

Civic Environment

The Delano growers were powerful, with many connections to the police, judges, and politicians in the community; they had accumulated vast wealth over the years and were loath to give any of it up. They hired armed security guards

می‌گفت: «شما باید خادم مردم باشید. وقتی چنین باشید، می‌توانید از آنها در مقابل، تعهدشان را درخواست کنید.»^۹

او در سال‌های ابتدایی فعالیت اتحادیه ملی کارگران کشاورز، توانست از طریق استقامت، به تدریج کارگران شکاک را که چندین اعتصاب ناموفق را شاهد بودند، با خود همراه کند. چاوز ابتدا تلاش کرد از خواست‌های کارگران اطلاع پیدا کند. او نقشه‌ای از درهٔ دِلینو رسم و ۸۶ شهر را به عنوان نقاط هدف تعیین کرد. سپس داوطلبان، خانه به خانه و فروشگاه به فروشگاه رفتند تا کارت‌های ثبت نام را که از افراد نام، نشانی و پاسخ به پرسش‌هایی در مورد دستمزد و فقدان تامین اجتماعی و مزایای بیکاری را می‌پرسید توزیع کنند. او و دیگر داوطلبان این کار را کردند تا حامیان این حرکت را با خود همراه کنند.^{۱۰}

چاوز بر ضرورت تمسک به روش غیرخشونت‌آمیز حتی در مواجهه با خشونت از سوی صاحبان مزارع تاکید می‌ورزید. او نوشت: «ما قانع شده‌ایم که مشی غیرخشونت‌آمیز قدرتمندتر از خشونت است. ما قانع شده‌ایم که مشی غیرخشونت‌آمیز در صورت داشتن هدفی عادلانه و اخلاقی پشتیبان شماسست.»^{۱۱} فراتر از آن، او می‌دانست که اگر اعتصاب‌کنندگان به خشونت دست یازند، صاحبان مزارع و پلیس در سرکوب خشن اعتصاب تردید نخواهند کرد.

فضای مدنی

صاحبان مزارع دِلینو قدرتمند بوده و ارتباطات بسیاری با پلیس، قضات و سیاستمداران منطقه داشتند؛ آنها ثروت انبوهی را در طی سال‌ها انباشته و از واگذاری بخشی از آن بیزار بودند. آنها محافظان امنیتی مسلح برای

to intimidate the strikers. Picketers were sprayed with pesticides, threatened with dogs, verbally assaulted, and physically attacked.¹² Chavez responded by sending his allies in the clergy to walk the picket lines "as a reminder to police, grower security guards, and growers that the rest of the world was watching."¹³

Growers smeared Chavez's coalition as a group of dangerous "outside agitators" who were disrupting a peaceful community; they insisted that the workers "are extremely happy. If they weren't, they would not be coming here... These men



have chosen this type of work... We think that we have tried to better their lot."¹⁴

Police conducted surveillance of strikers, photographing them and recording their names. The county sheriff cracked down by forbidding strikers to "disturb the peace" by gathering and shouting on roadsides; he then went so far as to ban the use of the word *huelga* (Spanish for "strike"). In response, Chavez decided to force confrontation; his supporters deliberately disobeyed these edicts – in front of television and newspaper reporters – and were arrested. Meanwhile, Chavez,

ترساندن اعتصاب‌کنندگان استخدام کردند. اعتصاب‌کنندگان مورد سمپاشی واقع شدند، با سگ تهدید شدند و مورد حمله زبانی و فیزیکی قرار گرفتند.^{۱۲} چاوز در مقابل، از متحدان خود در میان کشیشان خواست که در صفوف مقدم اعتصاب‌کنندگان گام زنند. این کار برای آن بود تا به «پلیس، محافظان امنیتی صاحبان مزارع و خود صاحبان یادآور شوند که دنیا در حال نظاره رفتار شماست».^{۱۳}

صاحبان مزارع، ائتلاف چاوز را به عنوان گروهی از «محرکان بیرونی» خطرناک، که در یک منطقه آرام، اخلال ایجاد می‌کنند، مورد حمله قرار دادند؛ آنها اصرار داشتند که کارگران «شدیدا خشنودند. اگر چنین نبود، آنها به اینجا نمی‌آمدند... این افراد، خودشان این نوع کار را انتخاب کرده‌اند... ما فکر می‌کنیم که سعی خود را برای بهبود وضعیت آنها انجام داده‌ایم».^{۱۴}

پلیس به شناسایی اعتصاب‌کنندگان پرداخت، از آنها عکس گرفت و به ثبت اسامی آنها اقدام کرد. کلانتر منطقه با ممنوع کردن اعتصاب‌کنندگان از «ایجاد مزاحمت برای آرامش» با اجتماع و فریاد در کنار جاده، بر آنها فشار وارد می‌آورد؛ او حتی تا آنجا پیش رفت که استفاده از کلمه *هولگا* (تعبیر اسپانیایی برای اعتصاب) را ممنوع کرد. چاوز در پاسخ، تصمیم به مقابله گرفت؛ حامیان وی آگاهانه در مقابل گزارشگران تلویزیون و روزنامه‌ها این دستورات را نادیده گرفتند و بازداشت شدند. در این حال، چاوز که مشغول دیدار از دانشگاه‌های ایالتی بود، از این سرکوب برای جلب پشتیبانی دانشجویان استفاده کرد. دانشجویان ۶۷۰۰ دلار به این هدف کمک کردند. پس از مدتی دستور کلانتر مخالف با قانون اساسی اعلام شد.^{۱۵}

who was touring state universities, used this repression to rally support from students, who donated \$6,700 to the cause. The sheriff's order was later declared unconstitutional.¹⁵

Message and Audience

Chavez strove for better wages and working conditions, but more than that, he strove to spread a message of dignity, respect, and justice for farm workers.¹⁶ To communicate this message, he chose for a symbol a black Aztec eagle, because "It gives pride... When people see it, they know it means dignity."¹⁷ As the Delano strike began, Chavez took care to frame it not as a mere union dispute but as the beginning of a movement – a struggle for not just a goal, but a cause. The slogan strikers chanted was "Viva la causa!" – "Long live the cause!"

In December 1964, the NFWA launched its newsletter, *El Malcriado* or *The Voice of the Farmworker*. Written with humor and irreverence, it publicized stories of struggle against the growers' oppression and used cartoons of characters workers could identify with in order to communicate to the illiterate. The hugely popular newsletter was distributed at barrio grocery stores and sold at fundraising barbecues.¹⁸

El Malcriado was also used to mobilize supporters by publicizing the 1965 Delano strike. With NFWA members' support, the strike immediately spread from 20 labor camps to 48.¹⁹ Meanwhile, *el Teatro Campesino*, the Farm Workers' Theater,

پیام و مخاطب

چاوز برای دستمزدها و شرایط بهتر کار تلاش می کرد اما فراتر از آنها سعی می کرد پیام کرامت، احترام و عدالت برای کارگران کشاورز را گسترش دهد.^{۱۶} او برای انتقال این پیام، نماد عقاب سیاه آزتک را انتخاب کرد چون «غرورآفرین است... وقتی مردم آن را ببینند می دانند که به معنی کرامت است.»^{۱۷} با آغاز اعتصاب دِلینو، چاوز مواظب بود که این اقدام را نه صرفاً به عنوان مذاکره اتحادیه‌ای بلکه به صورت آغاز یک جنبش تلقی کند – مبارزه‌ای نه فقط برای یک مقصد محدود بلکه یک هدف بزرگ‌تر. شعاری که اعتصاب‌کنندگان سر می دادند این بود: «زنده باد هدف.»

اتحادیه ملی کارگران کشاورز در سال ۱۹۶۴، خبرنگار خود به نام «صدای کارگر مزرعه» را راه اندازی کرد. این نشریه با زبان طنز و بدون ملاحظات معمول، داستان‌هایی از مبارزه علیه سرکوب صاحبان مزارع منتشر کرد و کارتونهایی از شخصیت‌ها عرضه می کرد که کارگران می توانستند با آنها ارتباط برقرار کنند. این امر موجب انتقال پیام به افراد بی سواد می شد. این خبرنگار به نام بسیار محبوب، در فروشگاه‌های باریو توزیع شده و در مهمانی‌های جمع‌آوری کمک مالی به فروش می رسید.^{۱۸}

از «صدای کارگر مزرعه» برای انتشار اخبار اعتصاب دِلینو در سال ۱۹۶۵ جهت بسیج حامیان جنبش استفاده شد. با کمک اعضای اتحادیه ملی کارگران کشاورز، اعتصاب به سرعت از بیست اردوگاه کار به ۴۸ اردوگاه بسط یافت.^{۱۹} در عین حال، تئاتر کامپسینو یا تئاتر کارگران کشاورز، نمایش‌های طنزآلودی را از پشت کامیون‌ها برای سرگرم کردن اعتصاب‌کنندگان و جلب توجه

staged clever, humorous skits from the backs of trucks to entertain the strikers and attract others to join the cause. This bilingual street theater group made up of ordinary farm workers used comedy to teach their audience about their rights.²⁰

Chavez also needed to publicize the situation across the country. In December, he launched a boycott of two of Delano's main growers, Schenley Industries and DiGiorgio Fruit Corporation. But after strikers' spirits began to flag, in March 1966, Chavez organized a massive march of 300 miles from Delano to Sacramento, the state capital – the longest protest march ever in the United States. Not only was it a march, it was a pilgrimage that drew upon the Catholic faith of many of the strikers. Marchers sang “Nosotros Venceremos” – the civil rights anthem “We Shall Overcome” – as they carried portraits of the Virgin of Guadalupe, Mexico's matron saint and a symbol of hope, as well as large crosses representing Christ's final journey and flags including the NFWA's black eagle.²¹

As the march wound its way across California, excitement built, and in each town they passed through, they attracted new supporters, as well as media coverage.²² During the final leg of the journey, a Schenley Industries lawyer called, wanting to sign a contract. Schenley agreed to recognize the NFWA, give workers a raise of 35 cents an hour, and build a hiring hall for the workers.²³ It was the movement's first tangible victory.

However, the massively powerful

دیگران برای پیوستن به آنها به اجرا درآورد. این گروه نمایش خیابانی دو زبانه، از کارگران کشاورز معمولی تشکیل می‌شد که از کمندی برای آموزش حقوق کارگران استفاده می‌کردند.^{۲۰}

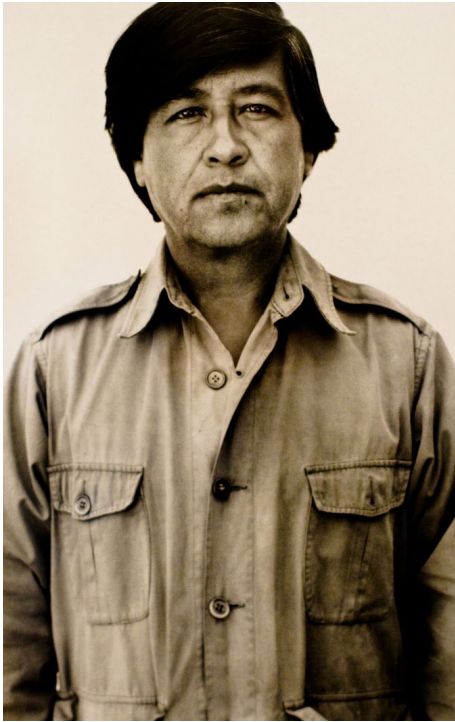
چاوز همچنین نیاز داشت که به اطلاع‌رسانی در مورد وضعیت کارگران در سطح کشور بپردازد. او در دسامبر ۱۹۶۵ بایکوت دو شرکت اصلی کشاورزی در دلینو، یعنی صنایع شنلی و شرکت میوه دی جیورجیو را آغاز کرد. اما پس از پایین آمدن روحیه اعتصاب‌کنندگان، چاوز در سال ۱۹۶۶ راهپیمایی انبوه ۳۰۰ مایلی از دلینو تا ساکرامنتو، مرکز ایالت، را سازمان‌دهی کرد.



این تظاهرات، طولانی‌ترین تظاهرات در تاریخ ایالات متحده بود. این تظاهرات نه تنها یک راهپیمایی بلکه نوعی زیارت بود که بر ایمان کاتولیک بسیاری از اعتصاب‌کنندگان اتکا داشت. راهپیمایان، سرود جنبش حقوق مدنی یا «ما غلبه خواهیم کرد» را می‌خواندند در حالی که عکس‌های باکره گوادالوپ، مادر مقدس مکزیک، نماد امید همراه با صلیب‌های بزرگ به عنوان نماد سفر پایانی مسیح و پرچم‌هایی از جمله عقاب سیاه اتحادیه ملی کارگران کشاورز را در دست داشتند.^{۲۱}

با گسترش راهپیمایی به سراسر کالیفرنیا، هیجان لازم به وجود آمد و راهپیمایان از هر شهر

DiGiorgio Fruit Corporation was still refusing to give in, and after seven months of striking, the workers were again losing momentum. As some returned to work, Chavez secretly got them to strike from within the ranch, by developing an inside network of informants, persuading other workers to support the union, and engaging in tactical slowdowns of work.²⁴



In late May, Chavez launched a “pray-in” across from the DiGiorgio ranch entrance. For months, hundreds of farm workers flocked to a wooden altar set up on the back of Chavez's station wagon to pray for elections and contracts. Meanwhile, the boycott spread, and the movement also began to block grapes from leaving distribution centers across the

که گذشتند حامیان تازه و پوشش رسانه‌ای را به خود جلب کردند.^{۲۴} در طی آخرین مرحله سفر، یکی از وکلای شرکت صنایع شنبلی خواستار امضای یک قرارداد شد. شنبلی با به رسمیت شناختن اتحادیه ملی کارگران کشاورز موافقت کرد و به دستمزد کارگران ۳۵ سنت در هر ساعت اضافه و سالنی برای استخدام کارگران ساخته شد.^{۲۴} این اولین پیروزی محسوس جنبش بود.

اما شرکت بسیار قدرتمند میوه دی جیورجیو همچنان از تسلیم در برابرخواست کارگران امتناع می‌ورزید. پس از هفت ماه اعتصاب، کارگران دوباره نیروی محرکه خود را از دست می‌دادند. با بازگشت برخی از کارگران به کار، چاوز به طور مخفیانه از درون مزرعه از آنان خواست که اعتصاب کنند و این کار را با توسعه یک شبکه درونی از خبردهندگان انجام داد. او دیگر کارگران را قانع می‌کرد که اتحادیه را مورد پشتیبانی قرار دهند و در اعتراضات تاکتیکی در هنگام کار همراه شوند.^{۲۴}

چاوز در پایان ماه مه برنامه دعا در ورودی مزرعه دی جیورجیو را اعلام کرد. صدها نفر از کارگران کشاورز ماه‌ها در محراب چوبی ساخته شده در پشت اتومبیل استیشن واگن چاوز جمع شدند تا برای انتخابات و قراردادهای دعا کنند. در عین حال، بایکوت گسترش یافت و جنبش جلوی توزیع انگور از مراکز توزیع در سراسر کشور را نیز آغاز کرد.^{۲۵} دی جیورجیو در این فرایند فرسوده شد و برگزاری انتخابات اتحادیه را پیشنهاد داد؛ اما بعداً در انتخابات تقلب کردند تا اعتصاب‌کنندگان نتوانند رای دهند. چاوز در پاسخ، نام اتحادیه ملی کارگران کشاورز را از برگه‌های رای بیرون کشید و افراد را به بایکوت انتخابات فراخواند.^{۲۶}

country.²⁵ DiGiorgio was worn down, and offered to hold union elections; however, they then rigged the elections so strikers could not vote. In response, Chavez pulled the NFWA off the ballot and called for a boycott of the elections.²⁶

Ultimately, the governor of California ordered a new election to be held in September. To bolster their strength, the NFWA and AWOC merged, becoming the United Farm Workers of America (UFWA).²⁷ Organizers traveled as far as Texas and Oregon to track down and bring back strikers who had left California.²⁸ They set up a database tracking workers and their possible votes as they worked to win support, and on election day, volunteers picked up all the pro-union voters and drove them to the polls.²⁹ The UFW won the field worker vote in a victory that bolstered their credibility as well as their position within the overall labor movement.³⁰

However, the battle to win contracts wore on. Chavez recognized that he could not win in the fields alone, due to the growers' ability to bring in strikebreakers from Mexico.³¹ So he shifted his campaign's focus from the fields to the supermarkets. He sought to shut down the consumer market for grapes.³² In the summer of 1967, volunteers fanned out across the country, using labor and church contacts to set up networks of support and spread the message "Don't buy grapes."³³ Activists spread the word via mailing lists, letters to the editor, media interviews, public speeches, and debates.³⁴ They

در نهایت، فرماندار کالیفرنیا دستور انتخابات تازه را در سپتامبر صادر کرد. برای استحکام بخشیدن به نیروها، اتحادیه ملی کارگران کشاورز و کمیته سازماندهی کارگران کشاورز در همدیگر ادغام شده و به اتحادیه کارگران کشاورز آمریکا تبدیل شد.^{۲۷} سازمان دهندگان تا تگزاس و اورِگون سفر کردند تا اعتصاب کنندگانی را که کالیفرنیا را ترک کرده بودند دنبال کرده و برگرداندند.^{۲۸} آنها یک پایگاه اطلاعاتی برای پیدا کردن رد کارگران و جلب رای احتمالی آنان جهت کسب حمایت ایشان ایجاد کردند. داوطلبان در روز انتخابات رای دهندگان حامی اتحادیه را از منزل آنان سوار کرده و به مراکز رای گیری بردند.^{۲۹} اتحادیه کارگران کشاورز رای کارگران مزارع را به خود اختصاص داد. این پیروزی به اعتبار آنان و نیز موقعیت ایشان در درون جنبش کارگری افزود.^{۳۰} اما نزاع بر سر کسب قراردادها به جایی نرسید. چاوز تشخیص داد که او تنها در مزارع نمی تواند پیروزی را به دست آورد چون صاحبان مزارع می توانستند اعتصاب شکنانی را از مکزیک بیاورند.^{۳۱} به همین دلیل او تمرکز مبارزه را از مزارع به فروشگاهها متوجه کرد. او به دنبال آن بود که بازار را بر روی انگورها ببندد.^{۳۲} داوطلبان در تابستان ۱۹۶۷ در سراسر کشور با استفاده از ارتباطات کارگری و کلیسایی در کنار هم شبکه هایی برای حمایت و بسط پیام «انگور نخرید» تشکیل دادند.^{۳۳} فعالان سیاسی و اجتماعی این پیام را از طریق فهرست های پستی، نامه به سردبیران، مصاحبه های رسانه ای، سخنرانی های عمومی و مباحثه انتقال دادند.^{۳۴} آنها از صاحبان فروشگاهها می خواستند که انگور ها را نخرند؛ اگر امتناع می کردند، فعالان در برابر فروشگاه جمع شده و خواستار بایکوت فروشگاه می شدند.^{۳۵}

would ask store owners not to buy grapes; if they refused, activists would picket the store and call for a store boycott.³⁵

In February 1968, as some supporters called for less peaceful approaches to civic action, Chavez decided to embark on a “fast for nonviolence and a call to sacrifice,” an act of penance that would demonstrate the discipline necessary to wage a nonviolent civic struggle.³⁶ It resonated with deeply religious workers, who flocked to Delano in support of Chavez. After 25 days, he broke his fast in a gathering that included Senator Robert Kennedy.

In July 1969, Chavez made the cover of Time magazine, and as he became a national leader, he embarked on a 28-city tour of the United States, giving speeches that helped rally support for the grape boycott.³⁷ Finally, in the spring of 1970, smaller grape growers who were harder-hit by the boycott signed contracts with the union, ending a long and painful economic boycott.³⁸ As these growers' grapes were now union-approved, they sold for premium prices across the country, increasing the pressure on other growers.

At that point, 25 large growers entered into negotiations and signed contracts.³⁹ 10,000 workers were now given formal union representation, a higher wage (\$1.80 plus 20 cents for each box picked, as compared to the pre-strike wage of \$1.10 an hour), a health insurance plan, and safety limits on the use of pesticides in the fields.⁴⁰ After a five year long struggle, the workers had won not just better wages and working conditions, but a renewed sense

در فوریه ۱۹۶۸، با فراخوان برخی از حامیان جنبش برای رهیافت‌های شدیدتر، چاوز تصمیم گرفت «روزه برای عدم خشونت و فراخوان از خودگذشتگی» به راه اندازد.^{۳۶} این کار نوعی توبه بود که می‌توانست انضباط لازم برای یک مبارزه مدنی غیرخشونت‌آمیز را به نمایش بگذارد. این کار در میان کارگران به شدت مذهبی عکس‌العمل خوبی داشت که در دلینو برای پشتیبانی از چاوز گرد هم آمدند. او پس از ۲۵ روز روزه خود را در یک گردهمایی که سناتور رابرت کندی هم حضور داشت شکست.

تصویر چاوز در ژوئیه ۱۹۶۹، بر روی جلد مجله تایم قرار گرفت و با تبدیل شدن به یک رهبر ملی در یک تور ۲۸ روزه در ایالات متحده به ارائه سخنرانی جهت حمایت از بایکوت انگور پرداخت.^{۳۷} در نهایت در بهار ۱۹۷۰، صاحبان کوچک‌تر مزارع انگور که از بایکوت، بیشتر متضرر شده بودند، قراردادهای با اتحادیه امضا کرده و به بایکوت اقتصادی دردناک و طولانی پایان دادند.^{۳۸} با تایید این مزرعه‌داران توسط اتحادیه، آنها انگورهای خود را به قیمت‌های خوب در سراسر کشور فروخته و فشار را بر دیگر صاحبان مزارع افزایش دادند. در این نقطه، ۲۵ مزرعه‌دار بزرگ وارد مذاکره شده و قراردادهای امضا کردند.^{۳۹} به ده هزار کارگر نمایندگی صوری از سوی اتحادیه، دستمزدی بالاتر (۱.۸۰ دلار به علاوه ۲۰ سنت برای هر جعبه انگور چیده شده، در مقایسه با ۱.۱۰ دلار دستمزد برای هر ساعت پیش از اعتصاب)، بیمه بهداشت و محدودیت‌های ایمنی در کاربرد سموم در مزارع داده شد.^{۴۰} کارگران پس از پنج سال مبارزه طولانی، نه تنها دستمزد و شرایط کار بهتر بلکه حسی تازه از کرامت به دست آورده بودند.

of dignity.

Outreach Activities

From the beginning, Chavez reached out beyond the farm worker community to build a broad coalition consisting of civil rights activists, students, labor, and churches. The movement's support from the church sent the message that this was a mainstream, non-radical cause that was safe for community members to join; it also gave volunteers a kind of moral authority and provided a vital network for grassroots activists across the country.⁴¹

Chavez traveled to not only churches to request donations and support, but also to university campuses. Liberal student activists and civil rights volunteers from the Congress of Racial Equality and the Student Nonviolent Coordinating Committee joined the movement.⁴² Support for the movement crossed racial lines, including Mexican and Filipino workers, as well as black and white activists. During Chavez's 1968 hunger strike, Martin Luther King, Jr. sent him a telegram saying, "Our separate struggles are really one. A struggle for freedom, for dignity, and for humanity."⁴³

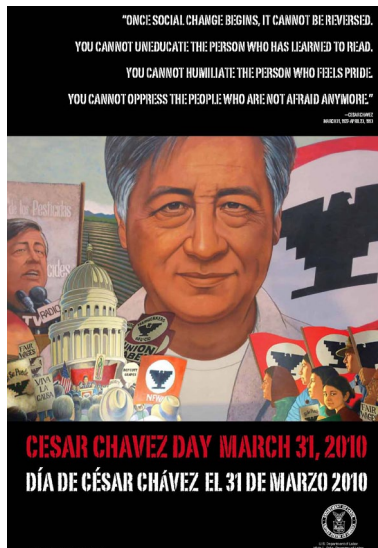
Organized labor provided essential support to the movement, as unions both inside and outside the United

فعالیت‌های فراگستر

چاوز از آغاز برای برساختن ائتلافی گسترده، شامل فعالان حقوق مدنی، دانشجویان، کارگران و کلیساها، خود را به جامعه کارگران کشاورز، محدود نکرد. پشتیبانی از جنبش توسط کلیسا، این پیام را انتقال داد که این جنبش در متن جامعه جریان دارد و هدف آن رادیکال نیست و همه اعضای جامعه می‌توانند به آن پیوندند؛ این جنبش همچنین به داوطلبان، نوعی اقتدار اخلاقی می‌بخشید و شبکه‌ای حیاتی برای فعالان در سراسر کشور ایجاد می‌کرد.^{۴۱}

چاوز برای درخواست هدایا و پشتیبانی نه تنها به کلیساها بلکه به شهرک‌های دانشگاهی هم می‌رفت. فعالان دانشجویی لیبرال و داوطلبان حقوق مدنی از «کنگره برابری نژادی» و «کمیته هماهنگی فعالیت‌های غیرخشونت‌آمیز دانشجویان» به جنبش پیوستند.^{۴۲} حمایت از جنبش به فراتر از مرزهای نژادی رفته و شامل کارگران مکزیکی و فیلیپینی و نیز فعالان سفید و سیاه‌پوست می‌شد. در طی اعتصاب غذای چاوز

در سال ۱۹۶۸، مارتین لوتر کینگ جونیور، تلگرامی برای او فرستاد که می‌گفت، «مبارزات جداگانه ما حقیقتاً واحدند. مبارزه برای آزادی، کرامت و برای انسانیت.»^{۴۳} کارگران سازمان‌یافته، حمایتی جدی از جنبش به عمل آوردند. اتحادیه‌ها هم در داخل و هم در خارج از ایالات متحده می‌توانستند قدرت خود را اهرمی برای بایکوت قرار داده و ارسال



States were able to add leverage to the boycott and help stop grape shipments. The movement drew political support from Senator Robert Kennedy, who helped lead Senate hearings on the strike and even demonstrated his support by joining a picket line.⁴⁴ It also won the support of the white-collar Mexican-American Political Association, giving the union additional political influence.⁴⁵

These diverse sources of support were an essential element of the movement's victory. Despite later setbacks, such as an unsuccessful lettuce boycott and a failed grape boycott aimed at ending the use of pesticides in the fields, Chavez continued to fight for farm workers' rights with a steadfast commitment to nonviolence until his death in 1993. For his tireless efforts for farm workers' rights, Chavez's birthday became a celebrated state holiday in California, and he was posthumously awarded the 1994 Presidential Medal of Freedom by President Bill Clinton. His work still resonates today; as Chavez said, "Once social change begins, it cannot be reversed. You cannot uneducate the person who has learned to read. You cannot humiliate the person who feels pride. And you cannot oppress the people who are not afraid anymore."⁴⁶

انگورها را متوقف سازند. این جنبش، حمایت سیاسی سناتور رابرت کندی را به خود جلب کرد. او مذاکرات سنا در مورد اعتصاب راهبری کرد و حتی حمایت خود را با پیوستن به صف اعتصاب‌کنندگان نشان داد.^{۴۴} جنبش، همچنین حمایت «اتحادیه سیاسی مکزیکی-آمریکایی» را که اتحادیه‌ای یقه سفید بود به خود جلب کرد که این امر بر تاثیر سیاسی اتحادیه افزود.^{۴۵}

این منابع متنوع پشتیبانی، جزیی بنیادین از پیروزی جنبش بودند. چاوز علی‌رغم عقب‌گردهای بعدی مثل بایکوت ناموفق کاهو و بایکوت شکست‌خورده انگور با هدف پایان بخشیدن به استفاده از سموم در مزارع، به مبارزه برای حقوق کارگران کشاورز با تعهد جدی به روش‌های غیرخشونت‌آمیز تا مرگ خود در سال ۱۹۹۳ ادامه داد. روز تولد چاوز به خاطر تلاش‌های خستگی‌ناپذیر وی برای حقوق کارگران کشاورز به یک تعطیلی ایالتی در کالیفرنیا تبدیل شد. در سال ۱۹۹۴ پس از مرگ، مدال ریاست جمهوری آزادی از سوی رئیس‌جمهور بیل کلینتون به او اعطا شد. کار او هنوز تاثیر خاص خود را دارد؛ همان‌طور که چاوز می‌گفت، «وقتی تحول اجتماعی آغاز شود نمی‌توان آن را به عقب بازگرداند. نمی‌توان سواد را از فردی که یاد گرفته پس گرفت. نمی‌توان فردی را که احساس غرور دارد تحقیر کرد و نمی‌توان مردمی که دیگر هراسی ندارند را سرکوب کرد.»^{۴۶}

Footnotes

1. "UFW History." United Farm Workers website.
2. Tejada-Flores, Rick. "Cesar Chavez." The Oxford Encyclopedia of Latinos and Latinas in the United States. Oxford University Press, 2004.
3. Chavez, Cesar. "Address to the Commonwealth Club of California." San Francisco, CA. 9 Nov. 1984.
4. Tejada-Flores.

پی‌نوشت‌ها

5. Chavez, Cesar. "The Union and the Strike." Cesar Chavez Foundation website.
6. Ganz, Marshall. *Why David Sometimes Wins: Leadership, Organization, and Strategy in the California Farm Worker Movement*. New York: Oxford University Press, 2009. Pg. 123.
7. "The Story of Cesar Chavez." United Farm Workers of America website.
8. Pawel, Miriam. *The Union of Their Dreams: Power, Hope, and Struggle in Cesar Chavez's Farm Worker Movement*. New York: Bloomsbury Press, 2009. Pg. 56.
9. Chavez, Cesar. "Education of the Heart: Quotes by Cesar Chavez." United Farm Workers website.
10. Ferriss, Susan and Ricardo Sandoval. *The Fight in the Fields: Cesar Chavez and the Farmworkers Movement*. Orlando: Harcourt Brace & Company, 1997. Pg. 67.
11. Chavez, Cesar. "Education of the Heart: Quotes by Cesar Chavez." United Farm Workers website.
12. Ferriss and Sandoval, pg. 96.
13. Pawel, pg. 18.
14. Ferris and Sandoval, pg. 97-8.
15. Ibid. pg. 106-7.
16. Pawel, pg. 24, 71.
17. "The Story of Cesar Chavez." United Farm Workers of America website.
18. Ferris and Sandoval, pg. 80-1.
19. Ibid. pg. 89.
20. Ibid. pg. 101.
21. Ibid. pg. 119.
22. Ibid. pg. 120.
23. Ibid. pg. 121-2.
24. Ibid. pg. 127-8.
25. Ibid. pg. 128.
26. Pawel, pg. 25.
27. Ferris and Sandoval, pg. 131.
28. Pawel, pg. 27.
29. Ibid. pg. 28.
30. Ibid. pg. 30.
31. Ibid. pg. 51.
32. Ibid. pg. 31.
33. Ibid. pg. 32.
34. Ibid. pg. 35.
35. Ibid. pg. 34, 39.
36. Ibid. pg. 41, 43, 46.
37. Ibid. pg. 54.
38. Ibid. pg. 61.
39. Ibid. pg. 63.
40. Bruns, Roger. *Cesar Chavez: A Biography*. Westport: Greenwood Press, 2005. Pg. 68.
41. Shaw, Randy. *Beyond the Fields: Cesar Chavez, the UFW, and the Struggle for Justice in the 21st Century*. Berkeley: University of California Press, 2008. Pg. 37.

42. Ferris and Sandoval, pg. 102.
43. Chavez, Cesar. "Lessons of Dr. Martin Luther King Jr." 12 Jan. 1990.
44. Ferris and Sandoval, pg. 117.
45. Ibid. pg. 130.
46. Chavez, Cesar. "Lessons of Dr. Martin Luther King Jr." 12 Jan. 1990.

Learn More

News and Analysis

- Cesar E. Chavez Foundation website.
The Farmworker Movement Documentation Project. Si Se Puede Press.
"The Fight in the Fields: Cesar Chavez and the Farmworkers' Struggle." PBS.
"The Little Strike that Grew to La Causa." Time. 4 July 1969.

Books

- Ferriss, Susan and Ricardo Sandoval. The Fight in the Fields: Cesar Chavez and the Farmworkers Movement. Orlando: Harcourt Brace & Company, 1997.
Ganz, Marshall. Why David Sometimes Wins: Leadership, Organization, and Strategy in the California Farm Worker Movement. New York: Oxford University Press, 2009.
Levy, Jacques E. and Cesar Chavez. Cesar Chavez: Autobiography of La Causa. New York: Norton, 1975.
Orosco, Jose-Antonio. Cesar Chavez and the Common Sense of Nonviolence. Albuquerque: University of New Mexico Press, 2008.
Pawel, Miriam. The Union of Their Dreams: Power, Hope, and Struggle in Cesar Chavez's Farm Worker Movement. New York: Bloomsbury Press, 2009.
Shaw, Randy. Beyond the Fields: Cesar Chavez, the UFW, and the Struggle for Justice in the 21st Century. Berkeley and Los Angeles: University of California, 2008.

Videos

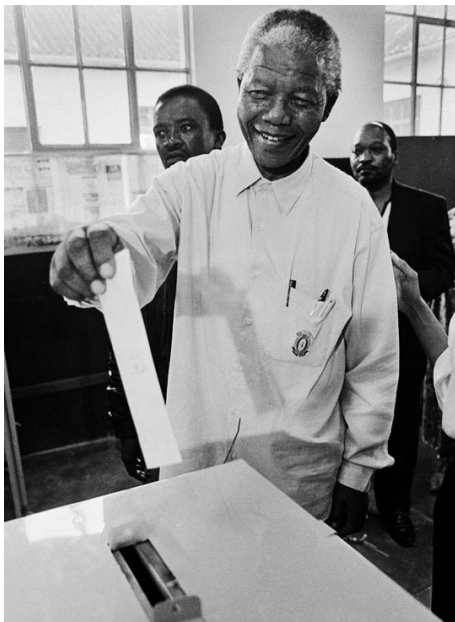
- "Cesar Chavez on the Delano Grape Strike." KPFA radio. Berkeley, CA. 15 Jan. 1966.
"Cesar Chavez at New York City College." BB3147. New York, NY. 16 May 1968.
"The Life and Legacy of Cesar Chavez." YouTube.

بیشتر بدانید

خبرها و مقاله‌ها

کتاب‌ها

ویدئوها



مبارزه‌ای از زیربنا

جنبش ضدآپارتاید
در آفریقای جنوبی

A Struggle from the Ground Up The Anti-Apartheid Movement in South Africa

Vision and Motivation

Since the Dutch began to colonize South Africa in the 17th century, they pushed aside the native population to consolidate power in the hands of whites, whom they believed to be superior. But in 1948, the victory of the Nationalist Party in all-white elections opened an even more oppressive chapter in the history of South Africa. As a party leader declared, "Our motto is to maintain white supremacy for all time to come...by force if necessary."¹

The new apartheid ("apartness" in Afrikaans) laws would maintain white supremacy by forcing all South Africans to identify as European, Indian, colored (mixed-race), or African, and segregating these "races" from each other as much as possible.² Non-whites were forcibly relocated to isolated, poverty-stricken areas, made to obtain permission to travel,

بینش و انگیزه

از قرن هفدهم که هلندی‌ها آفریقای جنوبی را مستعمره کردند، خود را نژاد برتر شناخته، بومیان را کنار گذاشته و قدرت سفیدپوستان را تحکیم بخشیدند. اما پیروزی حزب ناسیونالیست در سال ۱۹۴۸، که تمامی آن را سفیدپوستان تشکیل می‌دادند فصل تازه‌ای در سرکوب‌گری تاریخ آفریقای جنوبی گشود. همان‌گونه که رهبر حزب اعلام کرد «شعار ما حفظ برتری نژاد سفید در آینده است. حتی اگر لازم باشد از زور استفاده می‌کنیم.»^۱ قوانین آپارتاید جدید (آپارتس در زبان آفریقای جنوبی) از طریق وادار کردن آفریقای جنوبی به تقسیم‌بندی نژادی مانند اروپایی‌ها، هندی‌ها و رنگین‌پوستان (نژادهای مخلوط) و آفریقایی‌ها، برتری نژاد سفید را حفظ می‌کرد و تا آنجا که امکان داشت این نژادها را از هم جدا می‌ساخت.^۲ غیرسفیدپوستان به زور در مناطق محروم و فقیر اسکان داده شده و باید برای

blocked from voting and participation in government, not allowed to marry whites, and were largely barred from owning land.³

Non-whites in South Africa had resisted discrimination for decades, but they were unable to bring about real change, and in incidents such as the 1960 Sharpeville massacre and the 1976 Soweto uprising, the state cracked down harshly on protestors, arresting leaders like Nelson Mandela and killing others like Steve Biko.

In the late 1970s, grassroots civic associations sprang up in black townships to begin a new approach to activism that focused not on political action but on community development.⁴ Popo Molefe declared that the movement needed to work on local issues in order to give people "the confidence that through their united mass action, they can intervene and change their lives, on no matter how small a scale."⁵

Activists began mobilizing local communities around issues like rent increases, fees for basic services like water, and forced relocations. By putting pressure on authorities through demonstrations, refusal to pay rent, picketing, and boycotts, activists made small, tangible gains.⁶ However, they knew that they had to maintain a larger vision: "We must see the increasing rents, bus fares and electricity charges as being only the smoke. Our work must be geared to extinguishing the fire which causes the smoke – the system of apartheid."⁷

مسافرت اجازه دریافت می کردند. از حق رای دادن و مشارکت در دولت و ازدواج با سفیدپوستان نیز محروم بوده و در اکثر موارد حق تملک زمین را هم نداشتند.^۳ غیرسفیدپوستان در آفریقای جنوبی، در برابر این تبعیض برای ده‌ها سال مقاومت کردند ولی نتوانستند تغییر واقعی به وجود بیاورند. در حوادثی مانند قتل عام شارپ ویل در ۱۹۶۰ و شورش سووتو در ۱۹۷۶، دولت به شدت معترضین را سرکوب نموده و بعضی از رهبران مانند ماندلا را به زندان انداخته و برخی دیگر مانند استیو بیکو را به قتل رساند. در اواخر دهه ۱۹۷۰، انجمن‌های مردمی- مدنی زیادی در شهرک‌های سیاه‌پوست‌نشین ظهور کردند. فعالیت‌های این گروه‌ها سیاسی نبوده و تنها بر توسعه اجتماعی متمرکز بودند.^۴ پوپومولفی می‌گوید: «جنبش نیاز داشت که بر روی مسائل محلی کار کند تا به مردم اعتماد به نفس لازم را بدهد که آنها می‌توانند از طریق فعالیت‌های توده‌ای، زندگی خود را هر چند در مقیاسی کوچک، تغییر دهند.»^۵ فعالین، جوامع محلی را حول مسائلی مانند افزایش اجاره‌بها، نرخ خدمات اولیه مانند آب و اسکان اجباری بسیج کردند. آنها از طریق تظاهرات، امتناع از پرداخت اجاره، تشویق مردم به خرید نکردن و بایکوت، مقامات را تحت فشار قرار داده و موفق شدند دست‌آوردهای کوچک و محسوسی داشته باشند.^۶ گرچه می‌دانستند که باید چشم‌انداز وسیع‌تری را ببینند. «ما باید افزایش اجاره‌بها، حمل و نقل و آب و برق را دود حاصل از آتش آپارتاید فرض کرده و نیروی خود را برای خاموش کردن آتش بسیج کنیم.»^۷

Goals and Objectives

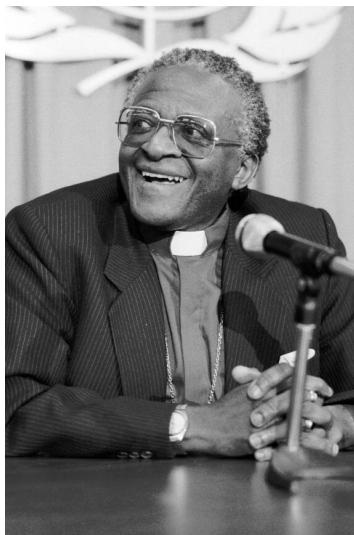
The movement leaders viewed local

اهداف و مقاصد

رهبران جنبش مبارزات مدنی در سطوح

campaigns on civic issues as a "base of first-level grassroots organization," from which activists could "start to build progressively more political forms of organization – a process which would culminate in the development of a national democratic struggle," according to Molefe.⁸ This national struggle would work towards a basic goal, simply put at the 1983 founding of the United Democratic Front (UDF): "We want all our rights, and we want them here and we want them now."⁹

To accomplish this goal, activists knew they had to move beyond a series of spontaneous uprisings to build a nationwide organization. And, as the young leader Mkhuseleli Jack declared, they needed to "take this fight in the townships... right to [white South Africans'] homes. And that is what led to the boycott."¹⁰ The goal was to put pressure on the government by decimating the local economy, thus demonstrating that the country could not continue under apartheid; as Molefe put it, "We were saying to business[es]: you are part of this country. If the majority of South Africans are not treated like human beings, [if] their human rights are not respected, there cannot be stability in the country, and your business cannot thrive under conditions of instability."¹¹



محلی، امکانی برای «تشکل اولیه سازمان‌های مردمی» می‌دیدند که می‌توان از آنجا سازمان‌های سیاسی پیشرفته‌تری را بنیان نهاد. روندی که می‌تواند مبارزات دموکراتیک ملی را به اوج برساند. به گفته مولفی: «افق این چالش ملی، به سوی یک هدف اولیه بود که به سادگی در تاسیس «جبهه متحد دموکراتیک» در سال ۱۹۸۳ تجلی یافت.»^۸ ما خواهان حقوق خود هستیم. آنها را اکنون و همینجا می‌خواهیم.^۹ برای رسیدن به این هدف، فعالین می‌دانستند

که تنها یک سری شورش‌های خودجوش کافی نیست و باید سازمان‌هایی در سطح مملکت به وجود آید. همان‌گونه که موکاسلی جک، یکی از رهبران جوان می‌گفت: «ما باید این جنگ را از شهرک‌های سیاه‌پوست‌نشین به خانه آنها (سفیدپوستان آفریقای جنوبی) ببریم و این حرکت همان چیزی است که به بایکوت انجامید.»^{۱۰} هدف این بود که از طریق زیان رساندن به کسب

و کارهای محلی، دولت را تحت فشار قرار داده و معترضین نشان دهند که مملکت نمی‌تواند با آپارتاید ادامه دهد. آنگونه که مولفی می‌گوید: «ما به کسب و کارها می‌گفتیم، شما بخشی از این مملکت هستید، اگر با اکثریت مردم در آفریقای جنوبی به صورت انسانی رفتار نشود و به حقوق آنها احترام گذاشته نشود، در این مملکت ثباتی نخواهد بود و کسب و کار شما نمی‌تواند در شرایط بی‌ثباتی ادامه یابد.»^{۱۱}

همزمان، جنبش برای غلبه بر آپارتاید، نیاز به

At the same time, the movement needed international support to overcome apartheid. "We face a catastrophe in this land," declared Archbishop Desmond Tutu, "and only the action of the international community by applying pressure can save us."¹² He called for "punitive sanctions against this government to help us establish a new South Africa," with the support of more than 70 percent of black South Africans.¹³ They knew that sanctions would cause short-term economic suffering, but they accepted this as a "[price] that we are willing to pay for our freedom."¹⁴ By inspiring international protests and media coverage, they convinced a growing number of states to levy sanctions against South Africa. By pressuring the government both at home and from around the world, the anti-apartheid movement made it increasingly clear that the apartheid system could not continue, and that the government would have to give in.

Leadership

The United Democratic Front (UDF), founded by Mkhoseli Jack in 1983, took the lead in organizing the anti-apartheid movement in the 1980s.¹⁵ This decentralized coalition of over 500 anti-apartheid organizations sprang up in response to limited government reforms that attempted to weaken the position of anti-apartheid activists. After the regime's 1986 crackdown, the black Confederation of South African Trade Unions (COSATU) also played a large role in leading the anti-

حمایت بین‌المللی داشت. به گفته اسقف اعظم دزموند توتو «ما با فاجعه‌ای در این سرزمین روبرو هستیم و تنها فشار جامعه بین‌المللی می‌تواند ما را نجات دهد.»^{۱۲} او خواستار تحریم‌های تنبیهی علیه دولت شد تا به ایجاد «آفریقای جنوبی نوین» که مورد حمایت بیش از هفتاد درصد سیاه‌پوستان است کمک شود.^{۱۳} آنها می‌دانستند که در کوتاه‌مدت باید مشکلات اقتصادی ناشی از تحریم‌ها را تحمل کنند و این «بهای» بود که باید برای آزادی می‌پرداختند.^{۱۴} از طریق اعتراضات بین‌المللی و پوشش رسانه‌ای، بسیاری از کشورها متقاعد شدند که باید آفریقای جنوبی را تحریم کنند. جنبش ضد آپارتاید با تحت فشار گذاشتن دولت از داخل و خارج، این مسئله را روشن کرد که رژیم آپارتاید نمی‌تواند ادامه یابد و دولت باید تسلیم شود.

رهبری

جبهه متحد دموکراتیک که در سال ۱۹۸۳ توسط موکاسلی جک تأسیس شده بود، سازمان‌دهی جنبش ضد آپارتاید را به عهده گرفت.^{۱۵} این ائتلاف غیرمتمرکز که بیش از ۵۰۰ سازمان نوظهور را در برمی‌گرفت، برای مقابله با اصلاحات دولتی که هدف آن محدود کردن جنبش ضد آپارتاید بود، شکل گرفت. پس از سرکوب ۱۹۸۶، اتحادیه کارگران سیاه‌پوست نیز با اعتصابات خود، نقش مهمی در جنبش ضد آپارتاید، عهده‌دار شد. جوامع سیاه‌پوست، در سطوح محلی، شروع به سازمان‌دهی نموده و دولتی، خودگردان را به وجود آوردند. انجمن‌های خیابانی، قدرت را به تدریج از کنسول‌های محلی که همدست رژیم آپارتاید بودند، پس گرفتند. کمیته‌هایی که در خیابان‌های شهرک‌ها تشکیل

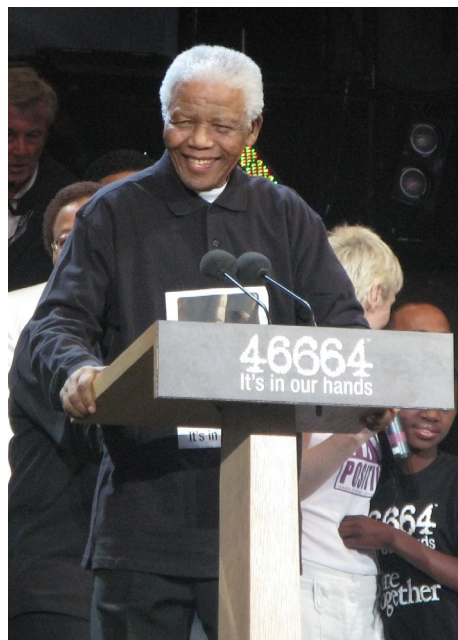
apartheid movement through strikes.

Meanwhile, by organizing on a local basis, black communities began to take ownership of their own government, creating street committees that wrested power away from the local councils that were complicit in apartheid. Committees that were formed in township streets would elect delegates to serve on area committees, which in turn selected organizers to work with national organizations.¹⁶ The committees not only mobilized local communities to participate in strikes and boycotts; they also settled disputes and organized services such as policing, street cleaning, garbage removal, and health care.¹⁷ The movement had "broken the shackles of direct government rule" and, through self-governance, begun to create "people's power now, in the process of struggle, before actual liberation."¹⁸ Furthermore, through local organizing, the movement engaged ordinary people in a non-threatening, non-violent way.

The movement also needed support from moderate and older members of the black community, many of whom had been alienated by previous violence and extremism.¹⁹ Young activists held local meetings in which they gave older blacks an opportunity to take leadership roles. In this way, they won their trust and gained a hugely important source of intergenerational support.

Civic Environment

The South African regime cracked down on the anti-apartheid movement



شده بود، از بین خود نمایندگان را انتخاب کردند تا در کمیته‌های منطقه، شروع به کار کنند.^{۱۶} کمیته‌ها نه تنها جوامع محلی را برای اعتصاب و بایکوت بسیج می‌کردند بلکه اقدام به حل اختلافات و ارائه خدماتی مانند گشت‌زنی، تمیز کردن خیابان‌ها، جمع‌آوری زباله‌ها و خدمات درمانی می‌نمودند.^{۱۷} جنبش «قید حکمرانی مستقیم دولت را شکست» و از طریق خودگردانی «حتی پیش از آزادی، اقدام به خلق قدرت مردم در دوران مبارزه نمود.»^{۱۸} علاوه بر آن، جنبش از طریق سازمان‌دهی محلی، مردم را با روش‌های بدون خشونت در مسائل اجتماعی آشنا کرد.

جنبش به حمایت میانه‌روها و اعضای مسن‌تر جامعه سیاهان که از خشونت و تندی‌های پیشین، سرخورده بودند، نیاز داشت.^{۱۹} فعالین جوان، جلسات محلی ترتیب داده و فرصت برای رهبری مسن‌ترها را نیز فراهم آوردند. جوانان با این روش نه تنها اعتماد آنها را به دست آورده بلکه حمایت

again and again, most severely in the late 1980s. After declaring a state of emergency in 1986, the government arrested more than 25,000 people and imprisoned them without trial.²⁰ Censorship regulations prevented local media coverage of anti-apartheid actions, other than simple reprints of official statements. The government banned non-violent actions like work stay-aways and boycotts, all of which were classified as forms of "subversion," along with street committees. In 1988, the government banned all political activities by the UDF and COSATU, along with dozens of other anti-apartheid groups.²¹

Police forces were expanded to the point of a virtual military occupation, as councilors returned to the townships to wrest their power back from the street committees. Government intelligence services launched covert operations against anti-apartheid leaders, including break-ins, bombings, and assassinations.²² The police tortured many prisoners and even deliberately provoked violence in order to kill blacks.²³

Ultimately, the regime's repression backfired. Previously, countries like the United States had been hesitant to oppose South Africa, which was a Cold War ally. But after heavy media coverage of the 1986 crackdown prompted local protests around the world, the United States and the European Community imposed sanctions on South Africa, and new investments, loans, and South African imports were cut off.²⁴ This only increased the growing recognition among South Africans that the

بسیار مهم نسل‌های پیشین را نیز کسب کردند.

فضای مدنی

رژیم آفریقای جنوبی، جنبش ضدآپارتاید را بارها و بارها سرکوب کرد. جدی‌ترین این سرکوب‌ها در اواخر دهه هشتاد بود که بیش از ۲۵۰۰۰ نفر را بازداشت و بدون محاکمه زندانی کرد.^{۲۰} مقررات سانسور، رسانه‌های محلی را از بازتاب دادن فعالیت‌های جنبش ضدآپارتاید بازمی‌داشت. آنها تنها مجاز به پخش اعلامیه‌های رسمی دولت بودند. دولت اعمال روش‌های بدون خشونت، مانند ممانعت از کار کردن و بایکوت را منع نموده و این روش‌های مبارزاتی و کمیته‌های خیابانی را تحت عنوان «براندازی» طبقه‌بندی کرد. در سال ۱۹۸۸، دولت فعالیت‌های جبهه متحد دموکراتیک و اتحادیه کارگری سیاهان و ده‌ها سازمان دیگر ضدآپارتاید را غیرقانونی اعلام کرد.^{۲۱} زمانی که کنسول‌ها به شهرک‌ها بازگشتند تا قدرت را از کمیته‌های خیابانی پس بگیرند، نیروهای پلیس فعالیت خود را تا مرز اشغال نظامی گسترده کردند. نیروهای اطلاعاتی دولت، عملیات مخفیانه علیه رهبران جنبش را به اجرا گذاشتند. نیروهای اطلاعاتی به خانه‌های آنها یورش می‌بردند و بمب‌گذاری و ترور می‌کردند.^{۲۲} پلیس تعداد زیادی از زندانیان را شکنجه و حتی در مواردی تحریک به خشونت می‌نمود تا تعداد بیشتری از سیاهان را بکشد.^{۲۳} سرکوب رژیم در نهایت، اثر معکوس به جای گذاشت. کشورهای مانند ایالات متحده که برای تحریم آفریقای جنوبی به خاطر هم‌پیمانی با آنها در جنگ سرد، مردد بودند بر اثر پوشش خبری وسیع و تظاهرات علیه سرکوب‌ها، همراه با کشورهای اروپایی، آفریقای جنوبی را تحریم کرده و سرمایه‌گذاری

situation could not continue.

Message and Audience

The central message of the anti-apartheid movement was that apartheid must end, and that black South Africans must be given their rights. The movement needed to convince the white minority that apartheid was unsustainable. In order to do so, black South Africans exerted their power as the majority of the population via "defiance campaigns": non-violent tactics of non-cooperation with the system. They leveraged their economic power through rent boycotts, consumer boycotts of businesses owned by whites or black apartheid collaborators, student and worker strikes, and work stay-aways.

The consumer boycott was a particularly effective tactic; by decimating profits, it drove a wedge between business and government as white store owners put pressure on the government to change policy. Moreover, this was a tactic immune to government oppression; as the police intelligence chief said, "If they don't want to buy, what sort of crime is it? It's mass action, and what do you do? You can't shoot all those people. You can't lock them all up."²⁵

Black South Africans also refused to cooperate with the government's appointed officials in township councils. In the mid-1980s, a wave of violence swept across the townships as black councilors, police officers, and suspected informants were murdered.²⁶ Government authority in the townships collapsed, and local organizers

و وام دادن به آن کشور را قطع کردند.^{۲۴} این تحولات، مردم آفریقای جنوبی را متقاعد کرد که وضعیت نمی‌تواند ادامه داشته باشد.

پیام و مخاطب

پیام اصلی جنبش ضدآپارتاید این بود که آپارتاید باید پایان یابد و سیاهان آفریقای جنوبی باید به حقوق خود دست یابند. جنبش می‌بایست اقلیت سفیدپوست آفریقای جنوبی را متقاعد می‌کرد که آپارتاید پایدار نیست. برای این کار، آنها قدرت خود را به عنوان اکثریت از طریق «نافرمانی» بدون خشونت و عدم همکاری با رژیم، اعمال کردند. آنها از قدرت اقتصادی خود برای بایکوت کردن اجاره‌بها، تحریم مصرف‌کننده و نیز بایکوت کردن کسب و کار سفیدپوستان و نیز سیاه‌پوست‌هایی که با رژیم همکاری داشتند استفاده کردند. اعتصاب دانشجویان و کارگران و نیز ممانعت از کار، از جمله روش‌های دیگر بود. بایکوت مصرف‌کننده، تاکتیک بسیار موثری بود. زیرا این تاکتیک، سفیدپوستان دارای کسب و کار را با سیاست‌های دولت پیوند می‌داد و آنها که زیان می‌دیدند، دولت را تحت فشار می‌گذاشتند تا سیاست‌های خود را تغییر دهد. مهم‌تر از آن، این تاکتیک دفاعی در برابر سرکوب دولت بود. همان‌گونه که رئیس اطلاعات پلیس می‌گوید: «اگر نخواهند خرید کنند چه جنایتی مرتکب شدند؟ یک کنش توده‌ای است، شما چه می‌توانید بکنید؟ نمی‌توانید همه آنها را به گلوله ببندید و یا همه آنها را زندانی کنید.»^{۲۵} سیاهان آفریقای جنوبی از همکاری با مقامات گمارده شده از سوی دولت در شورای شهرک‌ها خودداری می‌کردند. در سال‌های نیمه ۱۹۸۰، موجی از خشونت در شهرک‌ها بالا گرفت

filled the power vacuum with street committees. However, it is important to note that the violent acts leading to the mass resignations of local councilors resulted in an escalation of the regime's oppression, while non-violent acts of non-cooperation resulted in many small victories.

At the same time, activists worked to secure international attention by highlighting segregation and provoking police brutality. In 1989, the movement mobilized crowds to defy apartheid on beaches and in hospitals, while organizing protests and a work stay-away.²⁷ At the same time, they used civil rights language that would strike a chord with civil rights activists abroad. Detainees in jail joined in, using hunger strikes to attract international publicity, as well as to pressure authorities to release them or to improve prison conditions. Meanwhile, Nelson Mandela persuaded prison authorities to let him send faxes and make calls from his jail cell to coordinate leadership of the movement; he also became engaged in secret talks with the government to find common ground for future negotiations.²⁸

Outreach Activities

To succeed, activists knew that they had to work across racial lines; as Molefe said, "uniting the largest section of South Africans committed to a peaceful and just future" was the key.²⁹ The UDF's membership spanned whites, blacks, and Indians; it included labor unions, students, civic associations, women's groups, and churches. Churches served as meeting

و بعضی از نمایندگان سیاه‌پوست، افسران پلیس و افراد مظنون به خبرچینی به قتل رسیدند.^{۲۶} اقتدار دولت در شهرک‌ها فرو ریخت و سازمان‌دهندگان محلی این خلاء را با کمیته‌های خیابانی پر کردند. اگرچه خشونت به استعفای نمایندگان دولتی در شهرک‌ها شتاب داد ولی از طرف دیگر سبب شد که رژیم با شدت بیشتری به سرکوب پردازد در حالی که عملیات بدون خشونت، پیروزی‌های کوچک زیادی به دست می‌آورد.

همزمان فعالین، توجه جهانی را با برجسته کردن جداسازی نژادی و نیز تحریک پلیس به خشونت، جلب کردند. در سال ۱۹۸۹، جنبش علاوه بر سامان‌دهی تظاهرات و ممانعت افراد از کار، مردم را بسیج کرد تا آپارتاید را در سواحل دریا و بیمارستان‌ها به چالش بکشند.^{۲۷} آن‌ها زبان حقوق بشر را به کار می‌بردند تا بتوانند با سایر فعالین حقوق بشر در جهان رابطه برقرار کنند. زندانیان با اعتصاب غذا، نظر جهانیان را جلب کرده و نیز مقامات حکومتی را تحت فشار قراردادند تا آنها را آزاد نموده و یا شرایط زندان را بهبود بخشند. نلسون ماندلا، مقامات زندان را قانع کرد تا بگذارند از طریق فکس و تلفن، از سلول خود، عملیات جنبش را هماهنگ کند. او همچنین اقدام به گفت و گو با مقامات دولت نمود تا بتوانند زمینه‌های مشترکی برای مذاکرات آینده پیدا کنند.^{۲۸}

فعالیت‌های فراگستر

مولفی گفت: «بخش عمده جمعیت آفریقای جنوبی را که معتقد به صلح و عدالت برای آینده بودند باید متحد ساخت.»^{۲۹} جبهه متحد دموکراتیک «عضوگیری خود را شامل سفیدپوستان و هندی‌تبارها نیز کرد و همچنین

places, clergymen such as Desmond Tutu helped rally support through public speeches and organizing, and the South African Council of Churches defended political prisoners and supported their families.³⁰ White groups such as the National Union of South African Students also joined in, along with Indian groups.

As the anti-apartheid movement gained international support, it gained strength from a series of campaigns: an academic boycott of South African universities and scholars, a sports boycott that banned South African teams from the World Cup and the Olympics, and a divestment campaign that drained economic assets from the country. As the anti-apartheid movement grew to a global scale, the international community recognized its leaders with Nobel Peace Prizes for Desmond Tutu in 1984 and for Nelson Mandela in 1993.

Ultimately, the local and international pressure on the South African regime led to the realization that "the time for negotiation has arrived," as the country's new president, F.W. de Klerk, said in 1989.³¹ The next year, Mandela was released from prison, and the apartheid laws were repealed. After negotiations, democratic elections were held in 1994, and Mandela was elected president of the new South Africa. The country would become a parliamentary democracy based on the "one man, one vote" principle, and for five years, all major political parties would be represented in a transitional government.³²

After decades of apartheid, Mandela

اتحادیه‌های کارگری، دانشجویان، انجمن‌های مدنی، گروه‌های زنان و کلیسا را نیز به عضویت فرا خواند. کلیساها محل ملاقات‌های عمومی بودند و روحانیونی مانند دزموند توتو، حمایت همگانی را از طریق سخنرانی برای مردم و نیز سازمان‌دهی جلب می‌کردند. شورای کلیساهای آفریقای جنوبی، مسئولیت دفاع از زندانیان سیاسی و حمایت از خانواده‌های آنها را به عهده گرفت.^{۳۰} سرانجام، گروه‌های سفیدپوست مانند اتحادیه‌های دانشجویان سفیدپوست آفریقای جنوبی و گروه‌های هندی‌تبار نیز به آنها پیوستند. جنبش ضدآپارتاید، حمایت بین‌المللی را جلب کرد و از برخی اقدامات جامعه بین‌المللی مانند تحریم دانشگاه‌ها و اساتید آفریقای جنوبی، تحریم تیم‌های ورزشی آفریقای جنوبی در مسابقات جام جهانی فوتبال و المپیک و جلوگیری از خروج پول از کشور بهره برد. زمانی که جنبش ضدآپارتاید در سطح جهانی مطرح شد، جامعه جهانی با اهدای جایزه صلح نوبل به دزموند توتو در سال ۱۹۸۴ و ماندلا در سال ۱۹۹۳ از کوشش‌های آنها قدردانی کرد.

فشارهای بین‌المللی و داخلی بر رژیم آفریقای جنوبی نهایتاً آنها را به این نتیجه رساند که به قول اف.دبلیو.دی کلرک، رئیس‌جمهور جدید آفریقای جنوبی در سال ۱۹۸۹ «زمان مذاکره فرا رسیده است».^{۳۱} ماندلا در سال بعد آزاد گردید و قوانین آپارتاید ملغی شد. پس از مذاکرات طولانی، انتخابات در سال ۱۹۹۴ برگزار شد و ماندلا به عنوان رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی جدید، انتخاب شد. کشور به صورت دموکراسی پارلمانی بر مبنای اصل «یک نفر - یک رای» درآمد و برای مدت پنج سال، تمام احزاب اصلی سیاسی در حکومت دوره انتقالی نماینده داشتند.^{۳۲} پس از

declared, "never again shall it be that this beautiful land will again experience the oppression of one by another."³³ The story of the anti-apartheid movement serves as proof of Desmond Tutu's declaration that "once a people are determined to become free, then nothing can stop them from reaching their goal."³⁴

ده‌ها سال آپارتاید، ماندلا اعلام کرد «هرگز این سرزمین زیبا دیگر تجربه تلخ سرکوب گروهی از مردم توسط گروه دیگر را تجربه نخواهد کرد».^{۳۳} داستان جنبش ضد آپارتاید، این گفته دزموند توتو را تایید کرد که «زمانی که مردم تصمیم بگیرند که آزاد باشند هیچ کس نمی‌تواند آنها را متوقف نموده و از هدف باز دارد».^{۳۴}

Footnotes

پی‌نوشت‌ها

1. Barber, James, and John Barratt. *South Africa's Foreign Policy: The Search for Status and Security, 1945-1988*. New York: Cambridge University Press, 1990. Pg. 2
2. "The Rise of Apartheid." *South Africa: Overcoming Apartheid, Building Democracy*. Michigan State University.
3. Robinson, Alonford James Jr. "Apartheid." *African Encyclopedia*.
4. Marx, Anthony W. "Contested Images and Implications of South African Nationhood." *The Violence Within: Cultural and Political Opposition in Divided Nations*. Ed. Kay B. Warren. Boulder: Westview Press, 1993. Pg. 168.
5. Ibid.
6. Ackerman, Peter and Jack DuVall. *A Force More Powerful: A Century of Nonviolent Conflict*. New York: St. Martin's Press, 2000. Pg. 345-6.
7. Seekings, Jeremy. "The Development of Strategic Thought in South Africa's Civic Movements, 1970-1990." From *Comrades to Citizens: The South African Civics Movement and the Transition to Democracy*. Ed. Glenn Adler and Jonny Steinberg. New York: St. Martin's Press, 2000. Pg. 67.
8. Seekings. Pg. 68.
9. Ackerman and DuVall. Pg. 348.
10. Ibid. Pg. 356.
11. Ibid. Pg. 358.
12. "Tutu Risks Treason Charge in Urging S. Africa Sanctions." *The Los Angeles Times*. 2 April 1986.
13. Ibid.
14. Boesak, Allan. "Sanctions Are the Price of Freedom: It's Apartheid, Not Foreign Pressure, That Causes the Suffering." *The Los Angeles Times*. 12 Aug. 1988.
15. Louw, P. Eric. *The Rise, Fall, and Legacy of Apartheid*. Westport: Praeger Publishers, 2004. Pg. 131.
16. Ackerman and DuVall. Pg. 354.
17. Seekings. Pg. 73.
18. Ackerman and DuVall. Pg. 361.
19. Ibid. Pg. 352-3.
20. Parks, Michael. "'Prisoners in Our Minds': New Curbs in South Africa." *The Los Angeles Times*. 4 Dec. 1986.
21. Parks, Michael. "South Africa Issues Sweeping Political Ban on 18 Groups." *The Los Angeles Times*. 25 Feb. 1988.

22. Ackerman and DuVall. Pg. 362.
23. Blair, Jon. "When Memory Comes: Between Hope and History, a Nation Bravely Confronts Its Traumatic Past." The Los Angeles Times. 29 Aug. 1999.
24. "Reigniting the Struggle: The 1970s Through the Release of Mandela." South Africa: Overcoming Apartheid, Building Democracy. Michigan State University.
25. Ackerman and DuVall. Pg. 357.
26. Ibid. Pg. 352.
27. Louw, P. Eric. The Rise, Fall, and Legacy of Apartheid. Westport: Praeger Publishers, 2004. Pg. 149.
28. Sparks, Allister Haddon. Tomorrow is Another Country: The Inside Story of South Africa's Road to Change. Chicago: University of Chicago Press, 1995. Pg. 52
29. Seekings, Jeremy. The UDF: A History of the United Democratic Front in South Africa, 1983-1991. Athens, Ohio: Ohio University Press, 2000. Pg. 33.
30. Ackerman and DuVall. Pg. 349.
31. Mnookin, Robert. Bargaining with the Devil: When to Negotiate, When to Fight. New York: Simon & Schuster, 2010. Pg. 126.
32. Ibid. Pg. 132.
33. Mandela, Nelson. "Inaugural Address." 10 May 1994.
34. Tutu, Desmond. The Words of Desmond Tutu. New York: Newmarket Press, 2007. Pg. 87.

Learn More

News and Analysis

Community Video Education Trust: Documentary Footage of the Anti-Apartheid Struggle in South Africa - a digital archive of video footage documenting anti-apartheid demonstrations, speeches, mass funerals, celebrations, and interviews with activists.

Digital Innovation South Africa - a scholarly resource focusing on the sociopolitical history of South Africa, particularly the struggle for freedom during the period from 1950 to the first democratic elections in 1994.

The Heart of Hope: South Africa's Transition from Apartheid to Democracy - contains transcripts of more than 100 interviews with South African political figures, as well as summaries of historical events by year and descriptions of historical background.

South Africa: Overcoming Apartheid, Building Democracy (Michigan State University) - an educational resource containing original video interviews with 45 South African anti-apartheid activists, chronological units and essays, raw video footage documenting mass resistance and police repression, historical documents, rare photographs, and educational activities.

South African History Archive - an independent human rights archive dedicated to documenting, supporting and promoting greater awareness of past and contemporary struggles for justice in South Africa.

Books

Ackerman, Peter and Jack DuVall. A Force More Powerful: A Century of Nonviolent Conflict. New York: St. Martin's Press, 2000.

Louw, P. Eric. The Rise, Fall, and Legacy of Apartheid. Westport: Praeger Publishers, 2004.

بیشتر بدانید

خبرها و مقاله‌ها

کتاب‌ها

Seekings, Jeremy. "The Development of Strategic Thought in South Africa's Civic Movements, 1970-1990." From Comrades to Citizens: The South African Civics Movement and the Transition to Democracy. Ed. Glenn Adler and Jonny Steinberg. New York: St. Martin's Press, 2000.

Sparks, Allister Haddon. Tomorrow is Another Country: The Inside Story of South Africa's Road to Change. Chicago: University of Chicago Press, 1995.

Videos

ویدئوها

Desmond Tutu calls for global solidarity with Iranian activists.

Interview with Desmond Tutu. Nobelprize.org

Madiba: The Life and Times of Nelson Mandela.

"They Made History" documentary on Desmond Tutu and F.W. de Klerk. Part 1; Part 2; Part 3; Part 4



انتشار مطبوعات زیرزمینی

«سامیزدات»

در اتحاد شوروی و بلوک شرق

Creating an Underground Press Samizdat in the Soviet Union and the Eastern Bloc

Vision and Motivation

The Soviet Union and its client states in Eastern Europe, otherwise known as the Eastern Bloc, were authoritarian states which restricted free expression and monopolized control of public discourse, putting all mass media under state control and censorship. Newspapers such as Pravda acted as mouthpieces of the Soviet Communist Party, while printing presses and radio stations were monopolized by state agencies such as print media's Goskomizdat and radio and television's Gosteleradio. Those who distributed material not in political and ideological conformity with the Communist regime faced severe repercussions.

Nevertheless, some countries in the Eastern Bloc enjoyed periods of relative openness and liberalization, even before Mikhail Gorbachev's reformist policies

بینش و انگیزه

اتحاد شوروی و کشورهای اقمارش در اروپای شرقی که به عنوان بلوک شرق معروف بودند، نظام‌های اقتدارگرایی بودند که آزادی بیان را محدود کرده و گفتمان عمومی را نیز به انحصار خود درآورده بودند. تمام رسانه‌های ارتباط جمعی را تحت کنترل دولت گرفته و سانسور کردند. روزنامه‌هایی مانند پراودا به عنوان بلندگوهای حزب کمونیست شوروی عمل می‌کردند. مطبوعات، رادیو و تلویزیون در انحصار سازمان‌های دولتی مانند گوسکومیزدات (مطبوعات) و گوستل رادیو (رادیو و تلویزیون) بودند. آنها که مطالب منتشر شده‌شان در راستای اهداف سیاسی و ایدئولوژیک حزب کمونیست نبود، به شدت سرکوب می‌شدند. با همه اینها بعضی کشورهای بلوک شرقی در دوره‌هایی از فضای باز و آزادی بهره‌مند شدند. این دوره‌ها حتی قبل از دوران گلاسنوست (فضای باز) و پروسترویکا

of glasnost and perestroika ultimately brought about the collapse of the Soviet Union. Such openings, including Nikita Khrushchev's premiership in the Soviet Union and Czechoslovakia's "Prague Spring" of 1968, inspired some writers, artists, and dissidents to dare producing material outside the purview of the state press. These underground publications, known as samizdat, became famous for skirting strict government censorship and spreading news, literature, and even music across countries and borders. Although reaching a limited readership, samizdat became an essential channel for uncensored communication among Soviet intellectuals and between them and the outside world.

Certain Communist leaders, such as Khrushchev in the Soviet Union and Alexander Dubcek in Czechoslovakia, exhibited reformist tendencies and partially liberalized their systems. In doing so, they faced staunch resistance from hardliners in their parties, and opposition to both men's policies was so great that both were ultimately removed from power. Khrushchev, for example, was forced into retirement by former protégé Leonid Brezhnev, who also ordered Dubcek's overthrow through the Soviet invasion of Czechoslovakia in 1968.¹

The return to harsher authoritarianism gave impetus to samizdat, as works allowed under Khrushchev were forced back underground. Certain events, such as the show trials of Soviet writers and the Helsinki Accords in 1975, drove a small but

(بازسازی در زمان سیاست‌های اصلاح‌طلبانه گورباچف) بود که نهایتاً سیاست‌های او منجر به فروپاشی اتحاد شوروی شد. این گشایش‌ها از جمله در دوران نخست‌وزیری خروشچف در اتحاد شوروی و نیز «بهار پراگ» در ۱۹۶۸ در چکسلواکی، سبب الهام بسیاری از نویسندگان، هنرمندان و ناراضیانی شد که شهادت پیدا کرده و نوشته‌های خود را در خارج از محدوده تعیین شده برای مطبوعات دولتی منتشر کردند. این نشریات زیرزمینی موسوم به «سامیزدات» به دور زدن محدودیت‌های سانسور دولتی، پخش اخبار، ادبیات و حتی موسیقی در بین کشورها مشهور شدند. اگرچه سامیزدات مخاطب محدود داشت، ولی به صورت کانالی اساسی برای مبادله اخبار سانسور نشده بین روشنفکران اتحاد شوروی و دنیای خارج درآمد.

تعداد اندکی از رهبران کومونیست مانند خروشچف در اتحاد شوروی و آلکساندر دوبچک در چکسلواکی، از خود تمایلات اصلاح‌طلبانه نشان داده و دست به اصلاح بخشی از سیستم زدند. این اصلاحات با مقاومت سرسختانه تندروهای هر دو حزب روبرو شد. مخالفت با سیاست‌های این دو به قدری شدید بود که سرانجام منجر به برکناری هر دوی آنها شد. خروشچف به عنوان مثال توسط لئونید برژنف که قبلاً تحت‌الحمایه خروشچوف بود، مجبور به بازنشستگی شد و خود او نیز دستور دخالت نظامی در چکسلواکی و برکناری دوبچک را در سال ۱۹۶۸ صادر کرد.^۱ بازگشت به دوران قدرت‌طلبی، به سامیزدات انگیزه جدیدی برای فعالیت داد. آنها مجدداً به فعالیت‌های زیرزمینی روی آوردند. حوادث مشخصی مانند محاکمه نویسندگان ناراضی و معاهده هلسینکی در سال

determined group of dissidents to highlight their regimes' failings through samizdat, risking imprisonment and exile to demand respect for human rights. Samizdat continued to act as one of the few outlets for free expression until Gorbachev's policy of glasnost, or "openness", allowed dissident or unofficial writings and works to be published openly in the late 1980s.

Goals and Objectives

The term samizdat, originally coined by the poet Nikolai Glazkov, means "I-self-publish".² Samizdat includes the politically-minded essays and newsletters, novels, poetry, and banned foreign works which circulated among dissident and intellectual classes in the Eastern Bloc. The creators of samizdat were motivated by a variety of factors, and the term represents a system of publication rather than a unified ideology. At the outset, most of these writers, poets, and musicians only sought to exercise their creative talents outside the limitations of state media, using samizdat as an outlet for material unacceptable to the official press or recording industry. As political conditions became more restrictive in the 1960s and 1970s, others used the underground press to criticize the human rights and international treaty violations of their regimes.

Although much samizdat was not political, some of the Soviet Union's most acclaimed literary works were biting critiques of the regime that circulated underground. Varlam Shalamov and Aleksandr Solzhenitsyn, both former

۱۹۷۵، گروه کوچک ولی مصممی از مخالفان را بر آن داشت تا تخلف‌های رژیم را با استفاده از سامیزدات افشا کنند. آنها زندان و تبعید را به جان خریدند تا خواستار رعایت حقوق بشر شوند. سامیزدات به عنوان یک از معدود نشریاتی که برای آزادی بیان فعالیت می‌کردند، به کار خود ادامه داد تا زمانی که سیاست گلاسنوست (فضای باز) گورباچف به مخالفان اجازه چاپ مطالب‌شان را در اواخر دهه هشتاد داد.

اهداف و مقاصد

لغت سامیزدات نخستین بار توسط نیکلای گلانزکوف، شاعر روس به کار برده شد و معنی آن «من خودم منتشر می‌کنم» است.^۲ سامیزدات شامل مقالات سیاسی، اخبار، رمان، شعر و نیز کارهای توقیف شده خارجیان بود که در بین مخالفان و روشنفکران بلوک شرق دست به دست می‌شد. عوامل مختلفی باعث ایجاد انگیزه در آفرینندگان سامیزدات شد. سامیزدات بیشتر سیستمی برای نشر بود تا برای به وجود آوردن اتحادی ایدئولوژیک. در آغاز بسیاری از نویسندگان، شاعران و موسیقی‌دانان به دنبال این بودند که آثار خود را در خارج از چهارچوب محدودیت رسانه‌های دولتی، عرضه کنند. آنها سامیزدات را برای نشر آثاری به کار گرفتند که برای رسانه‌های رسمی و یا صنعت ضبط موسیقی غیر قابل قبول بود.

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ که فضای سیاسی محدودتر شد، بقیه مخالفان از نشریات زیرزمینی برای انتقاد از رژیم در زمینه رعایت نکردن حقوق بشر و نیز تخطی از قوانین بین‌المللی استفاده کردند.

هر چند بسیاری از سامیزدات‌ها سیاسی نبودند، ولی بسیاری از آثار ادبی معتبر اتحاد

inmates of Stalin's gulag, authored novels which are credited with exposing and drawing global attention to Joseph Stalin's forced labor camps, where millions of Soviet citizens were summarily interned and many ultimately died of starvation. Shalamov was most famous for *The Kolyma Tales*, a series of short stories offering a semifictional account of prisoner life in the Kolyma labor camps.

Solzhenitsyn's *A Day in the Life of Ivan Denisovich* exemplified the unprecedented level of public discourse allowed under Khrushchev, and helped lead to his winning the Nobel Prize for Literature in 1970. Solzhenitsyn's next work, *The Gulag Archipelago*, was an expansive and thoroughly detailed indictment of the gulag which drew on the experiences of 227 former prisoners and detailed the hardships they suffered there as well as various aspects of life inside the camp system itself. Solzhenitsyn described the gulag as an archipelago of islands which "crisscrossed and patterned that other country within which it was located, like a gigantic patchwork, cutting into its cities, hovering over its streets. Yet there were many who did not even guess at its presence and many, many others who had heard something vague. And only those who had been there knew the whole truth."³

Solzhenitsyn exposed this parallel world by publishing *The Gulag Archipelago* as samizdat in 1973. He explained: "I have absorbed into myself my own 11 years there not as something shameful, nor as a nightmare to be cursed: I have come

شوروی که انتقادهای تندی به رژیم داشتند، به صورت زیرزمینی چاپ و توزیع شدند. وارلام شالاموف و آلکساندر سولژنیتسین زندانیان سابق گولاگ استالین، هر دو داستان‌هایی نوشتند که به خاطر افشاگری درباره اردوگاه‌های کار اجباری استالین، مورد تحسین قرار گرفته و توجه جهانی را به خود جلب کرد. اردوگاه‌هایی که میلیون‌ها نفر از شهروندان اتحاد شوروی در آنها به زندان افتاده و نهایتاً تعداد زیادی از گرسنگی مردند. بیشترین شهرت شالاموف به خاطر «داستان‌های کولیم» است که شامل مجموعه‌ای نیمه تخیلی از داستان‌های کوتاه است که به زندگی زندانیان در اردوگاه کار اجباری کولیم می‌پردازد. انتشار کتاب «یک روز از زندگی ایوان دنیسوویچ» نوشته آلکساندر سولژنیتسین نمونه برجسته‌ای از میزان آزادی بیان در دوران خروشچف است. این کتاب سبب شد که او برنده جایزه نوبل سال ۱۹۷۰ شود.

کار دوم او مجمع‌الجزایر گولاگ، اعلام جرمی گسترده و بسیار دقیق علیه گولاگ است. این کتاب تجربه‌های ۲۲۷ نفر از زندانیان را همراه با رنج و مصایب آنان ترسیم می‌کند. کتاب همچنین به جنبه‌های مختلف زندگی در اردوگاه نیز می‌پردازد. سولژنیتسین، گولاگ را مانند مجمع‌الجزایری توصیف می‌کند که «مورب و نقش‌دار، مانند یک وصله غول‌آسا، مثل کشور دیگری که در داخل کشور قرار دارد، شهرها را قطع می‌کند و بر فراز خیابان‌ها سایه انداخته است. با همه اینها کسانی بودند که وجود آن را حتی حدس هم نمی‌زدند و بسیاری دیگر بودند که مطالبی مبهم درباره آن شنیده بودند. تنها کسانی که در آنجا بوده‌اند، همه حقیقت را می‌دانستند.»^۳ سولژنیتسین با انتشار کتاب مجمع‌الجزایر

almost to love that monstrous world, and now, by a happy turn of events, I have also been entrusted with many recent reports and letters. So perhaps I shall be able to give some account of the bones and flesh of that salamander [a reference to frozen, prehistoric fish that gulag prisoners found and promptly ate] – which, incidentally, is still alive."⁴ The price Solzhenitsyn paid for this exposure was his arrest, deportation, and loss of citizenship.

While samizdat refers specifically to written works, other forms of underground media actually enjoyed a wider audience in the Soviet Union. This is particularly true of magnitizdat, unauthorized recordings typified by popular "bards" like Bulat Okudzhava, Vladimir Vysotskii, and Aleksandr Galich. These men specialized in avtorskaia pesnia, a style of music which consisted of an individual musician singing poetry and playing an acoustic guitar. While in sharp contrast to the state's large orchestras and not part of the official music industry, many songs were not overtly political. The artists also could not control or receive payment for distribution of the recordings, making them simply creative expression.⁵ While the readership of written samizdat may have numbered only in the thousands, up to a million Soviet citizens listened to magnitizdat recordings and easily copied them on legal reel-to-reel tape recorders instead of typing individual copies of samizdat on the precious few personal typewriters not controlled by the state.⁶

As a leisure activity, magnitizdat offered

گولاگ به صورت سامیزدات، در سال ۱۹۷۳، این دنیای موازی را افشا کرد. او می‌گوید: «من با یازده سالی که آنجا بوده‌ام کنار آمده و آن را هضم کرده‌ام. نه آن را مایه شرمساری و نه آن را کابوسی لعنتی می‌دانم. من تقریباً عاشق آن دنیای هیولایی هستم و اکنون با پیشامدهای خوبی که اتفاق افتاده و نیز گزارش‌ها و نامه‌های جدیدی که اخیراً به من داده شده، شاید بتوانم داستان گوشت و استخوان آن سوسمار را که ممکن است اتفاقاً زنده هم باشد، نقل کنم. (اشاره به ماهی‌های یخ‌زده ماقبل تاریخی که زندانیان پیدا می‌کردند و درجا می‌بلعیدند)».^۴ سولژنیتسین بهای گزافی برای این افشاگری پرداخت، او بازداشت و اخراج شد و تابعیت‌اش نیز لغو گردید.

در حالی که سامیزدات تنها به کارهای نوشتنی اطلاق می‌شد، انواع دیگر از رسانه‌های زیرزمینی در اتحاد شوروی بودند که اتفاقاً مخاطبین بسیار بیشتری داشتند. این موضوع به خصوص درباره موسیقی‌های غیرمجازی به نام «مگنی تیزدات» صادق بود. این گونه موسیقی‌ها را خوانندگان پرطرفداری مانند «بولات او کوژاوا» و «ولادیمیر ویوتسکی» و «آلکساندر گالیچ» به وجود آورده بودند. تخصص این مردان در نوعی موسیقی بود که آن را «آوتورسکایا پسینا» می‌نامیدند. در این نوع موزیک تنها یک نوازنده گیتار می‌زند و شعر می‌خواند. این نوع موسیقی در تقابل کامل با ارکسترهای بزرگ موسیقی دولتی بود و بخشی از صنعت موسیقی رسمی محسوب نمی‌شد. بسیاری از آوازا نیز به نحوی آشکارا سیاسی نبودند. این هنرمندان نمی‌توانستند پخش موسیقی خود را کنترل و یا بابت آن پولی دریافت کنند. در حقیقت کار آنها نوعی خلاقیت هنرمندانه بود.^۵ در حالی که

a more personal and intimate alternative to official music, as Soviet bards performed songs on their own and for much smaller audiences. Thanks to both a more benign official perception of magnitizdat and its widespread popularity, Soviet officials did not expend considerable effort to suppress it. Nevertheless, Aleksandr Galich lauded underground media in his song "We're no worse than Horace," singing "Untruth roams from region to region, sharing her experience with the neighboring Untruth, but that which is softly sung in half-voice resounds, but that which is read in a whisper thunders."⁷

Leadership

Samizdat was not a movement and did not have a clear leadership or organizational structure. Creating an official opposition was unfeasible in the Eastern Bloc, as its Communist regimes did not tolerate political opposition and security services like the Soviet Committee for State Security (KGB) maintained constant surveillance and pressure on dissidents and suspected opponents. A select group of dissidents, however, were willing to defy the intelligence services and the threat of persecution by criticizing the actions of their respective regimes. That criticism was usually expressed in the form of samizdat, and in the case of Czechoslovakia, some of those dissidents would go on to lead the country out of communism and to democracy.

After Soviet forces crushed the Prague Spring in 1968 and occupied

تعداد خوانندگان سامیزدات تنها به چند هزار نفر می‌رسید، میلیون‌ها نفر از شهروندان اتحاد شوروی به آهنگ‌های «مگنی تیزدات» گوش می‌کردند و آنها را به سادگی با استفاده از ضبط صوت‌های ریلی خود کپی می‌کردند، درحالی که برای کپی کردن سامیزدات، متکی به تنها چند ماشین تایپ شخصی بودند که توسط دولت کنترل نمی‌شد.^۶ مگنی تیزدات، موسیقی شخصی‌تر و صمیمانه‌تری را نسبت به موسیقی رسمی و دولتی عرضه می‌کرد. خوانندگان آوازه‌های خود را برای جمع کوچک‌تری می‌خواندند و به همین دلیل هم برای سرگرمی در اوقات فراغت مناسب‌تر بود. تصویر بی‌خطری که مقامات اتحاد شوروی از مگنی تیزدات داشتند و نیز محبوبیت گسترده این نوع موسیقی، سبب شده بود که کوشش زیادی برای سرکوب آن از خود نشان ندهند. با همه اینها آلکساندر کالیچ در یکی از آوازه‌های خود می‌خواند، «ما بدتر از هوراس نیستیم، دروغ، منطقه به منطقه پرسه می‌زند، تجربه خود را با همسایگان در میان می‌گذارد، اما آوازه‌هایی که به آرامی و زیر لب خوانده می‌شود، نجوایی است که به رعد مبدل می‌شود.»^۷

رهبری

سامیزدات یک جنبش نبود و رهبری و یا سازماندهی مشخصی نداشت. ایجاد یک اپوزیسیون رسمی در بلوک شرق امکان نداشت، برای اینکه رژیم‌های کمونیستی مخالفین سیاسی را تحمل نمی‌کردند. نیروهای امنیتی مثل کمیته امنیت ملی (کا.گ.ب.) مرتباً مخالفان و افرادی را که مورد سوءظن بودند، زیر نظر گرفته و آنها را تحت فشار قرار می‌دادند. با همه اینها گروهی از مخالفان، نیروهای امنیتی و تهدید آنها را به

Czechoslovakia, the regime embarked on a "normalization" effort, meaning renewed authoritarianism and the persecution of social and cultural undesirables. Such undesirables included the band Plastic People of the Universe, seen as a prominent symbol of dissent against communism and punished accordingly. The band never intended to become a political symbol. Frontman Milan Hlavsa explained that

چالش کشیده و عملکرد آنها را مورد انتقاد قرار می‌دادند. این انتقادات معمولاً در قالب سامیزدات مطرح می‌شد. در چکسلواکی بعضی از این مخالفان خواستار حذف سیستم کمونیستی و گذار به دموکراسی شدند.

پس از آن که نیروهای رژیم اتحاد شوروی در سال ۱۹۶۸، بهار پراگ را سرکوب و چکسلواکی را اشغال کردند، رژیم تلاش خود را برای «عادی‌سازی» شروع کرد و معنی آن این بود



"We just loved rock'n'roll and wanted to be famous... Rock'n'roll wasn't just music to us but kind of life itself."⁸

As a rock band that sang Western songs and attracted large numbers of fans, it was nevertheless part of a counterculture that threatened the regime. After having their musicians' licenses revoked in 1970 and being put on trial in 1976, the band was forced to go underground, with Canadian

که استبداد و تعقیب و آزار مخالفان، به عبارت دیگر کسانی که به لحاظ اجتماعی و فرهنگی با آنها همسو نبودند، از سر گرفته شد.

از جمله این مخالفان گروه موسیقی «مردمان پلاستیکی جهان» بودند که به صورت سمبل شناخته شده مخالفان رژیم کمونیستی درآمده بودند و مجازات هم شدند. این گروه هرگز نمی‌خواست که به صورت سمبلی سیاسی درآید. نفر اول این گروه، میلان هلاوسا می‌گوید «ما فقط

member Paul Wilson being deported and saxophone player Vratislav Brabenec being forced into exile.⁹ The trial took place despite the government's ascension to the Helsinki Accords the year before, which committed it to protection of freedom of thought and other civil liberties. The trial of Plastic People of the Universe thus helped a wide range of activists and dissents rally to demand the government follow international human rights norms. According to band member Paul Wilson, "What was significant was that the Plastic People of the Universe were the catalyst that brought these elements together. I'm not saying that there wouldn't have been a human rights movement in Czechoslovakia without the Plastics, but they became the first sort of 'cause celebre'."¹⁰

In January 1977, 240 activists, including writer Vaclav Havel, academic Jan Patočka, diplomat Jiri Hajek, and then 25-year-old activist Anna Sabatova, secretly prepared and signed a petition addressed to the government, called Charter 77, which pointed out the large-scale violations of its treaty obligations and called for greater civic and human rights in Czechoslovakia. Working by consensus and seeking the opinions of all signatories, the leaders of the Charter 77 movement brought together not only prominent intellectuals and artists but also a disparate set of dissident groups, including officially repressed religious organizations, disaffected youth, and Communists expelled from the party after the 1968 invasion.

عاشق راک اند رول بودیم و می‌خواستیم مشهور شویم. راک اند رول فقط برای ما موزیک نبود بلکه خود زندگی بود.^۹ زمانی که گروه‌های راک، آهنگ‌های غربی را اجرا می‌کردند، تعداد زیادی از مردم را به سوی خود جذب می‌نمودند. در عین حال این عمل، کاری ضدفرهنگی و تهدیدی برای بقای رژیم بود. پس از آنکه در سال ۱۹۷۰، مجوز اعضای گروه لغو شد و در سال ۱۹۷۶ تحت محاکمه قرار گرفتند، ناچار به فعالیت زیرزمینی روی آوردند. عضو کانادایی گروه بیل ویلسون از کشور اخراج شد و نوازنده ساکسیفون گروه وراستیلوا براینک و ادار به تبعید ناخواسته شد.^{۱۰} محاکمه این گروه علی‌رغم التزام دولت به قرارداد هلسینکی بود. قراردادی که یک سال قبل امضاء شده بود و در آن بلوک شرق متعهد شده بود که از آزادی اندیشه و بقیه آزادی‌های مدنی محافظت کند. محاکمه گروه مردم پلاستیکی جهان، منجر به درخواست فعالان و مخالفان از دولت برای پیروی از قوانین حقوق بشر شد. به گفته بیل ویلسون از اعضای گروه: «جالب است که گروه پلاستیکی مردم جهان، به عنوان یک کاتالیزور عمل کرد که این عناصر را گرد هم آورد. من نمی‌گویم که جنبش حقوق بشر در چکسلواکی بدون پلاستیک‌ها امکان نداشت، ولی در نوع خود، اولین موردی بود که افکار عمومی را به شدت جلب کرد».^{۱۰}

در ژانویه ۱۹۷۷، دویست وچهل فعال سیاسی از جمله واسلاو هاول، جان پاتوکا استاد دانشگاه، جیری هاجک دیپلمات و آناسابوتووا فعال سیاسی که در آن زمان بیست و پنج ساله بود، مخفیانه طوماری خطاب به دولت را فراهم آورده و امضا کردند و آن را منشور ۷۷ نامیدند. این منشور به تخلفات بی‌شمار دولت از مفاد قرارداد اشاره

Anna Sanatova described the unity of the movement in 2008, saying "Charter 77 brought atheists into contact with Christians of all denominations. It united writers and artists with scientists and politicians, as well as laborers and clerks. It also brought together the old and the young. Seventeen-year-old dissidents could rub shoulders with people who had fought against fascist Germany and who served time in Stalinist labor camps."¹¹ The movement's leadership structure was also designed to ensure its perseverance: "The original document also gave three people... the right to serve as spokesmen for the movement and to represent it in its dealings with the state and other organizations... whenever a spokesperson was arrested, someone else was named to replace them."¹²

Although Charter 77 was suppressed and many of its leaders targeted by the regime, it attracted widespread attention abroad and foreshadowed the fall of the Communist regime a decade later. Sanatova points out that "when the totalitarian regimes of Central and Eastern Europe began unraveling in 1989 -- just 12 years later -- no one either in the region or abroad could deny that Charter 77 and other similar movements had made a profound contribution to those processes. Such organizations contributed to the collapse of the undemocratic regimes in the former Soviet bloc and in the Soviet Union itself, and they provided the cadres for the first post-totalitarian governments in most of those countries."¹³ Vaclav

کرده و خواستار جامعه بزرگ مدنی و حقوق بشر در چکسلواکی شد. رهبران جنبش ۷۷ برای ایجاد اتحاد در میان اپوزیسیون نه تنها روشنفکران و هنرمندان، بلکه گروه‌های مختلف مخالف، مانند سازمان‌های مذهبی که رسماً ممنوع شده بودند و جوانان ناراضی و حتی اعضای اخراجی حزب کمونیست پس از تهاجم سال ۱۹۶۸ را گردهم آوردند.

آناساناتووا در سال ۲۰۰۸ درباره اتحاد جنبش چنین می‌گوید: «منشور ۷۷ بین بی‌خدایان و گروه‌های مختلف مسیحیان ارتباط برقرار کرد. نویسندگان و هنرمندان را با دانشمندان و سیاست‌مداران متحد کرد و همچنین کارگران و کارمندان و نیز جوانان و سالمندان را گردهم آورد. مخالفان هفده ساله شانه به شانه مردانی که با فاشیسم هیتلری جنگیده و در اردوگاه‌های استالین زندانی کشیده بودند، فعالیت می‌کردند.»^{۱۱} ساختار رهبری جنبش به گونه‌ای طراحی شده بود که تداوم آن را تضمین کند. در سند اصلی به سه نفر اختیار سخنگویی و نیز مذاکره با دولت و سایر سازمان‌ها داده شده بود. هر کدام از این سخنگویان بازداشت می‌شد نفر بعدی جایگزین او می‌شد.^{۱۲}

اگر چه منشور ۷۷ سرکوب شد و بسیاری از رهبران آن هدف آزارهای رژیم قرار گرفتند، ولی این جنبش توجه گسترده جهانی را به خود جلب کرد و به نوعی پیش درآمد سقوط رژیم‌های کمونیستی در ده سال بعد شد.

ساناتووا به این موضوع اشاره می‌کند که «زمانی که رژیم‌های تمامیت‌خواه اروپای مرکزی و شرقی، دوازده سال بعد برافتادند، هیچ‌کس نه در داخل و نه در خارج نمی‌توانست منکر این شود که منشور ۷۷ و جنبش‌های مشابه، تاثیر

Havel, one of the leading figures behind Charter 77, later led the Velvet Revolution and become the first President of post-Communist Czechoslovakia.

Civic Environment

After Vladimir Lenin's death in 1924, Joseph Stalin took control of the Soviet Union and oversaw the most brutally totalitarian era of the Soviet system. For 28 years, Stalin exercised absolute political and social control and sentenced millions to death, imprisonment, exile, and the Gulag, a system of forced labor camps maintained by Stalin's secret police, the People's Commissariat for Internal Affairs (NKVD). The Great Purge (1937-38) targeted suspected opponents in the Communist Party and suspected subversives in Soviet society, including not only intellectuals and religious figures but also peasants and factory workers.

During the Stalinist era, any piece of writing was potentially dangerous and harshly punished. Osip Mandelstam, a Russian poet who recited a poem criticizing Stalin in a small gathering in 1933, spent the next three years in internal exile before dying on his way to a Siberian prison camp. Other writers, such as Isaak Babel and Boris Pilnyak, were condemned to death and shot by the NKVD.¹⁴

After Stalin died in 1953, Nikita Khrushchev famously condemned the excesses of the Stalin era in his "secret speech" of 1956. Although his tenure was by no means "free", Khrushchev's leadership was accompanied by a limited

عمیقی بر این تحولات گذاشته بودند. اینگونه سازمان‌ها نقش مهمی در فروپاشی رژیم‌های غیردموکراتیک بلوک شرق و خود اتحاد شوروی داشتند. آنها همچنین نیرو و کادرهای لازم را برای دوران بعد از حکومت‌های تمامیت‌خواه در اکثر کشورها فراهم آوردند.^{۱۳} واسلاو هاول یکی از چهره‌های اصلی پشت پرده منشور ۷۷ بود که بعداً انقلاب مخملی را رهبری کرد و به عنوان نخستین رئیس‌جمهور چکسلواکی بعد از دوران کمونیسم انتخاب شد.

فضای مدنی

پس از مرگ لنین در سال ۱۹۲۴، جوزف استالین کنترل اتحاد شوروی را به دست گرفت و زمام امور یکی از وحشیانه‌ترین دوران تمامیت‌خواهی در اتحاد شوروی را به دست گرفت. استالین برای مدت ۲۸ سال قدرت بلامنازع سیاسی بود و کنترل کامل جامعه را در اختیار داشت. او میلیون‌ها نفر را به مرگ، زندان و یا تبعید محکوم کرد و به گولاگ فرستاد. گولاگ مجموعه‌ای از اردوگاه‌های کار اجباری بود که توسط پلیس مخفی استالین «کمیساریای مردم برای امنیت داخلی» اداره می‌شد. تصفیه بزرگ ۱۹۳۷-۱۹۳۸، مخالفین مورد سوءظن در داخل حزب کمونیست و افراد مظنون به خرابکاری در جامعه اتحاد شوروی را هدف قرار داد. این افراد نه تنها روشنفکران و شخصیت‌های مذهبی، بلکه شامل دهقانان و کارگران کارخانه نیز می‌شدند. در دوران استالین هرگونه نوشته‌ای خطری بالقوه بود و امکان مجازاتی شدید را در پی داشت. اسبپ ماندلشتام، شاعر روسی که شعری در انتقاد از استالین در جمعی کوچک در سال ۱۹۳۳ خوانده بود، مدت سه سال در تبعید بود

"thaw" that dismantled the Stalin regime's most extreme tools of repression. The gulag system was largely closed down, the secret police was weakened, and the Soviet Union embarked on new cultural and athletic exchanges with other countries. It was under Khrushchev's rule that samizdat and magnitizdat became prominent in the Soviet Union, as the production of material not in accordance with official ideology no longer carried a death sentence. The Khrushchev thaw saw the publication of provocative materials like Solzhenitsyn's *A Day in the Life of Ivan Denisovich* and the political rehabilitation of many of Stalin's former prisoners.

After Khrushchev's fall from power, his successors sought to roll back the reforms he had instituted and push the Soviet Union back in a more Stalinist direction. Leonid Brezhnev's tenure as Premier, known as the "stagnation period" of the U.S.S.R., took away the limited freedom of expression that Khrushchev had granted to writers and artists in the Soviet republics and, by extension, in Communist Eastern Europe. Though not as brutal as Stalin, authorities in the Eastern Bloc under Brezhnev and successor Yuri Andropov used imprisonment and exile to silence dissidents while rapidly expanding censorship of their work. Up until the time Gorbachev came to power, the Soviet Union developed a massive system of spetskhran, or "restricted access collections," that included all manner of both Russian-language and foreign works, and denied the Soviet public access to

و سرانجام در مسیر حرکت به زندان در سبیری جان باخت. نویسندگان دیگری چون ایزاک بابل و باریس پیلنیاک محکوم به مرگ شده و توسط پلیس مخفی تیرباران شدند.^{۱۴}

پس از مرگ استالین در سال ۱۹۵۳، نیکیتا خروشچف در سال ۱۹۵۶ تندروری‌های زمان استالین را در سخنرانی خود در پشت درهای بسته محکوم کرد. اگر چه دوران زمامداری خروشچف به معنی واقعی آزاد نبود، ولی آزادی‌های محدودی به وجود آمد که ابزارهای سرکوب رژیم استالین را برچید. سیستم گولاگ تقریباً بسته و پلیس مخفی تضعیف شد و اتحاد شوروی مبادلات فرهنگی و ورزشی را با بقیه کشورها شروع کرد. در دوران خروشچف، سامیزدات و مگنی تیزدات در اتحاد شوروی اهمیت بسیاری یافت و دیگر تهیه مطالبی که با ایدئولوژی رسمی همسو نبود، مجازات مرگ نداشت. گشایش فضا در دوران خروشچف سبب انتشار آثار تحریک‌آمیزی همچون یک روز از زندگی ایوان دنیسوویچ و نیز اعاده حیثیت از بسیاری از زندانیان سیاسی سابق دوران استالین شد.

پس از سقوط خروشچف، جانشینان او به دنبال حذف اصلاحاتی بودند که او نهادینه کرده بود و اتحاد شوروی را مجدداً به جهت سیاست‌های استالینی برگرداندند. لئونید برژنف در دوران نخست‌وزیری‌اش، معروف به «دوران رکود»، بسیاری از آزادی‌های محدودی را که خروشچف به نویسندگان و هنرمندان و جمهوری‌های اتحاد شوروی داده بود، پس گرفت. این ممنوعیت‌ها به کشورهای کمونیستی اروپای شرقی نیز تعمیم داده شد. اگر چه سخت‌گیری‌ها مانند دوران استالین وحشیانه نبود، اما در دوران برژنف و جانشین‌اش - آندروپوف - نیز زندان و تبعید،

them. The largest such collection, the Lenin State Library, contained more than 1,000,000 items by 1985.¹⁵

As far as pro-human rights and pro-democracy elements in Soviet society were concerned, then-KGB head Yuri Andropov wrote a memo in 1970 which described them as "opposition movements" supported by "imperialist intelligence services and associated anti-Soviet émigré groups" and assured that they were being dealt with: "The Committee for State Security is taking the requisite measures to terminate the efforts of individuals to use "samizdat" to disseminate slander against the Soviet state and social system. On the basis of existing legislation, they are under criminal prosecution; the people who came under their influence have been subjected to preventive measures."¹⁶

Such "prosecution" was incredibly harsh. The Gulag Archipelago caused Aleksandr Solzhenitsyn's expulsion from the Soviet Union in 1974. Natalya Gorbanevskaya, a human rights activist who covered rights abuses through the samizdat publication *A Chronicle of Current Events*, was forced to spend two years in a psychiatric facility in 1969 and was only allowed to leave the country in 1975.¹⁷ In Czechoslovakia, the most prominent members of the Charter 77 movement met with harsh repression from the government, with Jan Patočka dying after a series of lengthy interrogations by Czechoslovak security forces and Vaclav Havel spending much of the 12 years between 1977 and 1989 in prison.

وسيله‌ای برای ساکت کردن مخالفان بود. ضمن آن که سانسور آثار نیز به شدت گسترش یافت. تا زمان به قدرت رسیدن گورباچف، اتحاد شوروی سیستم بسیار بزرگی به نام «محدودیت دسترسی به مجموعه‌ها» داشت که شامل آثاری به زبان روسی و خارجی بود و دسترسی مردم عادی اتحاد شوروی به این مجموعه‌ها ممنوع بود. بزرگترین مجموعه در کتابخانه دولتی لنین بود که تا سال ۱۹۸۵ بیش از یک میلیون کتاب و مطلب در آنجا نگهداری می‌شد.^{۱۵}

یوری آندروپوف رئیس وقت «ک گ ب» در مطلبی در سال ۱۹۷۰، طرفداران حقوق بشر و دموکراسی در اتحاد شوروی را «جنبش‌های مخالف» نامید که توسط سرویس‌های امنیتی امپریالیسم و گروه‌های ضد شوروی حمایت می‌شوند و اطمینان داد که با آنها برخورد خواهد شد. «کمیتة امنیت کشور اقدامات لازم را به کار خواهد گرفت تا تلاش کسانی را که می‌خواهند با استفاده از سامیزدات به اشاعه دروغ و طرح اتهامات واهی علیه اتحاد شوروی و جامعه سوسیالیستی بپردازند، خنثی سازد. آنان بر اساس قوانین موجود مجازات شده و کسانی که تحت تاثیر آنها قرار گرفته‌اند مشمول اقدامات پیشگیرانه خواهند بود.»^{۱۶}

این مجازات‌ها بسیار سخت بود. نوشتن کتاب مجمع‌الجزایر گولاگ سبب شد که الکساندر سولژنیستین در سال ۱۹۷۴ از اتحاد شوروی اخراج شود.

ناتالیا گوربانوسکایا فعالی که نقض حقوق بشر را از طریق انتشار سامیزدات «گاه‌شمار وقایع اخیر» پوشش می‌داد، در سال ۱۹۶۹ به مدت دو سال به اجبار در یک بیمارستان روانی بستری شد و سرانجام در سال ۱۹۷۵ به او اجازه خروج از

Message and Audience

Because of the strict limitations it existed under, samizdat texts circulated in small numbers and were limited to a few elements of Eastern Bloc societies. Without access to printing presses, writers were limited to the copies they could produce themselves or have reproduced by their readers, who would type additional copies and distribute them by hand to trusted circles of friends. Samizdat, due to the process involved in creating it, took on a very particular appearance and form. Due to the risk of reprisals and inability to publish officially, many samizdat writers used pseudonyms and did not take credit for their work. On the other hand, as individuals were responsible for making their own copies of works they received, many took it upon themselves to make edits, alternations, and omissions in the texts, causing them to change as they moved from person to person.

Even within small circles of dissidents, activists, intellectuals, writers, and artists, underground samizdat publications conveyed a variety of messages and targeted disparate audiences. Journals were often produced by members of a certain subset of society, such as a repressed religious organization or a group of rock music enthusiasts, and addressed issues pertaining to that community.¹⁸ Given the outlet that samizdat provided for the well-established Russian literacy scene, for example, some of the Soviet Union's greatest literary works were produced as samizdat texts, as underground publishing

کشور را دادند.^{۱۷}

بسیاری از سران منشور ۷۷ در چکسلواکی با آزار و اذیت‌های بسیار شدیدی از ناحیه دولت مواجه شدند. جان باتوکا پس از بازجویی‌های طولانی توسط نیروهای امنیتی درگذشت و واسلاو هاول بیشتر سال‌های بین ۱۹۷۷ و ۱۹۸۸ را در زندان گذراند.

پیام و مخاطب

به علت محدودیت‌های ویژه‌ای که حاکم بود، مطالب سامیزدات تنها در بین تعداد اندکی توزیع می‌شد و محدود به عناصر اندکی از جوامع اروپای شرقی بود. نویسندگان که به ماشین‌های چاپ و تکثیر دسترسی نداشتند، محدود به کپی‌هایی بودند که خود و یا خوانندگان آنها تولید می‌کردند. این کپی‌ها بین دوستان مورد اعتماد آنها دست به دست می‌گشت. سامیزدات بسته به مراحل تولید و تهیه آنها ظاهر و شکل به خصوصی پیدا می‌کرد. بسیاری از نویسندگان سامیزدات به خاطر خطراتی که با آن مواجه بوده و عدم امکان برای چاپ قانونی مطالبشان، از نام مستعار استفاده می‌کردند و اعتبار مطلب را به خود نسبت نمی‌دادند.

از طرف دیگر افرادی که از مطالب رسیده برای خود کپی تهیه می‌کردند، در آن دخل و تصرف نموده، بعضی چیزها را حذف و یا تصحیح می‌کردند و همین سبب می‌شد که مطالب از شخصی به شخص دیگر تغییر کند. نشریات سامیزدات زیرزمینی حتی در محدوده کوچک مخالفان، فعالین، روشنفکران، نویسندگان و هنرمندان، پیام‌های مختلفی را منتقل کرده و گروه مخاطبین مختلفی را هدف می‌گرفت. نشریات معمولاً توسط اعضای زیرمجموعه‌های خاصی

freed books from the requirement to conform to ideologically approved portrayals of socialism and society. Except for those involved in samizdat, residents of the Soviet Union did not gain access to such books until Gorbachev came to power.

One element of the underground which garnered considerable attention from the KGB and Western observers was the human rights community in the Soviet Union, and one of the most prominent publications it produced was the Chronicle of Current Events, a newsletter dedicated to accurate reporting of human rights violations and written by dissident Natalya Gorbanevskaya and a group of collaborators. The Chronicle, which began every issue with Article 19 of the Universal Declaration of Human Rights ("Everyone has the right to freedom of opinion and expression..."), published issues regularly from 1968 until 1983.¹⁹ Gorbanevskaya and her collaborators, like the members of Charter 77, did not advocate the overthrow of the regime; such a message would have put them at even greater risk. Despite being labeled as "dissidents," these activists pushed for the respect of human rights as a moral obligation and the responsibility of the Soviet state, particularly after it ratified the Helsinki accords.²⁰

In publicizing trial proceedings and other information kept out of state media, the Chronicle acquired a reputation for strict objectivity and accuracy, despite being continuously retyped by a wide range of people; the central editors of the

از جامعه تولید و منتشر می‌شد. این زیرمجموعه‌ها به عنوان مثال افرادی از سازمان‌های مذهبی سرکوب شده و یا علاقمندان گروه‌های موسیقی راک بودند و مطالب مورد علاقه آن گروه‌ها در نشریات منعکس می‌شد.^{۱۸} سامیزدات امکانات زیادی را برای عرضه آثار برجسته ادبیات روسیه فراهم آورد. به عنوان مثال بعضی از بهترین آثار ادبی اتحاد شوروی به صورت سامیزدات منتشر شد. انتشار زیرزمینی این کتاب‌ها سبب می‌شد که نیازی به همخوانی با ایدئولوژی و تایید جامعه سوسیالیستی نباشد. به جز افرادی که به نوعی با سامیزدات سر و کار داشتند، مردم اتحاد شوروی دسترسی به چنین کتاب‌هایی را تا زمان به قدرت رسیدن گورباچف نداشتند.

از این دنیای زیرزمینی، یکی از مواردی که به شدت، هم نظر ک گ ب و هم ناظرین غربی را به خود جلب کرد، مسئله حقوق بشر در اتحاد شوروی بود. یکی از شناخته‌ترین خبرنگارهایی که در این زمینه منتشر می‌شد «گاه‌شمار وقایع اخیر» بود که گزارش‌های بسیار دقیقی از نقض حقوق بشر در اتحاد شوروی ارائه می‌کرد. این گزارش‌ها توسط ناتالیا گوربانوسکایا و گروهی از همکارانش تهیه می‌شد. «گاه‌شمار» در هر شماره با ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر آغاز می‌شد: «هرکس حق آزادی بیان و اظهار عقیده دارد...». این نشریه مرتباً بین سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۸۳ منتشر شد.^{۱۹} گوربانوسکایا و همکارانش مانند اعضای منشور ۷۷ از سقوط رژیم دفاع نمی‌کردند. چنین پیامی آنها را در معرض خطرات بزرگ‌تری قرار می‌داد. اما با این وجود به آنها بر چسب مخالفان زدند. این فعالان، احترام به حقوق بشر را یک الزام اخلاقی دانسته و دولت اتحاد شوروی را مسئول می‌شناختند. به خصوص پس

journal specifically asked their "volunteer publishers" to type additional copies for distribution but to avoid mistakes.²¹ Aleksandr Cherkasov, a Russian human rights activist who has compiled all of the Chronicle's publications online, explains why its straightforward and objective style put it in sharp contrast with state-run propaganda outlets like Pravda: "There are almost no assessments there, just facts. And this composure, this outwardly serene perception of everything that happens, without hysterics, without emulating those who pressured this independent activity -- this was perhaps one of the most important features of the dissident movement in the Soviet Union. Not to emulate the adversary, because otherwise you start resembling him."²²

The audience for samizdat included not only those members of their societies that were willing to run the risks of being caught with such material, but also many in the West. Samizdat publications received a great deal of attention from Western activists, human rights and literary organizations, and even intelligence agencies. Samizdat writers took advantage of this attention, sending their work abroad to be published in large quantities and funneled back into the Eastern bloc in a process known as tamizdat, or "published over there". Gorbanevskaya's Chronicle of Current Events, for example, was translated into English by Amnesty International and published by that organization until 1984. Works such as The Gulag Archipelago, while unpublished in the Soviet Union,

از آن که دولت قرارداد هلسینکی را امضاء کرد.^{۲۰} اخبار دادگاه‌ها و سایر اطلاعات، در اختیار رسانه‌های دولتی گذاشته نمی‌شد و در نتیجه «گاه‌شمار» به عنوان تنها منبع و درعین حال منبع بی‌طرف و بسیار دقیق، اعتبار کسب کرده بود. بسیاری از مردم آن را مجدداً برای توزیع بیشتر تایپ می‌کردند. دبیران مرکزی خبرنگارمه مخصوصاً از «ناشرین داوطلب» می‌خواستند که آن را برای توزیع، تایپ مجدد کرده ولی از بروز هرگونه اشتباهی پرهیز کنند.^{۲۱} الکساندرچرکاسف یک فعال حقوق بشر که تمامی نشریات «گاه‌شمار» را آنلاین قرار داده، توضیح می‌دهد که چرا روش صریح و بی‌طرف «گاه‌شمار» در تقابل کامل با پروپاگانداای رسانه‌های دولتی مانند پراودا بود: «تقریباً هیچ‌گونه اظهار نظری نمی‌شد، فقط حقایق، خبررسانی در کمال متانت و بدون اینکه گرفتار هیجان شود، انجام می‌شد و از آنها که استقلال آنها را هدف قرار داده بودند، تبعیت نمی‌کردند. این شاید مهم‌ترین مشخصه جنبش مخالفان در اتحاد شوروی بود، تقلید نکردن از دشمن، برای اینکه در غیر این صورت مانند او می‌شدند.»^{۲۲}

مخاطبین سامیزدات تنها شامل اعضای جوامع داخلی نمی‌شد که خطر دستگیری را پذیرفته بودند، بلکه تعداد زیادی در کشورهای غربی هم بودند. نشریات سامیزدات توجه بسیاری از فعالین حقوق بشر و سازمان‌های مربوطه در غرب را به خود جلب کرد. نویسندگان سامیزدات از این توجه بهره‌برداری کرده و کارهای خود را به خارج از کشور فرستادند تا آنجا در تیراژ بالا چاپ شده و مجدداً به کشورهای بلوک شرق برگردد. این مرحله را «تامیزدات» یعنی «چاپ شده در آنجا» می‌نامیدند. به عنوان مثال گاه‌شمار

were also translated into English and other languages and found large audiences in the United States and Western Europe.

As a result, when dissidents involved came under harassment from their regimes, those international audiences publicized their plights and pressured Communist authorities on their behalf. While Gorbanevskaya was repeatedly imprisoned in mental institutions, American singer Joan Baez discussed and praised her at her concerts. While Vaclav Havel and his collaborators prepared to submit Charter 77 to the Czechoslovak government, they also arranged for the Charter to appear in major Western newspapers, such as The Times of London, France's Le Monde, and American newspapers like the New York Times and the Washington Post soon after.²³ The attention that these works drew to their authors and the issues that they discussed became a source of embarrassment for the Communist regimes and limited the reprisals they could subject the most well-known dissidents to.

Outreach Activities

The considerable attention that samizdat received in the West turned into one of many fronts of the Cold War, with both Russian émigrés and Westerners publishing samizdat writings outside of the Eastern Bloc and even attempting to funnel them back in. Western intelligence agencies allegedly took part in tamizdat, whether by publishing texts themselves or encouraging others to do so. In the context of their rivalry with the Soviets, agencies

وقایع اخیر متعلق به گوربانوسکایا توسط سازمان عفو بین‌الملل به انگلیسی ترجمه و تا سال ۱۹۸۴ منتشر می‌شد. کارهایی مانند مجمع‌الجزایر گولاگ که در خود اتحاد شوروی منتشر نشده بود، به انگلیسی و سایر زبان‌ها ترجمه شده و با استقبال زیاد خوانندگان در ایالات متحده و کشورهای اروپای غربی روبرو شد.

نتیجه آنکه وقتی این گونه مخالفان مورد آزار رژیم‌ها قرار می‌گرفتند، مخاطبان بین‌المللی در مورد گرفتاری‌های آنها اطلاع‌رسانی نموده و از طرف آنان کشورهای کمونیستی را تحت فشار می‌گذاشتند. زمانی که گوربانوسکایا مکرراً در بیمارستان‌های روانی زندانی می‌شد، جون بائز خواننده آمریکایی در کنسرت‌هایش از او نام برده و او را تحسین می‌کرد و یا زمانی که واسلاو هاول و یارانش منشور ۷۷ را آماده کرده بودند تا به دولت چکسلواکی تقدیم کنند، طرفداران آنها ترتیب چاپ منشور را در روزنامه‌های معتبر کشورهای غربی مانند تایمز لندن، لوموند فرانسه و روزنامه‌های آمریکایی همچون نیویورک تایمز و واشنگتن پست، دادند.^{۲۳} توجهی که به این نویسندگان و کارهای آنها شد و مسائلی که مورد بحث قرار گرفت، سبب شرمساری رژیم‌های کمونیستی شد و امکان آزار مخالفان معروف را توسط آنها محدود کرد.

فعالیت‌های فراگستر

توجه زیادی که در غرب به سامیزدات شد، آن را تبدیل به یکی از جبهه‌های متعدد جنگ سرد کرد. مهاجرین روسی و شرکت‌های انتشاراتی غربی، مطالب سامیزدات را در خارج از کشورهای بلوک شرق چاپ کرده و حتی کوشش می‌نمودند که آنها را به داخل کشورهای کمونیستی بفرستند.

like the Central Intelligence Agency are claimed to have used samizdat in order to bolster dissident movements inside the Soviet Union, as well as to embarrass the Soviet government internationally. One of the most well-known examples of samizdat, Boris Pasternak's *Doctor Zhivago*, illustrates the interplay between such actors and the effect of samizdat on international diplomacy.

Doctor Zhivago recounts a love story in the context of the Russian Revolution and the early years of the Soviet Union. Pasternak's stark and unflattering presentation of the revolution and the actors involved, including the Bolsheviks, led the book to be seen by Soviet authorities as criticism of the regime; Foreign Minister Dmitry Shepilov called it "a malicious libel of the USSR".²⁴ Despite Khrushchev's "thaw", the book was denied publishing. In order to get around this restriction and get his book published, Pasternak worked with a wealthy Italian Communist and publisher, Giangiacomo Feltrinelli. Feltrinelli arranged for the manuscript of *Doctor Zhivago* to be smuggled to Italy, translated into Italian, and then put into print by his publishing company. The KGB and the Italian Communist Party, however, attempted to

گفته می‌شود که سازمان‌های اطلاعاتی غرب نیز با سامیزدات همکاری می‌کردند و این همکاری به صورت چاپ نوشته‌های آنها و یا تشویق دیگران به انجام این کار بود. در چهارچوب رقابت با اتحاد شوروی ادعا می‌شود که سازمان‌های اطلاعاتی مانند سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) از سامیزدات برای تقویت جنبش در داخل اتحاد شوروی استفاده کرده و همچنین اسباب شرمساری بین‌المللی را برای دولت شوروی فراهم می‌کردند. یکی از معروف‌ترین مثال‌های مربوط



به سامیزدات، رمان دکتر ژیواگو از بوریس پاسترناک است. بررسی این مورد اقدامات متقابل بازیگران این رویداد و اثر سامیزدات بر دیپلماسی بین‌المللی را نشان می‌دهد.

دکتر ژیواگو داستان عاشقانه‌ای است که در متن انقلاب روسیه و سال‌های آغاز تاسیس اتحاد شوروی می‌گذرد. پاسترناک تصویری خشن و ناخوشایند از انقلاب و بازیگران آن از

جمله بلشویک‌ها ارائه می‌دهد و سبب می‌شود که مقامات اتحاد شوروی او را منتقد نظام بدانند. وزیر خارجه، دیمیتری شیلوف آن را «عناد و توهین به اتحاد شوروی» می‌دانست.^{۲۴} علی‌رغم دوران «گشایش فضا» در زمان خروشچف، کتاب اجازه انتشار نگرفت. پاسترناک برای دور زدن این محدودیت‌ها و چاپ کتاب، از همکاری جیان جیاکومو فرترینلی، ناشر ثروتمند و کمونیست ایتالیایی بهره گرفت. فرترینلی ترتیب انتقال

pressure both Pasternak and Feltrinelli into abandoning the book's publication, forcing Pasternak to write a letter stating "I am now convinced that what I have written can in no way be considered a finished work... Please be so kind as to return, to my Moscow address, the manuscript of my novel Doctor Zhivago, which is indispensable to my work."²⁵

The Soviet government's efforts failed, and in a later letter to Feltrinelli, Pasternak expressed his delight that publication had gone ahead: "We shall soon have an Italian Zhivago, French, English, and German Zhivagos - and one day perhaps a geographically distant but Russian Zhivago! And this is a great deal, a very great deal, so let's do our best and what will be will be!"²⁶

Their failure to prevent Doctor Zhivago from going into print was an embarrassment for the Soviet authorities. Pasternak was attacked in the state-run press and placed under increasing economic pressure, while Feltrinelli was expelled from the Italian Communist Party. The novel, however, was such a resounding success in the West that it earned Pasternak a nomination for the Nobel Prize in Literature, a prize for which he had been nominated several times before.²⁷ In addition to the threat of government reprisals against Pasternak, one major obstacle to awarding him the prize was the fact that the book was not available in its original Russian. In order to ensure that Pasternak won the prize and further embarrassed the regime, the CIA is alleged to have intervened, using

قاجاق دست‌نویس دکتر ژيوآگو به ایتالیا را داد و در شرکت انتشاراتی خود آن را چاپ کرد. ک‌گ‌ب و حزب کمونیست ایتالیا کوشیدند که پاسترناک و فرترینلی را زیر فشار بگذارند تا دست از چاپ کتاب بکشند. پاسترناک را وادار کردند که نامه بنویسد: «من اکنون قانع شده و به این نتیجه رسیده‌ام که آنچه نوشته‌ام یک کار ناتمام است. لطفاً محبت کرده و نسخه دست‌نویس دکتر ژيوآگو را که برای ادامه کار من ضروری است به آدرس من در مسکو ارسال کنید».^{۲۵}

کوشش‌های دولت شوروی به شکست انجامید و پاسترناک بعداً در نامه‌ای به فرترینلی، خوشحالی خود را از پیشرفت خوب چاپ کتاب نشان داد. «ما به زودی دکتر ژيوآگوی ایتالیایی، فرانسوی، انگلیسی و آلمانی خواهیم داشت و یک روز البته در زمانی دور ژيوآگوی روسی خواهیم داشت. کار بزرگی بود، خیلی بزرگ و بگذارید بیشترین تلاش خود را بکنیم تا روسی آن را نیز داشته باشیم».^{۲۶}

ناکامی در جلوگیری از چاپ دکتر ژيوآگو شرمندگی بسیاری برای مقامات شوروی به همراه داشت. پاسترناک مورد حمله شدید رسانه‌های دولتی قرار گرفته و او را به شدت تحت فشار اقتصادی قرار دادند. فرترینلی از حزب کمونیست ایتالیا اخراج شد. کتاب با موفقیت خیره‌کننده‌ای در غرب مواجه گردید و پاسترناک نامزد جایزه نوبل ادبیات شد. جایزه‌ای که او قبلاً چندین بار برای آن نامزد شده بود.^{۲۷} علاوه بر تهدیدات رژیم برای مجازات پاسترناک، مهم‌ترین مانع در راه اعطای جایزه نوبل به او این بود که کتاب به زبان اصلی یعنی روسی چاپ نشده بود. برای اطمینان از اینکه پاسترناک حتماً جایزه را ببرد و اسباب شرمساری بیشتری برای رژیم شود، گفته

subsidiaries in Europe to publish a Russian edition of the book and releasing it a month before the Swedish Academy announced the prize winners.²⁸ While the CIA has refused to comment and Pasternak's son denies any such involvement, the Academy ultimately granted the Prize in October 1958 and made him an international celebrity. The government refused to allow the author to travel to Stockholm for the ceremony, threatening him with exile if he left the country.²⁹ The government also banned David Lean's 1965 film adaptation of Doctor Zhivago, which nonetheless won international acclaim. Ultimately, Pasternak's novel, the accolades it garnered, and the Soviet Union's attempts to sabotage the author and his work did considerable damage to the regime's reputation abroad at the height of the Cold War.

Stories such as those of Pasternak, Solzhenitsyn, and Gorbanevskaya often fueled a perception of underground publishing in the Soviet Union as political defiance of a totalitarian regime, but the works that made up samizdat included a much more diverse range of reporting, writing, music, and art. While samizdat did not directly lead to the collapse of the Soviet Union, it provided a rare outlet for free expression in a closed society and stood in sharp contrast to state propaganda and misinformation. In the case of writers such as Solzhenitsyn, samizdat shed light on the worst crimes of the Soviet regime and brought them to the attention of a global audience. In Czechoslovakia, on

می‌شود که سیا در این کار دخالت کرد و از طریق عوامل خود در اروپا درست یک ماه قبل از اعلام برندگان توسط آکادمی سوئد، کتاب را چاپ کرده و روانه بازار کرد.^{۲۸} در حالی که سیا از اظهارنظر در این باره خودداری می‌کرد، پسر پاسترناک چنین دخالتی را تکذیب نمود. آکادمی نهایتاً در سال ۱۹۵۸ جایزه را به او اهدا کرد و او را به صورت یک چهره بین‌المللی درآورد. دولت اجازه نداد پاسترناک برای شرکت در مراسم اهدای جایزه به استکهلم سفر کند و نیز او را تهدید کرد که چنانچه از کشور خارج شود، تبعید خواهد شد.^{۲۹} دولت همچنین به فیلمی که دیوید لین در سال ۱۹۶۵ بر اساس رمان دکتر ژيوگو ساخته بود، اجازه نمایش نداد، با وجودی که این فیلم تحسین بین‌المللی را برانگیخته بود. سرانجام رمان پاسترناک اعتباری جهانی کسب کرد و کوشش‌های اتحاد شوروی برای بدنام کردن پاسترناک و نوشته‌هایش، لطمه زیادی به اعتبار رژیم در خارج از کشور و در اوج جنگ سرد وارد کرد.

سرنوشت کسانی چون پاسترناک، سولژنیستین و گوربانوسکایا به این تفکر دامن زد که انتشارات زیرزمینی در اتحاد شوروی، نوعی مبارزه با رژیم تمامیت‌خواه است. اما کارهایی که در سامیزدات انجام شد، دامنه وسیع‌تری داشت که شامل گزارش‌های متفاوت، نوشته‌ها، موسیقی و هنر می‌شد. با آنکه سامیزدات مستقیماً سبب فروپاشی رژیم شوروی نشد، ولی فرصت‌های بسیار استثنایی برای آزادی بیان در یک جامعه بسته به وجود آورد و با پروپاگاندا و اطلاع‌رسانی نادرست رژیم کاملاً مقابله کرد. سامیزدات با چاپ آثار نویسندگانی مانند سولژنیستین، بدترین جنایات رژیم اتحاد شوروی را افشا کرد و توجه مخاطبین بین‌المللی

the other hand, the effort involved in the creation of the Charter 77 document by the country's disparate dissident movements and set the stage for the Velvet Revolution led by Havel. In light of the technology available to activists and writers in the present-day, with the internet, blogosphere, and social media making the dissemination of information easy and its censorship far more difficult, the challenges and the dangers faced by Soviet citizens in communicating freely are a testament to their determination and persistence in overcoming them.

را به آن جلب کرد. در چکسلواکی از طرف دیگر کوشش‌ها برای تهیه سند منشور ۷۷ توسط گروه‌های متفاوت در جنبش مخالفان، صحنه را برای انقلاب مخملی به رهبری هاوول آماده کرد. امروز تکنولوژی در خدمت فعالان و نویسندگان است. اینترنت، وبلاگ و شبکه‌های اجتماعی، نقل و انتقال اطلاعات را بسیار ساده نموده و از طرف دیگر سانسور را بسیار مشکل کرده است. چالش‌ها و خطراتی که سر راه شهروندان اتحاد شوروی برای انتقال اطلاعات وجود داشت، شاهدی بر اراده و پایداری آنها برای غلبه بر مشکلات بود.

Footnotes

پی‌نوشت‌ها

1. Medvedev, Roy. "THE WORLD: A Voice from Moscow; Burying the Brezhnev Era's Cult of Stagnation." *The New York Times*. April 17, 1988.
2. Komaroma, Ann. "The Material Existence of Soviet Samizdat." *Slavic Review*, Vol. 63, Autumn 2004.
3. Solzhenitsyn, Aleksandr, translated by Thomas P. Whitney. *The Gulag Archipelago, Parts I-II*. Harper & Row. Preface, p. X.
4. *Ibid.* p. XII.
5. Daughtry, J. Martin. "Sonic Samizdat: Situating Unofficial Recording in the Post-Stalinist Soviet Union." *Poetics Today*, Spring 2009. p. 52.
6. *Ibid.*
7. Daughtry p. 37.
8. Stoppard, Tom. "Did Plastic People of the Universe topple communism?" *Times Online*. December 19, 2009.
9. *Ibid.*
10. Velinger, Jan. "Paul Wilson – the impact of the Plastic People on a communist universe." *Radio Praha*. May 31, 2005.
11. Sabatova, Anna. "From 1968 to Charter 77 to 1989 and Beyond." *Radio Free Europe/Radio Liberty*. August 19, 2008.
12. *Ibid.*
13. *Ibid.*
14. R. Eden Martin, "Collecting Mandelstam." *The Caxtonian*, November 2006.
15. Stelmakh, Valeria D. "Reading in the Context of Censorship in the Soviet Union." *Libraries & Culture*. Winter 2001.
16. Gribanov, Alexander. "Samizdat according to Andropov." p. 100.
17. "Russia: Chronicling A Samizdat Legend." *Radio Free Europe/Radio Liberty*. May 3, 2008.

18. Komaromi, Ann. "Samizdat and Soviet Dissident Politics." *Slavic Review*, Spring 2012.
19. "Russia," Radio Free Europe/Radio Liberty.
20. Ibid.
21. Komaromi, Ann. "Samizdat and Soviet Dissident Politics." *Slavic Review*, Spring 2012.
22. "Russia." Free Europe/Radio Liberty.
23. "Charter 77 After 30 Years." The National Security Archive. George Washington University.
24. Finn, Peter. "The Plot Thickens." *The Washington Post*. January 27, 2007.
25. Carlo Feltrinelli, "Comrade millionaire." *The Guardian*, November 2, 2001.
26. Ibid.
27. "The Plot Thickens."
28. Tolstoi, Ivan. "Was Pasternak's Path to the Nobel Prize Paved By the CIA?" Radio Free Europe/Radio Liberty. February 20, 2009.
29. "The Plot Thickens."

Learn More

News and Analysis

- Wikipedia article – Samizdat.
- Wikipedia article – Eastern Bloc information dissemination.
- Wikipedia article – Censorship in the Soviet Union.
- Gulag History.
- Gulag Archipelago online (PDF).
- A Chronicle of Current Events – Issues translated and published by Amnesty International.
- Full archive of the A Chronicle of Current Events.
- Charter 77 After 30 Years.
- RT Russiapedia – Aleksandr Galich biography.
- Aleksandr Solzhenitsyn – Commencement address at Harvard University, 1978.

Videos

- Example of magnitizdat – Aleksandr Galich, pam'ati Bloka.

بیشتر بدانید
خبرها و مقاله‌ها

ویدئوها



پاپ ژان پل دوم جنبش همبستگی و جایگزین نارنجی

Pope John Paul II Solidarity, and the Orange Alternative

Vision and Motivation

In the aftermath of World War II, the Soviet Union installed Communist puppet regimes in the Central and Eastern European states that it had occupied during the war. By installing pro-Moscow politicians as leaders of these oppressive satellite states, the Soviet Union established regional hegemony that has been commonly referred to as the Iron Curtain.¹

In Poland, the Communist leadership arrested, executed, and exiled Polish anti-Soviet political dissidents in order to consolidate political power. By the time Poland instated its new Soviet-inspired constitution in 1952, Poles had

بینش و انگیزه

پس از جنگ جهانی دوم، اتحاد شوروی، حکومت‌های دست‌نشانده‌ای را در کشورهای اروپای مرکزی و شرقی که زمان جنگ اشغال کرده بود، بر سر کار آورد. با گماردن سیاست‌مداران طرفدار مسکو به عنوان رهبران این رژیم‌های اقماری سرکوب‌گر، هژمونی منطقه‌ای را بنیان گذاشت که آن را اصطلاحاً «پرده آهنین» می‌نامیدند.¹

در لهستان، رهبری حزب کمونیست، ناراضیان و مخالفان اتحاد شوروی را برای تحکیم پایه‌های قدرت خود بازداشت، اعدام و برخی دیگر را تبعید نمود. پس از تدوین قانون اساسی جدید لهستان در ۱۹۵۲، که الهام گرفته از قانون اساسی

witnessed the abolition of their Senate, rigged elections, Communist land reforms, and their country's social and political introduction into the sphere of influence of the Soviet Union.²

Despite the government's modernization efforts and introduction of socialist economic reforms in the 1980's, its repression of its citizens' basic human rights catalyzed the eventual fall of the Soviet-backed regime in 1989.

Goals and Objectives

The opposition movement was comprised of a diverse group of political activists including Pope John Paul II and the Catholic Church, Lech Walesa's Solidarity movement, and the Orange Alternative Movement. While some of their goals varied, they shared a vision of a free, democratic Poland.

In 1978, the movement for a free Poland gained early traction with the election of Karol Józef Wojtyła, better known as Pope John Paul II, to the Papacy. The Pope was motivated by a belief that Catholicism and the individual conscience stood diametrically opposed to Communism's suppression of religious, economic and political freedoms, which established the



اتحاد شوروی بود، لهستانی‌ها شاهد لغو سنا، تقلب گسترده در انتخابات و اصلاحات ارضی به سبک کمونیست‌ها بوده و مسائل سیاسی و اجتماعی کشورشان به کلی در حوزه نفوذ اتحاد شوروی قرار گرفت.^۲

به رغم تلاش‌های دولت برای نوسازی و اقدام به اصلاحات در زمینه اقتصاد سوسیالیستی در دهه ۸۰، سرکوب شهروندان و رعایت نکردن حقوق اولیه انسانی، بستری را فراهم آورد که در نهایت به فروپاشی رژیم مورد حمایت اتحاد شوروی در ۱۹۸۹ انجامید.

اهداف و مقاصد

جنبش مخالفین، متشکل از گروه‌های مختلفی از جمله پاپ ژان پل دوم و کلیسای کاتولیک، جنبش همبستگی لخ والسا و جنبش جایگزین نارنجی بود. گرچه این گروه‌ها اهداف مختلفی را دنبال می‌کردند ولی در مورد لهستانی آزاد و دموکراتیک هم عقیده بودند.

در سال ۱۹۷۸، انتخاب کارول جوزف و جتایلا، به عنوان پاپ که بعداً به عنوان پاپ ژان پل دوم خوانده شد، جان تازه‌ای به جنبش لهستان آزاد بخشید. پاپ اعتقاد داشت که مذهب کاتولیک و افراد با وجدان، باید در برابر سرکوب آزادی‌های مذهبی، اقتصادی و سیاسی توسط حزب کمونیست، محکم بایستند زیرا آنها دولت را جایگزین خدا کرده بودند.^۳

او مسیحیت را بخش جدایی‌ناپذیر از تاریخ و فرهنگ غنی لهستان می‌دانست و در جست و جوی ایجاد جامعه‌ای بود که لهستانی‌ها بتوانند به آزادی و هویت ملی و مذهبی خود بازگردند.^۴ چهارده ماه بعد، جنبش همبستگی ظهور کرد و کارگران و روشنفکران را برای پیگیری خواسته‌ای که

state as an alternative to a higher being.³ He saw Christianity as an inseparable part of Poland's rich cultural history, and sought to re-establish a society where Poles could freely embrace their national and religious identity.⁴

Fourteen months later the Solidarity movement would emerge, uniting many workers and intellectuals in pursuit of the aspirations articulated by the Pope. The Solidarity movement spawned from a labor strike in August 1980, when workers shut down the Gdansk shipyard over new limits on wages.⁵ After successful negotiations with the government, the strike leaders formed Solidarity on September 17, 1980, making it the first independent labor union behind the Iron Curtain. Yet Solidarity was not simply a trade union; it was a social and political movement that strove for human dignity and full citizenship, rights and freedoms for all Poles.⁶

At the core of its vision was the concept of a "Self-Governing Republic," *Samorzanda Rzeczpospolita*, which advocated the development of democratic institutions. Solidarity's goal, established in the 1981 Congress, was "to create dignified conditions of life in an economically and politically sovereign Poland. By this we mean life free from poverty, exploitation, fear and lies, in a democratically and legally organised society." Moreover, stated the Solidarity program, "What we had in mind were not only bread, butter and sausage but also justice, democracy, truth, legality, human dignity, freedom of convictions, and the repair of the republic."⁷ These

آرزوی پاپ بود، متحد نمود. جنبش همبستگی در پی اعتصاب کارگری در آگوست ۱۹۸۰ شکل گرفت. زمانی که کارگران کشتی‌سازی گدانسک، در اعتراض به محدودیت‌های جدید در مورد دستمزد خود، دست از کار کشیدند.^۵ به دنبال مذاکرات موفقیت‌آمیز با دولت، رهبران اعتصاب، جنبش همبستگی را در ۱۷ سپتامبر تشکیل دادند تا نخستین اتحادیه مستقل کارگری در پشت پرده آهین به وجود آید. در عین حال، جنبش همبستگی تنها یک اتحادیه صنفی نبود بلکه جنبشی اجتماعی و سیاسی بود که تلاش خود را بر اعاده کرامت انسانی و شهروندی، حقوق و آزادی‌های ملت لهستان متمرکز کرده بود.^۶

هسته اصلی بینش جنبش همبستگی، رسیدن به نوعی «جمهوری خودگردان» بود که از توسعه نهادهای دموکراتیک، حمایت کند. در کنگره حزب همبستگی که در سال ۱۹۸۱ تاسیس شد، هدف جنبش اینگونه تبیین شد: «خلق شرایط بهتر زندگی از نظر سیاسی و اقتصادی در لهستانی مستقل و به عبارت دیگر زندگی فارغ از فقر، استثمار، ترس و دروغ در جامعه‌ای سازمان‌یافته بر مبنای قانون و دموکراسی» و اعلام برنامه جنبش، مبنی بر اینکه «آنچه ما در نظر داریم، تنها برای نان و کره و سوسیس نیست بلکه عدالت، دموکراسی، حقیقت، قانونمندی، کرامت انسانی، آزادی عقاید و ترمیم جمهوری است».^۷ این ارزش‌ها محور دوران بعد از کمونیسم و جمهوری سوم لهستان در دوران ریاست جمهوری لخ والسادر آغاز سال ۱۹۹۰ بود.

جنبش جایگزین نارنجی، تحت تاثیر همان بینشی که منجر به خلق جنبش همبستگی شد و نهایتاً از آرزوی پاپ برای سرنگونی کمونیسم در لهستان نشأت می‌گرفت، به وجود آمد.

values would be the founding principles of the post-Communist Third Republic of Poland and Walesa's presidency beginning in 1990.

Motivated by the same vision that led to the creation of Solidarity and the Pope's desire to end Communism in Poland, the Orange Alternative, an artistic movement that engaged Polish university students, had a more abstract and aesthetic approach based on the power of imagination. "Imagination makes the world without limits... There is no single force in human life which could restrain the uncontrolled worlds of imagination. It transcends everything without using any real force; our imagination lives in us as long as it is free."⁸ With a focus on personal and collective freedom of expression as exercised through visual art, the Orange Alternative's goal was to undermine the Communist regime's control of consciousness through free and spontaneously subversive artistic expression. Initially, Orange Alternative participants looked for spots on city walls where the regime had painted over anti-Communist graffiti, in order to paint humorous images of dwarves on these spots. They could not be arrested by the police for opposition to the Communist regime without the authorities becoming a laughingstock over their alarm at painted dwarves on city streets.

Leadership

Though mass citizen participation was vital to the success of the anti-Communist movement in Poland, a democratic

دانشجویان لهستانی در این جنبش هنرمندانه فعال بوده و رویکرد آنها بیشتر انتزاعی و هنرمندانه و بر مبنای قدرت تخیل بود. «تخیل، جهانی بدون محدودیت می‌سازد. هیچ نیرویی در زندگی بشر نیست که بتواند دنیای غیرقابل کنترل تخیل را مهار کند. بدون صرف نیروی واقعی می‌توان بر همه چیز فائق آمد و تخیلات ما همواره با ما زندگی می‌کنند».^۸

هدف جنبش جایگزین نارنجی، این بود که با تمرکز بر آزادی‌های فردی و اجتماعی، از طریق هنرهای تجسمی، کنترل رژیم کمونیستی بر آگاهی‌ها را با استفاده از ابزار هنر به صورت آزاد و خودجوش نقد نموده و تضعیف کند. در ابتدا فعالین این جنبش، نقاطی از دیوارها که رژیم، شعارهای ضد کمونیستی را با رنگ پوشانده بود، انتخاب نموده و تصاویری هجوآمیز از کوتوله‌ها را در این نقاط نقاشی می‌کردند. رژیم نمی‌توانست آنها را بازداشت نماید، چون برای این کار باید ابتدا رسماً این کار را غیرقانونی اعلام کرده و خود را اسباب مضحکه می‌نمود.

رهبری

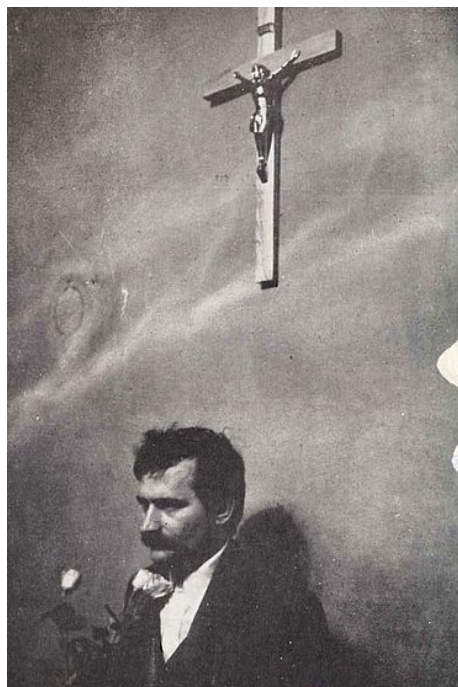
اگر چه عامل حیاتی در پیروزی جنبش ضد کمونیستی در لهستان، مشارکت وسیع توده مردم بود ولی این امر بدون رهبری افرادی مانند لخ والسا، رهبر جنبش همبستگی و ژان پل دوم، رهبر کلیسای کاتولیک و کنل والدمار فیدریچ، بنیان‌گذار جنبش جایگزین نارنجی که بیشتر مردم او را با نام مستعارش «ماژور» می‌شناختند، عملی نبود. در حالی که هر کدام از این رهبران، زندگی و شیوه متفاوت رهبری خود را داشتند ولی در یک مورد با هم اشتراک عقیده داشتند، جامعه باز برای لهستان.

transition could not have happened without the leadership of people like Lech Walesa, founder of Solidarity; Pope John Paul II, head of the Catholic Church; and the founder of the Orange Alternative, Colonel Waldemar Fydrych, who was generally known by his satiric nickname "Major." While each person had his own life history and style of leadership, they shared a deeply personal commitment to the cause: an open Polish society.

Lech Walesa's name is synonymous with Solidarity; "He became more than just a symbol of what had been accomplished, he became the very embodiment of Solidarity."⁹ Walesa's ability to earn the trust of the people ensured that they never lost faith, regardless of how severe the backlash from the regime was. In a letter to Walesa, one Solidarity member highlights the reason for his admiration of the movement's leader: "You have shown us that we mustn't be frightened off by police truncheons, nor by ridicule, nor lack of faith. The other thing that really impresses me is your profound faith."¹⁰

While Walesa was the face of the movement, he benefited from a great deal of support from other leaders, including women whose leadership has gone largely unnoticed. Though some, like Anna Walentynowicz, were among the top leaders of Solidarity, others played a vital role as community leaders. Some women took on dangerous missions because of their ability to evade internal security forces, who always suspected men of carrying out dissident activities.

نام لخ والسا مترادف با همبستگی است. «او به صورت نمادی فراتر از آنچه به انجام رسانده بود، درآمد. او مظهر همبستگی شد.»^۹ توانایی والسا در جلب اعتماد مردم، سبب شد که آنها هرگز ایمان خود را هر چقدر هم واکنش رژیم شدید باشند، از دست ندهند. یکی از اعضای همبستگی در نامه‌ای به لخ والسا، علت اصلی تحسین او را اینگونه بیان می‌کند: «تو به ما نشان دادی که نباید



از باتوم پلیس، استهزا و یا بی‌ایمانی بترسیم. چیزی که در مورد تو واقعا مرا تحت تاثیر قرار می‌دهد ایمان عمیق تو است.»^{۱۰} در حالی که والسا چهره اصلی جنبش بود، از حمایت دیگر رهبران نیز بهره‌های فراوان برد. از جمله زنانی که به نقش آنها در رهبری توجهی نشده است. اگر چه بعضی از آنها مانند «آنا والن تی نویس» از جمله رهبران رده بالای جنبش بودند ولی دیگران نیز نقش

It is no coincidence that many of these female leaders eventually earned powerful positions in the free Poland for which they fought so courageously.¹¹

Though not on the front lines, Pope John Paul II's role in the liberation of Poland cannot be understated. His visits to Poland and speeches around the country attracted and motivated millions of Poles. In fact, British scholar Timothy Garton Ash and others have argued that movements like Solidarity could not have come to fruition without the inspiration and support provided by the Polish pontiff.¹² Ash writes, "Without the Pope, no Solidarity. Without Solidarity, no Gorbachev. Without Gorbachev, no fall of Communism."¹³ Even Gorbachev, the last leader of the Soviet Union, acknowledged the pivotal role the Pope played: "It would have been impossible without the Pope," he said.¹⁴

The Orange Alternative's founder Waldemar Fydrych, the Major, was known for his eccentric personality, which was reflected in his artistic works as both a writer and painter. His aesthetic vision shaped the approach the Orange Alternative adopted in its opposition to the pro-Soviet regime. The Major offered a wide array of citizens an alternative, low-risk way to oppose the Communist regime, through the use of absurd and nonsensical symbols. Above all else, the group's paintings of dwarves became a symbol of democratic subversion in Poland during the period of martial law that began in December 1981.¹⁵

حیاتی در رهبری جامعه بازی می‌کردند. بعضی از زنان، ماموریت‌های بسیار خطرناک را به علت آنکه پلیس به آنها کمتر از مردان مشکوک می‌شد به عهده می‌گرفتند. بنابراین تصادفی نیست که این رهبران زن در لهستان آزاد که شجاعانه برای آن جنگیده بودند، مقام‌های بالایی را کسب کردند.^{۱۱} پاپ ژان پل دوم، گرچه در خط مقدم مبارزه نبود ولی نقش او در آزادسازی لهستان انکار ناپذیر است. بازدیدها و سخنرانی‌های او در لهستان، سبب انگیزه دادن و جذب میلیون‌ها نفر از مردم شد. در حقیقت نویسنده انگلیسی «تیموتی گارتن اش» عقیده دارد که جنبش‌هایی مانند همبستگی، نمی‌توانستند بدون الهام و پشتیبانی پاپ به ثمر برسند.^{۱۲}

اش می‌نویسد: «بدون پاپ، همبستگی نبود و بدون همبستگی، گورباچف نبود و بدون گورباچف، سقوط کمونیسم نبود».^{۱۳} حتی گورباچف، آخرین رهبر اتحاد شوروی، به نقش حیاتی پاپ اذعان دارد. او می‌گوید: «بدون وجود پاپ این امر امکان‌پذیر نبود».^{۱۴}

بنیان‌گذار جنبش جایگزین نارنجی، والد مار فیدریچ «ماژور» شخصیتی عجیب و غیرمعمول دارد که در کارهای هنری او، چه در نوشته‌ها و چه در نقاشی‌هایش بازتاب می‌یابد. او بینش ظریف و هنرمندانه خود را برای مقابله با رژیم‌های طرفدار اتحاد شوروی به خدمت گرفت. ماژور به طیف وسیعی از شهروندان، روش کم‌هزینه خود را برای مخالفت با رژیم، عرضه کرد. این روش، مبتنی بر استفاده از نمادهای غیرمعقول و ظاهراً بی‌معنی بود. مهم‌تر از همه، نقاشی‌های دیواری گروه او از کوتوله‌ها به صورت نماد براندازی دموکراتیک رژیم لهستان در دوران حکومت نظامی که از دسامبر ۱۹۸۱ شروع شده بود، درآمد.^{۱۵}

Civic Environment

The efforts of Pope John Paul II, the Solidarity Movement and the Orange Alternative occurred in an environment of severe repression. Under Soviet influence, the Communist government arrested, imprisoned, and occasionally executed opposition leaders without due process. Following the initial success of Solidarity, General Wojciech Jaruzelski of Poland declared a "state of war" and suspended the Constitution in a bid to crush the movement, arresting tens of thousands of Solidarity activists in coordinated police raids between 1982 and 1983.¹⁶

Lech Walesa faced great adversity as the leader of Solidarity; he was jailed for a year and remained under constant surveillance by the secret police until 1988. In 1983, he did not travel to receive his Nobel Peace Prize, partly out of fear he might not be allowed to return, and partly in solidarity with those who remained in prison: "Could my friends who are imprisoned or paid for the defense of Solidarity with the loss of their jobs accompany me on this day? If not, then it means that the day has not come for me yet to celebrate the awards, even such splendid ones."¹⁷

The lack of an independent press and the government's lack of tolerance for dissent posed obvious challenges for the Polish opposition. Solidarity, however, found a way around these restrictions. Through negotiations with the Communist regime, Solidarity was able to gain an exemption from government censorship for its internal union publications. In essence,

فضای مدنی

تلاش‌های پاپ ژان پل دوم و جنبش همبستگی و جایگزین نارنجی، در شرایط سرکوب شدید اتفاق افتاد. دولت کمونیستی لهستان که تحت نفوذ اتحاد شوروی بود اقدام به بازداشت و زندانی کردن و در مواردی اعدام رهبران مخالفین، بدون طی مراحل قانونی نمود.

پس از موفقیت‌های اولیه جنبش همبستگی، ژنرال وویچک یاروزلسکی در کشور، حالت جنگی اعلام نموده و برای سرکوب جنبش، قانون اساسی را به حالت تعلیق درآورد و ده‌ها هزار نفر از فعالین را طی عملیات گسترده پلیس، بین سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۳ به زندان انداخت.^{۱۶}

لخ والسا به عنوان رهبر جنبش همبستگی، با دشمنی بی‌پایان رژیم روبرو شد. او به مدت یک سال به زندان افتاد و تا سال ۱۹۸۸، تحت نظارت مستمر پلیس قرار داشت. او در سال ۱۹۸۳ برای دریافت جایزه صلح نوبل به دو دلیل به خارج سفر نکرد، دلیل اول این که می‌ترسید به او اجازه بازگشت داده نشود و دلیل دیگر همبستگی با زندانیانی بود که هنوز آزاد نشده بودند. «آیا دوستان من که اکنون در زندان هستند و آنها که شغلشان را به خاطر دفاع از جنبش از دست داده‌اند، می‌توانند مرا در این سفر همراهی کنند؟ اگر نه، پس معنی آن این است، روزی که بتوان این جایزه را جشن گرفت هنوز فرا نرسیده است حتی این چنین جایزه با شکوهی».^{۱۷}

فقدان رسانه‌های مستقل و عدم تساهل دولت در مورد دگراندیشان، چالش‌های بسیاری را برای مخالفین به وجود آورد. اگرچه جنبش راهی پیدا کرد که این محدودیت‌ها را دور بزند، اما موفق شد در مذاکره با دولت، مجوز معافیت از سانسور را برای نشریات داخلی اتحادیه کسب نماید.

a publication could be widely distributed under law if it was stamped "For intra-trade-union use only." This exemption allowed Solidarity to operate as "an island of freedom" that allowed for "various forms of self-expression by citizens and in effect produced a civil society within its bounds." In April 1981, Solidarity launched the newspaper Tygodnik Solidarnosc, Solidarity Weekly.¹⁸

در حقیقت جنبش می‌توانست این نشریات را به طور گسترده توزیع کند، مشروط بر اینکه عبارت «تنها برای مصرف داخلی اتحادیه» را قید نماید. این معافیت به همبستگی این فرصت را داد که مانند یک «جزیره آزادی» عمل نماید و در نتیجه «شهروندان در اشکال مختلف اظهار عقیده نموده و نوعی جامعه مدنی در این چهار چوب شکل گرفت». در آوریل ۱۹۸۱ جنبش همبستگی اقدام به نشر هفته‌نامه همبستگی نمود.^{۱۸}

Message and Audience

Human dignity was a central value for all parts of Poland's anti-Communist struggle. The daily suffering of Poles, particularly the lack of affordable food, was effectively linked to the absence of freedom by Solidarity, the Pope, and the Orange Alternative. Solidarity's messaging in 1981 reflected this basic value: "History has taught us that there is no bread without freedom."¹⁹

At the core of their message, Solidarity called for mass mobilization efforts on behalf of the Polish people. The movement was able to expand beyond its original base of workers to build a movement reflective of its name – one that united many segments of society. It spread from industrial to agricultural workers with the formation of Rural Solidarity, and it was even able to build bridges with the Polish intelligentsia, despite its labor roots. As the BBC noted, Solidarity "brought books and libraries to the Polish shipyards." When the Gdansk Accord was reached, achieving Solidarity's initial goals, one Pole says there was "tremendous hope and a kind

پیام و مخاطب

کرامت انسانی، ارزش محوری مبارزات ضد کمونیستی بود. مشقات روزانه مردم لهستان و به خصوص کمبود مواد غذایی مناسب، به نحو موثری توسط همبستگی به نبود آزادی گره زده شد. در سال ۱۹۸۱، ارزش‌های بنیادین مثل آزادی‌های مذهبی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در پیام‌های پاپ، جایگزین نارنجی و همبستگی بازتاب یافت. «تاریخ به ما آموخته است که نان بدون آزادی میسر نیست».^{۱۹}

هسته اصلی پیام همبستگی، فراخوانی برای تلاش‌های گسترده از طرف همه مردم لهستان بود. جنبش موفق شد، پایگاه اصلی کارگری خود را گسترش دهد تا نامی را که برای خود انتخاب کرده است، معنی‌دارتر کند و بتواند بخش‌های مختلف جامعه را متحد نماید. با ایجاد جنبش «همبستگی روستایی» دامنه خود را از کارگران صنعتی به کشاورزان نیز گسترش داد. جنبش حتی توانست علی‌رغم ریشه‌های کارگری خود، پلی نیز به سوی روشنفکران لهستانی بزند. همان‌گونه که بی بی سی می‌گوید: «همبستگی کتاب و کتابخانه را به کارخانه‌های کشتی‌سازی آورد.» زمانی که پیمان گدانسک به امضا رسید و

of electricity between people...that was one of those moments when, suddenly, millions of people felt that they wanted the same thing, which was free trade unions to represent them against the [Communist] Party."²⁰

The Pope supported the opposition movement in Poland via his position as the head of the Catholic Church, encouraging Polish loyalty to the Catholic Church rather than to the Communist state. Whether his audience was the Polish people or the international political community, the Pope's message emphasized the values of freedom and liberty, providing moral support to the opposition movement in Poland. A landmark moment was the Pope's 1979 visit; John Paul II had hoped that by visiting Poland, he could rouse the spirits of his Polish compatriots in opposition of the Communist regime. Despite a prediction by the regime that only dozens of Poles would show up for the Pope's visit, millions came to greet him, embarrassing the Communist regime. Pope John Paul II mobilized Polish citizens who were eager to embrace their country's faith, tradition, and historical origins, rather than rejecting them as Communism dictated.

The Orange Alternative amassed popular support through humor and by embarrassing the ruling authorities with slogans like "Citizen, help the militia, beat yourself up." The Orange Alternative was "a mirror, held up to illuminate the foibles, blemishes and absurdities of the system, by reducing to absurdity the

همبستگی به هدف‌های اولیه خود نائل آمد، یک لهستانی می‌گوید: «امید فوق‌العاده و ارتباط بسیار قوی بین مردم به وجود آمده بود. از آن لحظات نادری بود که به ناگهان میلیون‌ها نفر خواست واحدی داشتند و این خواست واحد، آن بود که اتحادیه‌های کارگری آنها را در برابر حزب کمونیست نمایندگی کنند».^{۲۰}

پاپ، جنبش مخالفین را با استفاده از مقام خود به عنوان رهبر کلیسای کاتولیک، حمایت کرد. وی لهستانی‌ها را تشویق می‌کرد که به جای وفاداری به دولت کمونیستی، به کلیسا وفادار باشند. پیام او هم به مردم لهستان و هم به مجامع سیاسی بین‌المللی، تاکید بر ارزش‌های



آزادی و آزادی‌خواهی بود و این امر پشتیبانی اخلاقی برای مخالفین لهستانی را فراهم آورد. دیدار پاپ از لهستان در سال ۱۹۷۹، یک رویداد بزرگ تاریخی بود. او امیدوار بود که در دیدار از لهستان بتواند روحی تازه در هم‌میهنانش برای مبارزه با رژیم کمونیستی بدمد. علی‌رغم پیش‌بینی رژیم، مبنی بر آنکه تعداد معدودی به استقبال پاپ خواهند رفت، میلیون‌ها نفر برای خوش آمدگویی به او حاضر شدند و رژیم کمونیستی را شرمند کردند. پاپ ژان پل دوم، مردم لهستان را بسیج کرد تا به جای آنکه دست‌نشانده کمونیست‌ها باقی بمانند، به سنت‌ها، ایمان و ریشه‌های تاریخی

actions of the authorities." The Orange Alternative sought to engage as universal an audience as possible. Some claim that its choice of the color orange represented a middle ground between the Communist left, represented by the color red, and the Church on the ideological right, represented by the color yellow.²¹ The color orange later provided inspiration for the 2004 Orange Revolution in Ukraine; it was adopted by Viktor Yushchenko and his opposition coalition as their official party color.²²

Outreach Activities

Regardless of the different approaches used, bringing down the Communist regime in Poland required mass public participation. Pope John Paul II was able to galvanize millions of Poles by promoting and projecting an image of a strong, free Poland. As the leader of a global religious movement, the Pope was able to utilize his political power by reaching out to governments who supported an independent Poland, such as the United Kingdom. Lech Walesa's 1983 meeting with the Pope and British Prime Minister Margaret Thatcher's meeting with 5,000 Solidarity leaders in Gdansk, during which she proclaimed, "Nothing can stop you!" stand out as two important moments that enhanced the mass support for the movement.²³

Solidarity adopted a doctrine of non-violence, which enhanced its populist image and allowed for mass participation. Thus, it organized a wave of strikes

کشور خود برگردند. جنبش جایگزین نارنجی، حمایت مردمی را از طریق طنز و طرح شعارهایی مانند «شهروندان به میلیشا کمک کنید و خودتان را کتک بزنید» جلب می‌کرد. جنبش جایگزین نارنجی «آینه‌ای بود که نقاط ضعف، عیوب و بیهودگی سیستم را نشان می‌داد و کنش‌های مقامات حکومتی را تا مرز حماقت پایین می‌آورد». این جنبش تا آنجا که امکان داشت به دنبال مخاطبین جهانی بود. برخی ادعا می‌کنند که انتخاب رنگ نارنجی، انتخابی میانه بود، به این معنی که رنگ سرخ، رنگ چپ‌ها و رنگ زرد، رنگ کلیسا و به تعبیر دیگر راست‌ها بود.^{۲۱} در سال ۲۰۰۴، ویکتور یوشچنکو در اوکراین، از جنبش نارنجی الهام گرفت و این رنگ را به عنوان رنگ رسمی حزب خود برگزید.^{۲۲}

فعالیت‌های فراگستر

صرف نظر از رویکردهای مختلفی که مورد بهره‌برداری قرار گرفت، سرنگون کردن رژیم کمونیستی در لهستان، نیاز به مشارکت وسیع توده‌های مردم داشت. پاپ ژان پل دوم با وعده لهستانی آزاد و نیرومند، میلیون‌ها نفر لهستانی را همسو کرده و در مقام رهبری جنبش مذهبی جهانی، توانست حمایت سایر دولت‌ها را برای لهستانی مستقل، جلب نماید. از جمله این کشورها می‌توان انگلستان را نام برد. ملاقات ۱۹۸۳ لیخ والسا و پاپ و نیز ملاقات مارگارت تاچر نخست‌وزیر انگلیس با ۵۰۰۰ نفر از رهبران جنبش همبستگی در گدانسک که طی آن تاچر، رهبران جنبش را مخاطب قرار داد و گفت: «هیچ چیز نمی‌تواند شما را متوقف کند» را می‌توان دو حادثه تاریخی مهم نامید که میزان حمایت از جنبش را بالا برد.^{۲۳} جنبش همبستگی، دکترین بدون خشونت را

throughout the country that would paralyze the government and pressure them to make concessions. On March 27, 1981, for instance, a nation-wide strike protesting the beatings of 27 Solidarity members mobilized over half a million people, bringing the entire country to a standstill. It was the largest strike in Poland's history under the Soviet Union, forcing the government to promise an investigation into the beatings.²⁴

The Orange Alternative generated excitement within the opposition through its unusual outreach methods. In addition to the peaceful but subversive tactics of graffiti art, the Orange Alternative organized public gatherings that were referred to benignly as "happenings." In 1988, at the peak of discontent, the Orange Alternative organized a 10,000-person march through the city of Wroclaw wearing orange dwarf hats in what became known as the Revolution of the Dwarves. In this way, the movement's leaders sought to add a degree of levity to the opposition movement, breaking from the monotony of protests and creating more lighthearted and humorous events for participants.²⁵ The Orange Alternative's unique and unexpected modus operandi left the government uncertain of how to respond, one of the many reasons for their success as an activist movement.

The combined efforts of Solidarity, Pope John Paul II, and the Orange Alternative led to significant changes in Poland's political climate. The first major success came in August 1988, when

راهکار خود قرار داد و سبب شد که وجهه عمومی خود را بالا برده و مشارکت گسترده توده‌ها را جلب نماید؛ بنابراین جنبش موفق شد موجی از اعتصابات در سراسر کشور را سازماندهی کند تا دولت را فلج کرده و آنها را وادار به سازش نماید. به عنوان مثال در ۲۷ مارس ۱۹۸۱، در اعتراض به ضرب و شتم ۲۷ نفر از اعضای همبستگی در سراسر کشور، جنبش، اعتصابی را سازماندهی کرد که بیش از نیم میلیون نفر در آن شرکت کرده و چرخ مملکت را متوقف کردند. این بزرگ‌ترین اعتصاب در تاریخ لهستان تحت کنترل اتحاد شوروی بود و دولت را وادار کرد که وعده رسیدگی به ضرب و شتم اعضا را بدهد.^{۲۴}

جایگزین نارنجی با به کارگیری روش‌های غیرمعمول، شور و هیجان زیادی در مخالفین می‌آفرید. علاوه بر استفاده از تاکتیک‌های مسالمت‌آمیز اما ویرانگر هنر دیوارنویسی، این جنبش تجمعی را سازماندهی کرد که از آن به نام «رویدادها» نام می‌برند. در سال ۱۹۸۸ در اوج نارضایتی، این جنبش در شهر «ورکلاو» راهپیمایی را سازمان داد که در آن ده هزار نفر کلاه نارنجی کوتوله‌ها را بر سر گذاشتند که از آن به نام انقلاب کوتوله‌ها یاد می‌شود. با این روش، رهبران جنبش می‌خواستند کمی از آن جو سنگین بکاهند و تظاهرات را از حالت یک‌نواختی درآورده و کمی سبک‌سری و شوخی را چاشنی تظاهرات کنند.^{۲۵} روش‌های عملیاتی یگانه و غیرمعمول جنبش جایگزین نارنجی، سبب شد که دولت در برخورد با آنها دچار تردید شده و نتواند واکنش مناسب نشان دهد. این یکی دیگر از دلایل موفقیت این جنبش فعال بود. تلاش‌های مشترک همبستگی، پاپ ژان پل دوم و جایگزین نارنجی، منجر به تغییرات قابل توجهی در فضای سیاسی

Poland's Interior Minister Gen. Czeslaw Kiszczak met privately with Lech Walesa, pleading with him to put an end to the general strikes occurring throughout the country. After completing his side of the bargain, Walesa began a long series of negotiations with Poland's head of state, Gen. Jaruzelski, over the political status of Solidarity. After four months of grueling debate, Walesa won Gen. Jaruzelski's support in accepting the return of Solidarity, which was officially announced after a Communist Central Committee meeting in January 1989.²⁶

Soon after the ban on Solidarity was lifted, Walesa again sat down with Communist Party leaders to start the Round Table Negotiations, a series of talks between the opposition movement and the government in February 1989. The Round Table negotiations, a government effort to defuse the social unrest, led to a major success for the opposition in the form of the Round Table Agreement of 1989. As the leader of the delegation of opposition leaders, Walesa helped pass the agreement, which legalized independent trade unions, introduced the position of the presidency as a Polish political institution, and created a bicameral legislature.²⁷

In addition to the restructuring of Poland's government branches, the agreement called for parliamentary elections, which brought a landslide victory for Walesa and his Solidarity Party. Solidarity established itself as a legitimate political party, winning 99% of Senate seats and 35% of Sejm (the lower house of

لهستان شد.

نخستین موفقیت بزرگ در اگوست ۱۹۸۸ حاصل شد، زمانی که ژنرال چسلاو کیچی ژاک، وزیر کشور به طور خصوصی با لخ والسا ملاقات نمود و از او درخواست کرد که به اعتصاب‌هایی که در سراسر کشور جریان داشت، پایان دهد. پس از اتمام این معامله، والسا یک رشته مذاکرات طولانی را با ژنرال یاروزلسکی، رئیس دولت لهستان درباره وضعیت سیاسی جنبش همبستگی آغاز کرد. پس از چهار ماه بحث‌های طولانی و کش‌دار، سرانجام والسا رضایت ژنرال یاروزلسکی را برای فعالیت مجدد جنبش همبستگی به دست آورد و این امر در ژانویه سال ۱۹۸۹، پس از جلسه کمیته مرکزی حزب کمونیست به طور رسمی اعلام شد.^{۲۶}

بلافاصله پس از آنکه ممنوعیت جنبش همبستگی برداشته شد، والسا مجدداً با رهبران حزب کمونیست به مذاکره رو در رو نشست. در فوریه ۱۹۸۹، یک رشته گفتگو بین مخالفین و دولت انجام شد. گفتگوهای رو در رو تمهید دولت برای خواباندن ناآرامی‌های سیاسی بود. نهایتاً مخالفین به موفقیت بزرگی دست یافتند و توافق‌نامه ۱۹۸۹ را با دولت امضا کردند. والسا در مقام رهبر گروه مذاکره‌کننده این توافق را از تصویب گذرانید که طی آن اتحادیه‌های کارگری مستقل، قانونی شده و ریاست جمهوری به صورت یک نهاد درآمد و نیز دو مجلس قانون‌گذاری تاسیس گردید.^{۲۷} علاوه بر بازسازی سه قوه سیاسی، توافق‌نامه، خواستار برگزاری انتخابات مجلسین شد که پیروزی بزرگی در این انتخابات نصیب والسا و حزب همبستگی گردید. همبستگی که به صورت یک حزب قانونی درآمد بود، موفق شد ۹۹ درصد کرسی‌های سنا و ۳۵ درصد

parliament) seats. Walesa became the first democratically elected president of Poland in 1990, ending more than four decades of Communism.²⁸

کرسی‌های مجلس را از آن خود کند. در سال ۱۹۹۵، والسا نخستین رئیس‌جمهور منتخب لهستان شده و به چهار دهه حکومت کمونیستی پایان داده شد.^{۲۸}

Footnotes

پی‌نوشت‌ها

1. Jerzy W. Borejsza, Klaus Ziemer, Magdalena Hulaś. *Totalitarian and Authoritarian Regimes in Europe: Short and Longterm Perspectives*. Berghahn Books, 2006. Print: 277.
2. "A Brief History of Poland: Chapter 13: The Post-War Years, 1945–1990." *Polonia Today Online*. 1994.
3. Zagacki, Kenneth S. "Pope John Paul II and the Crusade Against Communism: A Case Study in Secular and Sacred Time," *Rhetoric & Public Affairs*, 4:4 (2001), pp. 689-710.
4. "Pope John Paul's Crusade against Communism." *CNN*. 21 Jan. 1998.
5. Ash, Timothy Garton. "Lech Walesa." *Time*. 13 April 1998.
6. Donavan, Jeffery. "Poland: Solidarity - The Trade Union That Changed The World." *Radio Free Europe*. 24 Aug. 2005.
7. Walesa, Lech. "Nobel Lecture." *Nobel Prize*. 1997.
8. Misztal, Bronislaw. "Between the State and Solidarity: One Movement, Two Interpretations - The Orange Alternative Movement in Poland." *The British Journal of Sociology* 43:1 (March, 1992), pp. 55-78.
9. Cirtautas, Arista Maria. *The Polish Solidarity Movement: Revolution, Democracy and Natural Rights*. London: Routledge, 1997. p. 200.
10. *Ibid.*
11. Penn, Shana. *Solidarity's Secret: The Women Who Defeated Communism in Poland*. Ann Arbor: The University of Michigan Press, 2005.
12. "John Paul II: A Strong Moral Vision." *CNN*. 2005.
13. O'Toole, Fintan. "The Great Contradictions." *The Irish Times*. 4 Feb. 2010.
14. "Pope Stared Down Communism in Homeland – and Won." *CBC News Online*. April 2005.
15. *The Orange Alternative - Revolution of Dwarfes*. Warsaw. 2008. ISBN 978-83-926511-4-7.
16. Darnton, John. "Poland Restricts Civil and Union Rights; Solidarity Activists Urge General Strike." *New York Times* 14 Dec. 2001. A1.
17. "Nobel for Lech Walesa." *Solidarnosc*. 2006.
18. Kurczewski, Jacek and Kurczewska, Joanna. "A Self-Governing Society Twenty Years After Democracy and the Third Sector in Poland." *Social Research* (2001).
19. Walesa.
20. Repa, Jan. "Solidarity's Legacy." *BBC News*. 12 Aug. 2005.
21. Tagliabue, John. "Wroclaw Journal; Police Draw the Curtain, but the Farce Still Plays." *The New York Times* 14 July 1988.
22. Redel, Konrad. "Ceremony of Handing in an Orange Dwarf Hat to President Yushchenko." *The Orange Alternative*. 12 April 2005.
23. Dhiel, Jackson. "Poles Cheer Thatcher During Visit to Gdansk; 'Nothing Can Stop You,' British

Leader Tells Walesa." Washington Post 5 Nov. 1988.

24. MacEachin, Douglas J. U.S. Intelligence and the Confrontation in Poland 1980-1981. University Park: Penn State Press, 1998. P. 120.

25. Misztal p. 62.

26. Ash, Timothy Garton. The Magic Lantern: The Revolution of '89 Witnessed in Warsaw, Budapest, Berlin, and Prague. New York: Vintage, 1999.

27. Ash, Timothy Garton. "Lech Walesa." Time. 13 April 1998.

28. Ibid.

Learn More

News and Analysis

Ash, Timothy Garton. "Lech Walesa." Time. 13 April 1998.

Birnbaum, Norman. "Remember Solidarity! Poland's Journey to Democracy." Open Democracy. 25 Aug. 2005.

"Country Report: Poland." Freedom House. 2009.

Donavan, Jeffery. "Poland: Solidarity - The Trade Union That Changed The World." Radio Free Europe. 24 Aug. 2005.

"Home page." Lech Walesa Institute Foundation. 2008.

"Home page." The Orange Alternative. 1 Dec. 2004.

"John Paul II: A Strong Moral Vision." CNN. 2005.

"Lech Walesa." Wikipedia. 8 Feb. 2010.

Misztal, Bronislaw. "Between the State and Solidarity: One Movement, Two Interpretations - The Orange Alternative Movement in Poland." The British Journal of Sociology 43:1 (March, 1992), pp. 55-78.

"Orange Alternative." Wikipedia. 19 Jan. 2010.

O'Toole, Fintan. "The Great Contradictions." The Irish Times. 4 Feb. 2010.

"Pope John Paul's Crusade against Communism." CNN. 21 Jan. 1998.

Puddington, Arch. "How Solidarity Spoke to a Nation: A Lesson for Today's Democratic Insurgents." Freedom House. 17 July 2012.

"Pope Stared Down Communism in Homeland - and Won." CBC News Online. April 2005.

Repa, Jan. "Solidarity's Legacy." BBC News. 12 Aug. 2005.

Books

Ascherson, Neal. The Polish August: The Self-Limiting Revolution. Harmondsworth: Penguin, 1981.

Ash, Timothy Garton. The Magic Lantern: The Revolution of '89 Witnessed in Warsaw, Budapest, Berlin, and Prague. New York: Vintage, 1999. Print.

Ash, Timothy Garton. The Polish Revolution: Solidarity 1980-82. London: Jonathan Cape, 1983.

Cirtautas, Arista Maria. The Polish Solidarity Movement: Revolution, Democracy and Natural Rights. London: Routledge, 1997.

Kemp-Welch, A. The Birth of Solidarity: The Gdansk Negotiations, 1980. London: Macmillan, 1983.

MacShane, Denis. Solidarity: Poland's Independent Trade Union. Nottingham: Spokesman Books, 1981.

بیشتر بدانید

خبرها و مقاله‌ها

کتاب‌ها

Penn, Shana. *Solidarity's Secret: The Women Who Defeated Communism in Poland*. Ann Arbor: The University of Michigan Press, 2005.

Potel, Jean-Yves. *The Summer Before the Frost: Solidarity in Poland*. London: Pluto Press, 1982.

The Orange Alternative - Revolution of Dwarves. Warsaw. 2008. ISBN 978-83-926511-4-7.

Walesa, Lech. *A Way of Hope*. New York: Henry Holt, 1987.

Walesa, Lech. *The Struggle and the Triumph: An Autobiography*. Arcade Publishing, 1994.

Zielonka, Jan. "Strengths and Weaknesses of Nonviolent Action: The Polish Case," *Orbis* 30 (Spring 1986).

Videos

ویدئوہا

"Abendland in Zwergenhand - Orange Alternative in Wien." YouTube. 12 June 2009.



دمیدن روح امید جنبش حقوق همجنس گرایان در آمریکا

Bringing People Hope

The Gay Rights Movement in America

In 1977, San Francisco politics was taken by storm when gay rights activist Harvey Milk was elected to the Board of Supervisors. As the first openly gay man elected to public office in the United States, Milk's election was a triumph over anti-gay stereotypes. Milk's ability to mobilize gays and straights alike resulted in the defeat of a statewide proposition to severely limit gays' employment rights. Though Milk was assassinated 11 months after he was elected to office, his legacy of fighting for gay rights has inspired a new generation of civic activists across the United States, fighting for sexual equality and the expansion of civil liberties for gays and lesbians.

Vision and Motivation

In the mid-twentieth century, homosexuals were legally and socially discriminated against in the United States.

در سال ۱۹۷۷، پس از انتخاب هاروی میلک، به عنوان عضو هیئت نظار شهر سان فرانسیسکو، سیاست در این شهر با یک طوفان مواجه شد. انتخاب میلک به عنوان اولین فرد آشکارا همجنس‌گرا به یک مقام عمومی در ایالات متحده، یک پیروزی آشکار علیه کلیشه‌های ضد همجنس‌گرا بود. توانایی میلک برای بسیج همجنس‌گرایان و غیرهمجنس‌گرایان به شکست یک پیشنهاد همه‌پرسی در سطح ایالت، برای محدود کردن شدید حقوق استخدامی همجنس‌گرایان منجر شد. گرچه میلک یازده ماه پس از انتخاب به قتل رسید، میراث وی در مبارزه برای حقوق همجنس‌گرایان، الهام‌بخش نسل تازه‌ای از فعالان مدنی در ایالات متحده، مبارزه برای برابری جنسیتی و بسط آزادی‌های مدنی برای همجنس‌گرایان زن و مرد شد.

بینش و انگیزه

در نیمه قرن بیستم، هنوز همجنس‌گرایان در ایالات متحده مورد تبعیض حقوقی و اجتماعی

However, in 1969 during a police raid on a gay bar in New York City, instead of running from the authorities, gays chose to protest their right to visit gay bars.¹ The riots that followed the raid, which became known as the Stonewall Riots, led to the public exposure of police brutality, sparking the first gay rights organization in the U.S., the Gay Liberation Front, which took on a decidedly anti-war, pro-civil rights, anti-establishment identity.² It was during this time that America's gays moved to the west coast en masse, and in particular, to San Francisco.

Harvey Milk was an early migrant to San Francisco's tolerant Castro District, where he moved to live openly with his partner.³ However, even in this "tolerant" area, the gay community faced discrimination from local businesses, as both consumers and employees. Milk became involved in local politics and ran for public office to encourage equality and enhance the lives of working-class San Franciscans and minorities.

Goals and Objectives

From the history of other minority groups in America, Milk knew that the only way to truly achieve equality would be for a gay person to be elected to public office. According to Milk, "There is a major difference – and it remains a vital difference – between a friend and a gay person, a friend in office and a gay person in office...It's not enough anymore just to have friends represent us. No matter how good that

واقع می‌شدند. اما در سال ۱۹۶۹، طی حمله پلیس به یک میخانه همجنس‌گرایان، آنها به جای فرار از دست نیروهای حکومتی، از حق خود برای حضور در میخانه‌های همجنس‌گرایان دفاع کرده و به اعتراض به رفتار پلیس پرداختند.^۱ شورش‌های پس از حمله که به شورش‌های استون وال (نام یک میخانه) مشهور شد، قساوت پلیس را در معرض دید عموم قرار داد و جرعه اولین سازمان حقوق همجنس‌گرایان در ایالات متحده را زد. این سازمان «جبهه آزادی همجنس‌گرایان» نام داشت و هویتی ضد جنگ، مدافع حقوق مدنی و ضد وضعیت موجود سیاسی داشت.^۲ در همین دوره بود که همجنس‌گرایان آمریکا به طور انبوه به ساحل غربی این کشور و بالاخص به سان‌فرانسیسکو انتقال یافتند.

هاروی میلک یکی از مهاجران اولیه به محله مداراگر کاسترو در سان‌فرانسیسکو بود. او در آنجا آشکارا به عنوان یک همجنس‌گرا با شریک زندگی‌اش زندگی می‌کرد.^۳ اما حتی در این ناحیه «مداراجو» جامعه همجنس‌گرایان با تبعیض از سوی صاحبان کسب و کار محلی، هم به عنوان مشتری و هم به عنوان استخدام‌شونده مواجه بودند. میلک در سیاست محلی درگیر شده و برای یک مقام عمومی خود را نامزد کرد تا به تشویق برابری و پیش‌برد حیات کارگران و اقلیت‌های سان‌فرانسیسکو پی بردازد.

اهداف و مقاصد

میلک با توجه به تاریخ دیگر گروه‌های اقلیت در آمریکا، می‌دانست که تنها راه دست‌یابی به برابری برای یک فرد همجنس‌گرا انتخاب او به یک مقام عمومی بود. بنا به نظر میلک «تفاوتی مهم میان یک دوست و یک فرد همجنس‌گرا

friend may be.”⁴

After losing his first three campaigns, Milk was elected Supervisor of the city of San Francisco in 1977, and as the first openly gay man elected to public office in the United States, Harvey Milk had already reached a milestone in the fight for gay rights. However, for Milk, winning the election, while monumental, was just the first step in his plan to promote gay rights and equality. Milk sought not only to change the stereotypes that existed about gays, but to also promote a legal framework that supports gays, including the passage of a gay rights bill, and speaking out against a barrage of legislation which would restrict gays' civil and political liberties.⁵

Leadership

Before pioneering the fight for gay rights, Milk led a dual life like most gay men: hiding his sexual identity during the day, then going home to his domestic partner. Once Milk was swept up in the counter-culture of the 1960s and the gay rights liberation movement in 1972, he was surprised that despite the large gay population in San Francisco, immense inequalities still existed.⁶ As a small business owner, he aspired to boycott businesses which were discriminatory toward gays. Milk was able to unite the gay community in San Francisco through his charisma and civic mobilization skills. One supporter noted that “Harvey could galvanize people. He was like a lightning rod — he had the electricity

وجود دارد؛ دوستی در یک مقام عمومی و فردی همجنس‌گرا در مقام عمومی و این هنوز یک تفاوت حیاتی است. ... دیگر کافی نیست که دوستانی به نمایندگی از خود داشته باشیم. بدون توجه به آنکه آن دوست تا چه حد خوب باشد.»^۴ میلک پس از باختن در سه رقابت اول انتخاباتی‌اش، به عنوان مقام ناظر سان‌فرانسیسکو در سال ۱۹۷۷ انتخاب شد. میلک به عنوان اولین مرد همجنس‌گرای انتخاب شده به یک مقام عمومی در ایالات متحده، به نقطه‌ای قابل توجه در مبارزه برای حقوق همجنس‌گرایان دست یافته بود. اما برای میلک، بردن انتخابات در عین اهمیت تاریخی آن فقط اولین گام در برنامه وی برای حقوق همجنس‌گرایان و برابری بود. میلک نه فقط به دنبال تغییر کلیشه‌های موجود در مورد همجنس‌گرایان بلکه پیشبرد یک چهارچوب قانونی بود که همجنس‌گرایان را حمایت کند، از جمله تصویب منشور حقوق همجنس‌گرایان و مقابله با یک مجموعه از قوانین که آزادی‌های سیاسی و مدنی همجنس‌گرایان را محدود می‌ساخت.^۵

رهبری

میلک پیش از پیشتازی در مبارزه برای حقوق همجنس‌گرایان، همانند اکثر مردان همجنس‌گرا یک زندگی دوگانه داشت: مخفی کردن هویت جنسی خود در طول روز و سپس رفتن به خانه و زندگی در کنار شریک خانگی خود. میلک که یک بار در جریان ضدفرهنگ موجود در دهه ۱۹۶۰ و جنبش‌های حقوق همجنس‌گرایان در سال ۱۹۷۲ درگیر شده بود اکنون متعجب بود که علی‌رغم جمعیت بزرگ همجنس‌گرایان سان‌فرانسیسکو، نابرابری‌های شدیدی هنوز وجود دارند.^۶ او به عنوان یک پیشه‌ور کوچک،

in him.”⁷

Milk used his incredible oratory skills to call out his opponents, all the while arguing for equal rights. Perhaps the best example of this came during a speech Milk made at the June 1978 Gay Freedom Day Parade, where he declared, “On the Statue of Liberty it says: ‘Give me your tired, your poor, your huddled masses



yearning to be free...’ In the Declaration of Independence, it is written: ‘All men are created equal and they are endowed with certain inalienable rights...’ And in our National Anthem, it says: ‘Oh, say does that Star-Spangled Banner yet wave over the land of the free.’ For Mr. Briggs and Mrs. Bryant and all the bigots out there:

الهام‌بخش دیگران برای بایکوت آن دسته از صاحبان کسب و کار شد که علیه همجنس‌گرایان رفتار تبعیض‌آمیز داشتند. میلک توانست جامعه همجنس‌گرایان سان‌فرانسیسکو را از طریق فرهنگمدی و مهارت‌های بسیج مدنی متحد سازد. یکی از حامیان وی می‌گوید: «هاروی توانست مردم را به تحرک وا دارد. او مثل یک میله رعد و برق بود؛ در خودش الکتریسیته داشت.»^۷

میلک از مهارت‌های شگفت‌آور خود در سخنوری برای خطاب قرار دادن مخالفان خود، بهره‌می‌گرفت و در همین حال برای دفاع از حقوق برابر استدلال می‌کرد. شاید بهترین مثال در این زمینه سخنرانی میلک در روز جشن آزادی همجنس‌گرایان در ژوئن ۱۹۷۸ باشد. او در آنجا اعلام کرد: «بر روی مجسمه آزادی نوشته شده: «به من انبوه جمعیت خسته، فقیر و سر در گریبان خود را که آرزوی آزادی دارند بدهید...» در اعلامیه استقلال آمده است: «همه انسان‌ها برابر خلق شده‌اند و به آنها حقوق سلب‌ناشدنی مشخصی اعطا شده است...» و در سرود ملی ما آمده است: «آی، بگو به آن بیرق پر ستاره که بر فراز سرزمین آزادی به اهتزاز درآید.» و این برای آقای بریگز و خانم برایانت و همه افراد متعصبی که هستند: این همان چیزی است که آمریکا خوانده می‌شود. هرچه قدر هم که سخت تلاش کنید، نمی‌توانید این واژه‌ها را از اعلامیه استقلال پاک کنید. هر چه قدر هم که سخت تلاش کنید نمی‌توانید کلمات را از روی پایه مجسمه‌ی آزادی بردارید و هرچه قدر هم که سخت تلاش کنید، نمی‌توانید سرود بیرق پر ستاره را بدون آن کلمات بخوانید. این همان چیزی است که آمریکا خوانده می‌شود. آمریکا را دوست بدارید یا ترکش کنید.»^۸

میلک، بالاخص از جوانان همجنس‌گرایی

that's what America is. No matter how hard you try, you cannot erase those words from the Declaration of Independence. No matter how hard you try, you cannot chip those words off the base of the Statue of Liberty and no matter how hard you try, you cannot sing the Star-Spangled Banner without those words. That's what America is. Love it or leave it.”⁸

Milk was particularly inspired by gay youth who reached out to him after his election. Milk's campaign for public office gave hope to disenchanting and alienated gay youth, which was a significant motivator to continue fighting for equality. To highlight his underlying drive for equal opportunity, Milk would often reference two gay teenagers who contacted him from Richmond, Minnesota and Altoona, Pennsylvania: “The only thing they have to look forward to is hope. And you have to give them hope. Hope for a better world, hope for a better tomorrow, hope for a better place to come to if the pressures at home are too great...you have to give people hope.”⁹

Civic Environment

Throughout the 1950s and '60s, the FBI and local police departments kept files on known gay activists, while the U.S. Postal Service kept track of addresses that received materials pertaining to homosexuality. State and local governments passed laws that shut down bars catering to homosexuals and performed “sweeps” to rid neighborhoods

که پس از انتخاب وی به سراغش می‌آمدند الهام می‌گرفت. مبارزه میلک برای کسب یک مقام عمومی به جوانان ناامید و از خود بیگانه، امید می‌بخشید و این انگیزه‌ای جدی برای تداوم مبارزه آنها برای برابری بود. میلک برای روشن کردن انگیزه بنیادین خود برای فرصت‌های برابر اغلب به دو نوجوان همجنس‌گرا که با وی از ریچموند در ایالت مینه‌سوتا و آلتونا در ایالت پنسیلوانیا تماس گرفتند، اشاره می‌کند: «تنها چیزی که آنها باید مد نظر داشته باشند امید است و شما باید به آنها امید بدهید. امید به دنیایی بهتر، امید به فردایی بهتر، امید به مکانی بهتر برای کسانی که تحت فشار زیادی در منطقه خود هستند تا بتوانند به آنجا پناه بیاورند... شما باید به مردم امید بدهید.»^۹

فضای مدنی

اف.بی.آی و ادارات پلیس محلی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، به پرونده‌سازی برای فعالان همجنس‌گرا می‌پرداختند. در همین حال ادارات پست، نشانی‌های افرادی را که مطالب مرتبط با همجنس‌گرایی را دریافت می‌کردند ثبت می‌کردند. حکومت‌های ایالتی، قوانینی تصویب کردند مبنی بر بستن میخانه‌های خدمات‌دهنده به همجنس‌گرایان؛ آنها محل‌های تجمع را از مردان و زنان همجنس‌گرا «پاک» می‌کردند.

پس از شورش‌های استون وال در سال ۱۹۶۹، ایالات متحده را بحثی عمومی در مورد حقوق همجنس‌گرایان فرا گرفت. گرچه جیمی کارتر با برنامه دفاع از حقوق بشر به ریاست جمهوری در سال ۱۹۷۶ انتخاب شد و بسیاری از ایالات قوانینی داشتند که از همجنس‌گرایان زن و مرد در برابر تبعیض حمایت می‌کرد، محافظه‌کاران در مقابل، در پی تقویت کلیشه‌های ضد همجنس‌گرایان

and local hangouts of gay men and women.

Following the Stonewall Riots of 1969, the United States was swept up in a public debate about gay rights. Even though Jimmy Carter had become president in 1976 on a platform that supported human rights, and many states had in place laws that protected gays and lesbians from discrimination, a conservative opposition began to reinforce anti-gay stereotypes. By 1977, an initiative led by celebrity Anita Bryant to repeal a law in Dade County, Florida, prohibiting discrimination on the basis of sexual orientation, passed with an overwhelming majority. The gay rights movement faced similar blows in cities in Minnesota, Kansas and Oregon.¹⁰

Message and Audience

The only way to end the discrimination against gays in America, for Harvey Milk, was to break the mold and enter local politics. Thus, the gay rights movement launched a grassroots effort to elect Milk to San Francisco's Board of Supervisors; while his first attempts were unsuccessful, Milk gradually began growing a base of support. Reporter John Cloud explained, "Milk had a powerful idea: he would reach downward, not upward, for support. He convinced the growing gay masses of 'Sodom by the Sea' that they could have a role in city leadership, and they turned out to form 'human billboards' for him along major thoroughfares. In doing so, they outed themselves in a way

بودند. در سال ۱۹۷۷، پیشنهادی از سوی آنتی‌تا برایانت مطرح شد تا قانون ناحیه دید، در ایالت فلوریدا مبنی بر منع تبعیض بر اساس جهت‌گیری جنسی نقض شود. این قانون با رأی اکثریت به تصویب رسیده بود. جنبش حقوق همجنس‌گرایان با مشکلاتی از این دست در شهرهایی در ایالات مینه‌سوتا، کانزاس و اورگون مواجه شد.^{۱۰}

پیام و مخاطب

از نظر هاروی میلک، تنها راه پایان بخشیدن به تبعیض علیه همجنس‌گرایان در امریکا، شکستن قالب‌های موجود و وارد شدن به سیاست محلی بود. بر همین اساس، جنبش حقوق همجنس‌گرایان تلاشی از پایین را برای انتخاب میلک به هیئت‌نظار شهر سان فرانسیسکو آغاز کرد؛ اولین تلاش‌های وی ناموفق بودند اما میلک به تدریج یک پایگاه حمایتی در حال رشد را برای خود شکل داد. گزارشگری به نام جان کلاود می‌گوید: «میلک ایده‌ای قدرتمند داشت: او برای حمایت باید به سراغ پایینی‌ها می‌رفت و نه بالایی‌ها. او انبوه در حال رشد همجنس‌گرایان در «سدوم کنار دریا» را قانع کرد که آنها می‌توانند نقشی در رهبری شهر داشته باشند و آنها «تابلوهای تبلیغاتی انسانی» را در شهر، کنار گذرگاه‌ها شکل دادند. آنها برای انجام این کار به صورت‌هایی ظاهر شدند که پیش از آن غیرقابل تصور می‌آمد. کار آنها بسیار موثر بود.»^{۱۱} میلک به سراغ هر کسی در آن ناحیه که گوش شنوایی داشت رفت و مغازه‌دوربین‌فروشی خود را به محلی برای ثبت نام رسمی افراد برای رای دادن تبدیل کرد و چندین تظاهرات را برای حقوق همجنس‌گرایان به راه انداخت.

در نوامبر ۱۹۷۸، پس از وارد شدن میلک به هیئت‌نظار، او با یک قانون ضد همجنس‌گرایان،

once unthinkable. It was invigorating.”¹¹ Milk reached out to anyone in his district who would listen by canvassing neighborhoods, turning his camera store into an official voter registration post while leading multiple rallies for gay rights.

In November 1978, after Milk took office, he was confronted with a piece of anti-gay legislation known as the Briggs Initiative, or Proposition 6, which would bar gays from teaching in schools. Because the initiative covered the whole state of California, Milk understood that the only way to convince Californians that gays should not be fired simply because of their sexual orientation was for closeted gays to come out. Milk urged gays all over the United States to come out of the closet, even declaring, “If a bullet should enter my brain, let that bullet destroy every closet door.”¹² Proposition 6 was defeated by over one million votes on November 7, 1978, with the support of both Ronald Reagan and President Jimmy Carter, heralding a new tolerance for gays nationwide.¹³

Milk was also a strong believer in nonviolence, which played heavily into his messaging strategy. As his nephew Stuart Milk said, his “commitment to nonviolence was at his very core.”¹⁴ Milk would use his soap-box and bullhorn, rallying the gay community with the slogan “My name is Harvey Milk and I’m here to recruit you” to march in thousands through the city of San Francisco, but he never let his supporters get out of control.¹⁵

مشهور به اقدام بریگز یا پیشنهاد شماره ۶ مواجه شد. این قانون، همجنس‌گرایان را از تدریس در مدارس منع می‌کرد. به خاطر آنکه این قانون کل ایالت کالیفرنیا را پوشش می‌داد، میلک متوجه شد که تنها راه قانع کردن کالیفرنایی‌ها برای عدم اخراج همجنس‌گرایان به دلیل جهت‌گیری جنسی آنها، این بود که همجنس‌گرایانی که در خفا این شرایط را داشتند، جهت‌گیری خود را آشکار می‌کردند. میلک اصرار داشت که همجنس‌گرایان در کل ایالات متحده از خفا بیرون آمده و حتی اعلام کنند «اگر قرار است گلوله‌ای به مغز من وارد شود بگذار در همه پستوها را منهدم سازد.»^{۱۲} پیشنهاد همه‌پرسی شماره ۶ در ۷ نوامبر ۱۹۷۸ با بیش از یک میلیون رای شکست خورد، در حالی که هم رونالد ریگان و هم رئیس‌جمهور جیمی کارتر از مدارای نوینی با همجنس‌گرایان در کل کشور دفاع می‌کردند.^{۱۳}

میلک همچنين باور قدرتمندی به عدم خشونت داشت که این امر تا حد زیادی به راهبرد پیام‌رسانی وی باز می‌گشت. همان‌طور که برادرزاده وی، استوارت میلک، می‌گوید: «تعهد وی به عدم خشونت در هسته اصلی کارهایش قرار داشت.»^{۱۴} میلک از جعبه جاباب صابون و بوق شاخ گاوی‌اش استفاده کرده و به همراه جامعه همجنس‌گرایان در راهپیمایی هزاران نفری شهر سان فرانسیسکو شعار می‌داد «اسم من هاروی میلک و من اینجا هستم تا شما را به همکاری فرا بخوانم.» اما او هیچ‌گاه اجازه نمی‌داد حامیانش از کنترل خارج شوند.^{۱۵} پس از انتخاب شدن، میلک کار سازمان‌دهی خیابانی را به گروه‌های مردمی و نهاد که تظاهرات را تا ساختمان شهرداری هدایت می‌کردند و آنجا میلک ظاهر شده و به آرام کردن جمعیت می‌پرداخت.

Once elected, Milk left the task of street organization to his grassroots team, who would lead marches to City Hall, where Milk would emerge to calm down the crowd.

While protest rallies and grassroots movements were key tactics in Milk's campaign, at the core of his strategy was improving the lives of his constituents, even if that meant solving the basic problems of urban dwellers. For example, Milk openly acknowledged that "whoever can solve the dogshit problem [in the city] can be elected mayor of San Francisco, even president of the United States."¹⁶ Milk followed his own advice, sponsoring a bill which made dog owners pick up after their pets, and organized a press conference in which he purposely stepped in dog waste to make a point. This simple publicity stunt came to define Milk's career as a politician, not only because he knew how to garner media attention for his cause, but because it represented his desire to solve everyday San Franciscans' problems.

Outreach Activities

Milk quickly discovered that his fight for equality was supported by not only gays, but also straight working-class, elderly and minority voters, who represented a significant chunk of the voting population in San Francisco. According to the gay community magazine *Advocate*, "[Milk] molded the gay community into a united voting bloc, and his populist agenda—which attracted

تظاهرات اعتراضی و جنبش‌های از پایین، تاکتیک‌هایی کلیدی در مبارزه میلک بودند اما نقطه اصلی راهبرد او بهبود زندگی شهروندان بود، حتی اگر این به معنی حل مشکلات بنیادین ساکنان شهر می‌بود. به عنوان مثال، میلک آشکارا اعلام می‌کرد که «هر کس بتواند مشکل مدفوع سگ‌ها (در شهر) را حل کند، می‌تواند به عنوان شهردار سان فرانسیسکو انتخاب شود، حتی می‌تواند رئیس‌جمهور ایالات متحده شود.»^{۱۶} میلک توصیه خودش را جدی گرفت و از طرحی دفاع کرد که صاحبان سگ را وادار می‌کرد مدفوع سگ خود را بردارند. او یک کنفرانس مطبوعاتی سازمان داد که در آن آگاهانه بر مدفوع سگ قدم گذاشت تا نکته خود را روشن سازد. این کار ساده در ملاء عام، روال کار میلک را به عنوان یک سیاستمدار تعریف کرد، نه فقط به خاطر آنکه وی می‌دانست چگونه توجه رسانه‌ها را به طرح و برنامه خود جلب کند بلکه به خاطر آنکه این امر، تمایل وی را برای حل مشکلات روزمره سان فرانسیسکویی‌ها بیان می‌کرد.

فعالیت‌های فراگستر

میلک به سرعت دریافت که مبارزه وی برای برابری، نه فقط از سوی همجنس‌گرایان بلکه از سوی طبقه کارگر غیرهمجنس‌گرا، رای‌دهندگان پیرو اقلیت، نیز حمایت می‌شود، کسانی که بخش عمده‌ای از جمعیت رای‌دهندگان در سان فرانسیسکو را تشکیل می‌دادند. بنا به گزارش مجله جامعه همجنس‌گرایان به نام *مدافع* («میلک») جامعه همجنس‌گرایان را در قالب یک بلوک رای‌دهنده متحد شکل داد و برنامه عامه‌گرایانه وی که خانواده‌های غیرهمجنس‌گرا، رای‌دهندگان طبقه کارگر و شهروندان سالخورده را جذب می‌کرد،

straight families, working-class voters, and senior citizens — gave him a powerful base.”¹⁷

From the start of his political career, Milk sought alliances with local businesses outside the gay community. For example, local workers’ unions had attempted to boycott the Coors beer company for years because of its non-union status, while the gay community faced employment discrimination by the company. With Milk’s ability to bring the two communities together, a unique coalition successfully removed Coors products from all bars in the Castro district of San Francisco. It was this kind of cooperation that led to Milk’s and the gay community’s successes; according to gay activist Cleve Jones, a close friend of Milk’s, “In each community, he found a handful of people who were willing to invite us into their living rooms and churches to talk. Harvey’s reaching out has had an enormous long-term effect on progressive politics and the gay and lesbian community itself. If you look at the photographs of the early days of the gay marches, it’s almost entirely white, long-haired youth. Today, the diversity is extraordinary to me.”¹⁸

Unfortunately, Harvey Milk’s political career came to a tragic end on November 27, 1978, when he and San Francisco mayor George Moscone were assassinated by Dan White, a disgruntled ex-city supervisor who had demanded his job back after resigning weeks earlier. Despite Milk’s passing, his progressive coalition

یک پایگاه قدرتمند برای وی فراهم می‌کرد.^{۱۷} میلک از آغاز فعالیت سیاسی‌اش، به دنبال اتحاد با کسب و کارهای محلی خارج از جامعه همجنس‌گرایان بود. به عنوان نمونه، اتحادیه‌های کارگران محلی، سال‌ها تلاش کرده بودند شرکت آبجوی کورز را به خاطر عدم جواز اتحادیه، بایکوت کنند در حالی که جامعه همجنس‌گرایان نیز از سوی همان شرکت مورد تبعیض استخدامی واقع شده بود. با توانایی میلک برای کنار هم قرار دادن این دو جامعه، ائتلاف منحصر به فردی، با موفقیت شکل گرفت و محصولات کورز را از همه میخانه‌های ناحیه کاسترو در سان فرانسیسکو حذف کرد. همین نوع همکاری بود که به موفقیت‌های میلک و جامعه همجنس‌گرایان منجر شد؛ طبق نظر کلیو جونز، یک فعال همجنس‌گرا و دوست نزدیک میلک، «او در هر جامعه‌ای تعدادی از افرادی را که می‌خواستند ما را به اتاق نشیمن و کلیسای خود برای گفتگو دعوت کنند، پیدا می‌کرد. تلاش هاروی برای برقراری ارتباط، تأثیری بلند مدت و قابل توجه بر سیاست پیشرو و خود جامعه مردان و زنان همجنس‌گرا داشت. اگر شما به عکس‌های روزهای آغازین راهپیمایی‌های همجنس‌گرایان نگاهی بیندازید، تقریباً همه جوانان سفیدپوست با موی بلند بودند. تکرار امروز برای من فوق‌العاده است.»^{۱۸}

متأسفانه فعالیت سیاسی هاروی میلک، در ۲۷ نوامبر ۱۹۷۸ به نحوی سوگمندان به پایان رسید. او و شهردار سان‌فرانسیسکو، جرج ماسکون، در این روز توسط دن وایت کشته شدند. وایت یکی از ناظران قبلی و معترض شهر بود که خواستار بازگشت به شغل خویش پس از استعفای خود شده بود. علی‌رغم مرگ میلک، ائتلاف پیشروی وی در سیاست سان‌فرانسیسکو، میراثی از مدارای

in San Franciscan politics created a legacy of gay tolerance in San Francisco and a model for gay rights advocacy nationwide. The work he did to promote tolerance and equality earned him a posthumous Presidential Medal of Freedom in 2009, led Time magazine to name him as one of the most influential people of the 20th century, and led the state of California to name a holiday after him on his birthday, May 22.

In 2008, Milk, a Hollywood film of Milk's life, was released, bringing Milk's voice to the present-day gay movement in the United States. The film was nominated for eight Oscars, winning two for Best Actor and Best Original Screenplay. In his Oscar acceptance speech, screenwriter Dustin Lance Black recounted his own experience with Milk's story: "I heard the story of Harvey Milk, and it gave me hope. It gave me the hope to live my life. It gave me the hope that one day I could live my life openly as who I am..." Despite his tragic death in 1978, Harvey Milk's legacy lives on through the Harvey Milk Civil Rights Academy, an alternative school in the Castro district of San Francisco with a strong emphasis on teaching nonviolence and tolerance.¹⁹

همجنس‌گرایان در سان‌فرانسیسکو و مدلی برای دفاع از حقوق همجنس‌گرایان در سراسر ایالات متحده به یادگار گذاشت. کاری که وی در ارتقای مدارا و برابری انجام داد، باعث اعطای مدال ریاست جمهوری آزادی در سال ۲۰۰۹ به وی، پس از مرگش شد. مجله تایم وی را به عنوان یکی از افراد موثر قرن بیستم معرفی کرد. پس از آن، ایالت کالیفرنیا روز ۲۲ می را که روز تولد وی است به عنوان تعطیل رسمی اعلام کرد. در سال ۲۰۰۸، فیلمی از زندگی وی با عنوان میلک، در هالیوود به صحنه آمد. این فیلم صدای میلک را در میان جنبش امروزی همجنس‌گرایان در ایالات متحده آورد. این فیلم در هشت مقوله، نامزد اسکار شد و دو اسکار برای بهترین بازیگر مرد و بهترین فیلمنامه غیراقتباسی دریافت کرد. داستین لنس بلک - فیلمنامه‌نویس - در سخنرانی مراسم اسکار، پس از اعلام برنده شدنش، از تجربه خود با داستان میلک گفت: «من داستان هاروی میلک را شنیدم و این داستان به من امید داد. این داستان به من امید داد که زندگی خودم را بکنم. این داستان به من امید داد که یک روز می‌توانم آشکارا همان باشم که هستم...» میراث هاروی میلک، علی‌رغم مرگ سوگناک وی در سال ۱۹۷۸، از طریق آکادمی حقوق مدنی هاروی میلک زنده است. این آکادمی یک مدرسه در ناحیه کاسترو سان‌فرانسیسکو است که تأکیدش بر آموزش مبارزه غیرخشونت‌آمیز و مدارا است.^{۱۹}

Footnotes

1. Dudley Clendinen and Adam Nagourney. *Out for Good: The Struggle to Build a Gay Rights Movement in America*. New York, NY: Touchstone, 1999. 22-24.
2. Ibid. 31.
3. Cloud, John. "The Pioneer Harvey Milk." *Time Magazine*. June 14, 1999.
4. Shilts, Randy. *The Mayor of Castro Street: The Life and Times of Harvey Milk*. New York, NY: St.

پی‌نوشت‌ها

- Martin's Press, 1982. 362.
5. Ibid.
6. Hope, Randy. "Remembering Harvey Milk." Gay and Lesbian Times. May 21, 2009.
7. Martin, Michael. "The Resurrection of Harvey Milk." The Advocate. November, 2008.
8. Shilts 371.
9. Ibid. 363.
10. Fejes, Fred. "The Briggs Initiative Goes National." The Gay and Lesbian Review Worldwide. July/August, 2008.
11. Cloud.
12. Ibid.
13. Ibid.
14. Hope.
15. Epstein, Rob. "The Times of Harvey Milk." Hulu, 1984.
16. Shilts 203.
17. Martin.
18. Cohen, Bennett and Heather Smith. "The Harvey Milk Effect." San Francisco Magazine. November, 2008.
19. Francis Romero. "The Presidential Medal of Freedom." Time Magazine. August 12, 2009; "Time 100 Persons of the Century." Time Magazine. June 14, 1999; Harvey Milk Civil Rights Academy Official Website; Hope

Learn More

News and Analysis

- Cloud, John. "The Gay March: A New Generation of Protesters." Time Magazine. October 12, 2009.
- Cloud, John. "The Pioneer Harvey Milk." Time Magazine. June 14, 1999.
- Cohen, Bennett. "The Whole Milk." San Francisco Magazine. November, 2008.
- Cohen, Bennett and Heather Smith. "The Harvey Milk Effect." San Francisco Magazine. November, 2008.
- Fejes, Fred. "The Briggs Initiative Goes National." The Gay and Lesbian Review Worldwide. July/August, 2008.
- Gilleran, Luke. "Who Was Harvey Milk and Why Is He Important? The Times of Harvey Milk." Triangle Community Center.
- Gilleran, Luke. "Who Was Harvey Milk and Why Is He Important? Power to the People!" Triangle Community Center.
- Harvey Milk Civil Rights Academy Official Website.
- Hope, Randy. "Remembering Harvey Milk." Gay and Lesbian Times. May 21, 2009.
- Ledbetter, Les. "Bill on Homosexual Rights Advances in San Francisco." New York Times. March 22, 1978.
- Martin, Michael. "The Resurrection of Harvey Milk." The Advocate. November, 2008.
- Nolte, Carl. "City Hall: Slayings 25 Years Later." San Francisco Chronicle. November 26, 2003.
- Obstacles to Equality: Government Responses to the Gay Rights Movement in the United States.

بیشتر بدانید

خبرها و مقاله‌ها

Pierceson, Jason. "The Rise and Stagnation of Gay Rights in American Political Development." Midwest Political Science Association Annual Conference. April 12-15, 2007.

Signorile, Michelangelo. "A Journey Through Our Gay Century." The Advocate. January 18, 2000.

Romero, Francis. "The Presidential Medal of Freedom." Time Magazine. August 12, 2009.

Ulaby, Neda. "Gotta Give 'Em Hope': The Legacy Of Harvey Milk." NPR. November 11, 2008.

Wikipedia. "Harvey Milk."

"Nation: Another Day of Death." Time Magazine. December 11, 1978.

"Time 100 Persons of the Century." Time Magazine. June 14, 1999.

Books

کتاب‌ها

Arethra, David. No Compromise: The Story of Harvey Milk. Greensboro, NC: Morgan Reynolds Publishing, 2009.

Clendinen, Dudley and Adam Nagourney. Out for Good: The Struggle to Build a Gay Rights Movement in America. New York, NY: Touchstone, 1999.

Shilts, Randy. The Mayor of Castro Street: The Life and Times of Harvey Milk. New York, NY: St. Martin's Press, 1982.

Videos

ویدئوها

Epstein, Rob. "The Times of Harvey Milk." Hulu, 1984.

Van Sant, Gus. "Milk." Focus Features, 2008.

"Dustin Lance Black 2009 Best Screenplay Oscar Acceptance Speech - Milk." Youtube.



انقلاب قدرت مردم

در فیلیپین

کسی را ندیدم
تن به ترس بدهد

The People Power Revolution

in the Philippines

I Saw No One Yield to Fear

Vision and Motivation

Ferdinand Marcos became the tenth President of the Philippines in 1965. While enacting a number of public works projects and bolstering the Philippines' military during his two constitutionally-mandated terms, Marcos used his time in office to establish a dictatorial regime characterized by a personality cult, the suppression of nonviolent student movements, the framing of politicians in a regime-sponsored bombing, and a martial law declaration in 1972 that led to the jailing of the political opposition leaders.

Popular criticism from opposition leader Benigno "Ninoy" Aquino had been frequent throughout Marcos' political career and represented a threat to the sustainability of his regime. Therefore, in 1971, during a Liberal Party rally, Aquino was unjustly accused of orchestrating a bombing in Plaza Miranda, an attack

بینش و انگیزه

فردیناند مارکوس در سال ۱۹۶۵، دهمین رئیس‌جمهور فیلیپین شد. در حالی که وی در طول دو دوره ریاست جمهوری خود چند طرح عمرانی را به مرحله اجرا گذاشت و بنیه نظامی فیلیپین را مستحکم کرد، با سوءاستفاده از اختیارات خویش، به بسط و مستقر کردن نظام سیاسی استبدادی اقدام ورزید که از ویژگی‌های آن می‌توان گرایش به آیین خاص، سرکوب اعتراض‌های مسالمت‌آمیز دانشجویان، توطئه انفجاری برنامه‌ریزی شده از سوی عوامل حکومتی و اطلاق آن به مخالفین و سپس برقراری حکومت نظامی در سال ۱۹۷۲ و دستگیری و حبس رهبران مخالفین، اشاره کرد.

در طول حکومت وی بر فیلیپین، اعتراض‌های زیادی از سوی رهبر مخالفین، بنینو آکوینو، که مردم وی را تحت نام عامیانه «نینوی» می‌شناختند، متوجه مارکوس شد و حکومت وی را با چالش‌هایی روبرو ساخت. در سال ۱۹۷۱، عوامل حکومتی، با بهره‌جویی از تظاهرات حزب مخالف لیبرال فیلیپین، انفجاری را در میدان میراندآ ترتیب

that had actually been planned by Marcos' henchmen. The bombing was later claimed to be the beginning of a communist insurgency, which led Marcos to declare martial law on September 21, 1972.

Two days after Marcos' announcement, Aquino was imprisoned on charges of murder, illegal possession of firearms, and subversion for his "role" in the Plaza Miranda bombing. Jailed for almost three years before the start of his trial, Aquino launched a hunger strike to protest the injustice of being tried in a military court in April 1975, which left him almost 20 kilograms skinnier after 40 days without food. On November 25, 1977, a military commission found Aquino guilty of all charges, sentencing him to be executed; however, the execution was never carried out, and he languished in jail for eight more years. After suffering two severe heart attacks in 1980, Aquino and his family were allowed to go to the US to seek treatment, where after receiving coronary bypass surgery, he stayed for nearly three years to work on two books and give countless speeches denouncing the Marcos regime.

After hearing rumors that Marcos was deathly ill, Aquino returned to the Philippines in 1983 with ambitions of reviving the Filipino opposition. As he disembarked the plane, Aquino was shot and killed by Marcos' henchmen, a move that only intensified the call for democracy. According to Aquino's

داده و مسئولیت آن را متوجه آکوینو کردند. پس از این رویداد، مقام‌های امنیتی، این انفجار را سرآغاز تحرک دوباره جنبش کمونیستی در این کشور قلمداد کرده، به مارکوس این امکان را می‌دهند تا در تاریخ ۲۱ ماه سپتامبر سال ۱۹۷۲، در فیلیپین حکومت نظامی اعلام کند.

دو روز پس از اعلام حکومت نظامی توسط مارکوس، رهبر مخالفان، آکوینو، به جرم قتل، در اختیار داشتن غیرقانونی سلاح گرم، دست داشتن در انفجار میدان میراندا و اقدام به براندازی نظام، دستگیر و زندانی شد. پس از سه سال حبس بدون محاکمه، آکوینو در ماه آوریل ۱۹۷۵ در اعتراض به این بی‌عدالتی، دست به اعتصاب غذا زد و در طی چهل روز بیست کیلوگرم از وزن خود را از دست داد. در ۲۵ نوامبر ۱۹۷۷، یک دادگاه نظامی، آکوینو را در تمامی اتهامات وارده، مجرم شناخت و او را به اعدام محکوم کرد. با این حال، حکم اعدام در مورد او به مرحله اجرا گذارده نشد و آکوینو هشت سال دیگر را در پشت میله‌های زندان سپری کرد. سرانجام، در سال ۱۹۸۰ میلادی و پس از دو حمله قلبی، آکوینو به همراه خانواده خود اجازه یافت تا فیلیپین را به قصد ایالات متحده آمریکا ترک کرده و در آنجا تحت مراقبت‌های پزشکی و عمل جراحی قلب قرار گیرد. در طی سه سال اقامت خود در این کشور، آکوینو دو کتاب به رشته تحریر درآورد و منتشر کرد و در سخنرانی‌های بی‌شماری که ایراد کرد، به افشاگری در رابطه با نظام مارکوس پرداخت.

پس از آگاهی از بیماری حادی که مارکوس با آن دست به گریبان بود و با هدف دوباره زنده کردن جنبش مقاومت در فیلیپین، آکوینو در سال ۱۹۸۳ به زادگاه و میهن خویش بازگشت. ولی به هنگام خروج از هواپیما و در حالی که می‌رفت

wife Cory, "The nation was awakened by that deafening shot." Over two million people attended Ninoy Aquino's funeral, showing the Marcos regime that Aquino's vision of a free and democratic Philippines would survive even in his absence.¹

Goals and Objectives

The public outrage that mounted after Aquino's assassination built the foundations of the Filipino popular democratic movement. The government's investigation into the assassination left the truth hidden, spurring significant political unrest. Through public protests throughout Manila, led by Aquino's wife Cory, Aquino's followers demanded the truth.

In order for Cory Aquino to mobilize a popular democratic movement, she needed Radio Veritas, a 24-hour AM radio station operated by the Roman Catholic Church, because it served as the primary communication platform for the democratic opposition. With all other non-government media shut down, Aquino and her cadres used Radio Veritas to inform Filipinos of political developments and organize them for nonviolent protests. After Ninoy Aquino was assassinated, Marcos prevented local media from broadcasting news of his death, and Radio Veritas, the only station in the Philippines to carry news of Senator Aquino's assassination, galvanized the two million supporters to come to his funeral.² According to former President of the

تا پس از چند سال تبعید بار دیگر قدم به خاک خود بگذارد، آکوینو توسط عوامل حکومتی مارکوس به ضرب گلوله به قتل رسید، اقدامی که تنها دستاورد آن دمیدن نفس تازه‌ای به جنبش مردم‌سالاری در فیلیپین بود. همچنان که همسر وی، گری آکوینو، می‌گوید، «طنین کرکننده آن شلیک، ملت را بیدار کرد». بیش از دو میلیون نفر از مردم فیلیپین در تشییع جنازه نینوی آکوینو شرکت کرده، به مارکوس و نظام وی یادآور شدند که صدای آزادی‌خواهانه رهبرشان حتی در نبود وی نیز طنین افکن بوده و بقا خواهد یافت.^۱

اهداف و مقاصد

بی‌حرمی اقدام جنایتکارانه و خشم مردمی ناشی از آن، به استحکام پایه‌های جنبش عمومی مردم‌سالاری طلبانه فیلیپین منتهی شد. تحقیق و تفحص نافرجام یک هیأت حکومتی در قتل آکوینو و ماندن حقایق در پس پرده‌ای از ابهامات، آتش اعتراض‌های مردمی را شعله‌ورتر کرد. در تظاهرات اعتراضی پی‌در پی مردم به رهبری همسر رهبر مخالفان، گری، در مانیل، پایتخت فیلیپین، معترضین بر خواست خود برای دستیابی به حقیقت درباره قتل آکوینو، پافشاری کردند.

برای بسیج هر چه بیشتر مردم در قالب جنبش اعتراضی و مردم‌سالاری طلبانه‌شان، گری آکوینو به یک ابزار رسانه‌ای نیاز داشت، ابزاری که در چهارچوب رادیو Veritas که یک ایستگاه رادیویی بیست و چهار ساعته بود و از سوی کلیسای کاتولیک اداره می‌شد، در اختیار وی قرار داده شد. این رادیو اصلی‌ترین ابزار رسانه‌ای جنبش مردم‌سالاری به شمار می‌رفت. در شرایطی که تمامی رسانه‌های دیگر نیروهای معترض از سوی مقامات حکومتی مسدود شده بود، آکوینو

University of the Philippines Francisco Nemenzo, "Without Radio Veritas it would have been difficult, if not impossible, to mobilize millions of people in a matter of hours."³

With public outrage at an all-time high, Marcos held a snap election on February 7, 1986, to prove to the international community that he had the backing of the Filipino populace. Representing the opposition was Cory Aquino, who, despite trying to keep out of the political arena, ultimately chose to run in the election. After a grossly fraudulent election that declared Marcos the winner, the opposition shifted gears and launched a multi-faceted nonviolent resistance movement, which included divestment campaigns from Marcos-owned businesses as well as a mass mobilization effort at Epifanio de los Santos Avenida, the main square in the Filipino capital.

Leadership

Following the legacy of her husband, Cory Aquino became a leader of the pro-democracy movement in the Philippines. Her husband had once declared that "the great 'legitimiser' of government is the ballot, not the bullet," and as such, Cory continued her husband's legacy of nonviolent resistance for accountable government.⁴ Called the "Saint of Democracy" by Time Magazine, Cory Aquino inspired the Filipino people to protest injustice peacefully and powerfully as no one had in the history of the country,

با به کارگیری رادیو Veritas و با همکاری کادرهای خود اقدام به آگاهی‌رسانی به سوی مردم کرده، آنان را از یک سو در جریان تازه‌ترین تحولات سیاسی در کشورشان قرار داد و از سوی دیگر آنها را در چهارچوب جنبش اعتراضی بدون خشونت و در راستای پیشبرد آن سازماندهی کرد. پس از آنکه سناتور مخالف فیلیپینی، نینوی آکوینو، به قتل رسید، مارکوس از آگاهی‌رسانی رسانه‌های محلی درباره کشته شدن سیاستمدار معترض، به دست عوامل حکومتی جلوگیری به عمل آورده بود و این تنها رادیو Veritas بود که با پخش این گونه اخبار و اطلاع‌رسانی در این زمینه، مردم را به حضور حداکثری در مراسم تشیع جنازه رهبر جنبش اعتراضی این کشور، تشویق و ترغیب می‌کرد.^۲ بنا به گفته رئیس پیشین دانشگاه فیلیپین، فرانسیسکو نمِنزو، «بدون رادیو Veritas بسیج کردن دو میلیون نفر ظرف تنها چند ساعت، اگر ناممکن نبود، بدون تردید بسیار مشکل بود».^۳

در حالی که خشم و انزجار عمومی از نظام مارکوس در اوج خود بود، وی با برگزاری یک انتخابات نمایشی و موضعی تلاش کرد تا در جامعه جهانی چنین وانمود کند که هنوز پشتیبانی توده‌های فیلیپینی را به همراه دارد. از سوی نیروهای مخالف مارکوس، کُری آکوینو به نمایندگی از آنان و علی‌رغم خواست خود مبنی بر دوری جستن از کارزار سیاست و پس از تغییر نظر در مواضع پیشین خویش، در این انتخابات شرکت کرد. نتیجه چنین انتخاباتی از پیش معلوم بود و مارکوس در یک تقلب بزرگ در شمارش آرای رأی‌دهندگان، پیروز این کارزار اعلام شد. بلافاصله پس از این مهندسی انتخاباتی بود که نیروهای مخالف نظام نیز دست به کار شده و سطح مطالبات خود را بالا برده و جنبش

and her success inspired nonviolent revolutions across Asia and the rest of the world. According to Anwar Ibrahim, the Malaysian opposition leader, "Cory Aquino's struggle for and success at fortifying constitutional democracy in the Philippines was one of the signal battles in the last quarter of the 20th century", and Archbishop Desmond Tutu often cited



Aquino's commitment to democracy as an inspiration in transforming South Africa's political landscape.⁵

Reflecting on her role in the Philippines' transition to democracy, Cory Aquino explained, "I don't have any formula for ousting a dictator or building a democracy. All I can suggest is to forget about

مقاومت مردم بدون خشونت در سطوح مختلف سازماندهی شد. در این چهارچوب و به عنوان مثال، نه تنها تظاهرات بزرگ و پی در پی در قالب بسیج توده‌ای در میدان اصلی شهر مانیل، پایتخت فیلیپین، برگزار شد، که مخالفین سرمایه‌های خود را نیز از شرکت‌هایی که متعلق به مارکوس و اطرافیان وی بود به شکل گسترده خارج کردند.

رهبری

کُری آکوینو، با ورود به راهی که همسرش گشوده بود، رهبری جنبش آزادی‌خواهانه مردم فیلیپین را بر عهده گرفت. همسر وی روزی گفته بود که، «بزرگ‌ترین عامل مشروعیت‌بخش به قدرت، برگه رأی است نه گلوله». به همین جهت و با پایداری و وفاداری به میراث سیاسی شوهر فقید خویش، کُری آکوینو ادامه دهنده سنتی شد که وی بنیان‌گذار آن به شمار می‌رفت، سنتی که در جهت نهادینه کردن اصل پاسخگویی حکومت‌گران و قدرت سیاسی بود.^۴ زنی که می‌رفت تا از سوی هفته‌نامه آمریکایی تایم به «قدیس مردم‌سالاری» شهرت یابد، با انگیزه دادن به مردم آنان را بر آن داشت تا جنبش فراگیر و پر قدرتی را ترتیب دهند که نمونه آن در طول تاریخ آن کشور تا به آن روز دیده نشده بود. موفقیت کُری آکوینو چنان بود که الهام‌بخش سلسله انقلاب‌های بدون خشونتی نه تنها در سرتاسر آسیا که در تمامی جهان شد. بنا به گفته انور ابراهیم، رهبر مخالفان مالزی، «مبارزه کُری آکوینو برای مردم‌سالاری و موفقیت وی در استحکام پایه‌های قانون‌سالاری در فیلیپین، یکی از نبردهای راه‌گشا و تاریخ‌ساز در ربع پایانی قرن بیستم به شمار می‌رود». همچنین، اسقف اعظم آفریقای جنوبی، دِسمون توتو، تعهد این زن به مردم‌سالاری را از جمله سرچشمه‌های الهام‌بخشی

yourself and just think of your people. It's always the people who make things happen."⁶

Civic Environment

The Marcos administration functioned with disregard for Filipinos' civil liberties and political liberties, interested only in its own survival. Journalism was highly censored, with all television and radio other than Radio Veritas run by the regime. Marcos personally taxed every business transaction that took place, opting to nationalize the entire Philippine gambling industry in order to ensure that he had a steady stream of cash available for bribes.⁷

Amnesty International reported that between 1972 and 1977, over 60,000 political arrests were made on Marcos' orders, and that torture was common practice.⁸ The judiciary was neither independent nor just, and even after it was revealed that General Fabian Ver and several other military officers planned and executed the assassination of Ninoy Aquino, Marcos chose not to prosecute Ver because of his power and influence among Filipino military leaders.

Message and Audience

Cory Aquino announced, "I'm not asking for violent revolution. This is not the time for that....now is the way of nonviolent struggle for justice. This means active resistance of evil by peaceful means."⁹ Aquino, using Radio Veritas and

می‌داند که در دگرگون کردن دورنمای سیاسی این کشور و مبارزه مردم آن برای استقرار عدالت و حکومت قانون، نقش بسزایی ایفا کرد.^۵

گری آکوینو خود نیز در این زمینه و در رابطه با نقشی که در گذار فیلیپین به مردم‌سالاری ایفا کرد توضیح می‌دهد که، «من رمز خاصی برای به زیر کشیدن یک مستبد و برقرار کردن مردم‌سالاری نمی‌شناسم. تنها چیزی را که می‌توانم پیشنهاد کنم این است که برای مدتی هم که شده خودتان را فراموش کنید و به فکر مردم باشید. چرا که این همواره مردم هستند که عامل اصلی وقوع رویدادهای ژرف تاریخی‌اند.»^۶

فضای مدنی

نظام سیاسی و اداری مارکوس، بی‌توجه به آزادی‌های مدنی و سیاسی مردم این کشور، تنها در پی حفظ اقتدار و بقای خویش بود. روزنامه‌نگاری به شدت زیر یوق ممیزی قرار داشت و در میان تمامی شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی تنها رسانه‌ای که خارج از نظارت دولت به کار خود ادامه می‌داد، رادیو Veritas بود. مارکوس، شخصا، از تک تک دادوستدهای تجاری در فیلیپین مالیات برداشت می‌کرد و با دولتی کردن صنعت قمار در این کشور، یک منبع عظیم مالی حی و حاضر را برای باج دادن به این و آن در اختیار شخص خویش داشت.^۷

بر پایه گزارش‌های متعدد سازمان عفو بین‌الملل، از ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۷، نزدیک به شصت هزار بازداشت سیاسی به دستور مستقیم مارکوس به مرحله اجرا گذاشته شد و شکنجه به ابزاری متداول در سپاه‌چال‌های این کشور تبدیل گشت.^۸ دستگاه قضایی در فیلیپین از کوچک‌ترین استقلال و عدالتی برخوردار نبود. پس از افشای نقش امیر

other independent news sources out of Marcos' reach, encouraged Filipinos to boycott businesses with ties to the Marcos regime, which included a number of Philippine banks, media corporations, and multi-national companies such as Coca-Cola.¹⁰

On February 15, 1986, in protest of Marcos' announcement that he had won the presidential election, Aquino held her own swearing-in ceremony to take an oath of office, which gained significant mass support. A week later, a significant number of leaders within the Filipino military withdrew their support for the Marcos government, leading to an announcement over Radio Veritas calling on the Filipino people to gather in Manila's main square, Epifanio de los Santos Avenida, in support of the military resignations on February 22.

Over the next three days, from February 23-26, the pro-democracy movement led a culminating rally of historic proportions along Epifanio de los Santos Avenue with two million Filipinos. With such a significant public display of support, more members of the political and military apparatuses joined the opposition. According to former Philippine Defense Minister Juan Ponce Enrile, "It was funny... We in the defense and military organizations who should be protecting the people were being protected by them."¹¹ The mass mobilization efforts forced Marcos to order the army not to use force against

ارتشی، ژنرال فابین ور و دیگر افسران عالی رتبه این کشور در توطئه قتل ننوی آکوینو، مارکوس از پیگرد قانونی وی و همدستان او به دلیل نفوذی که در میان نیروهای مسلح داشتند، اجتناب ورزید.

پیام و مخاطب

گری آکوینو اعلام داشت که، «من به دنبال یک انقلاب خشونت آمیز نیستم. زمان، زمان مبارزات بدون خشونت برای دست یافتن به عدالت است و می‌بایست با دست یازیدن به راهکارهای مسالمت آمیز به مقاومت در برابر بدی ایستاد.»^۹ وی با استفاده از رادیو Veritas و دیگر رسانه‌هایی که خارج از نظارت حکومت فعالیت داشتند، مردم را به تحریم بنگاه‌های تجاری مرتبط با نظام و نزدیکان مارکوس فراخواند، بنگاه‌هایی که می‌توان در میان آنها به چندین بانک فیلیپینی و شرکت رسانه‌ای و همچنین به چند شرکت چندملیتی مانند کوکاکولا، اشاره کرد.^{۱۰}

در ۱۵ فوریه ۱۹۸۶ و در یک حرکت اعتراضی به اعلام پیروزی مجدد مارکوس در انتخابات ریاست جمهوری، گری آکوینو با سازماندهی و شرکت در مراسمی موازی برای اعاده سوگند به عنوان رئیس‌جمهور منتخب مردم، وسعت و عمق پشتیبانی عمومی از خود و نیروهای مخالف نظام را به رخ حاکمان کشید. یک هفته پس از آن، در ۲۲ فوریه همان سال، بخش قابل توجهی از سران نظامی این کشور، با اعلام قطع حمایت خویش از مارکوس، استعفای خود را از طریق رادیو Veritas اعلان داشته، از مردم خواستند تا در پشتیبانی از این اقدام آنها در میدان اصلی پایتخت فیلیپین در یک گردهمایی بزرگ شرکت جویند.

در طی سه روز پس از این سلسله رویدادها

protesters, setting the stage for a transition to democracy.¹²

Outreach Activities

Due to Marcos' media crackdown during the period of martial law, the international community had limited access to news from the Philippines. Only during the 1986 election between Cory Aquino and Marcos did the world have the opportunity to see the full



extent of corruption and the resistance of the Filipino people. In an effort to legitimize his mandate from the people, Marcos allowed the National Citizens' Movement for Free Elections (NAMFREL), a domestically-based election monitoring institution, to dispatch volunteers to polling places to monitor the

بود که، از ۲۳ تا ۲۶ فوریه ۱۹۸۶، با راهپیمایی‌های عظیم در یکی از شریان‌های اصلی شهر مانیل، حرکت مردمی بیش از دو میلیون شهروند فیلیپینی می‌رفت تا جنبش آزادی‌خواهی این کشور را به نقطه اوج خود برساند. با تشدید حمایت‌های مردمی از این حرکت بود که تعداد روزافزونی از کارگزاران سیاسی و امیران ارتشی از دستگاه جدا شده و به جنبش اعتراضی مخالفان پیوستند. در میان خاطرات خود، وزیر سابق دفاع این کشور، خوآن پونس انریله یادآور می‌شود که، «جالب این بود که... ما که در دستگاه‌های دفاعی و نظامی فیلیپین قاعداً تا می‌بایست پاسدار مردم باشیم، خود زیر چتر پاسداری آنان به سر می‌بردیم.»^{۱۱}

بسیح مردمی در فیلیپین چنان ابعاد وسیعی به خود گرفت که مارکوس مجبور شد به نیروهای وفادار خویش دستور دهد تا از شلیک به سوی معترضین خودداری ورزند و چنین شد که گذار به مردم‌سالاری در این کشور رقم خورد.^{۱۲}

فعالیت‌های فراگستر

با توجه به دامنه وسیع نظارت مطبوعات و رسانه‌های خبری تحت حکومت نظامی اعمال شده از سوی مارکوس، بنگاه‌های آگاهی‌رسانی خارجی، دسترسی اندکی به منابع اطلاعاتی درونی فیلیپین و اوضاع این کشور داشتند. تنها در جریان مبارزات انتخاباتی سال ۱۹۸۶ میان آکوینو و مارکوس بود که دنیا به یکباره متوجه ابعاد ناگفته فساد از یک سو و عمق مخالفت مردمی با نظام حاکم شد. مارکوس با هدف مشروعیت بخشیدن به خود به عنوان نماینده مردم، به یک نهاد محلی نظارت بر انتخابات با نام جنبش ملی شهروندان برای انتخابات آزاد، اجازه داد تا برای نخستین بار ناظران داوطلب خود را برای نظارت بر فرآیند

elections.

This ushered in democracy rather than regime survival, however, as the NAMFREL volunteers documented widespread voter intimidation as well as election fraud, and publicized it accordingly to both domestic and international authorities.¹³ International coverage of election fraud and the subsequent people's democracy movement led to global solidarity for the democracy movement, forcing Marcos to cede power and leave the country. Cory Aquino was democratically elected and sworn in as president of the Philippines on February 25, 1986, heralding a new era of democratic politics in the Philippines.

انتخاباتی بر سر صندوق‌های اخذ رأی گسیل دارد. با این حال، این اقدام مارکوس، به بقای نظام وی منجر نشد. ناظران داوطلب سازمان فوق با جمع‌آوری مستندات خود مبنی بر اعمال تقلب‌های گسترده و ارباب رأی‌دهندگان، نه تنها پرده از مهندسی انتخاباتی حاکمان برداشتند که نتایج کار خود را نیز به آگاهی رسانه‌های محلی و بین‌المللی رساندند.^{۱۳} پوشش خبری تقلب‌های انتخاباتی و خیزش جنبش مردم‌سالاری طلبانه عمومی در این کشور، با افزایش همبستگی گسترده جهانی با مردم فیلیپین، سرانجام به ترک اجباری قدرت از سوی مارکوس انجامید. در ۲۵ فوریه ۱۹۸۶، کُری آکوینو، با بیان سوگند، به عنوان رئیس‌جمهور منتخب مردم، به ریاست جمهوری فیلیپین برگزیده شد و نویدبخش فصلی نو در سیاست در این کشور گشت.

Footnotes

پی‌نوشت‌ها

1. Ackerman, Peter and Jack Duval. A Force More Powerful. St. Martin's Press, 2000. 371.
2. Ibid. 370.
3. McCargo, Duncan. Media and Politics in Pacific Asia. Rutledge-Curzon, 2003. 20.
4. "Ninoy Aquino's memorable speech (1/9) in Los Angeles". Youtube.
5. "Corazon Aquino 1933-2009: The Saint of Democracy". Hannah Beech. Time Magazine, August 17 2009.
6. "Corazon Aquino Quotes." ThinkExist.com.
7. Ackerman and Duval, 374.
8. Ibid.
9. Ibid. 384.
10. Ibid.
11. Ibid. 388.
12. DZRH. "Marcos-ver". Recorded 1986, Published 15 December 2007. Radio.
13. Ackerman and Duval, 382

Learn More

News and Analysis

"Corazon Aquino 1933-2009: The Saint of Democracy". Hannah Beech. Time Magazine, August 17 2009.

"Ninoy Aquino". Wikipedia.

"Philippines (2009)". Freedom House "Freedom in the World" Report.

بیشتر بدانید

خبرها و مقاله‌ها

Books

Ackerman, Peter and Jack Duvall. A Force More Powerful. St. Martin's Press, 2000.

Manalang, Joey. People Power, an Eyewitness History, The Philippine Revolution of 1986. Writers and Readers Publishing, Inc.

کتاب‌ها

Videos

"Ninoy Aquino's memorable speech (1/9) in Los Angeles". Youtube.

DZRH. "Marcos-ver". Recorded 1986, Published 15 December 2007. Radio.

ویدئوها



جنبش کمر بند سبز

وانگاری موتا ماثائی،
مادر درختان آفریقا

The Green Belt Movement

Wangari Muta Maathai,
the Tree Mother of Africa

Vision and Motivation

By the early 1970s, Wangari Muta Maathai, a Kenyan woman, had witnessed a myriad of overarching and negative effects of the Kenyan government's deforestation efforts. By converting forests into land for agricultural and residential uses, the government deforestation program only worsened Kenya's environmental decline, leading to severe droughts, soil erosion, and the natural conversion of farmland into arid desert-like soil. These changes deprived countless communities of the resources they needed to survive. Kenyan women, whose traditional role has always been to find firewood and water, were greatly affected by the destruction of these natural resources. As a result, Maathai founded the Green Belt Movement, a grassroots environmental non-governmental organization, on Earth Day in 1977. With the founding of the Green Belt Movement, Maathai launched

بینش و انگیزه

وانگاری موتا ماثائی، یک زن کنیایی، از اوایل دهه ۱۹۷۰ شاهد مجموعه‌ای از تاثیرات گسترده و منفی جنگل‌زدایی توسط دولت کنیا بود. برنامه جنگل‌زدایی دولت با تبدیل جنگل‌ها به زمین کشاورزی و مسکونی، افت زیست‌محیطی کنیا را تشدید کرد که این امر به خشکسالی‌های شدید، فرسایش خاک و تبدیل طبیعی زمین‌های کشاورزی به خاک لم یزرع انجامید. این تغییرات، روستاهای بی‌شماری را از منابع ضروری برای ادامه حیات محروم کرد. زنان که نقش سنتی آنها همواره یافتن آب و هیزم برای آتش بود، شدیداً تحت تأثیر تخریب این منابع طبیعی قرار گرفتند. در نتیجه، وانگاری موتا ماثائی در روز زمین، در سال ۱۹۷۷ جنبش کمر بند سبز را به عنوان یک سازمان مردمی زیست‌محیطی و غیردولتی در کنیا بنیان نهاد. ماثائی با بنیان نهادن جنبش کمر بند سبز، مبارزه‌ای بی‌وقفه را برای متوقف کردن یک فاجعه زیست‌محیطی و تجاوز به حق افراد برای داشتن یک زندگی سالم و پایدار آغاز کرد.^۱

a life-long campaign to put a stop to Kenya's environmental catastrophe and its attendant infringement on the right of all people to live healthy and sustainable lives.¹

Goals and Objectives

Maathai's goal at first was simply to preserve the environment, but she also sought to bring hope and empowerment to women, providing them with the confidence they would need to fight back against violations of their ways of life and their natural environments. In the movement's early stages, Maathai encouraged farmers, 70% of whom are women, to plant "greenbelts", or lines of trees, to fight soil erosion and help restore natural resources. Her approach was simple: start by planting a few trees, and the change will gradually spread. In her own words, "Women who start to plant trees on their farms influence their neighbors. Their neighbors eventually become involved. Now, we see the government reacting."²

The Green Belt Movement's work has not been limited to tree planting alone; it has also been working to empower women within Kenya. Working in cooperation with the National Council of Women of Kenya, Maathai's group has provided services to Kenyan women and villages that include lessons on family planning, nutrition, and leadership skills. The Green Belt Movement has educated thousands of low-income women about forestry and created nearly 3,000 jobs.³

اهداف و مقاصد

هدف اولیه ماثائی، صرفاً حفظ محیط زیست بود. وی در عین حال می‌خواست زنان را تقویت کند، به آنها امید و اعتماد به نفس بدهد تا بتوانند با هر گونه اخلال در شیوه زندگی و محیط طبیعی خود مبارزه کنند. ماثائی در مراحل اولیه جنبش، کشاورزان را که هفتاد درصد آنها زن بودند، تشویق کرد تا با کاشتن درخت، «کمر بند سبزی» ایجاد کنند که از فرسایش خاک جلوگیری و منابع طبیعی را احیا کند. راهکار وی ساده بود: کاشتن چند درخت به عنوان گام نخست و در پی آن گسترش تدریجی تغییر. به بیانوی «زنانی که کاشت درخت را در مزرعه خود آغاز می‌کنند بر همسایگانشان تاثیر می‌گذارند. همسایگان آنها هم در نهایت دست به کار می‌شوند. اکنون شاهد واکنش دولت هستیم.»^۲

اما فعالیت جنبش کمر بند سبز، صرفاً به کاشت درخت محدود نمی‌شود. جنبش کمر بند سبز به توانمندسازی زنان کنیایی نیز پرداخته است. گروه ماثائی در همکاری با شورای ملی زنان کنیا، خدمات دیگری هم به زنان کنیایی و روستاییان ارائه کرده است، از جمله راه‌های تنظیم خانواده، تغذیه و مهارت‌های رهبری. جنبش کمر بند سبز هزاران زن کم درآمد را در حوزه جنگل‌داری آموزش داده و حدود ۳۰۰۰ شغل ایجاد کرده است.^۳

رهبری

وانگاری موتا ماثائی، رهبر جنبش کمر بند سبز، در سال ۱۹۴۰ در کنیا به دنیا آمد. او از گروه قومی کیکویو است. ماثائی بر خلاف والدین کشاورز خود، از آموزش کامل ابتدایی و متوسطه برخوردار شد. این امر برای اکثر زنان کنیایی در آن دوره، یک دستاورد نادر به

Leadership

Wangari Maathai, the leader of the Green Belt Movement, was born in Kenya in 1940. Although her parents were farmers, Maathai received a full elementary and secondary education in Kenya, a rare accomplishment for most women at the time. Maathai went on to study biology in the United States and Germany, eventually becoming the first woman in East and Central Africa to earn a doctoral degree. Maathai first became acquainted with Kenya's environmental issues during her time as the chairperson of the National Council of Women. Both rural and urban women came to Maathai with stories of their struggles to combat the negative effects of climate change.⁴ In response, Maathai founded the Green Belt Movement, which in turn enabled women to storm to the frontlines of Kenya's environmental struggle.

Her work inspired women to view environmental health as an inalienable human right, rather than a privilege that could be denied. Maathai quickly gained the affection of women across Africa, giving rise to her nickname as the "Tree Mother of Africa". In December 2002, Maathai was elected to Kenya's Parliament with a stunning 98% majority of the vote. Kenyan President Mwai Kibaki then appointed Maathai as Assistant Minister for the Environment. Two years later she was awarded a 2004 Nobel Peace Prize "for her contribution to sustainable development, democracy and peace."⁵

شمار می‌رفت. پس از اتمام تحصیلات متوسطه، مائائی آفریقا را ترک کرد و در ایالات متحده و آلمان به تحصیل در رشته زیست‌شناسی پرداخت. وی اولین زن در آفریقای شرقی و مرکزی بود که درجه دکترا کسب کرد. مائائی طی ریاست خود بر شورای ملی زنان در کنیا نخست با مسائل مربوط به محیط زیست آشنا شد. زنان روستایی و شهری با داستان‌هایی درباره مبارزه خود با اثرات منفی تغییرات آب و هوایی نزد مائائی می‌آمدند.^۴



مائائی در واکنش به این داستان‌ها، جنبش کمر بند سبز را پایه‌گذاری کرد که زنان را قادر می‌ساخت، در خطوط مقدم جدال با مشکلات زیست‌محیطی کنیا فعالیت کنند.

کار او الهام‌بخش زنان شد تا به سلامت محیط زیست به عنوان یک حق ذاتی بشر نگاه کنند و نه امتیازی قابل انکار. مائائی به سرعت توجه زنان را در سراسر آفریقا جلب کرد و به «مادر

Civic Environment

Since gaining independence from Great Britain in 1963, Kenya has been plagued with political oppression. After President Daniel arap Moi took office in 1978, he consolidated power by bolstering his own ethnic group, the Kalenjin, while diminishing the political power of the Kikuyu ethnic group of which Maathai is a member. Since then, the Kikuyu have been accused of undermining the government through political activism, and have been victims of police brutality on many an occasion. Until the electoral success of the National Rainbow Coalition, an opposition movement, in 2002, the Kenyan government had been known for its use of political repression, state patronage, media control, dubious electoral procedures, and sponsorship of ethnic violence against the Kikuyu. Even after a successful democratic government change over, 21st-century Kenya is still marred by electoral fraud, ethnic violence, and corruption.⁶

Maathai faced many of Kenya's civic problems as she embarked on political activism. In 1989, alongside a small group of women, she staged a peaceful protest against the demolition of Nairobi's Uhuru Park. Developers had planned to replace the park with a 62-story business complex that would include luxury housing units, a new headquarters for the country's ruling party, and a life-size statue of President arap Moi.⁷ Maathai and her supporters stood in solidarity against the demolition, sustaining severe injuries from police brutality. Yet the women refused to be

درختان آفریقا» معروف شد. مائائی در دسامبر ۲۰۰۲ با اکثریت شگفت‌انگیز ۹۸ درصد، به عنوان عضو پارلمان کنیا انتخاب شد. مووائی کییاکی رئیس‌جمهور کنیا، مائائی را به عنوان معاون وزارت محیط زیست منصوب کرد. دو سال بعد «به خاطر سهم وی در توسعه پایدار، دموکراسی و صلح» جایزه صلح نوبل ۲۰۰۴ به مائائی اهدا شد.^۵

فضای مدنی

کنیا از زمان کسب استقلال از بریتانیا در سال ۱۹۶۳ با طاعون سرکوب سیاسی مواجه بوده است. قدرت گرفتن رئیس‌جمهور دانییل آراب مویی در اواخر دهه ۱۹۷۰، همراه شد با افول قدرت سیاسی گروه قومی کیکویو و برآمدن گروه قومی آراب مویی، کالنجین. از آن زمان، کیکویو به تضعیف حکومت از طریق فعالیت سیاسی متهم شده و در موارد بسیار، قربانی قساوت پلیس شده است. تا زمان پیروزی انتخاباتی ائتلاف رنگین کمان ملی به عنوان گروه مخالف در سال ۲۰۰۲، دولت کنیا به استفاده از سرکوب سیاسی، حمایت از طرفداران خود، کنترل رسانه‌ها، فرایندهای انتخاباتی مشکوک و کمک به خشونت قومی علیه کیکویو شهرت داشت. حتی پس از یک تحول دموکراتیک موفقیت‌آمیز، کنیای قرن بیست و یکم با صدمات ناشی از تقلب انتخاباتی، خشونت قومی و فساد مواجه است.^۶

بسیاری از مشکلات مدنی کنیا با فعالیت سیاسی مائائی آشکار شده است. مائائی در سال ۱۹۸۹ همراه با گروه کوچکی از زنان، یک تظاهرات مسالمت‌آمیز علیه تخریب پارک اوهوروی نایروبی به راه انداخت. شرکت‌های ساختمانی بنا داشتند یک مجتمع تجاری ۶۲ طبقه شامل واحدهای مسکونی لوکس، دفتر مرکزی

silenced, instead taking their voices to court, where they argued that the park belonged to the people, and as such, privatization of the park was unjust. They lost the case but won the battle; the funders of the Uhuru Park demolition project pulled out their investment in response to the public outcry.⁸

Having antagonized the Kenyan president through her opposition to the Uhuru Park demolition, Maathai was repeatedly imprisoned, attacked, and targeted for assassination by the government. Because of the danger Maathai faced from the oppressive arap Moi regime, she received international attention and support that enabled her to withstand the regime's harassment. An Amnesty International letter-writing campaign helped secure Maathai's release from prison in 1991.⁹ Facing a hostile political climate in 1993, Maathai spent weeks in hiding; however, her elevated international profile again paid off when members of the international political community, such as Mikhail Gorbachev, pressured the Kenyan government to release her.¹⁰

Message and Audience

While the Green Belt Movement's message, stressing the urgency of improving environmental conditions in Kenya, was singular, Maathai hoped to disseminate that message to a variety of audiences. Within Kenya's borders, the Green Belt Movement targeted both the Kenyan government and its people. As is

تازه برای حزب حاکم و یک مجسمه تمام قد از رئیس‌جمهور دانیل آراب مویی در پارک بسازند.^۷ مائائی و حامیان‌اش با همبستگی در مقابل تخریب پارک مقاومت کردند و بر اثر برخورد خشن پلیس کنیا، جراحات سختی برداشتند. با این حال ساکت نشدند و به دادگاه شکایت بردند. استدلال آنها این بود که پارک به مردم تعلق دارد و خصوصی کردن آن، غیرعادلانه است. اگرچه معترضین در دادگاه موفق نشدند اما در نهایت نتیجه به نفع آنها شد؛ تامین‌کنندگان مالی پروژه تخریب پارک اوهورو، در واکنش به مخالفت عمومی، سرمایه‌گذاری خود را متوقف کردند.^۸ مائائی که با مخالفتش با تخریب پارک اوهورو، دشمنی رئیس‌جمهور کنیا را برانگیخته بود، بارها زندانی شد و مورد حمله و هدف سوءقصد قرار گرفت. او به دلیل مواجه شدن با خطر از سوی رژیم سرکوبگر آراب مویی، مورد توجه و حمایت بین‌المللی قرار گرفت. همین حمایت، او را قادر ساخت در برابر آزارها و حملات رژیم، ایستادگی کند. نامه‌نگاری از سوی عفو بین‌الملل به آزادی مائائی از زندان در سال ۱۹۹۱ کمک کرد.^۹ مائائی در مواجهه با محیط سیاسی خصمانه در سال ۱۹۸۳ زندگی خود را برای هفته‌ها در مخفیگاه گذراند؛ اما شهرت بین‌المللی او سبب شد جامعه سیاسی بین‌المللی و افرادی چون میخائیل گورباچف، دولت کنیا را برای آزادی وی تحت فشار قرار دهند.^{۱۰}

پیام و مخاطب

جنبش کمربند سبز یک پیام داشت، یعنی ضرورت بهبود شرایط محیط زیست در کنیا. اما مائائی امید داشت که این پیام به مخاطبان متفاوتی انتقال پیدا کند. جنبش کمربند سبز در



evident in the Uhuru Park protests, Maathai wanted the government to understand how valuable and important the Kenyan environment is for its people.

At the same time, the Kenyan people needed to understand that concept as well, so Maathai created tree-planting programs that offered incentives to Kenyans for successfully improving the environment. The Green Belt Movement paid women for each tree planted that lived past three months, providing not only a sustainable incentive, but also a constant stream of income for the women who needed it most.

Outreach Activities

In 1986, the Green Belt Movement established a Pan-African Green Belt Network, hoping to spread its approach to environmental conservation and community building across the continent.

درون مرزهای کنیا، هم حکومت و هم مردم آن را هدف قرار داد. همان‌طور که تظاهرات پارک اوهورو نشان داد، ماثائی از حکومت می‌خواست این موضوع را درک کند که تا چه حد محیط زیست کنیا برای مردم آن ارزشمند و مهم است. در عین حال، مردم کنیا هم باید اهمیت این موضوع را درک می‌کردند. به همین دلیل ماثائی، برنامه‌هایی برای درختکاری طراحی کرد تا به کنیایی‌ها جهت بهبود موفقیت‌آمیز محیط زیست انگیزه بدهد. جنبش کمربند سبز برای کاشتن هر درخت که بیش از سه ماه زنده می‌ماند، به زنان دستمزد می‌پرداخت و به این ترتیب نه تنها محرکی پایدار بلکه جریانی متداوم از درآمد را برای زنان نیازمند به آن ایجاد می‌کرد.

فعالیت‌های فراگستر

جنبش کمربند سبز در سال ۱۹۸۶، یک شبکه سراسری کمربند سبز در آفریقا تأسیس کرد با این

By 1997, the Movement was operating in 30 African countries as well as the United States, providing income for over 80,000 people.¹¹

Since Kenya's violent elections in December 2007, the Green Belt Movement has further expanded its horizon to include community development work. Launching its "Peace Tent Initiative," the movement hopes to facilitate reconciliation between ethnic groups that have clashed in the past.¹²

Encompassing the arenas of environmental conservation, democracy, women's empowerment, community development, and conflict resolution, the Green Belt Movement has spread across the world, emerging in the United States, United Kingdom, West India, Japan and South America.¹³ The Green Belt Movement has now planted more than 30 million trees across Kenya, and is helping to facilitate the planting of trees elsewhere.¹⁴ By mobilizing rural, poverty-stricken women and men in developing nations, Wangari Muta Maathai has started a movement which has altered the face of the planet and given a sense of hope and empowerment to people worldwide.

امید که رویکرد خود را به حفظ محیط زیست در سراسر قاره دنبال کند. در سال ۱۹۹۷، جنبش در ۳۰ کشور آفریقایی و نیز در ایالات متحده فعالیت می‌کرد و بیش از ۸۰۰۰۰ نفر با آن همکاری داشته‌اند.^{۱۱}

جنبش کمربند سبز از زمان انتخابات خشونت‌بار کنیا در دسامبر ۲۰۰۷، افق‌های خود را گسترش داده و در زمینه توسعه اجتماعی هم فعال شده است. جنبش با راه‌اندازی «برنامه چادر صلح» امید دارد مصالحه میان گروه‌های قومی را که در گذشته با هم برخورد داشته‌اند تسهیل کند.^{۱۲}

جنبش کمربند سبز با فعالیت در حوزه‌های حفظ محیط زیست، دموکراسی، توانمندسازی زنان، توسعه اجتماعی و حل منازعه در سراسر جهان، گسترش یافته و در ایالات متحده، بریتانیا، هند غربی، ژاپن و آمریکای جنوبی حضور پیدا کرده است.^{۱۳} جنبش کمربند سبز تاکنون بیش از سی میلیون اصله درخت در کنیا کاشته و به تسهیل درختکاری در نقاط دیگر نیز یاری رسانده است.^{۱۴} وانگاری موتا مائائی، با بسیج کردن زنان و مردان روستایی و فقر زده در کشورهای در حال توسعه، جنبشی را آغاز کرده است که چهره زمین را تغییر داده و به مردم سراسر جهان، امید و حس توانمندی بخشیده است.

Footnotes

1. Kennedy, Kerry et al. *Speak Truth to Power: Human Rights Defenders Who Are Changing Our World*. New York: Umbrage Editions, 2003.
2. Ibid.
3. "Wangari Muta Maathai." *Encyclopedia of World Biography*. Encyclopedia.com. 2004.
4. "Conservation and Feminism: Africa's Greenheart." *The Economist* 21 Sep 2006.
5. "Wangari Maathai." *NobelPrize.org*. 2005.
6. "Country Report: Kenya." *Freedom House*. 2009.

پی‌نوشت‌ها

7. "Wangari Muta Maathai." The People Speak Radio. 31 Oct 2006.
8. Kennedy et al.
9. "Wangari Maathai." NobelPrize.org. 2005.
10. Michaelson, Marc. "Wangari Maathai and Kenya's Green Belt Movement." Social Problems, 41:4 (1994).
11. Nivola, Claire A. Planting the Trees of Kenya: The Story of Wangari Maathai. New York: Farrar, Straus, and Giroux, 2008.
12. Mathai, Wanjira. "GBM Launches 'Peace Tent' for Healing and Reconciliation." The Green Belt Movement. 2008.
13. Maathai, Wangari. The Green Belt Movement: Sharing the Approach and the Experience. New York: Lantern Books, 2003.
14. Ibid.

Learn More

News and Analysis

- "Home page." Green Belt Movement. 2010.
- "Home page." Natural Resources Defense Council. 2010.
- "Home page." The Climate and Energy Project. 2010.
- "Kenya's Forests." Kenya Forests Working Group. 24 June 2008.
- Maathai, Wangari. "Speaking of Faith Interview." MP3.
- Mathai, Wanjira. "GBM Launches 'Peace Tent' for Healing and Reconciliation." The Green Belt Movement. 2008.
- Michaelson, Marc. "Wangari Maathai and Kenya's Green Belt Movement." Social Problems, 41:4 (1994).
- Obare, Lynette and Wangwe, J.B. "Underlying Causes of Deforestation and Forest Degradation in Kenya." World Rainforest Movement. 2010.
- "The Green Belt Movement: Wangari Maathai's Dream." Jane Goodall Hope for Animals and Their World. 2010.
- VanderZanden, Amy. "Wangari Maathai, Founder of the Green Belt Movement, Speaks." MercyCorps. 7 Feb 2008.
- "Wangari Muta Maathai." Encyclopedia of World Biography. Encyclopedia.com. 2004.
- "Wangari Maathai." NobelPrize.org. 2005.
- "Wangari Muta Maathai." The People Speak Radio. 31 Oct 2006.
- Whitcher-Gentzke, Ann. "The Power of Environmentalism." University of Buffalo. 2 Feb 2007.

Books

- Kennedy, Kerry et al. Speak Truth to Power: Human Rights Defenders Who Are Changing Our World. New York: Umbrage Editions, 2003.
- Lihamba, Amandina. Women Writing Africa: Volume 3 of The Women Writing Africa Project. New York: The Feminist Press at the City University of New York, 2007.
- Maathai, Wangari. The Challenge for Africa. New York: Pantheon Books, 2009.

بیشتر بدانید

خبرها و مقاله‌ها

کتاب‌ها

Maathai, Wangari. *The Green Belt Movement: Sharing the Approach and the Experience*. New York: Lantern Books, 2003.

Maathai, Wangari. *Unbowed: A Memoir*. New York: Alfred A. Knopf, 2006.

Nivola, Claire A. *Planting the Trees of Kenya: The Story of Wangari Maathai*. New York: Farrar, Straus, and Giroux, 2008.

Videos

ویدئوها

"The Tree Lady." YouTube. 19 June 2006.

Taking Root: The Vision of Wangari Maathi. Dir. Lisa Merton. Marlboro Productions, 2008. Film.



منشور ۰۸

فراخوانی برای دموکراسی
در چین

Charter 08

Calling for Democracy
in China

Vision and Motivation

Having witnessed the political liberalization that Mikhail Gorbachev undertook in the Soviet Union in the late 1980s, many Chinese were hoping for similar reforms at home. After the Soviet Union collapsed with the fall of the Berlin Wall in 1989, the Chinese became even more eager for change. When the Communist leadership in Beijing failed to deliver any reforms, over 100,000 Chinese citizens gathered in protest at Tiananmen Square in 1989, in what became known as the June 4th Incident. After being repressively silenced by the regime's military power, the Chinese opposition spent a significant portion of the 1990s and 2000s developing new strategies through which to address their grievances to the state and organize for democratic change.

Understanding that they need not be

بینش و انگیزه

با مشاهده فضای باز سیاسی که در اواخر دهه هشتاد میلادی در اتحاد جماهیر شوروی توسط میخائیل گورباچف به مرحله اجرا درآمده بود، بسیاری از چینی‌ها به این فکر افتادند که به اصلاحاتی نظیر آن در کشور خود جامه عمل بپوشانند. با فروپاشی دیوار برلین در ماه نوامبر سال ۱۹۸۹ میلادی، رویدادی که به مثابه فروریزی امپراتوری اتحاد شوروی بود، امید چینی‌ها به وقوع دگرگونی‌های ژرف و بنیادین در کشور خود، با انگیزه‌ای مضاعف پیگیری شد. در پی عدم ارائه اصلاحاتی که چینی‌ها در انتظارش بودند از سوی رهبری کمونیست این کشور، بیش از صد هزار نفر از چینیان با گردهمایی در میدان تیان‌آن‌من در پایتخت چین، در ژوئن ۱۹۸۹، رویدادی را رغم زدند که به واقعه چهارم ژوئن ۸۹ معروف شده است.^۱ در پی این رویداد و پس از آن که نظام سیاسی چین با اتکا به نیروهای نظامی و امنیتی خود به خاموش کردن این اجتماعات متوسل

limited by their Marxist philosophies, members of the Tiananmen protests reframed their idea of democracy in a post-Cold War world. In the spring of 2008, Nobel Laureate Liu Xiaobo, alongside fellow Chinese opposition members, began working on a political document modeled after the Czech Charter 77, a declaration by Vaclav Havel and the Czech opposition that called on the Communist government to accept all prior United Nations human rights conventions. Like the original Charter 77, whose signatories included an array of civil society members, the authors behind Charter 08 demand that the regime ratify the United Nations International Convention on Civil and Political Rights.¹ Going above and beyond Charter 77's mission, Charter 08 does want to work within the boundaries of the Chinese Constitution in order to facilitate a number of significant reforms.

On December 10, 2008, on the 60th anniversary of the Universal Declaration of Human Rights, a coalition of 300 prominent Chinese citizens published the Charter 08 manifesto in response to the Chinese government's human rights violations, calling for multiparty democracy, a free press, and an independent judiciary in China.²

Goals and Objectives

Charter 08 was a bold call for political and economic reform by Chinese dissidents, many of whom had been imprisoned after the 1989 Tiananmen

شد، مخالفان چینی بخش عمده‌ای از دهه‌های ۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی را به یافتن راهبردهای مناسب برای اعلام اعتراض خود به نظام سیاسی این کشور اختصاص داده و به جستجو و سازماندهی راهکارهای دگرگونی دموکراتیک پرداختند.

رهبران گردهمایی‌های اعتراضی میدان تین آن من، با درک کاستی‌های نظری مارکسیسم و تنگنانهایی که اینگونه نظریه‌ها برای آنان از دیدگاه فکری و سیاسی ایجاد می‌کرد، به بازسازی قالب‌های نظری خود در رابطه با مردم‌سالاری و در بستر نوین جهانی پس از جنگ سرد برخاستند. در ادامه چینی‌فرآیندی بود که در بهار سال ۲۰۰۸ میلادی، لیو گزایو^۱، روشنفکر ۵۴ ساله، فعال حقوق بشر و عضو انجمن مستقل قلم چین و متولد سال ۱۹۵۵، به همراه گروهی از همفکران خود، دست به کار تهیه و تدوین منشوری زد که ملهم از منشور ۷۷ چک بود.^۲ منشور فوق که در ماه ژانویه سال ۱۹۷۷، در جمهوری سوسیالیستی خلق چکسلواکی از سوی واسلاو هاول^۳، نویسنده، فعال سیاسی و روشنفکر این کشور و گروهی از یاران او به رشته تحریر درآمده بود، ابتکاری بود مدنی، که کنشگران حقوق بشر چک، در رابطه با بنیاد ملی مردم‌سالاری^۴ در آمریکا، در پی آن بودند. این منشور از حاکمان کمونیست جمهوری چکسلواکی در آن زمان می‌خواست تا به تمامی موازین مندرج در کلیه معاهدات بین‌المللی حقوق بشر و مصوبات سازمان ملل متحد در این زمینه گردن نهند. همانند منشور اولیه معروف به ۷۷، که از طرف بسیاری از کنشگران مدنی چک به امضاء رسیده بود، معادل چینی آن یا منشور ۰۸^۵، خواهان آن بود که مقامات رسمی نظام کمونیست کشور خود را به قبول و تصویب میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۶، وادار سازد. با این حال، منشور

Square massacre. The authors strategically timed their announcement of the document on the 50th anniversary of the Universal Declaration of Human Rights in December 2008. It was a time of great anticipation for political change in China, coinciding with other important anniversaries such as the 20th anniversary of the Tiananmen Square protest on June 4, the 50th anniversary of the exile of the Dalai Lama on March 10, and the 60th anniversary of the founding of the People's Republic of China on October 1.³

The overarching goal of the movement is to secure constitutional amendments that guarantee universal human rights, basic freedoms, and a more democratic and accountable government in China. As the Charter states, "Guaranteeing human rights is both the most important objective of a government and the foundation of the legitimacy of its public authority; it is also the intrinsic requirement of the policy of 'putting people first'." The Charter calls for separation of powers, legislative democracy, judicial independence, elections for government positions, and civic education in the country.⁴

Two of the Charter's demands deal more specifically with matters relating to the Tiananmen Square massacre, though there is no direct reference to the 1989 crackdown on human rights. The more immediate demand calls on the state to provide compensation to individuals, as well as their families, who suffered political persecution; release all political

چینی، بر خلاف معادل چک، تلاش بر آن داشت تا فعالیت‌ها و خواست‌های خود را به چهارچوب قانون اساسی آن کشور محدود ساخته تا بتواند راه را برای اصلاحات معنی‌دار در چین هموار سازد. سرانجام، در دهم ماه دسامبر سال ۲۰۰۸ میلادی و همزمان با شصتمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر، ائتلافی مرکب از ۳۰۰ شهروند بنام چینی، در پاسخ به پایمال شدن موازین حقوق بشر در آن کشور و در اعتراض به تجاوزهای پی‌در پی حکومت گران در این زمینه، متنی را منتشر می‌کنند که به منشور ۰۸ معروف شده و در طی آن خواهان برقراری نظام چندحزبی، رسانه‌های آزاد و استقلال قوه قضائیه در چین می‌گردند.

اهداف و مقاصد

منشور ۰۸، به ویژه با توجه به این واقعیت که بسیاری از مخالفان نظام سیاسی چین در ۱۹۸۹، در طی کشتار میدان تین آن من جان خود را از دست داده بودند، گام و درخواست بی‌باکانه‌ای بود از سوی ادامه‌دهندگان راه آنان برای دست یافتن به اصلاحات دامنه‌دار سیاسی و اقتصادی. تاریخ انتشار این منشور نیز خالی از اهمیت و نکته‌سنجی نیست. تدوین‌کنندگان آن با علم به اینکه همزمانی شصتمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر و بیستمین سالروز کشتار تین آن من، در چهارم ماه ژوئن از یک سو، با پنجاهمین سالگرد تبعید دالایی لاما، رهبر مذهبی بودائیان تبتی در دهم ماه مارس و شصتمین سالروز برپایی جمهوری خلق چین در یکم اکتبر آن سال، از سوی دیگر، می‌رفت تا موقعیت مناسبی را برای دگرگونی‌های معنی‌دار سیاسی در این کشور فراهم آورد، ماه دسامبر سال ۲۰۰۸ را برای انتشار منشور خود، در انتخاب و تصمیمی راهبردی، هدف قرار دادند.

prisoners and prisoners of conscience; and establish a Commission for Truth Investigation to find out the truth about historical events, determine responsibility, and uphold justice.⁵ The Charter also calls for increased state control of armed forces and political neutrality of all military and police members.⁶

Demands for economic, fiscal and environmental reform were also included in the Charter. Some demands were more civic-minded, such as the call to establish a social security system, taxpayers' rights, protection of the ecological environment, and promotion of sustainable development. At the same time, the Charter's authors called for a complete economic overhaul to move toward a free market economy.⁷

Leadership

Though the Charter 08 Group has not released the names of the document's authors (possibly both in the spirit of it being a large-scale civil society movement and for the protection of the signatories), Liu Xiaobo, a university professor and human rights activist, is popularly speculated to be a leading author. Liu has a two decade-long history of peaceful yet active dissent against the Chinese government's violations of its citizens' rights. After teaching abroad at universities in both the United States and Europe, Xiaobo returned to China to join in the 1989 democracy movement. During the 1989 Tiananmen Square protests, he launched a

هدف کلی جنبش منبعث از منشور ۰۸، تضمین الحاقیه‌های قانون اساسی مبنی بر رعایت موازین حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین و حکومتی مردم‌سالار و پاسخگو در چین است. همچنان که در منشور مذکور آمده است، «تضمین حقوق بشر، نه تنها اهم اهداف یک حکومت را تشکیل می‌دهد که پایه و اساس مشروعیت اقتدار عمومی آن نیز به شمار می‌رود؛ از این گذشته، تضمین حقوق بشر از بایسته‌هایی ماهوی سیاست «اول مردم» است، سیاستی که بر مبنای آن اولویت در هر کار و در هر اقدامی از سوی حکومت بر پایه حقوق و منافع مردم بنا شده است». همچنین، منشور ۰۸ خواهان تقسیم قوا، مردم‌سالاری مبتنی بر قانون، استقلال قوه قضائیه، انتخابات برای گزینش سمت‌های حکومتی در کشور شد.

با وجود اینکه هیچ‌گونه اشاره مستقیمی به وقایع ژوئن ۱۹۸۹ و سرکوب خونین آن در این منشور نشده بود، دو اصل از اصول مندرج در آن، به طور خاص به خواسته‌هایی در رابطه با پایمال شدن حقوق بشر و رویداد تیان‌آن‌من بود. ترمیم زیان‌هایی که افراد مختلف و خانواده‌های آنها در پی تعقیب و سرکوب‌های سیاسی از سوی دولت دیده بودند، عاجل‌ترین خواستی بود که در این رابطه در منشور ۰۸ درج شده بود. علاوه بر این، آزادی زندانیان سیاسی و کسانی که به خاطر عقاید خود محکوم شده بودند؛ برپایی کمیسیون حقیقت‌یابی^۸ برای یافتن حقایق در رویدادهای تاریخی، تعیین مسئولیت‌ها و اجرای عدالت، از جمله درخواست‌هایی بود که در منشور ۰۸ عنوان شده بود. این منشور، همچنین خواهان آن بود که نظارت دولتی بیشتری بر نیروهای نظامی به اجرا گذاشته شده و بی‌طرفی سیاسی کارکنان نیروهای انتظامی و امنیتی نیز تضمین گردد.

hunger strike in support of the protesting students.⁸

As the head of the International PEN center in China and a professor at prominent American universities, Liu Xiaobo was a high profile figure in China and abroad well before his arrest on December 8, 2008, two days before the release of the Charter.⁹ Just before his sentencing, Xiaobo released a "final statement" which detailed his life's work to transform Chinese society and declared, "I hope that



I will be the last victim of China's endless literary inquisitions and that from now on no one will be incriminated because of speech. Freedom of expression is the basis of human rights, the source of humanity and the mother of truth. To block freedom of speech is to trample on human rights, to strangle humanity and to suppress the truth."¹⁰

In addition to Xiaobo, the initial 300 signatories ranged from academics,

در دیگر زمینه‌ها نیز، خواست‌هایی در ارتباط با اصلاحات لازم در عرصه‌های اقتصادی، مالیاتی و زیست‌محیطی در منشور ۰۸ به رشته تحریر درآمده بود. برخی از این خواسته‌ها بیشتر جنبه مدنی داشت. از آن جمله می‌توان به خواست بنیان منشور در رابطه با برقراری نظام تأمین اجتماعی فراگیر در چین، رعایت حقوق مالیات‌دهندگان و پاسداری از محیط زیست و احترام به موازین توسعه پایدار^۹، اشاره کرد. همزمان با این تقاضاهای مدنی و سیاسی، پایه‌گذاران منشور ۰۸، خواهان تحولی جدی در نظام اقتصادی حاکم شده و دگرگونی و بازسازی آن را بر پایه بازار آزاد، از مقامات حکومتی چین خواستار شده بودند.

رهبری

اگرچه نویسندگان منشور ۰۸، از درج نام‌های خود در این متن خودداری ورزیده‌اند (چه از روی پابندی به روح متن، که آن را منشوری باز و در دسترس تمامی اعضای جامعه مدنی و فعالان سیاسی می‌داند و چه از زاویه صلاحیدهای امنیتی)، اغلب دست‌اندرکاران لیو گزایبو را نویسنده اصلی این بیانیه محسوب می‌دارند.

لیو سابقه دو دهه مبارزه صلح‌جویانه و فعال را علیه نقض حقوق بشر شهروندان توسط حکومت چین یدک می‌کشد. شیائوبو پس از تدریس در دانشگاه‌های ایالات متحده و اروپا به چین بازگشت تا به جنبش دموکراسی ۱۹۸۹ پیوندد. او در طی اعتراضات میدان تین آن من در سال ۱۹۸۹، یک اعتصاب غذا در حمایت دانشجویان معترض به راه انداخت. لیو شیائوبو به عنوان یک استاد برجسته دانشگاه و رئیس مرکز بین‌المللی قلم چین، حتی پیش از بازداشت وی در روز ۸ دسامبر سال ۲۰۰۸ میلادی، یعنی دو روز پیش از انتشار

writers and former members of the CCP to farmers, factory workers and entrepreneurs. Other significant members of the Charter 08 group include former member of the Communist Youth League Zhang Zuhua, who quit the organization in protest of the Tiananmen Square massacre on 1989 and was detained for a few days before the release of the Charter; prominent Tibetan blogger Tsering Woese; former CCP official Bao Tong, who criticized the government for the milk poisoning incident earlier the same year and "signed Charter 08 to correct [his] mistake of 60 years ago when [he] originally joined the Party"; and journalist Li Datong, an editor with the China Youth Daily.¹¹

Civic Environment

Since it assumed control of mainland China in 1949, the Chinese Communist Party's (CCP) rule has been marked by gross human rights violations. According to Freedom House's 2009 Freedom in the World Report, "The Chinese government in 2008 increased restrictions on online writers, human rights lawyers, democracy activists, migrant workers, and individuals seeking to petition the central government on abuses by local officials."¹²

Alongside Iran, China is one of the world's most repressive of internet freedom, ranked by Freedom House as the second least digitally free country in the world.¹³ According to Chinese civic activist Yang Jianli, "Google found out that

منشور ۰۸، از شهرتی قابل توجه در داخل چین و در سطح جهانی برخوردار بود. شیائوبو پیش از محکومیت یک «بیانیه نهایی» صادر کرد که در آن کارهای خود برای تغییر جامعه چین را با جزئیات بیان کرد و اعلام داشت: «من به خاطر سخن گفتن محکوم شده‌ام. آزادی بیان بنیاد حقوق بشر، منبع انسانیت و مادر حقیقت است. محدود کردن و سد کردن آزادی بیان، نقض حقوق بشر، خفه کردن انسانیت و سرکوب حقیقت است.»^{۱۱} وی از تاریخچه مبارزاتی طولانی برخوردار است که در آن میان مقاومت فعال در برابر اقدامات زورگویانه حکومت کمونیست چین و حضور در اجتماعات اعتراضی میدان تین آن من را می‌توان نام برد.

در میان ۳۰۰ امضاءکننده این منشور، به غیر از لیو گزایو، می‌توان به نام برخی اساتید دانشگاه، روشنفکران، فعالین سیاسی و مدنی، کارگران، نویسندگان و برخی از اعضای سابق حزب حاکم نیز اشاره کرد. فهرست امضاءکنندگان این منشور، شامل افراد بنامی است که می‌توان در این میان به شخصیت‌های زیر اشاره داشت: ژانگ زوهویا^{۱۱}، از اعضای سابق شاخه جوانان حزب حاکم، که در اعتراض به سرکوب خونین میدان تیان آن‌من در ژوئن ۱۹۸۹، از سمت خود کناره‌گیری کرد و در پی آن برای مدتی بازداشت شد تا سرانجام چند روز پیش از انتشار منشور ۰۸ از زندان آزاد شد؛ تسرینگ هوئوسر^{۱۲}، وبلاگ‌نویس مشهور تبتی؛ بائو تونگ^{۱۳}، عضو سابق حزب حاکم که همان سال در اعتراض به توزیع شیرهای مسموم، در پوزش‌خواهی و «اصلاح اشتباهی که ۶۰ سال پیش از آن در پیوستن به حزب کمونیست مرتکب شده بود»، منشور ۰۸ را امضا کرد؛ و سرانجام لی داتونگ^{۱۴}، روزنامه‌نگار و عضو پیشین هیأت تحریریه روزنامه جوانان چین.^{۱۵}

the Chinese government, through Google Mail, was trying to find information from human rights activists' private accounts, and for quite a long time."¹⁴ Using a sophisticated system of mechanisms for censoring, monitoring and controlling mobile and internet technologies, the Chinese government has arrested the world's largest number of individuals imprisoned for their online activities, with at least 49 digital activists behind bars as of mid-2008.¹⁵

Despite increased NGO activity and calls from reform inside China, the



government has repeatedly shown that it is not willing to compromise its hold on information both coming into and going out of the country, or entertain political change at even the most local levels. The regime uses an opaque law, the State Secrets Law, to legitimize the arrest and detention of anyone engaged in political activity without party approval; opposition groups like the China Democracy Party and independent journalists and bloggers are frequently jailed on charges of "subversion of state power."¹⁶ The number of politically related detentions

فضای مدنی

از زمانی که حزب کمونیست، سلطه خود را بر فلات قاره چین در سال ۱۹۴۹ میلادی گسترده کرد تا به امروز، موارد بی‌شمار سرکوب و پایمالی حقوق بشر را در کارنامه شصت ساله خود به ثبت رسانده است. بر اساس گزارش سالانه بنیاد آمریکایی «خانه آزادی» تحت عنوان «گزارش وضعیت آزادی در جهان در سال ۲۰۰۹»، «حکومت چین در سال ۲۰۰۸ میلادی محدودیت‌های اعمال شده بر نویسندگان فضای مجازی، حقوق‌دانان، کنشگران مدنی و سیاسی، کارگران مهاجر و افرادی که با طومارنویسی تلاش داشته‌اند تا صدای اعتراض خود از ستمی که از سوی مقامات محلی بر آنان روا داشته می‌شود را به گوش سران حکومت مرکزی برسانند، گسترش داده است».

در کنار نظام حاکم بر ایران، نظام کمونیست چین، طبق گزارش فوق در میان سرکوبگران آزادی اینترنت، در رده دوم، در جهان قرار گرفته است. بر پایه افشاگری‌های یانگ جیان‌لی^{۱۶}، کنشگر مدنی چینی، «شرکت آمریکایی جستجوگر اینترنتی گوگل، متوجه می‌شود که حکومت چین از راه سامانه گوگل‌میل، سال‌ها تلاش کرده است تا به داده‌های خصوصی فعالین چینی و شبکه‌های ارتباطی و مدنی و اجتماعی آنان دسترسی پیدا کند». نهادهای امنیتی و اطلاعاتی کمونیست در چین، طی این مدت سعی کرده‌اند تا با استفاده از پیچیده‌ترین سامانه‌های موجود به نظارت، شنود و ممیزی شبکه‌های مجازی و تلفن همراه، اقدام ورزیده و با بازداشت بیشترین تعداد افراد در سطح جهان به جرم فعالیت‌هایشان در فضای مجازی، تنها تا نیمه سال ۲۰۰۸ میلادی، ۴۹ تن از کنشگران اینترنتی را زندانی کرده است. با وجود افزایش فعالیت‌های سازمان‌های

doubled from 2007 to 2008 with 1,623 new detentions recorded by the Duihua Foundation. Although statistics on executions are not publicly available, according to Amnesty International, the Chinese government expanded its use of lethal injection as a form of capital punishment, and the group estimates that at least 1,700 executions took place in 2009, while at least 7,000 death sentences were issued.¹⁷

On December 8, 2008, two days before the public release of Charter 08, Liu Xiaobo was detained by state security forces for his involvement with the Charter and held until the end of the year. He was then formally arrested in June 2009 on suspicion of “inciting subversion of state power” and later sentenced to eleven years’ imprisonment on December 25th, 2009. Despite major international efforts from esteemed writers, political leaders, and human rights advocates to demand Xiaobo’s release, the Chinese government refuses to grant his freedom.¹⁸ In addition to Xiaobo’s arrest, over 100 of the original signatories of Charter 08 have been arrested, detained and interrogated at some point since the release of the human rights document.

Message and Audience

The broader aim of the movement is to divest the Chinese people of the authoritarian notion of an “enlightened overlord” or an “honest official” and to “turn instead toward a system of liberties,

مدنی غیردولتی و تقاضاهای پی در پی آنان برای اصلاحات فراگیر در چین، حکومت این کشور همچنان از مصالحه در کاستن محدودیت‌های گردش اطلاعات داخلی و خارجی و نیز از قبول کمترین میزان اصلاحات، حتی در سطوح محلی، شانه خالی می‌کند. نظام کمونیست چین، با اتکا به قانونی مبهم تحت عنوان قانون اسرار دولتی^{۱۷}، بازداشت و حبس هر فردی را که بدون اجازه مقامات حزب کمونیست، به فعالیت‌های سیاسی و مدنی روی آورد، مشروعیت بخشیده و جامعه قانونی می‌پوشاند. گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نیز، همچون حزب مردم‌سالاری چین^{۱۸} و اعضای آن و نیز روزنامه‌نگاران این کشور، تحت عنوان «برانداز» و «اقدام علیه نظام»^{۱۹}، مرتب بازداشت و زندانی می‌شوند. بر اساس گزارش‌های بنیاد دویی‌هوانا^{۲۰}، از ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۸ با ۱۶۲۳ زندانی سیاسی جدید، تعداد بازداشت‌های سیاسی نسبت به سال قبل دو برابر افزایش داشته است. در نبود آمارهای دقیق در زمینه اعدام‌ها در این کشور و بر پایه گزارش‌های سازمان عفو بین‌الملل، حکومت چین، با استفاده رو به افزایش از تزیق‌های مرگبار در سال ۲۰۰۹ میلادی، از ۷۰۰۰ محکوم به اعدام، ۱۷۰۰ تن از آنان را به مجازات رسانده است.

در هشتم دسامبر ۲۰۰۸ میلادی، لیو گزایبو، تنها دو روز پیش از انتشار منشور ۰۸ و به دلیل دست داشتن در تدوین آن، بازداشت و تا پایان آن سال زندانی شد. پس از آن، وی در دسامبر ۲۰۰۹ بر پایه اتهام به «براندازی نظام» بار دیگر رسماً بازداشت و تفهیم اتهام شده و در ۲۵ دسامبر همان سال، به یازده سال زندان محکوم شد. علی‌رغم تلاش بسیاری از روشنفکران، نویسندگان و فعالین حقوق بشر در سطح جهان، برای آزادی لیو گزایبو، مقامات قضایی چین، کماکان از رها

democracy, and the rule of law, and toward fostering the consciousness of modern citizens who see rights as fundamental and participation as a duty.”¹⁹ The Charter's text is primarily directed towards Chinese citizens, “whether officials or common people and regardless of social background” and aimed at mobilizing them towards “taking an active part in this citizens’ movement, to promote the great transformation of Chinese society together,” in order to “establish a free, democratic, and constitutional nation.”²⁰ This message was powerfully conveyed through the text of the manifesto, which made frequent references to the great history of the Chinese civilization and the capacity of its people, and how such a past could be recreated in the future if certain freedoms and reforms are brought to the country.²¹

Outreach Activities

While the Charter did seemingly little to move Chinese authorities, who dismissed it as culturally incompatible and modeled on Western-style democratic values, it did lead to increased international criticism of and pressure on the Chinese government.²² Notable writers, foreign governments and, unsurprisingly, the Dalai Lama all wrote letters of protest to the Chinese government following the arrest of many of the Charter’s signatories.²³

Liu Xiaobo's leadership of China's PEN Center undoubtedly played an important role in increasing publicity of

ساختن وی از زندان خودداری ورزیده‌اند. علاوه بر گزایبو، بیش از ۱۰۰ تن از امضاء کنندگان اولیه منشور ۰۸، از روز انتشار آن تا به حال، در برهه‌ای از زمان، بازداشت و بازجویی شده‌اند.

پیام و مخاطب

هدف جامع‌تر جنبش منبعث از منشور ۰۸، رویگردان کردن مردم از مفاهیمی همچون «مقامات مخلص و خدمتگزار و پاکدامن» و سوق دادن آنها به مفاهیمی جایگزین همچون «آزادی، مردم‌سالاری، حکومت قانون و تشویق خودآگاهی شهروندان متجددی که حقوق انسان برایشان به مثابه مقوله‌ای است بنیادین و مشارکت برای آنها وظیفه به شمار می‌رود». متن منشور ۰۸، پیش از هر چیز شهروندان چینی را مخاطب قرار می‌دهد، «چه مقامات رسمی این کشور و چه مردم عادی، صرف‌نظر از پیشینه آنان». هدف این متن، بسیج تمامی شهروندان چینی به سوی «مشارکت فعال در این جنبش مدنی و شهروندی است، برای ترفیع اندیشه مشارکت همگانی در دگرگون‌سازی جامعه چینی» در راستای برقراری «جامعه‌ای آزاد، مردم‌سالار و مبتنی بر قانون اساسی». این پیام به استوارترین شکل از طریق متن منشور به مخاطبین آن منتقل شد، متنی که با ارجاع مکرر به تاریخ و تمدن غنی چین، یادآور می‌شود که بازسازی پیشینه این کشور در گرو به اجرا گذاردن هر چه سریع‌تر برخی اصلاحات و برقرار ساختن آزادی‌ها در جامعه خواهد بود.^{۲۱}

فعالیت‌های فراگستر

با اینکه منشور ۰۸، موفقیت چندانی در دگرگونی رفتار حکومت چین نداشت، حکومتی

and support for the Charter 08 movement. The original text of the Charter, in Mandarin, was posted on the Center's website and helped mobilize a number of Chinese citizens to participate in protests.

While the government continues its campaign of repression on activists like Xiaobo, Chinese dissidents like Jianli have developed online publications and



secure means of communication with activists still inside the country, thanks to modern technology and attention from the international community. According to Jianli, "With each year we will... engage in the real exchange of ideas... and also build up a friendship and the united effort to push for change for China, for democracy."²⁴

که بلافاصله منشور فوق را تکفیر کرده و آن را در تضاد با قالب‌های فرهنگی، بومی و منبعث از ارزش‌های غربی قلمداد کرد، ولی انتشار این متن باعث شد تا فشارها و انتقادهای بین‌المللی نسبت به حکومت گران و نظام سیاسی کمونیست حاکم بر این کشور افزایش یابد.^{۲۲} بدین ترتیب، تعداد بی‌شماری از نویسندگان بنام در سطح جهان، حکومت‌ها و البته شخص دالائی لاما، رهبر مذهبی ۷۵ ساله بودائیان تبتی، در نامه‌هایی جداگانه، مراتب پشتیبانی خود از این متن و اعتراض خود به بازداشت بسیاری از امضاءکنندگان آن را به اطلاع رهبران کمونیست چین رساندند.^{۲۳}

در این میان باید متذکر شد که نقش لیو گزایبو، به عنوان رئیس مرکز قلم این کشور، در ارتقاء سطح پشتیبانی جهانی از این متن و از جنبشی که بر پایه آن رقم خورد، بی‌تردید بسیار مؤثر بوده است. متن اولیه منشور ۰۸ به زبان ماندارین منتشر و در تارنمای انجمن قلم این کشور بارگزاری شد و از این راه توانست پشتیبانی برخی از شهروندان چینی را به این جنبش جلب کند.

با وجود اینکه مقامات قضایی و امنیتی چین، همچنان به سرکوب کنشگرانی همچون لیو گزایبو ادامه می‌دهند، دیگران، همانند جیان‌لی، با استفاده از فن‌آوری در فضای مجازی و با اتکا به پشت‌گرمی‌های نهادها و شخصیت‌های خارجی در سطح جامعه بین‌الملل، کماکان به فعالیت‌های خود در این زمینه و افزایش نوشته‌های خود در عرصه مجازی ادامه داده و به برقرارسازی پل‌های ارتباطی با کنشگرانی که هنوز در برون مرز به سر می‌برند، مشغول می‌باشند. همان‌طور که جیان‌لی می‌گوید، «هر سال که می‌گذرد، ما به ارتقا سطح فعالیت‌های خود ادامه داده... تبادل واقعی افکار... و شبکه‌سازی ارتباطات و حلقه‌های دوستی را

The international community has increased its pressure on China to release Xiaobo and allow greater freedom of expression by awarding Xiaobo the 2010 Nobel Peace Prize. The international outcry to free the Nobel laureate has been supplemented by a recent letter, written and signed by retired members of the Chinese Communist Party, calling on the Chinese government to abandon censorship.²⁵ Though the Chinese government has harshly criticized the Nobel committee's decision to award Xiaobo the peace prize, the international community's encouragement and the former ruling elites' letter represent a sustained support for the values put forth in Charter 08 nearly two years ago.

در راستای برپایی و استحکام جبهه‌ای منسجم و متحد برای پیش بردن مردم‌سالاری و دگرگونی در چین، دنبال می‌کنیم.^{۲۴} جامعه بین‌المللی فشار خود بر چین را جهت آزادی شیائوبو افزایش داده و با اعطای جایزه صلح نوبل ۲۰۱۰ به وی، از این دولت می‌خواهد امکان آزادی بیان بیشتری برای وی فراهم کند. خواست بین‌المللی برای آزادی این دارنده جایزه نوبل، با یک‌نامه اخیر که توسط اعضای بازنشسته حزب کمونیست چین امضا شده، تکمیل شده است. آنها از دولت چین می‌خواهند سانسور را کنار بگذارد.^{۲۵} دولت چین تصمیم کمیته نوبل برای اعطای جایزه صلح نوبل به شیائوبو، تشویق جامعه بین‌الملل و نامه‌نخبگان پیشین سیاسی مبنی بر حمایت متداوم از ارزش‌های مطرح شده در منشور ۰۸ را به سختی مورد انتقاد قرار داده است.

Footnotes

پی‌نوشت‌ها

1. Spencer, Richard. "Chinese Dissidents Emulate Anti-Soviet Heroes with Charter 08". The Telegraph 9 Dec 2008.
2. Charter 08 (English). Human Rights in China. 09 Dec. 2008.
3. Chongyi, Feng. "Charter 08: A New Beginning for Chinese Liberalism." History News Network. 25 Jan 2010.
4. "Charter 08 (English)." Human Rights in China. 09 Dec. 2008.
5. Ibid.
6. Ibid.
7. Ibid.
8. Macartney, Jane. "Leading Chinese Dissident, Liu Xiaobo, Arrested over Freedom Charter." Times Online. 10 Dec. 2008.
9. "China: Liu Xiaobo's Trial a Travesty of Justice." Human Rights Watch. 21 Dec. 2009.
10. Xiaobo, Liu. "I Have No Enemies: Liu Xiaobo's Final Statement." Foreign Policy. 8 Oct. 2010.
11. "China Detains Dissidents Ahead of Human Rights Day." Reuters India. 09 Dec. 2008. Ramzy, Austin. "Chinese Dissident Bao Tong Speaks Out." TIME. 27 Jan. 2009. Zhen, Wang. "Over 5,000 China Scholars Support Charter 08's Political Reform." China View. 20 Dec. 2008.
12. "China (2009)." Freedom in the World Report. Freedom House. 2009.
13. "Freedom on the Net: A Global Assessment of Internet and Digital Media." Freedom House. 30 March 2009.

14. "Tavaana Exclusive Interview with Yang Jianli." Tavaana. 2010.
15. Ibid.
16. "China (2009)." Freedom in the World Report. Freedom House. 2009.
17. Ibid.
18. International PEN. "International PEN Protests the Detention of Leading Chinese Dissident Writer Liu Xiaobo." Letter to Hu Jintao. 17 Dec. 2008.
19. "Charter 08 (English)."
20. Ibid.
21. Ibid.
22. Bristow, Michael. "China Aims to Silence Reform Call." BBC News. 12 Jan. 2009.
23. "International PEN Protests the Detention of Leading Chinese Dissident Writer Liu Xiaobo."
24. "Tavaana Exclusive Interview with Yang Jianli."
25. Demick, Barbara. "Big names on letter calling for China to end censorship." LA Times. 13 Oct. 2010.

Learn More

News and Analysis

- Australia-Tibet Council. Dalai Lama's Statement on Charter 08. 12 Dec. 2008.
- Charter 08 (English). Human Rights in China. 09 Dec. 2008.
- "China Detains Dissidents Ahead of Human Rights Day." Reuters India. 09 Dec. 2008.
- Klinghoffer, Judith A. "CHINESE SUPPORT CHARTER 08/update." History News Network. 10 Dec. 2008.
- Spencer, Richard. "Chinese Dissidents Emulate Anti-Soviet Heroes with Charter 08". The Telegraph 9 Dec 2008.
- "Taiwan Should Heed 'Charter 08' Message." Taiwan News. 25 Dec. 2008.

Books

- Zhou, Kate Xiao. China's Long March to Freedom: Grassroots Modernization. New Brunswick, N.J.: Transaction, 2009.

Videos

- "Charter 08 - Constitutional Democracy for China." YouTube. 08 Dec 2009.
- "Lio Xiaobo Discusses Freedom of Expression in China (International PEN Center)." YouTube. 31 Dec 2008.
- "Tavaana Exclusive Interview with Yang Jianli." Tavaana. 2010.

بیشتر بدانید

خبرها و مقاله‌ها

کتاب‌ها

ویدئوها



انقلاب مخملی

پایان مسالمت‌آمیز کمونیسم در چکسلواکی

The Velvet Revolution

A Peaceful End to Communism in Czechoslovakia

Vision and Motivation

By the second half of the 1980s, the political atmosphere in the Soviet Union and its satellite states was more relaxed than it had been in previous decades, due to Mikhail Gorbachev's introduction of new two new governmental policies: Glasnost, a government effort to make the country's governance transparent and open to debate, and Perestroika, the restructuring of the Soviet political and economic system. Many historians cite the introduction of these two policies as a catalyst for many of the nonviolent democratic revolutions that erupted in Soviet-bloc countries.¹

Czechoslovakia's Communist Party took efforts to prevent Gorbachev's reforms from being enacted at home, where an autocratic political system prevailed, government dissent was not tolerated, and political activists were

بینش و انگیزه

فضای سیاسی اتحاد شوروی و دولت‌های اقماری آن تا نیمه دوم دهه ۱۹۸۰، آرام‌تر از دهه‌های پیشین بود. علت این امر طرح دو سیاست تازه حکومتی، به نام گلاسنوست یا تلاش حکومت برای شفافیت و بحث آزاد و پرستوریکا یا بازسازی نظام سیاسی و اقتصادی در اتحاد شوروی بود. بسیاری از مورخان، این دو سیاست را کاتالیزوری برای بروز بسیاری از انقلاب‌های دموکراتیک غیرخشونت‌آمیز در کشورهای بلوک شرق می‌دانند.^۱

حزب کمونیست چکسلواکی، تلاش‌هایی برای جلوگیری از اعمال اصلاحات گورباچف در این کشور صورت داد. در این کشور یک نظام سیاسی یکه‌تاز حاکم بود که مخالفت را تحمل نمی‌کرد. در این نظام، فعالان سیاسی تا نیمه دوم دهه هشتاد به سختی مورد مجازات واقع می‌شدند.^۲ حکومت کمونیستی از طریق تصفیه افراد مظنون به مخالفت و اعضای خانواده آنها، کنترل

punished harshly through the second half of the 1980s.² Through purges of suspected dissidents and their family members, the Communist government established tight control over its citizens. The Communist Party of Czechoslovakia continued to carry out these policies in the aftermath of the fall of the Berlin Wall and the subsequent democratic transition of other Soviet-bloc countries such as Poland and Hungary. These politically repressive conditions, combined with the collapse of the Soviet Union, inspired the Czechoslovaks to demand change from their government. In the last six weeks of 1989, opposition activists staged what became known as the "Velvet Revolution," to overthrow the Communist government in Czechoslovakia.

Velvet is associated with Czechoslovakia's democratic revolution because it was a peaceful movement ending in compromise, not violence; Havel and his activist movement had a strategic preference for nonviolent action that facilitated the movement's success. While Slovak members of the activist movement referred to the democratic transition as the Gentle Revolution, Havel and his Czech compatriots continue to refer to it as the Velvet Revolution. Some argue that Lou Reed's Velvet Underground catalyzed the adoption of velvet by Czech civic activists, after a rare copy of the band's first record was snuck into Prague in 1968. The Velvet Underground later influenced The Plastic People of the Universe, close friends of Vaclav Havel who were an underground

شدیدی بر شهروندان ایجاد کرده بود. حزب کمونیست چکسلواکی، این سیاست‌ها را پس از سقوط دیوار برلین و گذار دموکراتیک در دیگر کشورهای بلوک شوروی مثل لهستان و مجارستان نیز ادامه داد. این شرایط سیاسی سرکوب‌گرانه همراه با سقوط اتحاد شوروی، چکسلواک‌ها را به تقاضای تغییر حکومت ترغیب کرد. فعالان مخالف در شش هفته پایانی سال ۱۹۸۹، اقداماتی را انجام دادند که به «انقلاب مخملی» برای براندازی حکومت کمونیستی در چکسلواکی مشهور شد.

وجه ارتباط عنوان مخملی با انقلاب دموکراتیک در چکسلواکی، آن است که این حرکت یک جنبش صلح‌آمیز بوده و به مصالحه



و نه خشونت منجر شد. هاوِل و جنبش سیاسی وی به لحاظ راهبردی، کنش بدون خشونت را ترجیح می‌دادند. این امر موفقیت جنبش را تسهیل کرد. اعضای اسلوواک جنبش سیاسی، به این انقلاب دموکراتیک به عنوان یک انقلاب آرام اشاره داشتند، اما هاوِل و رفقای چک وی، نام آن را انقلاب مخملی می‌گذاشتند. برخی معتقدند که جنبش زیرزمینی مخملی «لو رید» اتخاذ عنوان مخملی توسط فعالان مدنی چک را پس از ارائه اولین آهنگ نادر این گروه در پراگ در سال ۱۹۶۸ تسهیل کرد. گروه زیرزمینی مخملی بعداً بر گروهی نزدیک به واسلاو هاوِل به نام «مردم پلاستیکی دنیا» - یک گروه راک زیرزمینی که

rock band that musically embodied Czech's opposition movement from 1968 to 1989.³

جنبش مخالفان چک را از ۱۹۶۸ تا ۱۹۸۹ از لحاظ موسیقایی نمایندگی می‌کرد- تاثیر گذاشت.^۳

Goals and Objectives

The Velvet Revolution began somewhat spontaneously on November 17, 1989, with a student march organized to mark the 50th anniversary of a protestor's death in a student demonstration against the Nazi occupation. However, it quickly turned into an anti-government protest, with students carrying banners and chanting anti-Communist slogans.⁴ Although the student protest was conducted in a peaceful manner, 167 student protestors were hospitalized after being beaten by police.⁵ The demonstration and its accompanying violence inspired workers' unions and other civic groups to organize for a free and democratic Czechoslovakia.⁶

Following the student demonstration, mass protests were held in several cities across Czechoslovakia. Actors and playwrights were prominent within the dissident movement, so theaters became meeting places where activists devised their political strategies and held public discussions.⁷ During a discussion held in a Prague theatre on November 19, a group called the Civic Forum was established as a collection of spokespeople of the democratic movement.⁸ The group demanded "the resignation of the Communist government, the release of prisoners of conscience, and investigations into the November 17 police action."⁹

اهداف و مقاصد

انقلاب مخملی بدون برنامه‌ریزی قبلی در ۱۷ نوامبر ۱۹۸۹، با یک تظاهرات دانشجویی برای بزرگداشت پنجاهمین سال مرگ یک تظاهرکننده در تظاهرات دانشجویی علیه اشغال نازی‌ها آغاز شد. اما این تظاهرات به سرعت به یک تظاهرات ضد حکومتی تبدیل شد و دانشجویان به حمل پلاکاردها و سر دادن شعارهای ضد کمونیستی پرداختند.^۴ اعتراضات دانشجویی صلح‌آمیز بود اما ۱۶۷ دانشجو به خاطر ضرب و شتم پلیس به بیمارستان منتقل شدند.^۵ این تظاهرات و خشونت ناشی از آن، الهام‌بخش اتحادیه‌های کارگری و دیگر گروه‌های مدنی برای سازماندهی اعتراضات به سوی یک چکسلواکی آزاد و دموکراتیک بود.^۶

پس از تظاهرات دانشجویی، اعتراضات انبوه در چند شهر چکسلواکی برگزار شد. بازیگران و نمایشنامه‌نویسان در جنبش اعتراضی، نقشی برجسته داشتند و به همین لحاظ سالن‌های تئاتر به محل گردهمایی تبدیل شدند. در این سالن‌ها فعالان سیاسی به شکل دادن راهبردهای سیاسی و بحث آزاد می‌پرداختند.^۷ در طی یکی از این مباحث در یکی از سالن‌های تئاتر پراگ در ۱۹ نوامبر ۱۹۸۹، گروهی به نام «تریون مدنی» شکل گرفت. این گروه، مجموعه‌ای از سخنگویان جنبش دمکراتیک را در خود جای می‌داد.^۸ خواسته‌های این گروه «استعفای دولت کمونیستی، آزادی زندانیان سیاسی و تحقیق در مورد رفتار پلیس در ۱۷ نوامبر» بود.^۹

Leadership

The Civic Forum, the heart of Czechoslovakia's democratic movement, was led by Vaclav Havel. Havel, an author, playwright, and poet, used his talent to craft the movement's messaging, challenging the government in a way that captured the public's confidence and imagination. "I really do inhabit a system in which words are capable of shaking the entire structure of government, where words can prove mightier than ten military divisions," Havel has said.¹⁰ In plays like *The Garden Party*, *The Memorandum*, and *The Interview*, Havel showed the effects of a repressive government bureaucracy on ordinary people and their private lives and relations.¹¹ He had been active during the "Prague Spring" period of liberalization in Czechoslovakia in 1968, when the country's leader, Alexander Dubček, lifted restrictions on freedom of speech and state controls on industry. For a few months, Czechoslovaks were able to openly criticize Soviet rule, travel about the country more freely, and form new political clubs not affiliated with the Communist Party. However, that summer Soviet troops were sent into the country to stop the reforms, causing Havel to speak out against the invasion on Radio Free Czechoslovakia.



رهبری

واسلاو هاول «تریبون مدنی» را به عنوان قلب جنبش دموکراتیک چکسلواکی رهبری می‌کرد. او یک نویسنده، نمایشنامه‌نویس و شاعر بود که از استعداد خود برای شکل دادن پیام جنبش و چالش حکومت به صورتی که اعتماد و تصور مردم را تسخیر کند، بهره گرفت. هاول گفته است: «من حقیقتاً در نظامی زندگی می‌کنم که کلمات توانایی به لرزه درآوردن ساختار حکومت را دارند، جایی که واژه‌ها قدرتی ده برابر تصمیمات نظامی را از خود نشان می‌دهند.»^{۱۰}

هاول در نمایش‌نامه‌هایی چون: «مهمانی در باغ»، «یادداشت» و «مصاحبه»، تاثیرات دیوانسالاری حکومت سرکوب‌گر را بر مردم عادی و زندگی و روابط خصوصی آنها به تصویر کشید.^{۱۱} او در دوران «بهار پراگ» یعنی دوره آزادسازی چکسلواکی در سال ۱۹۶۸، فعال بوده است. در آن دوره، الکساندر دوبچک، رهبر کشور، محدودیت بر آزادی بیان و کنترل

دولتی بر صنعت را رفع کرد. چکسلواک‌ها در یک دوره چند ماهه می‌توانستند آزادانه به انتقاد از حکومت شوروی بپردازند، آزادانه‌تر در کشور مسافرت کنند و باشگاه‌های سیاسی غیرمرتبط با حزب کمونیست را تشکیل دهند. اما در آن تابستان، تانک‌های شوروی برای توقف اصلاحات به کشور وارد شدند و هاول را بدانجا کشاندند که علیه تجاوز در رادیو آزاد چکسلواکی،

As a result of his human rights activism, his plays were banned from Czechoslovak theaters, and in 1977, he was sentenced to four and a half years of hard labor.¹²

A strong believer in both liberal democracy and non-violent protest, Havel was also known as one of the founders of Charter 77, a civic initiative created in 1977. This group wrote a manifesto calling on the regime to live up to its international human rights commitments; this prompted the government to imprison its members and ban the Charter 77 document. On November 19, 1989, Havel founded the Civic Forum.¹³ Under his leadership, prominent members of Charter 77 came together with other dissident groups to form the Civic Forum, which was intended to unite the Czechoslovak opposition in order to overthrow the Communist regime. Successfully having orchestrated a series of public demonstrations and strikes over the next three weeks, Havel became the face of the Czech opposition and led the group in talks with the government in early December 1989.

After successful negotiations with the Communist government, Havel was appointed president of Czechoslovakia in 1989, and then elected president in June 1990, holding the office until 2003. For his civic activism and political leadership he has received numerous awards including Liberal International's Prize for Freedom, the Presidential Medal of Freedom, the Philadelphia Medal, the Order of Canada and the International Gandhi Prize. In addition to innumerable awards

سخن بگوید. نمایش‌نامه‌های او به خاطر فعالیت حقوق بشری‌اش از اجرا در تئاترهای چکسلواکی منع شد و خودش در سال ۱۹۷۷، به چهار و نیم سال کار مشقت‌بار محکوم شد.^{۱۲}

واسلاو هاول باور عمیقی به دموکراسی لیبرال و اعتراض غیرخشونت‌آمیز داشت. وی به عنوان یکی از بنیانگذاران منشور ۷۷ شناخته شده است. این منشور یک برنامه اقدام مدنی است که در سال ۱۹۷۷ تهیه شد. گروه منشور ۷۷ بیانیه‌ای نوشت و از رژیم خواست تا به تعهدات حقوق بشری بین‌المللی خود عمل کند. این اقدام باعث شد که حکومت، اعضای گروه را زندانی کرده و انتشار سند ۷۷ را ممنوع سازد. هاول در نوامبر ۱۹۸۹، تریبون مدنی را پایه‌گذاری کرد. اعضای شاخص منشور ۷۷، تحت رهبری وی در کنار گروه‌های مخالف دیگر قرار گرفته و تریبون مدنی را شکل دادند.^{۱۳} هدف از این تریبون متحد کردن مخالفان چکسلواک، برای براندازی رژیم کمونیستی بود. هاول با هماهنگی کردن موفقیت‌آمیز سلسله‌ای از تظاهرات عمومی و اعتصابات در یک دوره سه هفته‌ای، به چهره اصلی مخالفان چک تبدیل شده و این گروه را در مذاکرات با دولت در اوایل دسامبر ۱۹۸۹ هدایت کرد.

واسلاو هاول پس از مذاکرات موفقیت‌آمیز با دولت کمونیست در سال ۱۹۸۹، به عنوان رئیس‌جمهور منصوب شد و سپس در ژوئن ۱۹۹۰، به این مقام انتخاب شد و تا سال ۲۰۰۳ این مقام را حفظ کرد. او به خاطر فعالیت مدنی و رهبری سیاسی‌اش جوایز بی‌شماری شامل جایزه بنیاد بین‌المللی لیبرالیسم برای آزادی، مدال آزادی ریاست جمهوری، مدال فیلادلفیا، جایزه سامان کانادا و جایزه بین‌المللی گاندی را دریافت کرده است. هاول علاوه بر جوایز و نشان‌های بی‌شمار،

and distinctions, Havel has become an inspiration to democratic movements across the globe.

Civic Environment

Under the Communist regime, Czechoslovakians were offered little space to express political dissent. The Communist Party successfully persecuted political dissidents before the Velvet Revolution, most notoriously after the Prague Spring of 1968, when hundreds of thousands of Soviet troops invaded Czechoslovakia to put an end to political reforms and strengthen the Party's authority. Even small signs of non-conformity were taken seriously; one man recalls that his grandfather, a university lecturer, was reported to the authorities for referring to his students as "ladies and gentlemen" rather than "comrades."¹⁴

The regime's attempts to place restrictions on free speech, which had been used against Czech opposition groups in the past, failed to muzzle the zeal of Havel and the Civic Forum. During the initial November 17 nonviolent protest, student activists offering flowers to police were brutally beaten; however, the subsequent marches, protests, and strikes that took place in the following week could not be silenced by police brutality. The barrage of nonviolent activism had such a profound effect on the Czechoslovak people, including police and members of internal security institutions, that protests and strikes increasingly grew larger and faced less government repression. Nonviolent

به منبعی الهام‌بخش برای جنبش‌های دموکراتیک در سرتاسر دنیا تبدیل شده است.

فضای مدنی

چکسلواک‌ها زیر سلطه رژیم کمونیست، فضای اندکی برای بیان مخالفت سیاسی خویش در اختیار داشتند. حزب کمونیست، مخالفان سیاسی را پیش از انقلاب محملی به نحو موفقیت‌آمیزی تحت تعقیب قرار می‌داد. این کار به نحوی بسیار وحشتناک پس از بهار پراگ در سال ۱۹۶۸، پس از تجاوز صدها هزار نیروی نظامی شوروی برای پایان دادن به اصلاحات سیاسی و تقویت اقتدار حزب کمونیست دنبال شد. حتی نشانه‌های کوچک عدم پیروی، جدی گرفته می‌شد؛ آن چنان که مردی به یاد می‌آورد پدر بزرگ وی که استاد دانشگاه بود، به خاطر اشاره به دانشجویان خود به عنوان «مردان و زنان» به جای «رفقا» به مقامات مسئول ارجاع شد.^{۱۴}

تلاش‌های رژیم برای اعمال محدودیت بر آزادی بیان، که علیه گروه‌های مخالف چک در گذشته مورد استفاده واقع شده بود نتوانست استقامت هاوول و تریبون مدنی را درهم شکنند. در جریان تظاهرات اولیه ۱۷ نوامبر، فعالان دانشجویی به پلیس گل هدیه می‌کردند و در برابر با قساوت مورد ضرب و شتم واقع می‌شدند؛ اما راهپیمایی‌ها، اعتراضات و اعتصابات بعدی در هفته‌های آینده قابل توقف توسط قساوت پلیس نبود. رشته‌ای از فعالیت‌های غیرخشونت‌آمیز تاثیر عمیقی بر مردم چکسلواکی از جمله پلیس و اعضای نهادهای امنیت داخلی گذاشت تا آنجا که اعتراضات و اعتصابات، به نحو فزاینده‌ای بزرگ‌تر و بزرگ‌تر شده و کمتر با سرکوب حکومت مواجه شدند. معترضان بدون خشونت، تحت رهبری هاوول و

protestors led by Havel and the Civic Forum catalyzed a significant shift in the civic environment of Czechoslovakia.

تریبون مدنی، تغییر جالب توجهی را در محیط مدنی چکسلواکی ایجاد کردند.

Message and Audience

During the first opposition protest of the Velvet Revolution on November 17, student organizers directed their message demanding the government's resignation to both the Czechoslovak people and the government via banners and posters. With the formation of the Civic Forum less than 48 hours later, most university students, theatre employees and actors went on strike instantaneously, yet Havel knew that many more would have to join them in strike in order for the movement to grow and bear fruit. Havel and his cohort agreed to continue pushing for the government to resign; however, in order to bolster national support for his movement, a new message needed to be crafted for the Czech people. Havel, who determined that methods of economic and social noncooperation in the form of strikes would be most effective against the government, sought to organize a general strike for November 27 that would span across Czechoslovakia.



پیام و مخاطب

سازمان‌دهندگان دانشجوی در طی اولین اعتراض انقلاب مخملی در ۱۷ نوامبر، پیام خود به مردم چکسلواکی و حکومت را در پلاکاردها و پوسترها متوجه خواست استعفای حکومت کردند. با شکل‌گیری تریبون مدنی در کمتر از ۴۸ ساعت بعد از اولین اعتراضات، اکثر دانشجویان، کارکنان و بازیگران تئاتر بلافاصله اعتصاب کردند اما هاول می‌دانست که افراد بسیار بیشتری باید به اعتصاب پیوندند تا جنبش رشد کرده و میوه دهد. واسلاو هاول و همراهان وی به تداوم فشار به دولت جهت استعفا توافق داشتند؛ اما برای افزایش پشتیبانی ملی برای جنبش، پیام تازه‌ای به مردم چک باید شکل می‌گرفت. هاول که معتقد بود عدم همکاری اجتماعی و اقتصادی به شکل اعتصاب می‌تواند کاراترین عمل علیه حکومت باشد، به دنبال سازماندهی یک اعتصاب در ۲۷ نوامبر ۱۹۸۹، در سرتاسر چکسلواکی بود.

در طی چند روز بعد، هاول و تریبون مدنی، تظاهرات انبوهی را در سراسر کشور به راه انداختند. این کار با استفاده از برنامه تریبون جهت بیان آزاد عدم رضایت از حکومت و سخن گفتن در مورد اعتصابات عمومی ۲۷ نوامبر انجام شد. ده‌ها هزار نفر در اعتراضات شرکت کرده و فریاد می‌زدند، «در نهایت دارد رخ می‌دهد».^{۱۵}

جنبش دموکراتیک چکسلواکی، بنیاد گسترده‌ای از آگاهی دموکراتیک را به وجود آورد؛ تظاهرات در ۲۵ و ۲۶ نوامبر، جمعیتی حدود ۷۵۰ هزار نفر را به خیابان‌ها کشاند.^{۱۶}

تظاهرات روزانه به ملاقات‌هایی میان تریبون

During the next several days, Havel and the Civic Forum coordinated mass demonstrations throughout the country, using the platform both to openly express its displeasure with the government and to spread word about the November 27 general strike. Together, tens of thousands gathered in protest, chanting in the streets, "It's finally happening!"¹⁵ The democratic movement in Czechoslovakia built a broad base of democratic consciousness; the demonstrations in Prague on November 25 and 26 drew an estimated crowd of nearly 750,000 people.¹⁶ The daily protests gave way to meetings between the Civic Forum and Prime Minister Ladislav Adamec, in which the Prime Minister personally guaranteed that no violence would be used against Czech citizens.¹⁷

Then, on November 27, a reported 75% of the Czech population participated in a two-hour general strike, showing the mass support that had gathered behind the Civic Forum. The strike, which bolstered the demands put forth by the opposition movement, ended the "popular" phase of the Velvet Revolution as Havel and the Civic Forum successfully showed the Communist regime that the Czech people would no longer obey.

Outreach Activities

Discredited and powerless against the demands of protestors, the Communist Party was pushed into talking with Havel and the Civic Forum, ushering in a new political climate. The Communist Party officially ceded its monopoly on political

مدنی و نخست وزیر، لادیسلاو آدامچ، انجامید. در این ملاقات‌ها، نخست‌وزیر شخصا تضمین داد که هیچ خشونت‌تی علیه شهروندان چک اعمال نخواهد شد.^{۱۷}

سپس در ۲۷ نوامبر ۱۹۸۹ بنا به گزارش‌ها، ۷۵ درصد جمعیت چک در دو اعتصاب عمومی دو ساعته شرکت کرده و حمایت عمومی از تریبون مدنی را به نمایش گذاردند. اعتصاب که تقاضاهای عرضه شده توسط جنبش مخالف را تقویت می‌کرد، به مرحله حضور مردمی انقلاب مخملی پایان داد و هاوول و تریبون مدنی با موفقیت به رژیم کمونیست نشان دادند که مردم چک دیگر از آن اطاعت نمی‌کنند.

فعالیت‌های فراگستر

حزب کمونیست که در برابر تقاضاهای معترضان، بی‌اعتبار و ناتوان شده بود به مذاکره با هاوول و تریبون مدنی مجبور شد و این امر به فضای سیاسی تازه‌ای دامن زد. در ۲۸ نوامبر سال ۱۹۸۹،



power in Czechoslovakia to allow for multi-party rule on November 28, just one day after the citizens' general strike. On December 10, Communist President Gustav Husak resigned, and on December 29, the Czech Parliament appointed Vaclav Havel to the presidency of a free Czechoslovakia. As the last president of Czechoslovakia and the first of the Czech Republic, Havel helped facilitate the state's historic transition to democracy, marked by free and fair elections in June 1990, the first since 1946. The new government liberalized Czechoslovak law with respect to both politics and the economy, creating an open and free society.

یک روز پس از اعتصاب عمومی شهروندان، حزب کمونیست رسماً از انحصار قدرت سیاسی در چکسلواکی دست کشید تا به حکومت چند حزبی امکان بروز دهد. در ۱۰ دسامبر، رئیس‌جمهور کمونیست، گوستاو هوزاک، استعفا داد و در ۲۹ دسامبر، پارلمان چک، واسلاو هاول را به ریاست جمهوری چکسلواکی آزاد منصوب کرد. هاول به عنوان آخرین رئیس‌جمهور کشور چکسلواکی و اولین رئیس‌جمهور چک پس از تقسیم چکسلواکی به دو کشور چک و اسلواکی، گذار تاریخی دولت به دموکراسی را تسهیل کرده و اولین انتخابات آزاد و منصفانه را در ژوئن ۱۹۹۰ برگزار کرد. دولت جدید، قوانینی مبنی بر آزادی در حوزه سیاست و اقتصاد تصویب کرد و جامعه‌ای باز و آزاد را ایجاد کرد.

Footnotes

پی‌نوشت‌ها

1. "Panic! On the Streets of Prague." Prague Life. 12 Feb 2010.
2. Wheaton, Bernard and Zdenek Kavan. The Velvet Revolution: Czechoslovakia 1988-1991. Colorado: Westview Press, 1992.
3. Ash, Timothy Garton. "Velvet Revolution: The Prospects." New York Review of Books. 3 Dec 2009.
4. "History Online: The 'Velvet Revolution.'" Radio Prague. 1997.
5. Ibid.
6. Wheaton and Kavan.
7. Ibid.
8. "History Online: The 'Velvet Revolution.'" Radio Prague. 1997.
9. Ibid.
10. Libresco, Andrea S and Balantic, Jeannette. "Peace Lessons from Around the World." 2006. PDF.
11. Lukes, Steven. "Introduction." The Power of the Powerless. Ed. John Keane. New York: ME Sharpe, Inc, 1990. 11-22. 12.
12. Ibid.
13. "History Online: The 'Velvet Revolution.'" Radio Prague. 1997.
14. Etzler, Tomas. "Disarming the Velvet Revolution." CNN. 18 Nov 2009.
15. "Panic! On the Streets of Prague." Prague Life. 12 Feb 2010.
16. Ibid.; Apple, R. W. Jr. "Clamor in the East: Millions of Czechoslovaks Increase Pressure on Party with Two-Hour General Strike." New York Times November 28, 1989: A1.
17. "History Online: The 'Velvet Revolution.'" Radio Prague. 1997.

Learn More

News and Analysis

Apple, R. W. Jr. "Clamor in the East: Millions of Czechoslovaks Increase Pressure on Party with Two-Hour General Strike." *The New York Times* 28 Nov 1989: A1.

"Czech Republic (2009)." Freedom House. 2009.

Esfandiari, Golnaz. "Vaclav Havel Urges Iran Student Leaders Not to Lose Hope." *Persian Letters*. 11 March 2010.

Etzler, Tomas. "Disarming the Velvet Revolution." CNN. 18 Nov 2009.

Glasser, Susan. "The FP Interview: Vaclav Havel." *Foreign Policy*. 9 Dec 2009.

"Havel Expresses Solidarity With Iranian Demonstrators." *Radio Free Europe/Radio Liberty*. 15 June 2009.

"History Online: The "Velvet Revolution."" *Radio Prague*. 1997.

Libresco, Andrea S and Jeannette Blantic. "Peace Lessons from Around the World." 2006. PDF.

Michnik, Adam. "After the Velvet, another Velvet Revolution?" *Salon.com*. 20 Nov 2008.

"Panic! On the Streets of Prague." *Prague Life*. 12 Feb 2010.

"Profile of Vaclav Havel." *Answers*. 12 Feb. 2010.

"Vaclav Havel." *Wikipedia*. 29 Jan 2010.

"Velvet Revolution." *Wikipedia*. 9 Feb 2010.

بیشتر بدانید

خبرها و مقاله‌ها

Books

Keane, John (ed). *The Power of the Powerless*. New York: ME Sharpe, Inc. 1990.

Kukral, Michael Andrew. *Prague 1989: Theater of Revolution*. New York: Columbia University Press. 1997.

Wheaton, Bernard and Zdenek Kavan. *The Velvet Revolution: Czechoslovakia 1988-1991*. Colorado: Westview Press, 1992.

کتاب‌ها

Videos

"The Power of the Powerless." YouTube. 22 April 2009.

"The Velvet Revolution." Columbia University. 2006.

ویدئوها



آنگ سان سوچی

رهبر جنبش دموکراسی برمه

Aung San Suu Kyi

Leading the Burmese Democracy Movement

Vision and Motivation

Burma was under British control from 1824 to 1948, when General Aung San, the founder of Burma's modern military, successfully negotiated Burma's independence from the United Kingdom. But less than a year after Aung San's political victory, he was assassinated by rivals within the military. In 1962, the military consolidated its power with a coup that overthrew the government and established a military junta led by General

بینش و انگیزه

برمه در دوره ۱۸۲۴ تا ۱۹۴۸، تحت کنترل بریتانیا بود. در این دوره ژنرال آنگ سان، بنیانگذار ارتش مدرن برمه، با موفقیت، مذاکرات مربوط به استقلال برمه از بریتانیا را به انجام رساند. کمتر از یک سال پس از پیروزی سیاسی آنگ سان، رقبای وی در ارتش او را به قتل رساندند. ارتش قدرت خود را در ۱۹۶۲ تحکیم کرد. در این سال ژنرال نه‌وین و حزب برنامه سوسیالیستی وی، حکومت را سرنگون کرده و حکومت نظامیان را مستقر

Ne Win and his Socialist Program Party. The 50 years since the junta's rise have been marred by a regime that brought fear and poverty to Burma.

Aung San Suu Kyi, the daughter of General Aung San, was born in 1945, three years before Burma's independence and her father's assassination. After leaving the country in the early 1960s for schooling and a position at the United Nations, Suu Kyi returned to Burma in 1988 to be with her ailing mother. She returned to a brewing maelstrom in the country. General Ne Win had just resigned, leaving a vacuum in political leadership; there was growing discontent over the economy and massive, countrywide protests on August 8, 1988. The military cracked down on the pro-democracy demonstrations, killing thousands of protesters.¹

At a rally of half a million people in Rangoon just three weeks later, Suu Kyi, already in a position of great political influence as the daughter of General Aung San, called for a democratic government on August 26. But a new military junta, led by General Saw Maung, forcefully took control on September 18. In response, Suu Kyi helped establish the National League for Democracy (NLD) and has remained the party's Secretary General since its founding on September 27, 1988. Yet once the government realized that a sizable political movement was forming behind Suu Kyi's democratic ideals, she was placed under house arrest on July 21, 1989.²

ساختند. دوره ۵۰ ساله پس از روی کار آمدن نظامیان توسط رژیم‌می که ترس و فقر را به برمه آورد به دوره‌ای سیاه تبدیل شد.

آنگ سان سوچی، دختر ژنرال آنگ سان، در سال ۱۹۴۵ زاده شد، سه سال قبل از استقلال برمه و کشته شدن پدرش، متعاقب استقلال کشور. سوچی پس از ترک کشور در اوایل دهه شصت برای تحصیل و یک موقعیت کاری در سازمان ملل، در نهایت در سال ۱۹۸۸ به برمه بازگشت تا با مادر بیماراش باشد. او به دیگی جوشان در کشورش بازگشت. ژنرال نه‌وین تازه استعفا داده و مدیریت سیاسی کشور را در وضعیت خلاء رها کرده بود؛ نارضایتی فزاینده‌ای نسبت به شرایط اقتصادی وجود داشت و اعتراضات گسترده‌ای در ۸ اوت ۱۹۸۸ انجام شده بود. ارتش، این اعتراضات دموکراسی‌خواهانه را سرکوب کرده و هزاران معترض را کشته بود.^۱

درست سه هفته بعد در ۲۶ اوت، سوچی که از قبل به عنوان دختر ژنرال آنگ سان نفوذ سیاسی زیادی داشت، در یک تظاهرات نیم میلیون نفری در رانگون خواستار حکومتی دموکراتیک شد. اما گروه تازه‌ای از نظامیان حاکم که هدایت آن را ژنرال ساوماونگ بر عهده داشت، در هجدهم سپتامبر، کنترل اوضاع را با اعمال زور به دست گرفت. سوچی در پاسخ، به تأسیس «لیگ ملی برای دموکراسی» همت گماشت و سمت دبیرکل این حزب را از زمان تأسیس در هفتم سپتامبر ۱۹۸۸ در اختیار داشته است. پس از آن که دولت دریافت یک جنبش سیاسی قابل توجه در پشت سر ایده‌های دموکراتیک آنگ سان سوچی در حال شکل گرفتن است، او را از ۲۱ ژوئیه ۱۹۸۹، در بازداشت خانگی نگاه داشت.^۲

Goals and Objectives

Aung San Suu Kyi has devoted her life to the achievement of a free and open Burma, one in which the military junta is replaced by a democratically elected government that respects human rights. In 1988, Suu Kyi believed the best way to achieve that goal was for the NLD to defeat the military junta in national elections. In the party's first election in 1990, the NLD won 83% of the parliamentary seats. Suu Kyi, who had been campaigning while under house arrest, was slated to become Prime Minister. Election monitors around the world recognized the fairness of the 1990 elections. Nevertheless, the military junta rejected the results and refused to relinquish its power. It was clear significant violations of civil and political liberties were taking place.³

In the face of this obstacle, Suu Kyi's tactics shifted, and she began using her house arrest as a platform to publicize Burmese human rights violations to the international community. Despite lack of access to the international political arena and media while under house arrest Suu Kyi, continued to communicate with NLD cohorts and the international community through her husband and two sons living in the U.K.

After fulfilling her sentence, Suu Kyi was released from house arrest in July 1995. Although free to leave the confines of her home, she was banned from leaving Burma. Suu Kyi spent five years working to promote democracy until she was again arrested in 2000. The Burmese government

اهداف و مقاصد

آنگسان سوچی، زندگی خود را وقف دستیابی به یک برمه آزاد کرده است که در آن گروه نظامی حاکم، جای خود را به دولتی منتخب مردم در یک فرایند دموکراتیک بدهد. بنا به نظر سوچی، بهترین روش دستیابی به این هدف در سال ۱۹۸۸، برای «لیگ ملی برای دموکراسی»، شکست حاکمان نظامی در انتخابات ملی بود. در اولین انتخابات با مشارکت این حزب در سال ۱۹۹۰، لیگ ملی برای دموکراسی ۸۳ درصد از کرسی‌های پارلمان را از آن خود کرد. سوچی که در شرایط حصر خانگی به مبارزه مشغول بود، قرار بود به مقام نخست‌وزیری تعیین شود. ناظران انتخاباتی در سراسر جهان منصفانه بودن انتخابات ۱۹۹۰ را به رسمیت شناختند. اما حاکمان نظامی نتایج انتخابات را رد کرده و از واگذاری قدرت سرباز زدند. روشن بود که نقض جدی آزادی‌های مدنی و سیاسی در جریان است.^۳

در مواجهه با این مانع، تاکتیک‌های سوچی تغییر کرد. او از بازداشت خانگی خود به عنوان موضوعی برای بحث در مورد نقض حقوق بشر در برابر مجامع بین‌المللی استفاده کرد. سوچی علی‌رغم فقدان دسترسی به فضای سیاسی و رسانه‌های بین‌المللی در شرایط حصر خانگی، به ارتباط با همراهان خود در لیگ ملی برای دموکراسی و جامعه بین‌المللی از طریق شوهر و دو فرزندش که در بریتانیا زندگی می‌کنند ادامه داد.

سوچی پس از گذراندن دوره محکومیت از حصر خانگی، در ژوئیه ۱۹۹۵ آزاد شد. او گرچه می‌توانست از محدوده خانه خود آزادانه به هر جا که می‌خواهد برود اما نمی‌توانست برمه را ترک کند. سوچی پنج سال در حوزه پیشبرد دموکراسی کار کرد تا زمانی که در سال ۲۰۰۰

put Suu Kyi under house arrest for a second time for attempting to break the travel restrictions imposed on her. Again, she used her house arrest as a thoughtful and productive time. According to Suu Kyi, "I had ample time in which to ruminate over the meaning of words and precepts that I had known and accepted all my life. As a Buddhist, I had heard about dukha [suffering]. ... However, it was only during my years of house arrest that I got around to investigating the nature of the six great dukha." Her thoughts led her to conclude, "If suffering were an unavoidable part of our existence, we should try to alleviate it as far as possible in practical, earthly ways." In her isolation she mulled over the practical ways suffering could be alleviated in Burma such as comprehensive health services, childcare programs, and services for victims of human trafficking.⁴

Following her release from house arrest on May 6, 2002, Suu Kyi immediately began a determined national campaign for the NLD, which was shortened after she was sentenced to house arrest yet again on May 30, 2003. During her third incarceration, she continued to garner domestic and international support from the United States and the European Union, who aggressively pressed the Burmese government for her release. International pressure heightened in the months leading up to the 2010 general elections, calling for the Burmese government to allow Suu Kyi to participate as a candidate. The Burmese government, responsive to international sanctions and rhetorical support for Suu

دوباره بازداشت شد. حکومت برمه، سوچی را برای بار دوم به خاطر تلاش برای شکستن محدودیت‌های سفر که بر وی تحمیل شده بود، تحت حصر خانگی قرار داد. او مجدداً حصر خانگی‌اش را به دوره‌ای برای تأمل و تولید فکری تبدیل کرد. سوچی می‌گوید «من زمان زیادی داشتم تا در باب معنای کلمات و مفاهیمی که همه عمر دانسته و پذیرفته بودم بیندیشم. به عنوان یک بودایی چیزهایی در مورد داک‌ها [رنج] شنیده بودم... اما تنها در طی سال‌های حصر خانگی بود که به تحقیق در مورد ماهیت شش داک بزرگ پرداختم». تأملات وی پس از رهایی از بازداشت خانگی به این نتیجه می‌رسد: «اگر رنج، بخشی اجتناب‌ناپذیر از حیات ماست، باید آن را تا حد ممکن با روش‌های عملی و دنیوی رفع کرد.» او در انزوا به روش‌های عملی که می‌توانست رنج را در برمه رفع کند، می‌اندیشید. مثل خدمات جامع بهداشتی، برنامه‌های مراقبت از کودکان و خدمات مربوط به قربانیان قاچاق انسان.^۴

در پی آزادی از حصر خانگی در ششم مه ۲۰۰۲، سوچی بلافاصله مبارزه‌ای تهاجمی و مصمم را جهت تقویت لیگ ملی برای دموکراسی آغاز کرد. اما این مبارزه با محکوم شدن دوباره وی به بازداشت خانگی در ۳۰ مه ۲۰۰۳، عمر کوتاهی یافت. در سومین دوره حبس، او به تلاش برای جلب حمایت داخلی و بین‌المللی از سوی ایالات متحده و اتحادیه اروپا ادامه داد. همه این کشورها به نحوی فعال، بر دولت برمه برای رهایی وی از حبس، فشار وارد آوردند. فشار بین‌المللی در ماه‌های منتهی به انتخابات عمومی ۲۰۱۰ افزایش یافت. این فشارها برای آن بود که حکومت برمه اجازه مشارکت در انتخابات را به سوچی به عنوان یک نامزد بدهد.

Kyi and democracy, released Suu Kyi from house arrest, albeit a week after November 2010 elections. Suu Kyi was released from seven and a half years of house arrest to crowds of jubilant supporters. After her release, Suu Kyi began urging pro-democracy movements to form coalitions, "I don't think that things just happen. We have to make it happen. We want to use this. We want to use this as an opportunity for greater unity and greater understanding between the various groups that all want a democracy."⁵

Leadership

Aung San Suu Kyi's leadership cannot be attributed solely to her status as the daughter of a political hero. She is deeply influenced by nonviolent civic leaders such as Dr. Martin Luther King Jr. and Mahatma Gandhi. As a political leader, she has managed to find an elegant, sustained balance between defiance and nonviolence. Despite a government ban on political gatherings of more than four people, Suu Kyi embarked on a public speaking tour around the country in order to garner support for the NLD; it was not the first time she had defied government orders, nor would it be the last.

Once, while walking back from a speech she had given at a small town rally, Suu Kyi and her supporters were suddenly surrounded by soldiers who commanded them to get out of the road. Suu Kyi calmly responded that they would walk down the side of the road instead. Suu Kyi explains, "My thought was, one doesn't turn back

حکومت برمه در پاسخ به تحریم‌های بین‌المللی و حمایت لفظی از سوچی و دموکراسی، تقریباً یک هفته پس از انتخابات نوامبر ۲۰۱۰، او را از حصر خانگی آزاد کرد. سوچی از هفت سال و نیم حصر خانگی آزاد شد و خود را با جمعیتی شادمان از حامیان خود مواجه دید. سوچی پس از آزادی، از جنبش‌های دموکراسی خواهی خواست که ائتلاف‌هایی با یکدیگر تشکیل دهند: «من فکر نمی‌کنم که آن چیزها خود به خود اتفاق بیافتند. ما باید باعث وقوع آنها شویم. ما می‌خواهیم از این موقعیت استفاده کنیم. ما می‌خواهیم از این امر به صورت فرصتی برای وحدتی بزرگ‌تر و درکی بزرگ‌تر میان گروه‌های مختلف که همه دموکراسی می‌خواهند استفاده کنیم.»^۵

رهبری

رهبری استثنایی آنگسان سوچی را صرفاً نمی‌توان به موقعیت وی به عنوان دختر یک قهرمان سیاسی نسبت داد. او عمیقاً تحت تاثیر رهبران مدنی در جنبش‌های غیرخشونت‌آمیز مثل دکتر مارتین لوتر کینگ جونیور و مهاتما گاندی قرار گرفته است. وی به عنوان یک رهبر سیاسی، توازن مناسب و متداومی میان مخالفت با رژیم و عدم خشونت یافته است. سوچی علی‌رغم ممنوعیت اجتماع بیش از چهار نفر، یک تور سخنرانی عمومی را در سراسر کشور به منظور جلب حمایت از لیگ ملی برای دموکراسی آغاز کرد؛ این نه اولین و نه آخرین اقدام وی برای نادیده گرفتن دستورات دولت بود.

یک بار به هنگام بازگشت از یک سخنرانی در یک گردهمایی در شهری کوچک، سوچی و حامیانش یکباره توسط سربازان محاصره شدند و به آنها دستور داده شد که از جاده خارج شوند.

in a situation like this.” Having walked straight up to the soldiers, she stood waiting for them to allow her to pass until a Major suddenly appeared and ordered them to lower their guns.⁶ “There is a vast difference in the attitude of a man with a gun in his hand and that of one without a gun in his hand,” avows Suu Kyi. “When someone doesn’t have a gun in his hand, he or she tries harder to use his or her mind, sense of compassion and intelligence to work out a solution.”⁷

For her efforts to bring democracy to Burma, Suu Kyi has received a number of the world’s highest accolades, including the Sakharov Prize, the Nobel Peace Prize and the Congressional Gold Medal. Suu Kyi, using the \$1.3 million award from her 1991 Nobel Peace Prize, chose to invest in the Burmese people and established The Daw Aung San Suu Kyi Trust for Health and Education. Suu Kyi has donated the funds from all of the awards that she has received to this national trust. While Suu Kyi’s work has been supported internationally, inside Burma the government has not only repeatedly put her under house arrest but it has also outlawed mention of her in the press and banned her photo from public display.

Civic Environment

The government of Burma has long been widely regarded as one of the most repressive in the world. The Burmese regime is far from an electoral democracy; for half a century the military junta single handedly controlled all



سوچی به آرامی پاسخ داد که آنها «در کنار جاده پیاده‌روی خواهند کرد.» سوچی در این مورد می‌گوید: «فکر من این بود که فرد در این موقعیت مسیرش را تغییر نمی‌دهد.» او با حرکت مستقیم به سوی سربازان منتظر شد تا آنها بگذارند رد شود تا این که یک سرگرد یکباره ظاهر شده و به سربازان دستور داد اسلحه خود را پایین بیاورند.^۶ سوچی بر این باور است که «تفاوت عظیمی میان نگرش مردی اسلحه در دست و مردی بدون آن وجود دارد. وقتی کسی اسلحه در دست ندارد، او تلاش بیشتری می‌کند تا ذهن، شور و اشتیاق و درکش را برای یافتن یک راه حل به کار گیرد.»^۷ سوچی برای تلاش‌هایش در جهت ایجاد دموکراسی در برمه، جوایز بی‌شمار جهانی همچون جایزه ساخاروف، جایزه صلح نوبل و مدال طلای کنگره آمریکا را دریافت کرده است. سوچی با ۱.۳ میلیون دلار جایزه‌ای که از بنیاد نوبل در سال ۱۹۹۱ دریافت کرد، صندوق

executive, legislative, and judicial powers and committed flagrant human rights violations. Lacking transparency and accountability mechanisms, government corruption has been rampant at both the national and local levels. The military government has ruthlessly prevented the free flow of information from the outside world by restricting press freedom, stepping up surveillance at Internet cafes and sharply raising the fees for satellite dish licenses. Freedoms of association and assembly have been severely restricted; unauthorized outdoor gatherings of more than five people banned, and authorities have regularly used force to break up or prevent demonstrations and meetings.⁸

Despite its long history of tyrannical rule, the Burmese government has made recent overtures toward democratic political life and freedoms. The first parliamentary elections since 1990 were held in November 2010 though international observers ruled that the elections were flawed. Only a few months later, parliamentarians elected U Thein Sein, a former military general, to presidency. Since Thein Sein's election, the government has released more than 100 political prisoners. An estimated 2,000 political prisoners remain in Burma's prisons however.⁹ According to Freedom House's 2012 Freedom in the World report, Burma still lacks governmental transparency, a democratic electoral process, and basic rights such as freedom of association and assembly and workers' rights.

داو آنگسان سوچی برای بهداشت و آموزش را تاسیس کرد. سوچی، منابع ناشی از همه جوایزی را که دریافت کرده به این صندوق ملی هدیه کرده است.

در زمانی که تلاش سوچی مورد حمایت بین‌المللی قرار داشته، در درون برمه حکومت نه تنها او را مکرراً تحت حصر خانگی قرار می‌داد، بلکه بردن نام وی در مطبوعات را منع و نمایش عکس وی در عرصه عمومی را ممنوع می‌کرد.

فضای مدنی

باور عمومی بر این است که دولت برمه یکی از سرکوبگرترین دولت‌ها در جهان است. برمه با دموکراسی انتخابی، فاصله بسیار دارد؛ گروه نظامیان حاکم به مدت نیم قرن همه قوای اجرایی، قانونگذاری و قضایی را کنترل می‌کند و به نقض آشکار حقوق بشر مشهور است. به واسطه فقدان ساز و کارهای شفافیت و پاسخگویی، میزان فساد حکومت در سطوح ملی و محلی سر به فلک می‌کشد. حکومت نظامی به نحوی قساوت‌مندانه از جریان آزاد اطلاعات از دنیای بیرون جلوگیری کرده است. از جمله روش‌های حکومتی می‌توان به این موارد اشاره کرد: تمسک به محدودیت آزادی مطبوعات، تعقیب و مراقبت از کافه‌های اینترنتی و افزایش زیاد هزینه‌های کسب مجوز بشقاب‌های ماهواره‌ای. آزادی‌های تشکل و تجمع به شدت محدود شده است؛ گردهمایی‌های بدون مجوز در فضای آزاد با حضور بیش از پنج نفر ممنوع است و مقامات معمولاً از زور برای متفرق کردن افراد در تظاهرات یا ملاقات‌ها یا ممانعت از آنها استفاده کرده‌اند.^۸

بر خلاف تاریخ طولانی حکومت استبدادی، حکومت برمه اخیراً گام‌هایی را به سوی آزادی‌ها

Yet, in a move unimaginable in previous years, Thein Sein broke from convention and invited Aung Sang Suu Kyi to engage in dialogue in 2011. The government made further gestures toward respecting human rights in 2011 by easing some restrictions on the press, including permitting mention of Suu Kyi. However, journalists remain in prison and a censorship board continues to ban politically sensitive stories.¹⁰ The international community remains critical of the Burmese government, especially regarding the repression of ethnic minorities.¹¹

Message and Audience

In stark contrast to the violent tactics of the military government, Suu Kyi's core message is a call to nonviolent action in the pursuit of democracy. The influence of Buddhism in Aung San Suu Kyi's politics has been a topic of scholarly analysis for years, and she believes the idea of mutual forgiveness in Buddhism is central to the function of democratic transition.¹² In an interview, Suu Kyi explained that she and Gandhi share a belief in the "inevitable sameness about the challenges of authoritarian rule" that gives rise to similar nonviolent tactics used by opposition groups across contexts.¹³ Between her Buddhist beliefs and her familial link to Burma's revolutionary history, Suu Kyi is has been an easily accessible leader for the Burmese people.

Though house arrest made it impossible to publicly march with her compatriots, Suu Kyi's integrity and dignified resistance

و حیات سیاسی دموکراتیک برداشته است. اولین انتخابات پارلمانی از سال ۱۹۹۰ در نوامبر ۲۰۱۰ برگزار شد. گرچه ناظران بین‌المللی انتخابات، حکم به غیر سالم بودن آن دادند. فقط چند ماه بعد اعضای پارلمان یوتین سین، یک ژنرال نظامی سابق را به ریاست جمهوری برگزیدند. از زمان انتخاب تین سین، حکومت بیش از صد زندانی سیاسی را آزاد کرده است. اما تخمین زده می‌شود که حدود ۲۰۰۰ زندانی سیاسی هنوز در زندان هستند.^۹ بر طبق گزارش آزادی در جهان در سال ۲۰۱۲ (منتشر شده از سوی خانه آزادی) برمه فاقد شفافیت حکومتی، فرایند انتخابی دموکراتیک و حقوق اساسی مثل آزادی تشکل و گردهمایی و حقوق زنان است.

اما تین سین، در حرکتی که در سال‌های پیش غیرقابل تصور بود، رسم معمول را شکست و از آنگ سانگ سو چی برای شرکت در گفتگویی در سال ۲۰۱۱ دعوت کرد. حکومت در همین سال با برداشتن برخی محدودیت‌ها بر مطبوعات، همچون اجازه دادن به آنها برای ذکر نام سو چی، نشانه‌های بیشتری برای احترام به حقوق بشر از خود بروز داد. اما هنوز روزنامه‌نگارانی در زندان هستند و هیئت سانسور به ممنوعیت برخی گزارش‌ها که از لحاظ سیاسی حساس هستند ادامه می‌دهد.^{۱۰} جامعه بین‌الملل همچنان منتقد حکومت برمه است، بالاخص در قلمرو سرکوب حقوق اقلیت‌ها.^{۱۱}

پیام و مخاطب

در برابر تاکتیک‌های خشونت‌آمیز حکومت نظامی، پیام اصلی سو چی یک فراخوان تشویقی برای کنش غیرخشونت‌آمیز در جهت پیگیری خستگی‌ناپذیر دموکراسی است. تاثیر بودیسم بر

could not be squelched by any physical restrictions. In her famous "Freedom from Fear" speech following the 1990 elections, Suu Kyi told supporters, "It is not power that corrupts, but fear."¹⁴ Throughout, she has persevered in her work; "Saints, it has been said, are the sinners that go on trying."¹⁵ Through a series of large, open rallies and carefully worded letters to the members of the junta from both Suu Kyi personally and the leaders of the NLD during her imprisonment, she managed to galvanize the population towards the pursuit of democracy. The military junta had ample capacity to crush any form of resistance by force, and Suu Kyi recognized this. She crafted her message so that the Burmese population could take effective action against the government without risking a violent confrontation with the junta's military forces.

She has pledged her allegiance to the Burmese people and a democratic Burma. "My party, the National League for Democracy, and I stand ready and willing to play any role in the process of national reconciliation... The potential of our country is enormous. This should be nurtured and developed to create not just a more prosperous but also a more harmonious, democratic society where our people can live in peace, security and freedom."¹⁶

Outreach Activities

Nearly two full decades spent under house arrest have not deterred Suu Kyi from her path towards a democratic

سیاست آنگسان سوچی، سال‌هاست که موضوع مورد بحث در تحلیل‌های دانشگاهی بوده است. او به این نکته اشاره می‌کند که ایده بخشش متقابل در بودیسم، در گذار به دموکراسی نقش محوری دارد.^{۱۲} سوچی در یک مصاحبه توضیح داده است که او و گاندی «شبهاتی ناگزیر در مواجهه با چالش‌های حکومت اقتدارگرا» دارند. این رهیافت به همان تاکتیک‌های مشابه غیرخشونت‌آمیز که گروه‌های مخالف در شرایط متفاوت بدان‌ها تمسک جسته‌اند منتهی می‌شود.^{۱۳} سوچی در میان باورهای بودایی و پیوندهای خانوادگی با تاریخ انقلابی برمه، رهبری به سادگی قابل دسترس برای مردم برمه بوده است.

گرچه حصر خانگی مانع از حضور سوچی در میان هم‌زمان وی در راهپیمایی‌های عمومی شده، استواری و مقاومت قابل احترام وی با محدودیت‌های فیزیکی، قابل خرد شدن نبوده است. سوچی در سخنرانی مشهورش با عنوان «آزادی از ترس» در پی انتخابات ۱۹۹۰ به حامیانش می‌گوید: «این قدرت نیست که فساد می‌آورد، بلکه ترس است».^{۱۴} او با کار و تلاش، استقامت ورزیده است: «گفته شده است که افراد مقدس گناهکارانی هستند که همچنان در حال تلاش‌اند».^{۱۵} او و رهبران لیگ ملی برای دموکراسی، از طریق مجموعه‌ای از گردهمایی‌های بزرگ و باز و نامه‌هایی به اعضای گروه نظامیان حاکم در طی دوره حبس خویش، مردم را به سوی دنبال کردن دموکراسی به صورتی امن و کارآمد سوق داده‌اند. نظامیان حاکم به اندازه کافی منابع فیزیکی برای خرد کردن هرگونه مقاومت با تمسک به زور در اختیار دارند و سوچی به این موضوع واقف است. او پیام خود را به گونه‌ای شکل داده که مردم برمه بتوانند

Burma. Following her release in 2010, she has continued her civic activism, including championing for the NLD to participate in 2012 general elections. In a move welcomed by international observers as a liberalizing step, the NLD was allowed to participate in the April 2012 parliamentary elections. The party won 43 out of 44 seats in parliament, including one for Suu Kyi. Despite this political triumph, Suu Kyi has demonstrated cautious optimism. "So many hills remain to be climbed, chasms to be bridged, obstacles to be reached."¹⁷

Suu Kyi believes that one of the key groups who will facilitate the transition to democracy are the youth, particularly young members of the Burmese military. She argues that the rise in technology and globalization will lead to their allegiances shifting; "The age is on our side in that sense because it is the age of technology. [The government] cannot keep even these young people...cut off completely from the rest of the world. And I think they are going to have many opportunities now that we never had in the past simply because of the technological revolution."¹⁸

Since the late 1980s, Burmese activists and their allies have created a vast network of supporters; indeed, without a diverse umbrella of domestic and international support, the Burmese Democratic Movement would not have stood tall in the face of oppression. In May 2012, Suu Kyi traveled outside of Burma for the first time in over 20 years to meet with international supporters. She was welcomed by the government of

علیه حکومت اقدام کنند بدون آنکه خود را در مخاطره مقابله‌ای خشونت‌آمیز با نظامیان حاکم قرار دهند. او سوگند وفاداری به مردم برمه و برمه دموکراتیک یاد کرده است: «من و حزبم، لیگ ملی برای دموکراسی، آماده‌ایم و می‌خواهیم نقشی در فرایند آشتی ملی بازی کنیم... ظرفیت کشور ما بسیار بالاست. این ظرفیت باید تقویت و توسعه یابد تا نه تنها جامعه‌ای مرفه بلکه جامعه‌ای هم‌صداتر ایجاد کند، جامعه‌ای دموکراتیک که مردم ما بتوانند در آن در صلح، امنیت و آزادی زندگی کنند.»^{۱۶}

فعالیت‌های فراگستر

نزدیک به دو دهه حصر خانگی، سوچی را از مسیر خود به سمت یک برمه دموکراتیک باز نداشته است. او پس از آزادی در سال ۲۰۱۰، به کنشگری مدنی خود از جمله مبارزه برای درگیر کردن لیگ ملی برای دموکراسی در انتخابات عمومی سال ۲۰۱۲ ادامه داده است. لیگ ملی در حرکتی که با استقبال ناظران بین‌المللی به عنوان گامی آزادی‌بخش تلقی شد، اجازه یافت در انتخابات پارلمانی آوریل ۲۰۱۲ شرکت کند. این حزب ۴۳ کرسی از ۴۴ کرسی پارلمان از جمله یک کرسی برای سوچی را به دست آورد. سوچی برخلاف این پیروزی سیاسی، نوعی خوش‌بینی محتاطانه را از خود بروز داده است: «تپه‌های بسیاری هست برای بالا رفتن، شکاف‌های بسیاری برای پل زدن و موانع بسیاری برای از سر راه برداشتن.»^{۱۷}

سوچی بر این باور است که گروه‌های کلیدی برای تسهیل گذار به دموکراسی، جوانانند، بالاحص اعضای جوان ارتش برمه. استدلال او این است که ظهور فناوری و جهانی شدن به تغییر



Thailand, the British parliament and the Nobel Foundation in Stockholm, Sweden, where she was finally able to accept her Nobel Peace Prize, originally awarded in 1991. Conscious of the important role that the international community could play in a democratic transition, she has called on that community for continued sanctions on the Burmese regime and support for human development.¹⁹

Suu Kyi's continued commitment to nonviolence, combined with the esteem and faith of the Burmese people, has earned the Burmese Democratic Movement solidarity and respect throughout the free world.²⁰ Nonetheless, Suu Kyi remains vigilant: "If I advocate cautious optimism it is not because I do not have faith in the future but because I do not want to encourage blind faith. Without faith in the future, without the conviction that democratic values and fundamental human rights are not only necessary but possible for our society, our movement could not have been sustained throughout the destroying years. Some

وفاداری آنان می‌انجامد: «زمانه در سمت ماست چون این عصر، عصر فناوری است. [حکومت] نمی‌تواند این جوانان را ... کاملاً از بقیه دنیا جدا سازد و من فکر می‌کنم که آنها اکنون فرصت‌های بی‌شماری صرفاً به خاطر انقلاب فناوری دارند که ما هرگز در گذشته نداشتیم»^{۱۸}

از اواخر دهه ۱۹۸۰، فعالان برمه‌ای و هم‌پیمانان آنها در ایجاد شبکه‌ای گسترده از حامیان خود موفق بوده‌اند؛ بدون یک چتر متنوع شامل حمایت داخلی و بین‌المللی، جنبش دموکراتیک برمه نمی‌توانست استوار در برابر سرکوب بایستد. در مه ۲۰۱۲، سوچی برای اولین بار پس از بیست سال جهت دیدار با حامیان بین‌المللی به خارج برمه سفر کرد. دولت تایلند، پارلمان بریتانیا و بنیاد نوبل در استکهلم سوئد به او خوشامد گفتند. او بالاخره در سفر به سوئد توانست جایزه صلح نوبل را که در سال ۱۹۹۱ به او اعطا شده بود دریافت کند. او با آگاهی از نقش مهم جامعه بین‌المللی در گذار دموکراتیک از این جامعه، درخواست کرد به تحریم رژیم برمه و حمایت از توسعه انسانی ادامه دهد.^{۱۹}

تعهد متداوم سوچی به جنبش غیرخشونت‌آمیز همراه با احترام و ایمان به مردم برمه، موجب همستگی و احترام جهان آزاد به جنبش دموکراسی‌خواهی در برمه شده است.^{۲۰} با این حال سوچی با احتیاط با شرایط برخورد می‌کند: «اگر من از خوش‌بینی محتاطانه دفاع می‌کنم بدین خاطر نیست که به آینده ایمان ندارم بلکه بدین خاطر است که نمی‌خواهم مشوق ایمان کور باشم. بدون ایمان به آینده، بدون باور به اینکه ارزش‌های دموکراتیک و حقوق بنیادی انسان، نه تنها ضروری بلکه برای جامعه ما ممکن هستند، جنبش ما نمی‌توانست در این سال‌های مخرب

of our warriors fell at their post, some deserted us, but a dedicated core remained strong and committed. At times when I think of the years that have passed, I am amazed that so many remained staunch under the most trying circumstances. Their faith in our cause is not blind; it is based on a clear-eyed assessment of their own powers of endurance and a profound respect for the aspirations of our people.”²¹

ادامه پیدا کند. برخی از جنگاوران ما در پست خود فرو افتادند، برخی ما را ترک کردند، اما یک هسته وقف شده به هدف، قوی و محکم باقی ماند. برخی اوقات وقتی به سال‌های گذشته نگاه می‌کنم از این که بسیاری از افراد تحت نفس‌گیرترین شرایط، استوار ماندند شگفت‌زده می‌شوم. ایمان آنها به هدف ما کور نیست؛ این ایمان مبتنی است بر ارزیابی روشن از قدرت تحمل خود آنها و احترام عمیق به آمل و آرزوهای بشر.^{۲۱}

Footnotes

پی‌نوشت‌ها

1. "Burma's 1988 protests." BBC News. 25 Sept. 2007.
2. Erlanger, Steven. "Opposition Leader Is Confined by Burmese Rulers." The New York Times 21 July 1989. Accessed 18 May 2010.
3. "Home Page." Burmese Democratic Movement Association, UK. 20 May 2010.
4. Suu Kyi, Aung San. "Nobel Lecture by Aung San Suu Kyi" 16 June 2012.
5. Finch, Steve. "Aung San Suu Kyi Opens Up." The Phnom Phen Post. 18 November 2010.
6. Ling, Bettina. Aung San Suu Kyi: Standing Up for Democracy in Burma. New York: Feminist Press at the City University of New York, 1999. Pg. 14.
7. "Aung San Suu Kyi on Non-Violence." Youtube. 20 May 2010.
8. "Burma (Myanmar) (2009)." Freedom in the World Report. Freedom House. Accessed 21 May 2010.
9. "World Report 2012: Burma." Human Rights Watch. Accessed 30 August 2012.
10. "World Report 2012: Burma."
11. Popham, Peter. "The backlash Against Aung San Suu Kyi" The Daily Beast 24 August 2012.
12. Houtman, Gustaaf. Mental Culture in Burmese Crisis Politics: Aung San Suu Kyi and the National League for Democracy. Tokyo: Tokyo University of Foreign Studies, 1999. Pg. 216.
13. Houtman, 297.
14. Suu Kyi, Aung San. Freedom from Fear and Other Writings. Penguin Press, 2009. Pg. 160.
15. Suu Kyi, Freedom from Fear. 183.
16. Suu Kyi "Nobel Lecture..."
17. Stringer, David. "Suu Kyi: Myanmar headed for better future." The Guardian. 21 June 2012.
18. Mydans, Seth. "Myanmar Dissident Calls for Change." The New York Times. 14 Nov. 2010.
19. "The Andrew Marr Show Interview with Aung Sang Suu Kyi." The Andrew Marr Show, BBC. 12 June 2012.
20. Lucas, Scott. "Burma Interview: Aung San Suu Kyi on Opposition, Talking with the Regime, and Joining Facebook." Enduring America. 18 Nov, 2010.
21. Suu Kyi "Nobel Lecture

Learn More

News and Analysis

- "Burma: Freedom in the World 2012" Freedom House. January 2012.
- Fuller, Thomas "As Myanmar Changes, So Does its Leader." New York Times. 3 April 2011.
- Haack, Michael and Gina Nespoli. "Building Solidarity with Burma's Nonviolent Resistance." War Resister's League. Fall 2008. Accessed 24 May 2010.
- "Home Page." Burmese Democratic Movement Association.
- "Home Page." US Campaign for Burma.
- Moe, Wai. "Burma's Democracy Movement Turns 20." The Irrawaddy, 13 March 2008.
- "Profile: Aung San Suu Kyi." BBC News. 29 May 2012.
- Suu Kyi, Aung San. "Nobel Lecture by Aung San Suu Kyi" 16 June 2012.
- Suu Kyi, Aung San. "Please Use Your Liberty to Promote Ours." The New York Times, 4 Feb. 1997.
- Zawta, U Pyinya. "A leading saffron monk's memoir." Mizzima News, 2 Jan. 2009.
- Mydans, Seth. "Myanmar Dissident Calls for Change." New York Times. 14 Nov, 2010.
- Mydans, Seth. "Difficult Issues Clamor for Advocate's Attention." New York Times. 16 Nov, 2010.
- Lucas, Scott. "Burma Interview: Aung San Suu Kyi on Opposition, Talking with the Regime, and Joining Facebook." Enduring America. 18 Nov, 2010.

بیشتر بدانید خبرها و مقاله‌ها

Books

- Rotberg, Robert I. Burma: Prospects for a Democratic Future. Washington DC: Brookings Institution Press, 1998.
- Stewart Lerner, Whitney. Aung San Suu Kyi: Fearless Voice of Burma. Minneapolis: Publications Company, 1997.
- Ling, Bettina. Aung San Suu Kyi: Standing Up for Democracy in Burma. New York: Feminist Press at the City University of New York, 1999.
- Houtman, Gustaaf. Mental Culture in Burmese Crisis Politics: Aung San Suu Kyi and the National League for Democracy. Tokyo: Tokyo University of Foreign Studies, 1999.
- Suu Kyi, Aung San. Freedom From Fear and Other Writings. Penguin Press, 2009.
- Wintle, Justin. Perfect Hostage: A Life of Aung San Suu Kyi, Burma's Prisoner of Conscience. New York: Skyhorse Publishing, 2008.

کتاب‌ها

Videos

- "Aung San Suu Kyi on Non-Violence." Youtube. 20 May 2010.
- "Freedomhouse Honors Aung San Suu Kyi." Youtube. 3 November 2011.
- "Nobel Lecture by Aung San Suu Kyi." The Nobel Foundation. 16 June 2012.

ویدئوها



پیمان ضد مین

مبارزه بین‌المللی برای ممنوعیت مین‌های زمینی

Transforming a Vision into Reality

The International Campaign to Ban Landmines

Vision and Motivation

Landmines are one of the deadliest legacies of war. After the cessation of fighting, landmines continue to lie active in the ground for up to 50 years, posing a continual threat to civilians. Landmines are at least ten times more likely to kill or injure civilians after a war than they are to kill combatants during a war.¹ Someone is killed or maimed by a landmine every 20 minutes, and children, who are more likely to pick up strange objects and less likely to read warning signs, are among the worst affected.² The International Campaign to Ban Landmines

بینش و انگیزه

مین‌های زمینی مرگبارترین میراث جنگ هستند. پس از پایان جنگ، مین‌های زمینی تا حدود ۵۰ سال در زمین فعال بوده و تهدیدی دائمی برای غیرنظامیان هستند. احتمال کشته یا مجروح شدن غیرنظامیان توسط مین‌ها، حداقل ده برابر کشته شدن جنگجویان توسط آنها در طی جنگ است.^۱ در هر بیست دقیقه یک نفر با مین کشته می‌شود یا عضوی از بدنش را از دست می‌دهد. کودکان که به احتمال بیشتر اشیای غریب را برمی‌دارند و به احتمال کمتر به علائم هشدار دهنده توجه می‌کنند، بیش از همه از مین‌ها آسیب می‌بینند.^۲ سازمان مبارزه بین‌المللی برای ممنوعیت مین‌ها و پایان دادن به این مشکل مبارزه می‌کند.

(ICBL) has fought to put an end to this problem.

Goals and Objectives

The ICBL was founded in 1992 to stop the production, sale, and stockpiling of antipersonnel landmines and to safely dispose of landmines from past conflicts.³ They believed that this could be accomplished through an international ban on antipersonnel landmines. To achieve this aim, the ICBL gathered support from other non-governmental organizations (NGOs) and put pressure on governments to give their support for such a ban. One of their first efforts was to organize a series of meetings of European NGOs in order to raise awareness and coordinate campaigns against the use of landmines. Before the end of 1992, the European Parliament passed a resolution imposing a five-year moratorium on the trade of antipersonnel landmines.⁴ Through ICBL's work on rallying support from NGOs and lobbying governments to support a ban on landmines, the Mine Ban Treaty was signed by 122 countries in 1997 – just six years after the campaign had begun.⁵

The ICBL's work did not end with the signing of the Mine Ban Treaty. It has continued to raise awareness about the dangers of land mines and work tirelessly to persuade more countries to join the treaty. The number of signatories now stands at 156, leaving 39 countries not party to the treaty, including important mine-producing countries such as the

اهداف و مقاصد

سازمان مبارزه بین‌المللی برای ممنوعیت مین‌های زمینی در سال ۱۹۹۲، جهت توقف تولید، فروش و ذخیره‌سازی مین‌های زمینی ضد نفر و از میان بردن بی‌خطر مین‌های زمینی جنگ‌های گذشته تاسیس شد.^۳ اعضای این سازمان بر این باور بودند که این هدف با منع بین‌المللی مین‌های ضد نفر قابل تحقق است. سازمان مبارزه بین‌المللی برای ممنوعیت مین‌های زمینی و رسیدن به این هدف، حمایت سازمان‌های غیردولتی را به دست آورده و بر دولت‌ها فشار آورد تا از این امر حمایت کنند. یکی از اولین تلاش‌های آنان، سازمان دادن به مجموعه‌ای از ملاقات‌ها با سازمان‌های غیردولتی اروپایی جهت افزایش آگاهی و هماهنگ کردن مبارزه علیه استفاده از مین‌های زمینی بود. پیش از پایان سال ۱۹۹۲، پارلمان اروپا قطعنامه‌ای در جهت تعلیق پنج ساله تجارت مین‌های زمینی ضد نفر به تصویب رساند.^۴ به واسطه کار سازمان مبارزه بین‌المللی برای ممنوعیت مین‌های زمینی جهت کسب حمایت از سازمان‌های غیردولتی و دولت‌ها، پیمان منع مین در سال ۱۹۹۷، توسط ۱۲۲ کشور امضا شد، یعنی درست شش سال پس از آغاز این مبارزه.^۵

کار سازمان مبارزه بین‌المللی برای ممنوعیت مین‌های زمینی، با امضای پیمان ضد مین به پایان نرسید. این سازمان جهت افزایش آگاهی در مورد خطرات مین‌های زمینی به کار خود ادامه داده و به نحو خستگی‌ناپذیر برای قانع ساختن کشورهای دیگر برای پیوستن به پیمان تلاش می‌کند. تعداد امضاءکنندگان امروز به ۱۵۶ کشور رسیده است. این بدین معناست که ۳۹ کشور به پیمان نپیوسته‌اند. از جمله کشورهای مهم تولیدکننده مین مثل ایالات متحده، چین، روسیه، هند،

United States, China, Russia, India, Pakistan, and Iran.⁶ It has continued to monitor landmine activity in countries that have ratified the treaty in order to ensure that they are fulfilling their obligations; the ICBL's activities include clearing mines that have already been planted and providing humanitarian assistance to victims of landmines.⁷ The ICBL is now also part of the Cluster Munition Coalition, a group seeking to impose a worldwide ban on cluster munitions – an explosive dangerous to both civilians and soldiers in conflict zones – and address their humanitarian impact.⁸

Leadership

Despite the ICBL's lofty ambitions and overarching success, Jody Williams, who founded the ICBL, recalls that its beginnings were humble. "When we began, we were just three people sitting in a room. It was Utopia. None of us thought we would ever ban landmines. I never thought it would happen in just six years," she told the Boston Globe.⁹ Williams' leadership, passion and commitment were crucial to the ICBL's success.

Williams was first trained as a teacher of English as a Second Language. While she was working for a temporary employment agency in Washington DC in 1981, a leaflet was handed to her about human rights violations in El Salvador, sparking her interest in global activism.¹⁰ Williams began working on human rights

پاکستان و ایران.^۶ سازمان مبارزه بین‌المللی برای ممنوعیت مین‌های زمینی، فعالیت‌های مرتبط با مین را در کشورهایی که پیمان را به امضاء رسانده‌اند زیر نظر دارد تا اطمینان حاصل کند آنها به تعهدشان پایبند هستند؛ فعالیت‌های سازمان مبارزه بین‌المللی برای ممنوعیت مین‌های زمینی، شامل پاک کردن مین‌هایی که قبلاً کار گذاشته شده‌اند و ارائه کمک انسان‌دوستانه به قربانیان مین‌های زمینی می‌شود.^۷ سازمان مبارزه بین‌المللی برای ممنوعیت مین‌های زمینی، اکنون بخشی از «ائتلاف مهمات خوشه‌ای» است. این گروه در پی اعمال ممنوعیت بین‌المللی مهمات خوشه‌ای و آگاهی‌رسانی در مورد تأثیرات انسانی آن است. مهمات خوشه‌ای، هم برای غیرنظامیان و هم برای سربازان در مناطق جنگی خطرناک است.^۸

رهبری

علی‌رغم هدف بلند پروازانه سازمان مبارزه بین‌المللی برای ممنوعیت مین‌های زمینی و موفقیت جالب توجه آن، جودی ویلیامز که این سازمان را بنیان نهاد، آغاز کار این نهاد را چندان بلند پروازانه نمی‌داند. او به بوستون گلوب می‌گوید: «وقتی که آغاز کردیم تنها سه نفر بودیم که در یک اتاق گرد هم می‌نشستیم. ما به دنبال ناکجاآباد بودیم. هیچ یک از ما فکر نمی‌کرد که هرگز بتوانیم مین‌های زمینی را منع کنیم. من هرگز فکر نمی‌کردم که این امر در شش سال محقق شود.»^۹ رهبری، شور و حال و تعهد ویلیامز، برای موفقیت سازمان مبارزه بین‌المللی جهت ممنوعیت مین‌های زمینی اهمیت حیاتی داشت. ویلیامز نخست به عنوان یک معلم انگلیسی برای غیرانگلیسی‌زبانان آموزش دیده بود. به هنگام کار در یک موسسه در واشینگتن دی سی در سال



۱۹۸۱، اعلامیه‌ای در مورد نقض حقوق بشر در السالوادور به او داده شد.^{۱۰} این اعلامیه علاقه وی را به فعالیت در سطح جهانی برانگیخت. ویلیامز کار در این زمینه را با فعالیت در کمپین حقوق بشر در آمریکای مرکزی آغاز کرد تا کیفیت زندگی ساکنان این منطقه را بهبود بخشد. او پس از تثبیت خود در درون جامعه حقوق بشر، توسط بابی مولر، رئیس بنیاد جنگ دیدگان ویتنام در آمریکا دعوت شد تا یک مبارزه بین‌المللی را علیه مین‌های زمینی ضد نفر هدایت کند.^{۱۱} او سپس در سال ۱۹۹۲، سازمان مبارزه بین‌المللی برای ممنوعیت مین‌های زمینی را بنیان نهاد. وی هجده سال در این سازمان مشغول به کار بوده و جایزه صلح نوبل را در سال ۱۹۹۷ از آن خود کرده است.

campaigns in Central America, seeking to improve the quality of life of the region's inhabitants. After establishing herself within the human rights community, she was approached by Bobby Muller, president of the Vietnam Veterans of America Foundation, who wanted her to lead a global campaign against antipersonnel landmines.¹¹ Then in 1992 she founded the ICBL, beginning an 18 year adventure that would include winning the Nobel Peace Prize in 1997.

ویلیامز موفقیت خود به عنوان یک رهبر را به توانایی‌اش در واگذاری مسئولیت از طریق یک ساختار مدیریت غیرمتمرکز نسبت می‌دهد. او بر این باور است که ساختار ضعیف سازمان‌های غیردولتی مستقل که در قالب سازمان مبارزه بین‌المللی برای ممنوعیت مین‌های زمینی بدون یک دفتر مرکزی مشغول به کار بودند، به این سازمان‌ها امکان داد که مسئولیت مبارزات خود را بر عهده گیرند. در عین حال، سازمان بزرگ‌تر - مبارزه بین‌المللی برای ممنوعیت مین‌های زمینی - را قادر ساخت تا یک جنبش جهانی را با تأثیر بیشتر بر موسسات دولتی در سراسر جهان به پیش برد.^{۱۱} شجاعت و عزم ویلیامز در موفقیت سازمان مبارزه بین‌المللی برای ممنوعیت مین‌های زمینی نقشی حیاتی داشت. او بدون این شخصیت قوی نمی‌توانست برنامه کمرشکنی را که شامل ملاقات با تعداد بی‌شماری از سران دولت‌ها می‌شد تاب بیاورد، رهبرانی که برخی حامی و برخی مخالف سرسخت پیمان منع مین بودند. سوزانا سیرکین،

Williams attributes much of her success as a leader to her ability to delegate responsibilities through a decentralized management structure. She believes that the ICBL's loose structure of independent NGOs, without a central office, allowed individual NGOs to take responsibility for their campaigns, enabling the ICBL to facilitate a global movement with a greater

impact on government institutions around the world.¹²

Williams' courage and determination were crucial to the ICBL's success; without her strong character, she would not have been able to endure a grueling schedule that included meetings with innumerable heads of state, some who supported the Mine Ban Treaty and others who were in staunch opposition. Susannah Sirkin, the Deputy Director of the Physicians for Human Rights, said of Williams, "She has never been reluctant to stand in front of a general or world leader, with a conviction that she was right on this issue, and tell them what needs to be done."¹³

Civic Environment

Liberal civic environments can provide activist movements with many advantages, so it is not surprising that the ICBL focused its earliest efforts on developed countries with open societies. For example, one of Williams' early initiatives was to urge the Australian Parliament to support landmine-clearing initiatives in Cambodia.¹⁴ At the same time, a country's freedom does not guarantee successful activism; the United States, a developed and open society, has proven one of the most resistant states to sign the treaty. Rather than joining the Mine Ban Treaty in 1997, the United States called for countries to support the Convention on Conventional Weapons, a treaty with fewer restrictions that argues that the use of landmines is necessary to protect United

معاون موسسه پزشکان برای حقوق بشر در مورد ویلیامز می‌گوید: «او هرگز از ایستادن در برابر یک ژنرال یا رهبر جهانی ابا نداشت، با این اعتقاد که در این موضوع حق با وی است و هر آنچه را که لازم بود انجام شود به آنها می‌گفت.»^{۱۳}

فضای مدنی

فضای مدنی آزاد اندیشانه می‌تواند زمینه ظهور جنبش‌های تلاشگرانه‌ای را فراهم کند که مزایای زیادی دارد. از این رو چندان شگفت‌انگیز نیست که سازمان مبارزه بین‌المللی برای ممنوعیت مین‌های زمینی، تلاش‌های اولیه‌اش را بر کشورهای در حال توسعه با جوامع باز متمرکز کرد. به عنوان نمونه، یکی از اقدامات اولیه ویلیامز، اصرار بر پارلمان استرالیا بود تا اقدامات مرتبط با پاک کردن مین‌های زمینی در کامبوج را حمایت کند.^{۱۴} در عین حال، آزادی در یک کشور، تلاش موفقیت‌آمیز را تضمین نمی‌کند؛ ایالات متحده به عنوان کشوری توسعه‌یافته و باز، نشان داده که یکی از مقاوم‌ترین دولت‌ها در خودداری از امضای پیمان منع مین بوده است. ایالات متحده به جای پیوستن به این پیمان در سال ۱۹۹۷، از دیگر کشورها خواست که «کنوانسیون سلاح‌های متعارف» را حمایت کنند. این پیمان محدودیت‌های کمتری را اعمال می‌کند با این استدلال که استفاده از مین‌های زمینی برای حفاظت از پرسنل نظامی ایالات متحده ضرورت دارد.^{۱۵} در نوامبر ۲۰۰۹، دولت اوپاما اعلام کرد که استفاده از مین‌های زمینی را مجاز می‌داند، اما پس از محکومیت شدید این تصمیم توسط سازمان‌های غیردولتی مثل سازمان مبارزه بین‌المللی برای ممنوعیت مین‌های زمینی، اوپاما به طور ضمنی وعده داد، سیاست خود در مورد

States military personnel.¹⁵ In November 2009, the Obama administration announced that it would continue to permit the use of landmines. After strong condemnation by NGOs like the ICBL, the Obama administration indicated that it would review its landmine policy, but the ICBL remained only "guardedly optimistic."¹⁶

Message and Audience

In order to achieve an international treaty banning the use of antipersonnel landmines, the ICBL needed to persuade many countries to support an international ban. The ICBL's original members were few, but they knew that only a large and diverse community of activists could achieve the goal of an international ban on landmines. In addition to talking to governments directly, the ICBL reached out to NGOs with overlapping interests, expanding their coalition to encompass over 1,300 organizations in 95 countries.¹⁷ These NGOs in turn raised awareness of the dangers of landmines in their own countries, putting pressure on their governments to support the eradication of landmines.

Outreach Activities

Williams believes that the ICBL's internal communications strategies had a significant impact on its success. In its early stages, the ICBL was, in Williams' words, "not much more than a handful of disparate NGOs" with diverse interests. Williams thought that members needed

مین‌های زمینی را مورد تجدید نظر قرار دهد. با این حال، سازمان مبارزه بین‌المللی برای ممنوعیت مین‌های زمینی تنها با «خوش‌بینی احتیاط‌آمیزی» به این موضوع می‌نگرد.^{۱۶}

پیام و مخاطب

سازمان مبارزه بین‌المللی برای ممنوعیت مین‌های زمینی برای رسیدن به یک پیمان بین‌المللی منع استفاده از مین‌های زمینی ضد نفر باید بسیاری از کشورها را قانع می‌ساخت که از چنین پیمانی حمایت کنند. اعضای اولیه سازمان مبارزه بین‌المللی برای ممنوعیت مین‌های زمینی بسیار اندک بودند، اما می‌دانستند که جامعه بزرگ و متنوع فعالان و تلاشگران می‌تواند به هدف منع بین‌المللی مین‌های زمینی دست یابد. سازمان مبارزه بین‌المللی برای ممنوعیت مین‌های زمینی علاوه بر گفتگوی مستقیم با دولت‌ها با سازمان‌های غیردولتی که علایق مشترکی داشتند، ارتباط برقرار کرد و ائتلاف آنها را به حد ۱۳۰۰ سازمان در ۹۵ کشور گسترش داد.^{۱۷} این سازمان‌های غیردولتی نیز به نوبه خود آگاهی در مورد مین‌های زمینی را در کشورهای خود افزایش دادند و بر دولت‌هایشان فشار وارد آوردند تا از حذف کامل مین از صحنه زمین حمایت کنند.

فعالیت‌های فراگستر

ویلیامز معتقد است، راهبردهای «ارتباطات درون‌سازمانی» تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر موفقیت سازمان داشته است. به بیان وی این سازمان در مراحل اولیه خود «چیزی بیش از تعداد انگشت‌شمار از سازمان‌های غیردولتی پراکنده» با علایق متفرق نبود. ویلیامز بر این باور بود که اعضا

to feel actively involved in the landmine campaign for it to gather momentum.¹⁸ Therefore, the ICBL sent regular updates to campaign members, including them in each stage of the campaign's strategy and progress.

They also relied heavily on phone calls, fax communications, and eventually email, rather than traditional mail, to contact potential supporters. They found that mail did not evoke a sense of urgency, whereas the fax machine, at the time a new and exciting technology, was considered harder to ignore.¹⁹ The ICBL also tried to set up as many face-to-face meetings as possible in order to foster close personal relationships with global leaders. Williams credits the personal relationships between the ICBL and governments for the success of the Mine Ban Treaty.²⁰

The journey of the ICBL illustrates that with determination, careful strategy and strategic allies, an activist movement can accomplish great things. "It's breathtaking what you can do when you set a goal and put all your energy into it," Williams told the Christian Science Monitor in 1997. "I think you have to believe you're right. You say, 'This is what we're going to achieve, and this is how we're going to do it.' And if people get upset about it, tough."²¹

باید به طور فعال در مبارزه علیه مین‌های زمینی درگیر شوند تا جنبش شتاب کافی پیدا کند.^{۱۸} به این دلیل، سازمان مبارزه بین‌المللی برای ممنوعیت مین‌های زمینی، تحلیل‌های روزآمد خود را برای اعضای کمپین می‌فرستاد و آنها را در تمامی مراحل راهبردی و پیشرفت کمپین قرار می‌داد. این سازمان همچنین، به جای شیوه سنتی تماس با حامیان بالقوه از طریق نامه، بر تماس‌های تلفنی، نمابر و پیام‌های الکترونیکی تکیه می‌کرد. گردانندگان این سازمان دریافتند که نامه نمی‌تواند حس اضطرار را برانگیزاند در حالی که نادیده گرفتن نمابر که در آن زمان یک فناوری نو بود دشوار می‌نمود.^{۱۹} سازمان مبارزه بین‌المللی برای ممنوعیت مین‌های زمینی همچنین تلاش کرد، با هدف ارتقای روابط شخصی با رهبران جهانی، ملاقات‌های رو در رو ترتیب دهد. ویلیامز برای موفقیت پیمان، نقش کلیدی برای ارتباطات شخصی میان سازمان و دولت‌ها قائل بود.^{۲۰}

سیر پیشرفت کار سازمان مبارزه بین‌المللی برای ممنوعیت مین‌های زمینی، نمایانگر این نکته است که یک جنبش تلاشگر با استواری، راهبرد دقیق و هم‌پیمانان راهبردی می‌تواند به امور بزرگ دست یابد. ویلیامز در سال ۱۹۹۷، به کریستن ساینس مانیفور گفت: «من فکر می‌کنم که شما باید به برحق بودن خودتان باور داشته باشید. شما می‌گویید این چیزی است که ما می‌خواهیم بدان برسیم و این هم روشی است که در پیش می‌گیریم. و اگر مردم از این کار ناراحت شدند باید سرسخت بود.»^{۲۱}

Footnotes

1. "Landmine Facts and Figures." BBC News. 31 July 1998.
2. Ibid.; "Landmines: A Deadly Inheritance." UNICEF. 10 Sept. 2000.
3. "Jody Williams: 1997 Nobel Peace Prize." Peacejam. 2008.

پی‌نوشت‌ها

4. Text from the Congressional Record. C-SPAN. 1993.
5. Williams, Jody. "The International Campaign to Ban Landmines - A Model for Disarmament Initiatives?" NobelPrize.org. 3 Sept. 1999.
6. "Home page." International Campaign to Ban Landmines. May 2009.
7. "Laying Landmines to Rest?" Integrated Regional Information Networks. 23 Jan. 2010.
8. "Home page." International Campaign to Ban Landmines. May 2009.
9. "It Started with Just Three People Sitting in a Room." GlobalPact. 27 Feb. 2008.
10. "Jody Williams: 1997 Nobel Peace Prize." Peacejam. 2008.
11. Ibid.
12. Williams, Jody. "The International Campaign to Ban Landmines - A Model for Disarmament Initiatives?" NobelPrize.org. 3 Sept. 1999.
13. Goldberg, Carey. "Peace Prize Goes to Land-Mine Opponents." The New York Times. 11 Oct. 1997.
14. "Chronology." International Campaign to Ban Landmines. May 2004.
15. "Laying Landmines to Rest?" Integrated Regional Information Networks. 23 Jan. 2010.; "Ninth Meeting of State Parties Eyes Mine Ban Treaty Deadline." NewsAhead. 24 Nov. 2008.
16. "US Reacts to Civil Society Outcry on Landmine Treaty Policy." International Campaign to Ban Landmines. 2 Dec. 2009.
17. "Jody Williams, Nobel Laureate for Peace (1997)." International Campaign to Ban Landmines. May 2009.
18. Williams, Jody. "The International Campaign to Ban Landmines - A Model for Disarmament Initiatives?" NobelPrize.org. 3 Sept. 1999.
19. Ibid.
20. Ibid.
21. Baldauf, Scott. "Nobel Laureate's Long Trip from Vermont Farm to Fame." Christian Science Monitor. 14 Oct. 1997.

Learn More

News and Analysis

- Baldauf, Scott. "Nobel Laureate's Long Trip from Vermont Farm to Fame." Christian Science Monitor. 14 Oct. 1997.
- "Chronology." International Campaign to Ban Landmines. May 2004.
- Goldberg, Carey. "Peace Prize Goes to Land-Mine Opponents." The New York Times. 11 Oct. 1997.
- "Home page." Cluster Munition Coalition. Feb. 2010.
- "Home page." International Campaign to Ban Landmines. May 2009.
- "Jody Williams." Answers.com. 2010.
- "Jody Williams." Wikipedia. 13 Jan. 2010.
- "Jody Williams, Nobel Laureate for Peace (1997)." International Campaign to Ban Landmines. May 2009.
- "Jody Williams: 1997 Nobel Peace Prize." Peacejam. 2008.
- "Landmines." Human Rights Watch. 1 March 2010.
- "Landmines: A Deadly Inheritance." UNICEF. 10 Sept. 2000.

بیشتر بدانید

خبرها و مقاله‌ها

"Landmine Facts and Figures." BBC News. 31 July 1998.

"Laying Landmines to Rest?" Integrated Regional Information Networks. 23 Jan. 2010.

"Ninth Meeting of State Parties Eyes Mine Ban Treaty Deadline." NewsAhead. 24 Nov. 2008.

"The Nobel Peace Prize 1997." Nobelprize. 1997.

Williams, Jody. "The International Campaign to Ban Landmines – A Model for Disarmament Initiatives?" NobelPrize.org. 3 Sept. 1999.

Williams, Jody. "United States' Shameful Land Mine Policy." International Campaign to Ban Landmines. 12 Dec. 2009.

Books

کتاب‌ها

Williams, Jody, Stephen D. Goose, and Mary Wareham. *Banning Landmines: Disarmament, Citizen Diplomacy, and Human Security*. Plymouth: Rowman & Littlefield, 2008.

Videos

ویدئوها

"Jody Williams on the Necessity of Activism." YouTube. 8 Jan. 2008.

Williams, Jody, perf. *Nobelity*. Lighting Entertainment, 2006. Film.



بازپس‌گیری سیسیل از مافیا

ریتا بورسلینو
و جنبش آدیوپیزو

Reclaiming Sicily from the Mafia Rita Borsellino and the Addiopizzo Movement

Vision and Motivation

The Mafia has long been a dominant force in Italy.¹ According to the anti-Mafia office of the Italian retailers' association, the Mafia extorts 200 million euros a day from Italian businesses.² The challenge of organized crime is particularly acute in the island of Sicily. While there are law enforcement bodies dedicated to fighting organized crime, for most Sicilians, according to the head of Italy's anti-racket commission Tano Grasso, "It is more convenient for them to pay up than to report them."³

The Mafia's requirement to pay the pizzo, or protection money, has been a burden on most Sicilians because financial success only leads to larger monetary demands from organized crime rings. Yet

بینش و انگیزه

مافیا از دیرباز نیروی غالب در ایتالیا بوده است.^۱ بر طبق اداره ضد مافیای اتحادیه خرده‌فروشان ایتالیا، مافیا روزانه ۲۰۰ میلیون یورو از فعالیت‌های اقتصادی در ایتالیا اخذ می‌کند.^۲ چالش جرایم سازمان‌یافته بالاخص در جزیره سیسیل، جدی است. در این جزیره نهادهای اعمال قانون به مقابله با جرایم سازمان‌یافته مشغولند اما بنا به نظر تانو گراسو، رئیس کمیسیون ضد اخذی ایتالیا، برای اکثر سیسیلی‌ها «پرداخت به مافیا آسان‌تر از گزارش موارد مربوطه است.»^۳

اجبار مافیا به پرداخت پیزو یا پول حمایتی، بار اضافی است بر دوش سیسیلی‌ها چون موفقیت مالی تنها به تقاضاهای مالی بیشتر از سوی حلقه‌های جرایم سازمان‌یافته منجر می‌شود. اما با پایان قرن بیستم، سیسیلی‌ها وضعیت موجود را به چالش کشیده و خواستار آزادی خود شدند. بنا به

by the end of the 20th century, Sicilians began to challenge the status quo and reclaim their freedom. According to Pasquale Masucci, a computer technician, "For too long ordinary citizens of Palermo and business people have been held ransom, and now we are fighting back."⁴

For Rita Borsellino, a leading anti-Mafia activist, the path to civic leadership began in 1992 after her brother, Judge Paolo Borsellino, was killed in a car bombing orchestrated by the Sicilian Mafia. His murder forced Rita to take action.⁵ Though Rita was nearly fifty and had been living in Mafia-dominated Palermo her entire life, her personal tragedy sparked the outrage that led to the creation of the anti-Mafia movement, LIBERA, meaning "free." Her example demonstrates that it is never too late to take up a cause to improve society.

Likewise, the Addiopizzo organization, which means "goodbye to protection payments," is an important civic movement pushing to break the financial chains of bondage that were put in place by Sicily's Mafia. Addiopizzo was founded by a few young restaurateurs in 2004, as a by-product of a generation that witnessed the killings of anti-Mafia activists, judges, journalists and businesspeople. Addiopizzo's vision was simple: a Sicily where the Mafia did not control all sectors of the economy and where businesses of all sizes could keep 100% of their profits.⁶

Goals and Objectives

Borsellino sought to put an end to the Mafia's intimidating and crippling pizzo

نظر پاسکواله ماسوچی، یک تکنیسین کامپیوتر، «برای مدت طولانی شهروندان معمولی پالمو و اهل کسبه با پول زور، گروگان نگاه داشته شده بودند اما اکنون ما به مقابله برخاسته ایم.»^۴ از نظر ریتا بورسلینو، یکی از رهبران فعالیت علیه مافیا، جریان رهبری مدنی در سال ۱۹۹۲، پس از کشته شدن برادر وی، قاضی پائولو بورسلینو، در یک بمب‌گذاری اتومبیل توسط مافیای سیسیل آغاز شد. کشته شدن وی، ریتا را به عمل واداشت.^۵ ریتا در آن زمان پنجاه ساله بود و در کل دوران زندگی‌اش در پالمووی تحت سلطه مافیا زندگی کرده بود اما تراژدی شخصی وی، باعث بروز نوعی خشم شد که به ایجاد جنبش ضد مافیای لیبریا (به معنی آزاد) انجامید. مورد وی نشان می‌دهد که هیچ‌گاه برای دنبال کردن یک هدف جهت بهبود جامعه، دیر نیست.

به همین شکل، سازمان آدیوپیزو به معنی «خداحافظی با پرداخت‌های حمایتی» یک جنبش مدنی است که برای شکستن زنجیرهای پیوند مالی که توسط مافیای سیسیل تعبیه شده، تلاش می‌کند. آدیوپیزو توسط تعدادی از رستوران‌داران جوان در سال ۲۰۰۴ تأسیس شد. این سازمان محصول نسلی است که شاهد قتل فعالان ضد مافیا، قضات، روزنامه‌نگاران و اهل کسب و کار بوده است. چشم‌انداز آدیوپیزو ساده بود: سیسیلی که در آن مافیا همه بخش‌های اقتصاد را کنترل نمی‌کند و کسب و کارها در همه اندازه‌ها ۱۰۰ درصد سود خود را برای خود حفظ می‌کنند.^۶

اهداف و مقاصد

بورسلینو به دنبال آن بود که به ارباب مافیا و پیزوی فلج‌کننده آن با تاسیس لیبریا پایان بخشد. لیبریا اتحادیه‌ای است شامل سازمان‌های کوچک

by establishing LIBERA, an association of small organizations working to combat the Mafia, in 1995. Through LIBERA, Borsellino educated the Italian people about a nonviolent and peaceful system of economics, one with respect for the rule of law and human rights, a system that had been lost in the world of organized crime.⁷ More than helping jumpstart businesses that did not pay the pizzo, LIBERA began building farms out of land confiscated by the government in order to grow Mafia-free agricultural products, Libera Terra, to be sold in pizzo-free establishments.⁸

Addiopizzo similarly challenged the mafia by empowering business owners to refuse the Mafia's demands by creating a strong support network. Addiopizzo worked with business owners to open and run pizzo-free businesses to show the Sicilian people that there is a viable alternative to the Mafia-dominated business culture. Addiopizzo used the example of Libero Grassi, a business owner who stood up to the Mafia in 1991 by refusing to pay the pizzo. Grassi tried to organize a group of supporters, but no one was willing to stand up to the Mafia as he had; Grassi was murdered that same year. At Addiopizzo rallies, speakers have declared, "There is no better time to say no. You will not be left alone. These are no longer the 1990s, when Libero Grassi was murdered, because he was abandoned."⁹

Leadership

Too often movements are sparked by injustices, and like so many others,

که علیه مافیا از سال ۱۹۹۵ فعالیت می‌کرده است. بورسلینو از مجرای لیبریا توانست مردم ایتالیا را از نظام‌های اقتصادی آرام و غیرخشونت‌آمیز آگاه کند، نظامی با احترام به حقوق بشر و حکومت قانون و نظامی که در دنیای جرایم سازمان‌یافته فراموش شده است.^۷ لیبریا بیش از آن که به رونق کسب و کارهایی بپردازد که پیزو نمی‌پرداختند به ساختن مزارعی بیرون از زمین مصادره شده توسط دولت جهت کشت محصولات کشاورزی رها از دست مافیا، پرداخت. در این زمین آزاد، محصولاتی کشت می‌شد که باید در مراکز معاف از پول حمایتی فروخته می‌شد.^۸

آدیوپیزو به این ترتیب با قدرت بخشیدن به صاحبان کسب و کاری که نمی‌خواستند تقاضای مافیا را پاسخ داده و خود به ایجاد شبکه حمایتی قوی بپردازند، مافیا را مورد چالش قرار داد. آدیوپیزو با صاحبان کسب و کار، کار می‌کرد تا فعالیت‌هایی معاف از پرداخت پول حمایتی را آغاز کرده و اداره کنند تا به مردم سیسیل نشان دهند که راهی بدیل و قابل دسترس در برابر فرهنگ کسب و کار تحت سلطه مافیا وجود دارد. آدیوپیزو از نمونه فعالیت لیبریو گراسی استفاده کرد. او یک کسبه بود که در برابر مافیا در سال ۱۹۹۱، با نپرداختن پول حمایتی ایستادگی کرد. گراسی تلاش کرد گروهی از حامیان این موضوع را سازمان‌دهی کند اما هیچ‌کس نخواست در برابر مافیا مثل او بایستد؛ گراسی در همان سال کشته شد. در تظاهرات آدیوپیزو سخنرانان اعلام کردند که «زمانی بهتر برای نه گفتن وجود ندارد. شما تنها نمی‌مانید. دیگر دوره دهه ۱۹۹۰ نیست که لیبریو گراسی کشته شد. او کشته شد چون تنها گذاشته شد.»^۹

Borsellino's catalyst for becoming a civic leader was driven by personal tragedy. In her work at LIBERA, she has managed to unite numerous societal groups to heed her call for a Mafia-free economy.¹⁰ In this manner, Borsellino expanded the organization to include over 1,500 associations that successfully combat the Mafia's influence in the Sicilian market. Her accomplishments led her to electoral politics; Borsellino was elected as an Italian Member to the European Parliament in 2009 to address the Mafia's negative economic influence on a transnational level.



Addiopizzo was founded by young entrepreneurs who, when budgeting to open a restaurant, decided they did not want to pay the pizzo. One morning, Palermo woke up to Addiopizzo's message plastered all over the city: "A whole people who pays the pizzo is a people without dignity."¹¹ Addiopizzo founders recall, "initially we didn't think we'd succeed so well. We simply wanted to open the debate."¹² Addiopizzo is unique in that it has no formal leadership structure, seeking to achieve results rather than fame. In

رهبری

در اغلب موارد جرقه جنبش‌ها با بی‌عدالتی زده می‌شود و مثل بسیاری دیگر از موارد، کاتالیزور بورسلینو برای تبدیل شدن به یک رهبر مدنی تراژدی شخصی وی بود. او در کار خود در لیبریا به دنبال آن بود که گروه‌های اجتماعی مختلف را برای فراخوان خود به اقتصادی، رها از مافیا متحد سازد.^{۱۰} بورسلینو سازمان خود را به ۱۵۰۰ اتحادیه گسترش داد و با موفقیت به مبارزه علیه نفوذ مافیا در بازار سیسیل پرداخت. دستاوردهای وی به حضورش در عرصه سیاست منتهی شد؛ بورسلینو به عنوان یک عضو ایتالیایی پارلمان اروپا در سال ۲۰۰۹ انتخاب شد تا به تاثیر منفی اقتصادی مافیا در سطح فرا ملی بپردازد.

آدیوپیزو توسط یک کارآفرین جوان تاسیس شد که به هنگام بودجه‌بندی برای باز کردن یک رستوران تصمیم گرفت نمی‌خواهد پیزو یا پول حمایتی بپردازد. یک روز صبح که پالرمو از خواب برخاست، پیام آدیوپیزو را چسبیده بر دیوارهای شهر دید: «تمام مردمی که پول حمایتی را می‌پردازند صاحب کرامت نیستند.»^{۱۱} بنیانگذاران آدیوپیزو به یاد می‌آورند که «در ابتدا فکر نمی‌کردیم تا این حد موفق شویم. ما فقط می‌خواستیم باب بحث را باز کنیم.»^{۱۲} آدیوپیزو از این جهت منحصر به فرد است که هیچ ساختار رهبری صوری نداشت و بیشتر به دنبال رسیدن به نتیجه بود تا شهرت. در سال ۲۰۰۶، باور عمومی این بود که ۵۰ نفر این سازمان را اداره می‌کنند و با صدها فعالیت تعاونی در ارتباط هستند.^{۱۳}

بدون یک سخنگوی رسمی یا رهبری قابل مشاهده، اعضای منفرد به دنبال پیشبرد این جنبش از طریق اقدامات خاص خود و نمونه واقع شدن با رهبری خود بودند. به عنوان مثال فابیو مسینو،

2006, it was believed that there were about 50 people running the organization who worked with hundreds of cooperating businesses.¹³

Without an official spokesperson or visible leader, individual members seek to further the movement by taking initiative and leading by example – Fabio Messino, for example, saw the need for a pizzo-free supermarket and invested his life savings in the venture that became known as the Punto Pizzofree.¹⁴ Hundreds of businesses like Messino's have popped up all over Palermo; they offer a popular, ethical alternative to the businesses that still pay the pizzo and have also become a popular destination for ethical tourism.¹⁵

Civic Environment

In an effort to maintain their influence and hold on power, the Mafia developed a culture of fear in Sicily through intimidation and violence. The government, on a local, regional and national level, did little to support those who stood up to the Mafia. Even as Addiopizzo grew in strength, its political links were negligible. Messina notes, "We haven't received any political backing, and in any case, I never expected we would get that."¹⁶ In general, Italy's political leaders have shied away from dealing with the Mafia. Marco Travaaglio, a critic of the current Berlusconi government, explained, "It was thought that whoever talks about fighting the Mafia, scares a certain segment of the electorate... In reality, if you don't talk

نیاز به داشتن سوپرمارکتی رها از پیزو را احساس کرد و همه پس‌انداز زندگی‌اش را در این راه گذاشت. فعالیت وی به پانتو پیزو – رها شناخته شده است.^{۱۴} صدها کسب و کار مثل کسب و کار مسینو در سراسر پالرمو رویدند؛ آنها جایگزینی محبوب و اخلاقی در برابر کسب و کارهایی که هنوز پیزو می‌پردازند بوده و به محلی محبوب برای گردشگری اخلاقی تبدیل شدند.^{۱۵}

فضای مدنی

مافیا برای حفظ نفوذ و قدرت خود، فرهنگی از ترس را در سیسیل از طریق ارعاب و خشونت به وجود آورد. حکومت در سطوح محلی، منطقه‌ای و ملی کاری برای کسانی که در برابر مافیا می‌ایستادند انجام نمی‌داد. حتی با افزایش قدرت آدیوپیزو، پیوندهای سیاسی او ناچیز بود. مسینو در این مورد می‌گوید: «ما از هیچ حمایت سیاسی برخوردار نبوده‌ایم و به هر حال هرگز انتظار چنین کمکی را نداشتیم.»^{۱۶} به طور کلی، رهبران سیاسی ایتالیا از برخورد با مافیا دوری گزیده‌اند. مارکو فراواگلیو، یکی از منتقدان دولت فعلی برلوسکونی، می‌گوید: «تصور بر این بود که هر کس که در مورد مبارزه با مافیا سخن می‌گوید، بخش خاصی از رأی‌دهندگان را می‌ترساند... در حقیقت، اگر شما در مورد مافیا سخن نمی‌گویید به این دلیل است که رأی مافیا را می‌خواهید.»^{۱۷} اما در سال‌های اخیر، تحولی در رفتار حکومت و کلیت محیط مدنی، پس از بازداشت تعدادی از چهره‌های مهم مافیا از جمله دستگیری برناردو پروونزانو، رئیس مافیای سیسیل در سال ۲۰۰۶ رخ داده است. پروونزانو در اکثر حلقه‌ها به عنوان «رئیس روسا» شناخته می‌شد. در اولین روز محاکمه پروونزانو، بیش از ۱۰۰ مغازه‌دار، اسامی

about the Mafia, it is because you want Mafia votes."¹⁷

However, in recent years there has been a shift in government behavior and the overall civic environment following the arrests of a number of significant Mafia figures, including the 2006 capture of Bernardo Provenzano, head of the Sicilian Mafia, known in most circles as the "boss of all bosses". On the first day of Provenzano's trial, more than 100 shopkeepers signed their names and shops onto an online petition that refused to participate in the Mafia's protection racket.¹⁸ Many politicians are now more willing to speak out against the Mafia, and those who were complicit in the Mafia's corruption, kidnappings and killings are being put on trial. Angelino Alfano, a member of President Berlusconi's People of Freedom Alliance, explains that the changes in governmental Mafia-acquiescence, combined with the civic actions of anti-Mafia movements like LIBERA and Addiopizzo, are ending an era of fear: "A lot of companies have decided to trust the state and believe the state will protect them."¹⁹

Message and Audience

Addiopizzo's grassroots movement was founded to connect businesses and consumers opposed to the pizzo in order to establish a community of support against the Mafia's dominance of the Sicilian economy. At the core of Addiopizzo's message was a simple yet powerful desire to improve the standard of living of

خود و مغازه‌های خود را در یک درخواست اینترنتی جهت امتناع از مشارکت در اخاذی حمایتی مافیا ثبت کردند.^{۱۸} اکنون سیاستمداران بیشتری مایل هستند علیه مافیا سخن بگویند و کسانی که در فساد، آدم‌ربایی و قتل‌های مافیا شریک جرم هستند به محاکمه کشیده شده‌اند. آنجلینو آلفانو یکی از اعضای حزب اتحاد آزادی رئیس‌جمهور برلوسکونی، توضیح می‌دهد که تغییرات در ارتباطات دولت و مافیا همراه با کنش‌های مدنی جنبش‌های ضد مافیایی مثل لیبریا و آدیوپیزو، دوران ترس را به انتها رسانده‌اند: «بسیاری از شرکت‌ها تصمیم گرفته‌اند به دولت اعتماد کرده و باور داشته باشند که دولت از آنها حمایت خواهد کرد.»^{۱۹}

پیام و مخاطب

جنبش مردمی آدیوپیزو، برای این بنیاد گذاشته شد تا اهل کسب و کار و مشتریان مخالف با پیزو یا پول حمایتی را به یکدیگر پیوند داده و جامعه‌ای برای حمایت علیه سلطه مافیا بر اقتصاد سیسیل بنیان گذارد. در جوهره پیام آدیوپیزو یک تمایل ساده اما قدرتمند برای بهبود استاندارد زندگی سیسیلی‌ها وجود داشت. پیام آنها مبنی بر اینکه «تمام مردمی که پول حمایتی را می‌پردازند صاحب کرامت نیستند»^{۲۰}

از سوی بنیانگذاران آدیوپیزو، به این صورت توصیف شده است که این امر «فراخوانی به مقابله و روشی برای جلب توجه بود.»^{۲۱} این پیام اغلب بر روی برچسب‌ها در سراسر شهر، برای خجالت‌زده کردن کسانی که پیزو می‌پرداختند، نمایش داده می‌شد. اعضای گروه از یک حلقه شکسته با یک علامت ایکس در وسط آن با عبارت «مصرف انتقادی» به عنوان نشانه سازمان استفاده می‌کردند

Sicilians. Their message, "A whole people who pays the pizzo is a people without dignity,"²⁰ was described by Addiopizzo founders as "a call to arms, a way to get attention."²¹ It was often displayed on stickers throughout the city to generate shame for those who paid the pizzo. As an emblem of the organization, members used a broken circle with an 'X' in the middle with the phrase "Consumo Critico," or "Critical Consumption", so that non-pizzo products and businesses are recognizable to all.

Success stories like Messina's Punto Pizzofree supermarket stand as a proud symbol of the anti-Mafia movement, allowing ordinary people to stand against crime families through daily actions like buying groceries. "Customers like the fact that, in this shop, they can actually make a statement each time they buy a product," Messina notes.²² It was the simplicity, yet boldness, of this action that appealed to the residents of Palermo. According to one customer, "If everybody does just one thing like this then we are all making a stand against the Mafia."²³ Humor has also become a vehicle for disseminating the anti-Mafia message; Messina sells hats in his store that symbolize a new era. "This used to be the type of cap often worn by Mafiosi; they'd wear it straight, like this. But the company is called La Coppola Storta (Jaunty Cap) because we wear it differently, at an angle. It's about reclaiming and re-interpreting a symbol, giving it a positive meaning."²⁴

Borsellino uses education as her means

تا محصولات و کسب و کارهای رها از پیزو را برای همگان مشخص و بارز سازند.

داستان‌های موفقیت‌آمیز مثل سوپرمارکت مسینو با نام پانتو پیزو- رها، نمادی افتخارآمیز از جنبش ضد مافیاست که به مردم عادی، امکان ایستادگی علیه خانواده‌های درگیر در جرم و جنایت را از طریق کنش‌هایی مثل خرید مایحتاج روزانه می‌دهد. مسینو می‌گوید: «خریداران این واقعیت را دوست دارند که در این مغازه می‌توانند



حقیقتاً موضع خود را با خرید یک محصول اعلام کنند.»²² سادگی و شجاعت این عمل با ساکنان پالمو ارتباط برقرار می‌کرد. بنا به نظر یک مشتری «اگر هر کس فقط کاری شبیه به این انجام دهد همه ما علیه مافیا موضع گرفته‌ایم.»²³ همچنین طنز، به ابزاری برای نشر پیام ضد مافیا تبدیل شده است؛ مسیمو کلاه‌هایی در مغازه خود می‌فروشد که نماد دوران تازه‌ای هستند. «این همان کلاهی است که اعضای مافیا اغلب بر سر داشتند؛ آنها آن

to disseminate her anti-Mafia messages, hoping to reach all Italians, because, according to her, "The fight against the Mafia must touch all of Italy."²⁵ By 1999, LIBERA had trained and educated more than 8,000 teachers and 800,000 students, including many young Italians still in primary school. A volunteer with the organization, Silvia Pellegrino, argued, "If we are educating people now about how to defy the Mafia but fail to teach those younger than us, we will never be able to reach our goal of eliminating the Mafia."²⁶ To reach that goal, LIBERA organizes class speakers and field trips to educate Sicilian youth, including some children whose parents belong to the Mafia. According to Borsellino, "The children can become the messengers of positive [values] inside their own family."²⁷

Outreach Activities

Both Addiopizzo and LIBERA have established coalitions of like-minded organizations to further their cause. As Messina notes, "All you need to do is introduce consumers to producers, neither of whom want to pay the pizzo, [to] bring about a common bond, a more ethical consumption and a client loyalty which is absolutely guaranteed."²⁸ By 2008, Addiopizzo's network had expanded to include 204 businesses and over 9,000 local Italians who have officially registered with the organization.

LIBERA sought to connect diverse groups and organizations in Italy with the common goal of combating the power and

را سر راست مثل این می‌پوشیدند. اما شرکت ما آن را کلاه کوپولا می‌نامد چون ما آن را به نحوی متفاوت با یک زاویه بر سر می‌گذاریم. این کار همانا پس گرفتن یک نماد، باز تفسیر و دادن یک معنی مثبت به آن است."²⁴

بورسلینو از آموزش به عنوان ابزار خود جهت نشر پیام‌های ضد مافیایی بهره می‌گیرد، با این امید که به همه ایتالیایی‌ها دسترسی پیدا کند چون بنا به نظر وی «مبارزه علیه مافیا باید به گوش همه ایتالیایی‌ها برسد.»²⁵ لیریا از سال ۱۹۹۹، بیش از ۸۰۰۰ معلم و ۸۰۰۰۰۰ دانش‌آموز از جمله بسیاری از کودکان و نوجوانان ایتالیایی را که هنوز در مدرسه ابتدایی هستند، تحت آموزش قرار داده است. سیلویا پلگرینو یکی از داوطلبان سازمان می‌گوید: «اگر ما اکنون به مردم در مورد برخورد با مافیا آموزش دهیم اما نتوانیم افراد جوان‌تر را تحت تعلیم قرار دهیم، هرگز قادر نخواهیم بود به هدف خود یعنی حذف مافیا دست یابیم.»²⁶ برای رسیدن به این هدف، لیریا به سازماندهی سخنرانی برای کلاس‌ها و سفرهای آموزشی برای تعلیم کودکان و نوجوانان سیسیلی، شامل برخی کودکانی که والدین آنها به مافیا تعلق دارند، می‌پردازد. بر طبق نظر بورسلینو «کودکان می‌توانند به پیام‌آوران [ارزش‌های] مثبت در درون خانواده خود تبدیل شوند.»²⁷

فعالیت‌های فراگستر

هم آدیوپیزو و هم لیریا، ائتلاف‌هایی با سازمان‌های هم‌عقیده برای پیشبرد هدف خود ایجاد کردند. آن چنان که مسینو می‌گوید «همه آنچه شما نیاز دارید که انجام دهید، معرفی مشتریان به تولیدکنندگان است، کسانی که هیچ یک نمی‌خواهند پیزو بپردازند و با هم یک



influence of the Mafia. Its reach, however, extends beyond the struggle against the Mafia and includes cultural, sporting and volunteers associations, who seek out Borsellino's education programs and training seminars.²⁹ With Italy moving in the right direction, Borsellino is now focused on expanding her coalition internationally, while Addiopizzo continues to register more pizzo-free business throughout the country, giving Italians and global citizens alike the hope that one day Italy can completely rid itself of the Mafia.

پیوند مشترک شکل دهند؛ مصرف اخلاقی‌تر و وفاداری مشتری که مطلقاً تضمین شده است.»^{۲۸} شبکه آدیوپیزو تا سال ۲۰۰۸، ۲۰۴ کسب و کار و ۹۰۰۰ ایتالیایی محلی را که رسماً در سازمان ثبت‌نام کرده بودند، در خود جای داده بود.

لیبریا به دنبال مرتبط ساختن گروه‌ها و سازمان‌های متنوع در ایتالیا با یک هدف مشترک یعنی مبارزه با قدرت و نفوذ مافیا بود. اما قلمرو تاثیر آن به فراتر از مبارزه علیه مافیا رسیده و تا انجمن‌های فرهنگی، ورزشی و داوطلبان نیز گسترش یافته. این انجمن‌ها به برنامه‌های آموزشی و سمینارهای کارآموزی بورسلینو علاقمند هستند.^{۲۹} همراه با ایتالیایی که در جهت درست گام برمی‌دارد، بورسلینو اکنون بر توسعه بین‌المللی ائتلاف خود متمرکز است. آدیوپیزو نیز به ثبت کسب و کارهای بیشتری که رها از پیزو در سراسر کشور هستند، ادامه می‌دهد و به ایتالیایی‌ها و شهروندان جهان، به طور مساوی این امید را می‌دهد که یک روز ایتالیا می‌تواند کاملاً خود را از مافیا رها سازد.

Footnotes

پی‌نوشت‌ها

1. Moore, Malcolm. "Italy's Biggest Business: The Mafia." The Telegraph. 23 October 2007.
2. "Protesting the 'Pizzo': Anti-Mafia Market to Tour Italy." Spiegel Online. 27 March 2008.
3. Moore.
4. Pisa, Nick. "Mafia-free Supermarket Defies Mob Extortion." The Telegraph. 8 March 2008.
5. Holmes, Stephanie. "Rita Borsellino: Anti-Mafia Campaigner."
6. "One Hundred Defiant Shopkeepers Say 'We Don't Pay Protection Money.'" Corriere. 3 May 2006.
7. Rita Borsellino.
8. Johnston, Vanessa. "Anti-Mafia Products Make Their Mark in Sicily." Deutsche Welle. May 11, 2010.
9. "Italy: Taking on the Mafia." Frontline. January 27, 2009.
10. Borsellino.
11. "Homepage." Addiopizzo.org. 2010.
12. "Italy: Taking on the Mafia."
13. Moore, Malcolm. "We Won't Pay You Protection, Traders Tell Mafia." The Telegraph. 28 April 2006.

14. Pisa.
15. Round, Andy. "Mafia Free Holiday – An Offer You Can't Refuse?" Sabotage Times. August 24, 2010.
16. "To the Mafia's Horror, Pizzo-Free Shop Opens Palermo Doors." Agence France Presse. 8 March 2008.
17. Holmes. "Sicilians Grow Defiant of Mafia."
18. "One Hundred Defiant Shopkeepers Say 'We Don't Pay Protection Money.'"
19. Ibid.
20. "Homepage." Addiopizzo.org. 2010.
21. "Italy: Taking on the Mafia."
22. Ibid.
23. Pisa.
24. Holmes. "Sicilians Grow Defiant of Mafia."
25. "Rita Borsellino, the anti-Mafia Candidate." L'Humanite, 11 April 2008.
26. Greenleese, Nancy. "Young Sicilians take a brave stand against the Mafia." Deutsche-Welle, June 7, 2010.
27. Borsellino.
28. "To the Mafia's Horror, Pizzo-Free Shop Opens Palermo Doors."
29. Borsellino.

Learn More

News and Analysis

"Addiopizzo." Wikipedia. 22 August 2010.

Addiopizzo Official Website.

Borsellino, Rita. "Italian Women Against the Mafia." Dialogues, Proposals, Stories for Global Citizenship. May 1999.

Greenleese, Nancy. "Young Sicilians take a brave stand against the Mafia." Deutsche-Welle, 7 June 2010.

Holmes, Stephanie. "Rita Borsellino: Anti-Mafia Campaigner." BBC News. 14 April 2008.

Holmes, Stephanie. "Sicilians Grow Defiant of Mafia." BBC News. 11 April 2008.

Johnston, Vanessa. "Anti-Mafia Products Make Their Mark in Sicily." Deutsche Welle. 11 May 2010.

Kington, Tom. "Shopkeepers Revolt Against Sicilian Mafia." The Observer. 9 March 2008.

Moore, Malcolm. "Italy's Biggest Business: The Mafia." The Telegraph. 23 October 2007.

Moore, Malcolm. "We Won't Pay You Protection, Traders Tell Mafia." The Telegraph. 28 April 2006.

Pisa, Nick. "Mafia-free Supermarket Defies Mob Extortion." The Telegraph. 8 March 2008.

Round, Andy. "Mafia Free Holiday – An Offer You Can't Refuse?" Sabotage Times. August 24, 2010.

Rossant, John. "A Bullet for a Businessman." Business Week. 4 November 1991.

"One Hundred Defiant Shopkeepers Say 'We Don't Pay Protection Money.'" Corriere. 3 May 2006.

"Rita Borsellino, the anti-Mafia Candidate." L'Humanite, 11 April 2008.

"Rita Borsellino." Wikipedia.

"To the Mafia's Horror, Pizzo-Free Shop Opens Palermo Doors." Agence France Presse. 8 March 2008.

بیشتر بدانید
خبرها و مقاله‌ها

Books

کتاب‌ها

Jamieson, Alison. *The Antimafia: Italy's Fight Against Organized Crime*. London: Palgrave Macmillan, 2000.

Orlando, Leoluca. *Fighting the Mafia and Renewing Sicilian Culture*. New York: Encounter Books, 2003. Second Edition.

Videos

ویدئوها

"Sicilian Girl." Dir. Marco Amenta. Perf. Veronica D'Agostino. Pid, 2009. DVD.

"Italy: Taking on the Mafia." Frontline. January 27, 2009.

"TEDxPalermo - Dario Riccobono - Addiopizzo Against Mafia." YouTube. August 16, 2010.

Zaffuto, Edoardo. "Speech by Addiopizzo Founder Edoardo Zaffuto." The Clinton School of Public Service Speaker Series. April 27, 2009.



جنبش آتپور علیه میلوسویچ سالی که زندگی در صربستان برنده شد

The Otpor Movement Against Milosevic The Year Life Won in Serbia

Vision and Motivation

In the 1990s, citizens of many of the Balkan states were suffering from political repression, economic hardship and sanctions. Slobodan Milosevic, the President of the Socialist Republic of Serbia, who had risen to power in 1990 on a wave of nationalist Serbian feeling, inflamed tensions between Serbs, Bosnians, Croats, and Albanians. As brutal inter-ethnic conflicts raged throughout the former Yugoslavia, Milosevic bolstered his regime by expanding the reach of the military and secret police to crack down on the opposition.

On November 17, 1996, elections were held for local public offices, and in an unprecedented blow to Milosevic, the opposition coalition, Zajedno, won in 32 municipalities, including the capital of Belgrade. After years of consolidating

بینش و انگیزه

در دهه نود مردم کشورهای بالکان، از سرکوب سیاسی، وضعیت بد اقتصادی و تحریم رنج می‌بردند. در ۱۹۹۰، اسلوبودان میلوسویچ، رئیس جمهوری سوسیالیستی صربستان، با بهره‌گیری از موج ناسیونالیستی صرب‌ها، به قدرت رسید و تنش‌های نژادی بین صرب‌ها، کروات‌ها و آلبانی‌ها افزایش بی‌سابقه‌ای یافت. او هم‌زمان با اوج‌گیری درگیری‌های خشن بین قومیت‌های مختلف در یوگسلاوی سابق، با بهره‌گیری از پلیس مخفی و نیروی نظامی برای سرکوب مخالفین، رژیم خود را تحکیم کرد.

در هفدهم نوامبر ۱۹۹۶، در انتخابات محلی و شهرداری‌ها، میلوسویچ شکست سختی را متحمل شد و ائتلاف مخالفین (ژاژدنو) در شهرداری‌های سی و دو شهر، از جمله بلگراد به پیروزی رسیدند. میلوسویچ که سال‌ها قدرت خود را تحکیم بخشیده بود، حاضر نشد تن به شکست دهد و

his power, Milosevic was not about to let the political defeat stand. He swiftly annulled the election results on the basis of "irregularities."¹

Outraged by Milosevic's attempted electoral fraud, thousands of Serbs poured into the streets of Belgrade and other cities to demonstrate against this political injustice. Belgrade university students organized marches in the capital, which quickly spread to other cities as both students and Zajedno leaders led massive protests for the next three months. The international community began to put pressure on Milosevic to recognize the election results, and finally, in February 1997, Milosevic announced that he would allow the winners to take office.²

Despite a setback on the domestic political front, Milosevic, who was constitutionally limited to two terms as the Serbian president, ran for and was elected president of the Federal Republic of Yugoslavia (which constituted both Serbia and Montenegro) on July 23rd, 1997. Later in 1998, the Serbian Parliament passed two laws designed to sharply curtail independent media and academic freedom.³

In October 1998, a group of Belgrade university students formed Otpor, meaning "resistance" in Serbian: an opposition movement with a vision of a democratic Serbia that would be free of Milosevic's rule and able to integrate into the rest of Europe. As Davorin Popovic, Otpor activist and pop musician, put it, "We want to be like everyone else: work, have jobs

نتایج انتخابات را به دلیل بی‌نظمی، ابطال کرد.^۱ هزاران صرب که از تقلب در انتخابات توسط میلوسویچ خشمگین بودند، در بلگراد و سایر شهرها به عنوان اعتراض به بی‌عدالتی سیاسی، به خیابان‌ها ریختند. دانشجویان دانشگاه بلگراد، در پایتخت اقدام به راهپیمایی کردند و اعتراضات، به سرعت به سایر شهرها نیز سرایت کرده و تظاهرات عظیم توده‌ای در طی سه ماه آینده تحت رهبری دانشجویان و رهبران مخالفان (ژازدنو) برگزار شد. محافل بین‌المللی به میلوسویچ فشار آوردند که نتایج انتخابات را بپذیرد و سرانجام او در فوریه ۱۹۹۷، اعلام کرد که برندگان می‌توانند کنترل شهرداری‌ها را در دست بگیرند.^۲

علی‌رغم شکست در جبهه داخلی و محدودیت دو دوره‌ای رئیس‌جمهوری بر طبق قانون اساسی، میلوسویچ در ۲۳ جولای ۱۹۹۷، به عنوان رئیس‌جمهور فدرال یوگسلاوی (شامل صربستان و مونته‌نگرو) انتخاب شد. بعداً در سال ۱۹۹۸، پارلمان صربستان دو قانون تصویب کرد که طبق آن، رسانه‌های مستقل و آزادی‌های دانشگاهی محدود شدند.^۳

در اکتبر ۱۹۹۸، گروهی از دانشجویان دانشگاه بلگراد، تشکیلاتی به نام آتپور (به معنای مقاومت) را به وجود آوردند. جنبشی دموکراتیک که هدف آن، صربستانی آزاد و فارغ از رهبری میلوسویچ بوده و بتواند مانند بقیه کشورهای اروپایی باشد. آنگونه که «داورین پوپویچ» فعال سیاسی آتپور و موزیسین پاپ می‌گوید: «ما می‌خواهیم مثل بقیه باشیم. کار کنیم و شغل شرافتمندانه‌ای داشته باشیم. به جای ارادل و اوباش و بی‌سوادان، مردمانی هوشمند بر ما حکومت کنند و تحت حکمرانی قانون باشیم.»^۴

with value, be governed by intelligent people rather than illiterate thugs, live under the rule of law.⁷⁴

Goals and Objectives

The members of Otpor were diverse, but all were able to agree on one common goal: to bring down Milosevic. While the movement's ultimate vision was for a democratic country with free and fair elections, as Ivan Marovic, one of the movement's founders explained, "The goal was change of the regime first and then reform of the system later."⁷⁵

But regime change was a lofty goal for a group of students who were "small and powerless in the beginning, compared to the regime."⁷⁶ Marovic explained, "We couldn't use force on someone who... had three times more force and weapons than we did. We knew what had happened in... Tiananmen, where the army plowed over students with tanks."⁷⁷ Furthermore, Otpor wanted to take a different path than Milosevic's violent one; through peaceful actions, the movement could "prove that Serbians are civilized."⁷⁸ So Otpor decided to challenge the regime through nonviolent actions and through elections, by uniting the Serbian opposition behind a single candidate to face Milosevic.

Armed with knowledge of the regime's playbook, Otpor began preparing for the 2000 elections two years in advance. First, they needed to unite Serbia's fragmented opposition behind a single candidate. Then, when that candidate won, they needed to mobilize supporters to defend his victory.

اهداف و مقاصد

اعضای آتپور دارای تنوع فکری بودند ولی در یک هدف اشتراک داشتند و آن هم پایین آوردن حکومت میلوسویچ بود. ضمن آنکه هدف نهایی جنبش، آزادی و انتخابات عادلانه در کشور بود. ایوان ماروویچ یکی از بنیان‌گذاران جنبش، می‌گوید: «هدف اولیه، تغییر رژیم بوده و اصلاحات در سیستم، در مرحله بعدی قرار می‌گرفت».^{۷۵} اما تغییر رژیم برای گروهی از دانشجویان که در مقایسه با نیروهای رژیم در ابتدا، اندک و ناتوان بودند، هدف بلند پروزانه‌ای بود.^{۷۶} ماروویچ می‌گوید «ما نمی‌توانستیم از زور برای مقابله با کسی استفاده کنیم که سه برابر ما نیرو و اسلحه داشت. ما می‌دانستیم در «تیان آن مین» چه گذشت؟ جایی که تانک‌ها از روی دانشجویان رد شدند».^{۷۷} علاوه بر آن، «آتپور» می‌خواست راهی متفاوت از روش‌های خشن میلوسویچ پیش بگیرد: کنش‌های صلح‌آمیز. جنبش می‌خواست ثابت کند که «صرب‌ها متمدن هستند».^{۷۸} بنابراین آتپور تصمیم گرفت که رژیم را از طریق کنش‌های بدون خشونت و انتخابات، به مبارزه بطلبد و برای این منظور، صرب‌ها را پشت سر یک کاندیدای واحد برای مقابله با میلوسویچ متحد کند. آتپور که با روش‌های رژیم، آشنایی کامل داشت، از دو سال قبل خود را برای انتخابات سال ۲۰۰۰ آماده کرد. ابتدا آنها نیاز داشتند که مخالفین مشتت را، پشت سر یک کاندیدای واحد متحد نموده و پس از آنکه کاندیدای آنها برنده شد، مردم را برای حفاظت از این پیروزی بسیج کنند. آنها به این نتیجه رسیدند که بهترین روش برای رسیدن به این مقصود، اعتصاب سراسری است که چرخ مملکت را کاملاً متوقف کند.^{۷۹}

Otpor decided that the best means to accomplish this would be a general strike, hoping that it would bring the country to a standstill.⁹

Leadership

Among the many nonviolent democracy movements that emerged in post-Soviet Eastern Europe, Otpor was unique in that it had no official leadership. There was a group of activists who played key roles in Otpor's founding and operations; for example, Ivan Andric oversaw the development of slogans and marketing, Padrag Lecic ensured printed materials were distributed, and Slobodan Homan handled international contacts, but no one was designated as a leader.

Since the regime would not hesitate to intimidate and imprison any leaders, Otpor's lack of a definitive leadership structure made the movement more resilient to pressure; according to an Otpor activist, "The idea was, cut off one Otpor head, and another 15 heads would instantly appear."¹⁰ It also provided a measure of safety for Otpor members; as one member explained, "What got me excited was that there weren't any leaders, so there was no risk of being betrayed."¹¹

From the beginning, Otpor enjoyed a substantial level of support because, Marovic said, "We were seen as the future of Serbia, and in that sense, people liked us."¹² However, these supporters were reluctant to join the movement because of disillusionment from a history of failed attempts to fight Milosevic.¹³ Otpor needed

رهبری

آتپور در میان بسیاری از جنبش‌های دموکراسی‌خواهی بدون خشونت در اروپای شرقی که در دوران بعد از اتحاد شوروی ظهور کردند، کیفیتی یگانه داشت، به این معنی که رهبری رسمی نداشت. گروهی از فعالان بودند که در بنیان‌گذاری و عملیات آتپور نقش اساسی داشتند. به عنوان مثال ایوان آندریچ، انتخاب شعارها و تبلیغات را به عهده داشت. پاژاگ لیچ، مسئول چاپ و توزیع اعلامیه‌ها و نشریات بوده و اسلوبودان هومان، تماس‌های بین‌المللی را به عهده داشت. هیچ‌کس به عنوان رهبر برگزیده نشده بود.



با توجه به این که رژیم، کوچک‌ترین تردیدی در ارباب و زندانی کردن رهبران، به خود راه نمی‌داد، نبود رهبری مشخص در آتپور، این تشکیلات را در برابر فشار مقاوم‌تر کرده بود. به گفته یک فعال آتپور «ایده این بود که اگر سر یک عضو آتپور را قطع کنند، پانزده سر دیگر ظهور کند.»^{۱۰} علاوه بر آن، این امر سبب ایجاد یک سپر حفاظتی برای اعضای آتپور نیز شده بود. یکی از اعضای آتپور می‌گوید: «چیزی که مرا به هیجان می‌آورد این است که رهبری وجود ندارد و بنابراین خطر خیانت نیز وجود ندارد.»^{۱۱}

از آغاز جنبش، آتپور از حمایت مردمی بالایی برخوردار بود و علت آن، به گفته ماروویچ این بود که: «مردم در ما، آینده صربستان را می‌دیدند

to convince these people to become active participants who would join the planned general strike.

Marovic described Otpor's plan for expanding its base: "What we had to do is to show with our personal example, through small victories, that progress is possible."¹⁴ By working on a local and regional level to publicize and solve civic-minded problems such as lack of electricity or a corrupt mayor, Otpor convinced Serbians that the movement could be effective. Moreover, Marovic explained, "People started connecting these local problems with the overall problem, which was the Milosevic regime. So [while] we gave visibility to these local problems, these local problems also gave visibility to the overall struggle."¹⁵

Civic Environment

Serbia had already been involved in four wars, and in March 1999, NATO began a bombing campaign in response to Milosevic's refusal to withdraw troops from Kosovo. A huge influx of refugees poured into Serbia because of the war; meanwhile, the Serbian economy suffered historic levels of hyperinflation.¹⁶ On top of these economic and societal hardships, the Milosevic regime remained repressive and corrupt. According to Marovic, "The state itself became criminalized" as death squads organized by the secret police carried out political assassinations.¹⁷ However, the Milosevic regime was not totalitarian; it allowed a certain amount of political opposition and freedom of

و به همین علت ما را دوست داشتند»^{۱۴} اگر چه این حامیان به علت سرخوردگی از شکست‌های قبلی در مقابله با میلوسویچ، از پیوستن به جنبش اکراه داشتند.^{۱۵} آتپور نیاز داشت که این افراد را برای شرکت فعالانه در اعتصاب سراسری مورد نظرش متقاعد کند.

ماروویچ برنامه آتپور برای گسترش پایگاه مردمی خود را اینگونه توضیح می‌دهد «ما به مردم باید از طریق مثال‌های شخصی و پیروزی‌های کوچک، نشان می‌دادیم که پیشرفت عملی است»^{۱۴} آتپور با همکاری در سطوح محلی و منطقه‌ای برای حل مسائل زندگی معمولی، مانند کمبود برق و یا برخورد با شهرداران فاسد، صرب‌ها را قانع کرد که جنبش می‌تواند موثر باشد. از همه مهم‌تر آنگونه که ماروویچ می‌گوید: «مردم این مشکلات محلی را به مشکلات کلی مملکت که در حقیقت رژیم میلوسویچ بود، ربط می‌دادند. بنابراین وقتی ما این مشکلات محلی را در معرض دید مردم قرار دادیم، خواه ناخواه چالش‌های کلی مملکت نیز در معرض دید آنها قرار گرفت.»^{۱۵}

فضای مدنی

صربستان هم‌زمان درگیر با چهار جنگ بود. در مارس ۱۹۹۹، ناتو بمباران صربستان را به علت امتناع میلوسویچ از تخلیه نیروهایش از کوزوو شروع کرد و تعداد زیادی پناهنده به داخل صربستان سرازیر شدند. اقتصاد صربستان از تورمی سرسام‌آور و تاریخی رنج می‌برد^{۱۶} و علاوه بر شرایط سخت اقتصادی و اجتماعی، رژیم میلوسویچ کماکان سرکوب‌گر و فاسد باقی مانده بود. به گفته ماروویچ «دولت خود به علت تشکیل جوخه‌های مرگ توسط پلیس برای

assembly, which gave Otpor the necessary margin of freedom to succeed.¹⁸

As the Otpor movement gained footing in Serbia, Milosevic attempted to smear the activists as traitors – a threat to state security.¹⁹ A government official described the young Otpor members as “terrorists, fascists, and NATO’s infantry.”²⁰ In January 2000, the regime launched an assault on the press, shutting down TV and radio stations and fining media outlets huge sums for infractions such as providing coverage of Otpor activity.²¹ In May of the same year, the government used the murder of a Milosevic ally as an



excuse to crack down on Otpor; the group was declared a terrorist organization, and the police stepped up their arrests of activists, detaining thousands for reasons like wearing Otpor t-shirts, and launching raids on Otpor headquarters at which they seized crucial materials such as posters and banners.²²

Despite the regime’s efforts to stifle the opposition group, Otpor responded to the crackdown with “Plan B.” The first step was fear control: preparing activists so that they knew what to expect if they were arrested. Next, Otpor continued to develop long term strategies of strategic

ترور مخالفین، مرتکب جنایت می‌شد.»^{۱۷} با همه این احوال، رژیم میلو سویچ رژیمی توتالیتار نبود و تا اندازه‌ای به مخالفین اجازه فعالیت می‌داد و همین آزادی محدود به آتپور، امکانات لازم برای موفقیت را داد.^{۱۸}

همچنان که جنبش آتپور، مقبولیت بیشتری در صربستان به دست می‌آورد، میلو سویچ فعالین را متهم به خیانت و تهدید علیه امنیت ملی می‌کرد.^{۱۹} یک مقام دولتی، اعضای جوان آتپور را «تروریست» فاشیست و پادوهای ناتو خواند.^{۲۰} در ژانویه ۲۰۰۰، رژیم به مطبوعات حمله برده و رادیو تلویزیون را بست و رسانه را به جرم پوشش دادن فعالیت‌های آتپور به مبالغ هنگفتی جریمه کرد.^{۲۱} در می همان سال، قتل یکی از همدستان میلو سویچ، بهانه لازم را به دولت داد تا عملیات سرکوب آتپور را آغاز کند. دولت این گروه را یک سازمان تروریستی اعلام کرد و پلیس اقدام به دستگیری فعالین جنبش نمود. پلیس هزاران تن را به جرم پوشیدن پیراهن آتپور بازداشت نمود و به دفتر آتپور حمله برده و اوراق تبلیغاتی مهم، مانند پوستر و اعلامیه‌ها را ضبط کرد.^{۲۲}

علی‌رغم تلاش رژیم برای خفه کردن صدای مخالفین، آتپور برای مقابله با سرکوب، «طرح ب» را به اجرا گذاشت. نخستین قدم، کنترل ترس بود. به این معنی که فعالین را آماده می‌کرد که در صورت بازداشت، باید انتظار چه چیزی را داشته باشند. قدم بعدی برنامه‌ریزی‌های دراز مدت برای اجرای روش‌های بدون خشونت بود. در هر یک از تظاهرات، افرادی ماموریت داشتند که اوضاع را زیر نظر داشته و در صورت بازداشت اعضا، به فعالین هشدار داده و آنها را در جریان بگذارند. در واکنش به هر بازداشت، آتپور بلافاصله تیم‌های خود را بسیج می‌کرد. تیم مطبوعات، رسانه‌های

nonviolence; at each of its demonstrations, a “witness” was posted to observe the proceedings and, in the case of arrests, call other activists to alert them. In reaction to arrests, Otpor would immediately launch their response mobilization strategy: the press team would contact local media outlets, NGOs, and opposition parties to spread the information of arrests and other unjust government acts. They would also notify lawyers, who would be first to arrive at the police station where activists were held.²³

Finally, Otpor and its allies would call on citizens to gather in front of the police station where activists were detained.²⁴ These gatherings were an important way to demonstrate and exert pressure on the state. The activists outside the station would use nonviolent, lighthearted activities to maintain a spirited atmosphere. They listened to music, sang songs and played volleyball. As one Otpor activist said, “Passersby found this funny and the police found it irritating – but what could they do? They could hardly arrest people for standing on the sidewalk and listening to music.”²⁵

Between the active pursuit of justice by human rights lawyers, the pressure of the public gatherings and a growing media presence, police were inevitably compelled to release the detainees, who had been unjustly arrested in the first place. Upon their release, activists would issue identical statements using a famous quote by Jorge Luis Borges: “Violence is the last refuge of the weak.” This sent the message

محلی، سازمان‌های غیردولتی و احزاب مخالف را در جریان گذاشته و به وکلا نیز خبر می‌داد تا نخستین کسانی باشند که به ایستگاه‌های پلیس که معترضین در آنجا بازداشت بودند بروند.^{۲۳} سرانجام آتپور از طرفداران خود می‌خواست که در جلوی بازداشتگاه‌هایی که فعالین زندانی بودند، جمع شوند.^{۲۴} این تجمعات وسیله بسیار خوبی برای اعمال فشار بر دولت بود. تجمع فعالین جلوی بازداشتگاه‌ها، صلح‌آمیز و با نشاط بود تا فضای تجمع را پر شور نگه دارد. آنها به موسیقی گوش می‌کردند و آواز می‌خواندند و یا والیبال بازی می‌کردند.^{۲۵}

آنگونه که یکی از فعالین آتپور می‌گوید: «رهگذران آنها را خنده‌دار می‌یافتند و پلیس از آنها خشمگین می‌شد. اما چه می‌توانستند بکنند؟ بازداشت کسانی که در پیاده‌رو ایستاده و به موزیک گوش می‌کردند، کار ساده‌ای نبود. پلیس که از یک طرف با پیگیری مصرانه وکلای حقوق بشر مواجه بود و از طرف دیگر تحت فشار تجمعات عمومی و رسانه‌ها قرار داشت، مجبور می‌شد فعالین را که بی‌گناه زندانی شده بودند آزاد کند. پس از آزادی، فعالین بیانیه صادر می‌کردند و در آن، گفته معروف «جرج لوئیس برجس» را نقل می‌کردند: «خشونت آخرین پایگاه ضعیفان است». این بیانیه‌ها حاوی این پیام بود که: «رژیم بر آخرین پایه‌های خود ایستاده است و دلیل ساده آن هم، روی آوردن به سرکوب است.»^{۲۶}

طنز، یکی از واکنش‌های کلیدی آتپور در برابر رژیم بود. به عنوان مثال برای هجو و بی‌اثر کردن تبلیغات رژیم، فعالین، تی‌شرت‌هایی می‌پوشیدند که بر روی آن عبارت «آتپور تروریست» نوشته شده بود. بنابر گزارش «اسردیا پوپوویچ» یکی از فعالین این گروه، آتپور در

that the regime was on its last legs, and that the repression was simple proof.²⁶

Humor was a key element of Otpor's response to the regime; for example, to lampoon and undermine the regime's propaganda, activists wore t-shirts reading "Otpor Terrorist". According to Otpor activist Srdja Popovic, Otpor gained popularity with the people "because I'm joking, [while] you're becoming angry. I'm full of humor and irony, [while] you are beating me, arresting me, and...that's a game you always lose, because you are showing only one face, [while] I'm always again with another joke...another positive message to the wider audience."²⁷

Ultimately, the repression backfired; the arrests made the Otpor movement into "the national victim number one", which attracted sympathy from the broader public, who thought it was senseless and brutal to arrest young activists for playfully benign and nonviolent actions.²⁸ Public sympathy was so great for Otpor that it even inspired the outright defection of some members of the regime, creating opposition within Milosevic's own ranks.²⁹

Message and Audience

Otpor communicated the simple message of resistance through its symbol of a black-and-white clenched fist, found spray-painted on walls in cities around the country. The movement wanted to convince the people that they were the key to regime change, and as such, its slogans were intended to motivate Serbians – "Resistance until victory!" "Resistance,

بین مردم محبوبیت پیدا کرده بود برای اینکه: «من شوخی می‌کنم شما عصبانی می‌شوید. من مسخره‌بازی درمی‌آورم شما مرا کتک می‌زنید و بازداشت می‌کنید. در این بازی شما همیشه بازنده هستید. برای اینکه شما فقط یک کار بلدید ولی من هر روز شوخی تازه و پیام مثبتی برای مخاطبین بیشتری دارم».^{۲۷}

در نهایت سرکوب‌ها نتیجه عکس داد و جنبش آتپور را به صورت «مظلوم ملی شماره یک» درآورد و هم‌دردی عمومی نسبت به جنبش را گسترده‌تر کرد. زیرا آنها براین باور بودند که سرکوب بی‌رحمانه جوانان برای شوخی و فعالیت‌های مسالمت‌آمیز بی‌معنی است.^{۲۸} هم‌دردی عمومی آنقدر گسترده شد که حتی سبب جدا شدن بعضی از طرفداران میلوسویچ و پیوستن آن به آتپور گردید و به این ترتیب، مخالفینی حتی در حلقه طرفداران میلوسویچ نیز ظاهر شدند.^{۲۹}

پیام و مخاطب

آتپور، پیام ساده خود را برای مقاومت از طریق آرم خود که مشت گره کرده سیاه و سفید بود به میان مردم می‌برد. این نماد بر در و دیوار همه شهرها در اقصی نقاط کشور نقش بسته بود. جنبش می‌خواست مردم را متقاعد کند که آنها نقش اصلی در تغییر رژیم را دارند و شعارها به نوعی طراحی شده بود که برای صرب‌ها انگیزه‌ساز باشد، شعارهایی مانند «مقاومت، برای اینکه صربستان را دوست دارم» و «مقاومت تا پیروزی» و برای اینکه رشد قدرت جنبش را نشان دهد «همه جا را فرا می‌گیرد» و یا «مردم آتپور هستند».^{۳۰} آتپور از دیوار نوشته، پوستر، اعلامیه و برجسب برای اشاعه این شعارها بهره می‌برد

peaceful change and to rid their country of a non-democratic regime.”³⁴

By the final phase of Otpor’s campaign, even some police officers had Otpor stickers on their cars, and a top police official told a leading opposition politician, “Please defeat Milosevic already, even I feel sick of him.”³⁵ At the same time, local mayors allied with Otpor made deals with the army and police, so that “they would not disobey



[orders], but neither would they obey... So they said yes when Milosevic asked for action – and they did nothing.”³⁶

Otpor held massive public demonstrations that included class walkouts, rock concerts, and long protest walks, such as one lasting the 80 kilometers from Belgrade to Novi Sad.³⁷ On January 13, 2000, the Orthodox New Year’s Eve, Otpor organized a huge rally in Belgrade with a rock concert, but at midnight, instead of celebrating, Otpor members

می‌کرد تا تناقضات و ادعاهای بی‌اساس رژیم را برملا کند و حقیقت را برای پلیس روشن نماید. به نظر فعالین، با این شیوه «پلیس دشمن را می‌شناخت و متوجه می‌شد که دشمنان، تعدادی جوان هستند که می‌خواهند با روش‌های مسالمت‌آمیز، رژیم را تغییر دهند و کشور را از شر این رژیم غیردموکراتیک خلاص کنند».^{۳۴}

در مراحل نهایی مبارزه، حتی بعضی از افسران پلیس، برچسب آتپور را روی ماشین‌های خود نصب کرده بودند و یک مقام رده بالای پلیس به یکی از رهبران سیاسی مخالف گفته بود: «لطفاً هر چه زودتر میلوسویچ را شکست دهید. من حالم از او به هم می‌خورد».^{۳۵} هم‌زمان با آن، شهرداری‌های محلی با پلیس و ارتش قرار گذاشته بودند که آنها نه نافرمانی کنند و نه فرمان‌ها را اجرا کنند. به این معنی که وقتی میلوسویچ دستور اجرای عملیات را می‌دهد جواب مثبت بدهند ولی در عمل هیچ کاری نکنند.^{۳۶}

آتپور، تظاهرات عمومی بزرگی را سازمان داد. از جمله تعطیل کلاس‌های درس، کنسرت موسیقی راک و راهپیمایی طولانی مانند راهپیمایی از بلگراد تا نوبی ساد به طول ۸۰ کیلومتر.^{۳۷} در سیزدهم ژانویه ۲۰۰۰، شب سال نوی کلیسای ارتودوکس، آتپورتجمع عظیمی را در بلگراد سازمان داد که در آن موسیقی راک نواخته شد و در نیمه‌شب به جای جشن و پایکوبی، آنها اقدام به نمایش تصویر و نام بردن از صرب‌هایی نمودند که در دوران میلوسویچ کشته شده بودند و سرانجام مردم را با این پیام به خانه فرستادند که «امسال سالی خواهد بود که سرانجام، زندگی در صربستان پیروز می‌شود».^{۳۸}

در سپتامبر همان سال، میلوسویچ خواستار برگزاری انتخابات زود هنگام شد تا بلکه بتواند

ended the party by reading out the names of Serbs who had died in Milosevic's wars as their pictures were projected on a screen, sending people home with the message that a change must take place: "This is the year life finally must win in Serbia."³⁸

It was that year in September that Otpor launched its next campaign, strategically timed with Milosevic's call for early elections in an attempt to bolster his legitimacy. Otpor was prepared; it had been working to unite the opposition for a year, and it was able to swiftly mobilize both Otpor members and the opposition parties behind a single candidate, Vojislav Kostunica. Otpor then flooded the country with two million stickers bearing the central message of the campaign: "He's Finished!"³⁹ Otpor sent the message, "We are not asking you to vote for us, but before going to cast your vote, ask your children for whom you should vote, and then do just as your children tell you."⁴⁰

During the campaign, Otpor launched a get-out-the-vote campaign called "It's Time"; the movement mobilized young people to vote by organizing rock concerts and getting the endorsements of celebrities who toured Serbia.⁴¹ Eventually, according to one Otpor activist, "Everyone started to feel that the 'He's finished' message was real – that it really would happen."⁴² Otpor used US funding and support to train 30,000 election monitors and send them to 10,000 polling places on Election Day, September 24, 2000.⁴³ They helped prevent the election from being stolen

مشروعیت از دست رفته خود را بازیابد. آتپور مبارزه استراتژیک خود را برای انتخابات آغاز کرد. آتپور برای این مبارزه آماده بوده و یک سال تمام برای اتحاد مخالفین کار کرده بود و توانست به سادگی اعضای خود و احزاب مخالف را پشت سر یک کاندیدا (ووچیسلاو کوستونیکا) جمع کند و سپس دو میلیون اعلامیه با شعار اصلی انتخابات «کار او تمام است»^{۳۹} در سراسر کشور پخش کردند و این پیام را برای مردم فرستادند «ما نمی‌خواهیم که به ما رای بدهید. فقط از شما می‌خواهیم قبل از این که رای بدهید از فرزندان خود پرسید به چه کسی رای دهیم؟ آنچه فرزندان شما گفتند انجام دهید.»^{۴۰}

در دوران مبارزات انتخاباتی، آتپور، کمپین «خروج برای رای» را ترتیب داد و آن را «وقت آن است» نامید. جنبش، هزاران جوان را از طریق برگزاری کنسرت در سراسر کشور و حمایت هنرمندان شناخته شده از کاندیدای خود، به حوزه‌های رای‌گیری کشاند.^{۴۱} سرانجام به گفته یکی از فعالین جنبش «همه حس می‌کردند که پیام «کار او تمام است» یک پیام واقعی است و حقیقتاً اتفاق می‌افتد.»^{۴۲}

آتپور با حمایت مالی ایالات متحده، سی هزار نفر ناظر انتخاباتی را تعلیم داده و در ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۰، به حوزه‌های رای‌گیری فرستاد تا مانع از سرقت آرا توسط رژیم شده و نتایج آرا را پیگیری نمایند.^{۴۳} نتایج اولیه آرا پیروزی کوستونیکا را نشان می‌داد و دو روز بعد میلسویچ پذیرفت که نفر دوم شده است و خواستار برگزاری دور دوم انتخابات شد. معترضین در بلغراد با به صدا درآوردن جفجغه کودکان، امتناع میلسویچ از پذیرش شکست را مسخره می‌کردند و سرانجام آتپور آنچه را که ماه‌ها برای اجرای

by keeping track of the results, which showed a clear victory for Kostunica. Two days later, Milosevic admitted that he had placed second but called for a run-off election. Protestors in Belgrade waved baby rattles to mock Milosevic's refusal to admit defeat, and Otpor finally launched what it had been planning for years: a general strike for October 2.

Citizens blocked bridges and roads, students boycotted classes, and tens of thousands of miners and textile workers joined in the strike, as the police and army stood aside.⁴⁴ "Within ten days," Marovic says, "the general strike spread and totally crippled the whole country. Nothing was working. The roads were blocked, every railroad was blocked, all the big companies stopped working, and the regime couldn't do anything to stop it."⁴⁵ On October 5, 200,000 people marched into Belgrade in a convoy of bulldozers, cars, and buses, chanting "Save Serbia, kill yourself, Slobodan!" – but no one resorted to violence.⁴⁶ "We had the nation trained not to attack the police, not to use violence, to be organized," says Popovic. "As Gandhi said...you must train the nonviolent army for so long that the battle becomes unnecessary."⁴⁷

Outreach Activities

For years, Serbia's opposition parties had been weakened by infighting. "The one thing they all had in common," says Marovic, was "that they all wanted to be in charge."⁴⁸ Otpor's major challenge was to bring these divided groups together

آن برنامه‌ریزی کرده بود، اعلام کرد: اعتصاب عمومی در دوم اکتبر.

مردم پل‌ها و راه‌ها را مسدود کردند و دانشجویان کلاس‌ها را بایکوت نموده و ده‌ها هزار نفر از معدن‌کاران و کارگران نساجی به اعتصاب پیوستند. پلیس‌ها در حاشیه ایستاده بودند و دخالتی نمی‌کردند.^{۴۴} ماروویچ می‌گوید: «در طول ده روز، اعتصاب عمومی سراسر کشور را فرا گرفت و مملکت را فلج کرد. هیچ‌کس کار نمی‌کرد. جاده‌ها و راه‌آهن مسدود شده بود و کمپانی‌های بزرگ از کار باز ایستادند و رژیم هیچ کاری نمی‌توانست بکند.»^{۴۵} در پنج اکتبر، دویست هزار نفر، با اتومبیل، اتوبوس و بلدوزر به بلگراد آمدند و فریاد می‌زدند «خودت را بکش اسلو بودان و صربستان را نجات بده» اما هیچ‌کس به خشونت روی نیاورد.^{۴۶} پوپوویچ می‌گوید «ما به ملت آموزش داده بودیم که به پلیس حمله نکنند و خشونت به کار نبرند و منظم باشند» همان‌گونه که گاندی می‌گوید: «شما باید لشکر بدون خشونت را آنقدر آموزش دهید که به نبرد نیازی نباشد.»^{۴۷}

فعالیت‌های فراگستر

احزاب مخالف در صربستان، در اثر مبارزه با یکدیگر برای سال‌های طولانی ضعیف شده بودند. ماروویچ می‌گوید «تنها نقطه اشتراک آنها این بود که همه می‌خواستند قدرت را به دست گیرند.»^{۴۸} چالش عمده آپتور این بود که این گروه‌های مختلف را برای انتخابات سال ۲۰۰۰، با هم متحد نماید. آنها به جای استفاده از روش‌های قدیمی که رهبران این احزاب را دور یک میز جمع کنند و هدف‌های مشترکی پیدا کنند، تصمیم گرفتند ابتدا اعضای اصلی آپتور، خود حول یک هدف مشترک با هم متحد شوند و

in preparation for the 2000 election campaign. Instead of using old methods of “bringing everyone to the table and then...trying to come up with a common strategy and goal,” the original core group of Otpor founders had gathered to first find a single goal that everyone could agree upon: removing Milosevic.⁴⁹ Then they determined the method they would use to achieve that goal – a “general strike and civil disobedience in response to electoral fraud” – and only after that went to different groups to “persuade them that this is the formula that deserves support. Slowly over time...we managed to bring all relevant organizations and individuals to support this plan.”⁵⁰

In April 2000, the two primary opposition leaders appeared together for the first time since 1997, and the next month, 18 political parties united to form the “Democratic Opposition of Serbia” coalition.⁵¹ Meanwhile, from early on in the process, Otpor established links with different trade unions, local-level organizations, and municipalities, to prepare for the planned general strike.⁵² By election day, Serbia’s opposition was united and prepared for the strike. “The most important thing,” Marovic says, “was that we prepared...in advance, [so] this general strike wasn’t something that would incorporate [a small percentage] of the society, but something [that] the majority of the population participated in, and that is what made it so effective.”⁵³

On April 1, 2001, Milosevic was arrested, and his trial for war crimes began

آن هم برکناری میلوسویچ بود.^{۴۹} سپس روش‌های رسیدن به این هدف را انتخاب کردند، «اعتصاب عمومی و نافرمانی مدنی در واکنش به تقلب در انتخابات». تنها پس از آن بود که با گروه‌های مختلف تماس گرفتند و آنها را متقاعد کردند که از این روش حمایت کنند. «به تدریج موفق شدیم که حمایت گروه‌های مربوط را برای این طرح جلب نماییم.»^{۵۰}

در آوریل ۲۰۰۰، رهبران دو گروه اصلی اپوزسیون برای نخستین بار از سال ۱۹۹۷، با یکدیگر ظاهر شدند و ماه بعد، هجده حزب مخالف رژیم متحد شده و ائتلاف «اپوزسیون



دموکراتیک صربستان» را به وجود آوردند.^{۵۱} در همین حال آتپور با اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های محلی و شهرداری‌ها ارتباط برقرار کرد تا برای اعتصاب عمومی آماده شوند.^{۵۲}

در روز انتخابات، اپوزسیون صربستان متحد و آماده اعتصاب بود. ماروویچ می‌گوید مهم این بود که اکثریت مردم، فعالانه در آن شرکت کردند و به همین دلیل بود که بسیار موثر واقع شد.^{۵۳}

در اول آوریل ۲۰۰۱، میلوسویچ دستگیر و سال بعد محاکمه او به جرم جنایت جنگی در لاهه آغاز شد. او در ۱۱ مارس ۲۰۰۶، در زندان مرد و محاکمه او به پایان نرسید و بنابراین رای نهایی

the next year in the Hague, but ultimately ended without a verdict when he died on March 11, 2006. Although Serbia continues to suffer from corruption, Serbia today is an electoral democracy with free and fair elections, as the founders of Otpor originally wanted.⁵⁴

“[Milosevic and his regime were] preachers of death, [with] their hatred, their propaganda,” Popovic says. “And we won because we loved life more. We decided to love life and you can’t beat life. So this is what Otpor did...and this is why we succeeded.”⁵⁵

در مورد او صادر نشد. اگر چه صربستان امروز همچنان از فساد رنج می‌برد، ولی اکنون کشوری دموکرات است و انتخابات آزاد در آن برگزار می‌شود و این همان چیزی است که بنیان‌گذاران آتپور می‌خواستند.^{۵۴}

پوپوویچ می‌گوید: «میلوسویچ و رژیمش با نفرت پراکنی و تبلیغات خود، موعظه‌گر مرگ بودند. ما پیروز شدیم برای اینکه ما زندگی را بیشتر دوست داریم. ما تصمیم گرفتیم زندگی را دوست داشته باشیم. شما نمی‌توانید زندگی را شکست دهید. آنچه آتپور انجام داد همین بود و برای همین هم پیروز شد.»^{۵۵}

Footnotes

پی‌نوشت‌ها

1. Ackerman, Peter and Jack DuVall. *A Force More Powerful: A Century of Nonviolent Conflict*. New York: St. Martin's Press, 2000. Pg. 478.
2. Ibid.
3. Marovic, Ivan. Interview with Tavaana. Tavaana.org. March 2010.
4. Cohen, Roger. “Who Really Brought Down Milosevic?” *The New York Times Magazine*. November 26, 2000.
5. Marovic.
6. Marovic.
7. Ackerman and DuVall. Pg. 485.
8. “Otpor’s rationale for action and humor.” *Bringing Down a Dictator*. PDF.
9. Marovic.
10. Cohen.
11. Chiclet, Christophe. “Otpor: the Youths Who Booted Milosevic.” UNESCO. March 2001.
12. Marovic.
13. Ibid.
14. Ibid.
15. Ibid.
16. Ibid.
17. Ibid.
18. Garton Ash, Timothy. “The Last Revolution.” *Hoover Digest* 2001:1.
19. “Chronology of Events, 1996-2000.” *Bringing Down a Dictator*. PBS.
20. Popovic, Srdja. “An Analytical Overview of the Application of Gene Sharp’s Theory of Nonviolent Action in Milosevic’s Serbia.” CANVAS. 31 Jan. 2001. Word document.

21. "Chronology of Events, 1996-2000."
22. Ibid.
23. Smiljanic, Zorana. "Plan B: Using Secondary Protests to Undermine Repression." *New Tactics in Human Rights*. PDF.
24. Ibid.
25. Ibid.
26. Popovic.
27. Popovic, Srdja. "On Otpor's strategy." CANVAS.
28. Popovic. "An Analytical Overview of the Application of Gene Sharp's Theory of Nonviolent Action in Milosevic's Serbia."
29. Ibid.
30. Ibid.
31. Ibid.
32. Ackerman and DuVall. Pg. 486-7.
33. Ibid. Pg. 487.
34. Marovic, Ivan. "Concrete Tactics for Nonviolent Change in Serbia." *Gozaar*. 1 July 2007.
35. Andric, Ivan. "How Did We Succeed: Superior Propaganda for Advertising Freedom." CANVAS. Ackerman and DuVall. Pg. 488.
36. Cohen.
37. Smiljanic.
38. *Bringing Down a Dictator*. Dir. Steve York. Prod. PBS. 2001.
39. "Surprise Elections." *Bringing Down a Dictator*. PBS.
40. Ackerman and DuVall. Pg. 487.
41. "Otpor Campaign 1999-2000." CANVAS.
42. Jovanovic, Milja. "Rage Against the Regime: The Otpor Movement in Serbia." *People Building Peace II: Successful Stories of Civil Society*.
43. Ackerman and DuVall. Pg. 488.
44. Ibid.
45. Marovic. Interview with Tavaana.
46. Ackerman and DuVall. Pg. 489. Garton Ash.
47. Ackerman and Duvall. Pg. 489.
48. Marovic. Interview with Tavaana.
49. Ibid.
50. Ibid.
51. "Chronology of Events, 1996-2000."
52. Marovic. Interview with Tavaana.
53. Ibid.
54. "Freedom in the World 2009 Report: Serbia." *Freedom House*.
55. "Otpor's rationale for action and humor."

Learn More

News and Analysis

- Braxton, Jesse. "Life Finally Must Win: The Otpor Movement and the Fall of Milosevic." 24 May 2006. PDF.
- Cevallos, Albert. "Whither the Bulldozer? Nonviolent Revolution and the Transition to Democracy in Serbia." United States Institute of Peace. August 2001. PDF.
- Chiclet, Christophe. "Otpor: the Youths Who Booted Milosevic." UNESCO. March 2001.
- Cohen, Roger. "Who Really Brought Down Milosevic?" The New York Times Magazine. November 26, 2000.
- Dobbs, Michael. "U.S. Advice Guided Milosevic Opposition." The Washington Post. December 11, 2000.
- Garton Ash, Timothy. "The Last Revolution." Hoover Digest 2001:1.
- Ilić, Vladimir. "The Popular Movement Otpor: Between Europe and Re-traditionalization." Policy Documentation Center. 2000. Word document.
- Jovanovic, Milja. "Rage Against the Regime: The Otpor Movement in Serbia." People Building Peace II: Successful Stories of Civil Society.
- Marovic, Ivan. "Concrete Tactics for Nonviolent Change in Serbia." Gozaar. 1 July 2007.
- Partos, Gabriel. "Analysis: Otpor's Challenge to Milosevic." BBC News. May 15, 2000.
- Popovic, Srdja. "An Analytical Overview of the Application of Gene Sharp's Theory of Nonviolent Action in Milosevic's Serbia." CANVAS. 31 Jan. 2001. Word document.
- Rozen, Laura. "Milosevic's Media Blackout." Salon. May 18, 2000.
- "Serbian Case Study." CANVAS. 2004.
- Smiljanic, Zorana. "Plan B: Using Secondary Protests to Undermine Repression." New Tactics in Human Rights. PDF.
- Traynor, Ian. "Young Democracy Guerrillas Join Forces." The Guardian. June 6, 2005. PDF.

Books

- Ackerman, Peter and Jack DuVall. A Force More Powerful: A Century of Nonviolent Conflict. New York: Palgrave Macmillan, 2001.
- Bujosevic, Dragan and Ivan Radovanovic. The Fall of Milosevic: The October 5th Revolution. New York: Palgrave Macmillan, 2003.

Videos

- Bringing Down a Dictator. Dir. Steve York. Prod. PBS. 2001. Available in Persian on YouTube in four parts: Part 1 | Part 2 | Part 3 | Part 4
- Marovic, Ivan. Interview with Tavaana. Tavaana.org. March 2010.

بیشتر بدانید

خبرها و مقاله‌ها

کتاب‌ها

ویدئوها



زنان سپیدپوشی جنبش حقوق بشر کوبا

The Ladies in White Cuba's Human Rights Movement

Vision and Motivation

Over a span of three days in March of 2003, the Cuban government arrested 75 members of the political opposition, many of whom were prominent journalists, human rights activists and librarians. Many of those who were arrested had been filing critical reports with international news outlets on life in Cuba. The Cuban regime had become anxious over the increasing amount of international attention these reports were receiving. Fearing that they might lose their grip on the population, the government decided to crack down in what became known as the Black Spring arrests.¹ In order to legitimize the arrests, the Castro regime accused dissidents of receiving financial compensation from the United States for attempting to politically destabilize the state.²

Dissidents were convicted in one-day trials and given jail sentences ranging

بینش و انگیزه

دولت کوبا طی سه روز در مارس ۲۰۰۳، هفتاد و پنج مخالف سیاسی را بازداشت کرد. بسیاری از این افراد، روزنامه‌نگاران، فعالان حقوق بشر و کتابداران برجسته بودند. بسیاری از بازداشت‌شدگان در مورد زندگی در کوبا گزارش‌های انتقادی تهیه کرده و به رسانه‌های خبری بین‌المللی ارسال می‌کردند. رژیم کوبا از توجه فزاینده بین‌المللی به این گزارش‌ها هراسان شده بود. دولت به واسطه ترس از دست دادن کنترل بر مردم، تصمیم به سرکوب این افراد گرفت. این سرکوب بعداً به بازداشت‌های «بهار سیاه» معروف شد.^۱ کاسترو برای مشروعیت‌بخشی به بازداشت‌ها، مخالفان را به دریافت کمک مالی از ایالات متحده برای بی‌ثبات کردن اوضاع سیاسی کشور متهم کرد.^۲

مخالفان در محاکمات یک روزه محکوم شده و به آنها احکام حبس از شش تا ۲۸ سال داده شد. این افراد در دوره زندان، متحمل

from six to 28 years. Throughout their imprisonment, they have suffered physical abuse, been given water contaminated with fecal matter and food with worms, and been prevented from receiving medical care.³

A group of women who became known as the Damas de Blanco, which translates to "Ladies in White," decided to voice their opposition to the crackdown, which has been considered the harshest in Cuba in recent years. The Ladies in White began as a group of mothers, sisters, and other relatives of the prisoners who hoped to secure the release of their loved ones.

Goals and Objectives

According to Miriam Leiva, a member of the Ladies in White, "Our objective is purely humanitarian, to free the prisoners of March 2003."⁴

As an initial reaction to the Black Spring arrests, the Ladies in White demanded that their family members and loved ones be released from jail. They hoped to achieve this by orchestrating peaceful demonstrations, which began two weeks after the arrests. While the group's primary goal remains the release of all 75 political dissidents, the Ladies' overall mission has grown broader. They have been joined by other women who were not directly affected by the Black Spring arrests, but who oppose the repressive political tactics of the Cuban government.⁵

"I started fighting for my husband, then for the group, and now it's for changes for the better of the country," says Laura

آزارهای جسمی بسیاری شدند، دادن آب آلوده به مدفوع و غذای مخلوط شده با کرم و محرومیت از مراقبت‌های بهداشتی، از جمله این آزار و اذیت‌ها می‌باشد.^۳

گروهی از زنان که به «زنان سپیدپوش» معروف شدند، تصمیم گرفتند مخالفت خود را با این سرکوب که در دوران اخیر در کوبا از حیث شدت سابقه نداشته، علنی کنند. زنان سپیدپوش به عنوان گروهی از مادران، خواهران و خویشان زندانیان، کار خود را آغاز کردند و امید داشتند عزیزان خود را از زندان آزاد کنند.

اهداف و مقاصد

میريام لیوا، یکی از اعضای زنان سپیدپوش می‌گوید: «هدف ما صرفاً انسان‌دوستانه است؛ آزادی زندانیان مارس ۲۰۰۳».^۴

زنان سپیدپوش در اولین واکنش به بازداشت‌های بهار سیاه، خواستار آزادی اعضای خانواده و عزیزان خود از زندان شدند. آنها امید داشتند که این خواسته را با سازماندهی تظاهرات مسالمت‌آمیز که دو هفته پس از بازداشت‌ها آغاز شد، محقق سازند. هدف اولیه گروه، آزادی ۷۵ زندانی سیاسی باقی ماند، اما ماموریت کلی زنان سپیدپوش گسترش یافت. زنان دیگری نیز که مستقیماً تحت تاثیر بازداشت‌های بهار سیاه قرار نگرفته اما با تاکتیک‌های سرکوبگرانه دولت کوبا مخالف بودند به این گروه پیوستند.^۵

لارا پולان، یکی از زنان سپیدپوش می‌گوید: «من مبارزاتم را در ابتدا برای همسرم آغاز کردم و سپس برای گروه و اکنون برای تغییرات به سوی داشتن جامعه‌ای بهتر.» «ما قابلیت‌هایی در خود یافتیم که قبلاً از آن بی‌اطلاع بودیم».^۶

Pollán, one of the Ladies in White. "We found qualities in ourselves we did not know we had."⁶

Leadership

The Ladies in White began gathering at St. Rita's Church in Havana two weeks after the Black Spring arrests in 2003. The group, started by Blanca Reyes and Laura Pollán, recruited women related to those who were arrested.⁷ Within weeks, they were able to mobilize a total of 30 women, none of whom have stopped marching since.⁸ In addition to Reyes and Pollán, the Ladies in White leadership circle includes Miriam Leiva, the wife of Oscar Espinosa Chepe; Berta Soler, the wife of Angel Moya Acosta; Loida Valdes, the wife of Alfredo Felipe Fuentes; and Julia Núñez, the wife of Adolfo Fernández Saínz.⁹

Civic Environment

Fidel Castro's rule has been defined by the ongoing arrests and incarcerations of political dissidents since the Communist regime came to power in 1959. In February 1999, the government passed strict sedition laws; activities like importing texts on democracy and material from international news agencies became punishable by up to 20 years in prison.¹⁰ In addition to placing legal limits on Cubans' right to free speech and the dissemination of information, the regime tries to discredit and weaken opposition figures by labeling them as agents of the United States.¹¹ With the Black Spring arrests, Castro hoped to crush the independent press; however,

رهبری

زنان سپیدپوش دو هفته پس از بازداشت‌های بهار سیاه در سال ۲۰۰۳، نخستین گردهمایی خود را در کلیسای سانتا ریتا در هاوانا آغاز کردند. کار گروه با فراخوان زنان خویشاوند بازداشت‌شدگان



توسط بلانکا رییس و لارا پولان آغاز شد.^۷ طی چند هفته آنها توانستند ۳۰ زن را بسیج کنند؛ زنانی که از آن زمان تاکنون هیچ‌یک ساکت ننشسته‌اند.^۸ حلقه رهبری زنان سپیدپوش علاوه بر رییس و پولان شامل است بر: میریام لیوا، همسر اسکار اسپینوزا چیپه؛ برتا سولر، همسر آنجل مویا آکوستا؛ لویدا والدس، همسر آلفردو فلیپه فونتنس و خولیا نونِس، همسر آدولفو فرناندز سینز.^۹

فضای مدنی

حکومت کاسترو از آغاز به قدرت رسیدن رژیم کمونیستی در سال ۱۹۵۹، با بازداشت‌ها و حبس‌های مدام ناراضیان سیاسی تعریف شده است. این حکومت در سال ۱۹۹۹، برای مقابله با اغتشاش، مقررات سختی وضع کرد؛ فعالیت‌هایی چون وارد کردن متن‌های مربوط به دموکراسی از سازمان‌های خبری بین‌المللی می‌توانست مجازات تا بیست سال زندان داشته باشد.^{۱۰} علاوه بر ایجاد محدودیت قانونی برای کوبایی‌ها در زمینه آزادی بیان و نشر اطلاعات، رژیم تلاش می‌کند چهره‌های مخالف را با برچسب‌زنی به عنوان عوامل ایالات

the crackdown actually led to an increase in independent journalism. Castro's repression served as a catalyst for dissident writers, as many Cubans without internet access began hand-writing their stories and typing them on computers at various embassies.¹²

While the Ladies in White have been careful to work within the bounds of Cuba's restrictive environment, they have nonetheless met heavy resistance from the Cuban government. The government has accused them of working with the United States to subvert the socialist regime in Cuba and has attempted to arrest them.¹³ According to one Cuban government official, the Ladies in White are a "provocation...ordered by their Yankee masters".¹⁴

They have also been insulted and physically assaulted by government supporters they believed were following official orders.¹⁵

During their protests, the Ladies have been harassed by government supporters and forcibly removed by security forces. In April 2008, a few members of the Ladies in White were staging a sit-in protest when they were interrupted by around 100 government supporters who shouted insults at them and then helped the police force the women onto buses to remove them from the area. Similarly, the Ladies' March 2010 protests on the seventh anniversary of the Black Spring arrests were disrupted by security forces and hundreds of pro-government demonstrators.¹⁶ Both the civilians and security agents physically

متحده تضعیف کند و بی‌اعتبار سازد.^{۱۱} کاسترو با بازداشت‌های بهار سیاه، امید داشت مطبوعات آزاد را از میان بردارد؛ اما سرکوب به ارتقاء سطح روزنامه‌نگاری مستقل انجامید. اقدام کاسترو به سرکوب، به صورت کاتالیزور برای نویسندگان مخالف عمل کرد. بسیاری از کوبایی‌ها بدون دسترسی به اینترنت، داستان‌ها و ماجراهای مورد نظر خود را با دست‌نوشته و روی کامپیوترهای سفارتخانه‌های مختلف تایپ می‌کردند.^{۱۲}

با آنکه زنان سپیدپوش در فعالیت خود در چهارچوب تنگ فضای سیاسی بسته کوبا محتاط بوده‌اند، اما با مقاومت شدید از سوی دولت مواجه شده‌اند. دولت آنها را به همکاری با ایالات متحده جهت سرنگونی رژیم سوسیالیست در کوبا متهم و تلاش کرده آنها را بازداشت کند.^{۱۳} به گفته یکی از مقامات دولت کوبا، زنان سپیدپوش «توسط اربابان یانکی خود ... تحریک شده‌اند».^{۱۴}

زنان سپیدپوش همچنین از سوی حامیان دولت که به باور مخالفان مجری اوامر رسمی‌اند، مورد توهین و حمله فیزیکی قرار گرفته‌اند.^{۱۵}

دولت کوبا به شدت رسانه‌ها را کنترل می‌کند و از این طریق تصویر ارائه شده از زنان سپیدپوش را تحریف می‌کند. در آوریل ۲۰۰۸، چند تن از اعضای زنان سپیدپوش، تحصنی برگزار کردند که در جریان آن مورد توهین و ناسزاگویی حدود ۱۰۰ تن از هواداران دولت قرار گرفتند.^{۱۶} پلیس، زنان را به زور سوار اتوبوس کرده و از آن منطقه بیرون برد.^{۱۷} تلویزیون دولتی به جای نمایش تصاویر بیرون کردن اجباری زنان، بخش‌های گرینش شده‌ای از مکالمه تلفنی زنان سپیدپوش با ایلنا راس لیتین، عضو مجلس نمایندگان آمریکا را پخش کرد.^{۱۸} گفتگوی این زن عضو مجلس نمایندگان هیچ ارتباطی با تحصن نداشت و صرفاً

assaulted the Ladies with punches, scratches, pinches, and hair-yanking.¹⁷ The women were dragged onto buses as the crowd shouted insults and physically attacked them.

Because the Cuban government tightly controls the media, it is able to manipulate the Ladies' image. For instance, in 2008, Rather than showing images of the Ladies being forcibly removed from their sit-in, the television news played excerpts of a phone conversation that the Ladies had with US Congresswoman Ileana Ros-Lehtinen.¹⁸ The Congresswoman had called not in connection with the sit-in protest but simply to express her solidarity with the Ladies in White. However, the Cuban government had recorded the phone call and played it on the news to reinforce their allegation that the Ladies are a "counterrevolutionary" political group in disguise, controlled by the United States. "It is all a big farce and the government is manipulating the information," said one of the protestors. "The government did not show the images of us being yanked around, dragged and kicked."¹⁹

Message and Audience

With the goal of securing the release of jailed family members, the Ladies in White decided to march peacefully through the streets of Havana on a weekly basis. Every Sunday, the Ladies in White dress in white and meet for Mass at St. Rita's Church, then silently walk down Fifth Avenue in Havana.²⁰ They each carry a flower and wear an image of their imprisoned relative

بیان همبستگی وی با زنان سپیدپوش بود. با این حال، دولت کوبا مکالمه تلفنی را ضبط کرده و آن را در بخش خبر تلویزیون پخش کرده بود تا ادعای خود را مبنی بر اینکه زنان سپیدپوش، یک گروه سیاسی «ضد انقلاب» در پوششی دیگر هستند و توسط ایالات متحده کنترل می‌شوند، اثبات کند. یکی از تظاهرکنندگان می‌گفت: «همه این داستان یک نمایش مسخره است و حکومت دارد اطلاعات را دستکاری می‌کند. حکومت تصاویر مربوط به کشاندن ما به این سو و آن سو و لگد زدن به ما را نشان نداد.»^{۱۹}

پیام و مخاطب

زنان سپیدپوش با هدف آزاد کردن اعضای زندانی خانواده، تصمیم به تظاهرات هفتگی مسالمت‌آمیز در خیابان‌های هاوانا گرفتند. زنانی که سراپا سپیدپوش هستند هر یکشنبه در مراسم کلیسای سانتا ریتا ملاقات کرده و سپس در سکوت، خیابان پنجم هاوانا را طی می‌کنند.^{۲۰} هر کدام از آنها گلی در دست داشته و پیراهنی می‌پوشد که بر روی آن تصویر خویشاوند زندانی او با تعداد سال‌های محکومیت زندان وی نقش بسته است.^{۲۱} آنها با این تظاهرات، امید دارند آگاهی نسبت به قربانیان بازداشت‌های بهار سیاه را افزایش داده و به حکومت یادآور شوند که عزیزان خود را فراموش نکرده‌اند.^{۲۲}

روش‌های مسالمت‌آمیز زنان سپیدپوش، شاید کلید موفقیت آنها باشد. برخی بر این باورند که اگر آنها تظاهرات خود را کاملاً به نحو مسالمت‌آمیز برگزار نمی‌کردند، جنبش آنها یکباره توسط حکومت نابود می‌شد. میریام لیوا یکی از تظاهرکنندگان می‌گوید: «من فکر می‌کنم به همین دلیل است که ما در جامعه کوبا جایگاهی

labeled with the number of years of his prison sentence.²¹ Through the marches, they hope to raise awareness of the victims of the Black Spring arrests and remind the government that they have not forgotten about their loved ones.²²

The peaceful methods of the Ladies in White may be the key to their success; some believe that had they not chosen to make their protest entirely peaceful, the movement would have been quashed at once by the government. "I think that is why we have a space in Cuban society and that's why the government has to admit us walking in the streets and demanding. It's the first time that the Cuban government has accepted the fact that someone has the right to go out and demand openly and speak out," says protester Miriam Leiva.²³ They also write letters to the Cuban government demanding the release of the prisoners and appeal to foreign governments for support.²⁴ So far, 22 of the people arrested during Black Spring have been released, and the Ladies continue to campaign for the release of the remaining 53 prisoners.²⁵

Outreach Activities

The Ladies in White did not set out to build coalitions or recruit larger numbers of protesters, but their example has inspired others to participate in the movement. Women in provinces outside Havana have begun to dress in white, marching in protest against the unjust imprisonment of their own family members.²⁶ As many as 100 women are reported to have joined in



داریم و حکومت باید قدم زدن ما در خیابان‌ها و اعلام مطالبات ما را بپذیرد. این برای اولین بار است که حکومت کوبا این واقعیت را پذیرفته که کسی حق دارد بیرون آمده و در فضای عمومی سخنش را بگوید.^{۲۳} آنها همچنین به حکومت کوبا نامه‌هایی نوشته و خواستار آزادی زندانیان شده و از دولت‌های خارجی درخواست حمایت کرده‌اند.^{۲۴} تا این زمان، ۲۲ تن از بازداشت‌شدگان بهار سیاه، آزاد شده‌اند و زنان سپیدپوش به مبارزه برای آزادی ۵۳ زندانی باقی مانده ادامه می‌دهند.^{۲۵}

فعالیت‌های فراگستر

زنان سپیدپوش برای ایجاد ائتلاف یا جذب معترضان بیشتر به گروه خود، اقدامی نکرده‌اند اما عمل آنها الهام‌بخش دیگران در مشارکت در جنبش بوده است. زنان در استان‌های بیرون از

the marches on special occasions.²⁷

The Ladies have also reached out to the international community for support. In addition to having conversations with supportive American politicians like Congresswoman Ileana Ros-Lehtinen, the Ladies in White have met with Mike Parmly, the head of the U.S. Interests Section in Havana.²⁸ Pollán believes that some of the prisoners who were released were freed due to international pressure. She says that their release "was not a humanitarian gesture but rather a trade off in exchange for the goodwill of Europe and Spain in particular."²⁹ In 2005, the Ladies in White were awarded the Sakharov Prize for Freedom of Thought by the European Parliament in recognition of their struggle.³⁰

هاوانا، سپیدپوشی را آغاز کرده و به راهپیمایی اعتراضی در برابر حبس‌های غیرعادلانه اعضای خانواده خود می‌پردازند.^{۲۶} بنا به گزارش‌ها، گاهی حتی تا ۱۰۰ زن به راهپیمایان پیوسته‌اند.^{۲۷} زنان سپیدپوش همچنین با جامعه بین‌المللی جهت پشتیبانی از خود تماس برقرار کرده‌اند. آنها علاوه بر گفتگو با زنان سیاستمدار آمریکایی مثل ایلنا راس لیتین که از آنها حمایت می‌کنند، با مایک پارملی، رئیس دفتر حفاظت از منافع ایالات متحده در هاوانا دیدار کرده‌اند.^{۲۸} پولان بر این باور است که برخی از زندانیان آزاد شده به دلیل فشارهای بین‌المللی رها شده‌اند. او می‌گوید که رهایی آنها «نه نمایش انسان‌دوستی دولت بلکه نوعی بده بستان برای جلب کمک‌های اروپا بویژه اسپانیا بوده است.»^{۲۹} زنان سپیدپوش به خاطر تلاش‌هایشان در سال ۲۰۰۵ جایزه ساخارف برای آزادی اندیشه را از پارلمان اروپا دریافت کردند.^{۳۰}

Footnotes

1. Lauria, Carlos, Campbell, Monica, and Salazar, Maria. "Cuba's Long Black Spring." The Committee to Protect Journalists. 18 March 2008.
2. Ibid.
3. Ibid.
4. Frank, Marc. "Cuba Lashes out at 'Ladies in White'." Reuters UK. 25 April 2008.
5. Llana, Sara Miller. "Cuba Arrests Ladies in White." Christian Science Monitor. 22 April 2008.
6. Ibid.
7. O'Grady, Mary Anastasia. "Ladies in White." Wall Street Journal. 18 Dec. 2005.
8. Llana.
9. O'Grady.
10. "Country Report: Cuba." Freedom House. 2009.
11. Ibid.
12. Llana.
13. Frank; Llana.
14. Frank.
15. Lockhart, Melissa. "Dissident Treatment – The Ladies in White." Foreign Policy Association. 19 March 2009.

پی‌نوشت‌ها

16. Ariosto, David. "Pro-government demonstrators swarm human rights march in Cuba." CNN. 18 March 2010.
17. Tamayo, Juan O. "Cuban protesters punched, dragged." Miami Herald. 18 March 2010.
18. Frank.
19. Ibid.
20. "Statement of purpose from Cuban dissidents Ladies in White." Havana Journal. 8 Aug. 2006.
21. Lockhart.
22. Ibid.
23. Gjelten, Tom. "Bolder Tactics Divide Cuba's 'Ladies in White'." National Public Radio. 16 May 2008.
24. Llana.
25. Ibid.
26. O'Grady.
27. Ibid.
28. Ibid.
29. Frank.
30. Voeux, Claire. "'Black Spring' Five Years After." Reporters Without Borders. March 2008. PDF

Learn More

News and Analysis

- "Cuban 'Lady in White' Tells of Police Repression." Amnesty International 23 March 2010.
- Frank, Marc. "Cuba Lashes out at 'Ladies in White'." Reuters UK. 25 April 2008.
- Gjelten, Tom. "Bolder Tactics Divide Cuba's 'Ladies in White'." National Public Radio. 16 May 2008.
- Lauria, Carlos, Campbell, Monica, and Salazar, Maria. "Cuba's Long Black Spring." The Committee to Protect Journalists. 18 March 2008.
- Llana, Sara Miller. "Cuba Arrests Ladies in White." Christian Science Monitor. 22 April 2008.
- Lockhart, Melissa. "Dissident Treatment – The Ladies in White." Foreign Policy Association. 19 March 2009.
- O'Grady, Mary Anastasia. "Ladies in White." Wall Street Journal. 18 Dec. 2005.
- Voeux, Claire. "'Black Spring' Five Years After." Reporters Without Borders. Mar. 2008.
- "Country Report: Cuba." Freedom House. 2009.
- "Cuba's 'Ladies in White'." Human Rights First.
- "Ladies in White." Wikipedia. 12 Jan. 2010.
- "Home Page." Las Damas de Blanco. 2006. (Spanish)
- "Statement of purpose from Cuban dissidents Ladies in White." Havana Journal. 8 Aug. 2006.

Books

- Corbett, Ben. This is Cuba: An Outlaw Culture Survives. Oxford: Westview Press, 2002.
- Garcia, Caroll I. It Ain't Easy, Comandante: The Cuban People's Struggle for Freedom! New York: iUniverse, Inc., 2007.

بیشتر بدانید

خبرها و مقاله‌ها

کتاب‌ها

Gomez, Mayra. Human Rights in Cuba, El Salvador and Nicaragua: A Sociological Perspective on Human Rights Abuse (Studies in International Relations). New York: Routledge, 2003.

Videos

ویدئوها

"Cuba: Las Damas de Blanco." YouTube. 20 Feb. 2008. (Spanish)

"Neighborhood Vigilantes." YouTube. 30 Aug. 2007.



«آری» گفتن به صلح

مبارزه زنان لیبریا برای صلح

Saying “Yes” to Peace

How the Women of Liberia
Fought for Peace

Vision and Motivation

For Liberians, 2003 marked the fourteenth year of a relentless and bloody civil war. After coming to power in a coup in 1989, President Charles Taylor struggled to keep control over a country divided by rebel factions. Both the rebels and the Taylor’s dictatorial regime inflicted severe harassment and violence on the people of Liberia in the course of the inter-ethnic struggle; by 2002, over 200,000 people had died, and a third of the country’s population was displaced.¹ Although the consequences of war spared few Liberians, women bore the brunt of the suffering. While the armed combatants were almost entirely male, women and girls regularly faced sexual assault and rape. Others were abducted, abused as forced laborers, or forced to marry the rebels. Those women who escaped such a fate were left with the

بینش و انگیزه

برای لیبرایی‌ها، سال ۲۰۰۳، چهاردهمین سال جنگ‌های خونین و بی‌رحمانه داخلی بود. پرزیدنت چارلز تی‌لور که پس از کودتای سال ۱۹۸۹ به قدرت رسید، با چالش بزرگی برای کنترل کشور روبرو شد، کشوری که توسط گروه‌های شورشی تقسیم شده بود. در جریان چالش‌های نژادی داخلی، هم رژیم دیکتاتوری تی‌لور و هم شورشیان، آزارها و خشونت‌های جدی بر مردم لیبریا تحمیل کردند. تا سال ۲۰۰۲، بیش از ۲۰۰ هزار نفر از مردم، جان خود را از دست داده و یک سوم جمعیت کشور آواره شده بودند.^۱ گرچه کمتر لیبرایی بود که از عواقب جنگ مصون مانده باشد، ولی بیشترین لطمات و آسیب‌ها متوجه زنان بود. تقریباً تمامی جنگ‌جویان مسلح را مردان تشکیل می‌دادند و زنان و دختران مرتباً با آزارهای جنسی و تجاوز روبرو بودند. برخی از آنها ربوده شده، مورد آزار

task of caring for children and the elderly in the face of horrific conditions.²

During the years of warfare, Liberian women “had to endure the pain of watching their young sons...be forcibly recruited into the army. A few days later these young men would come back into the same village, drugged up, and were made to execute their own family members. Women had to bear the pain of seeing their young daughters... be used as sex slaves at night and as fighters during the day... [w]omen had to sit by and watch their husbands, their fathers be taken away. In most instances these men were killed, and some of them were hacked to pieces.”³

Unable to tolerate yet another year of fighting, in April 2003 a group of Liberian women launched a non-violent campaign for peace, uniting under the words of their leader Leymah Gbowee: “We would take the destiny of this tiny nation into our own hands.”⁴ Gbowee declared, “In the past we were silent, but after being killed, raped, dehumanized, and infected with diseases...war has taught us that the future lies in saying NO to violence and YES to peace!”⁵ In a society where ethnic and religious tension was rife, women from Muslim and Christian organizations, of both indigenous and elite Americo-Liberian classes, united to form Women of Liberia Mass Action for Peace.

Goals and Objectives

After years of economic impoverishment, instability, and violence, there appeared to be no end in sight to the

قرار گرفته و وادار به کار اجباری می شدند و یا آنها را وادار به ازدواج با شورشیان می کردند. دیگر زنانی که با چنین سرنوشتی روبرو نبودند به مراقبت از کودکان و سالمندان در آن شرایط وحشتناک گمارده می شدند.^۲

زنان لیبریایی در دوران جنگ «باید عذاب اجیر شدن اجباری فرزندان خود توسط نیروهای مسلح را تحمل می کردند. چند روز بعد این مردان جوان به دهکده خود برمی گشتند و در حالی که به مواد مخدر معتاد شده بودند، وادار به اعدام اعضای خانواده خود می شدند. زنان باید درد دیدن دختران جوان خود، که شب به عنوان برده جنسی و روز به عنوان جنگجو به کار گرفته می شدند را



تحمل کنند... زنان مجبور بودند بنشینند و نظاره کنند که چگونه شوهران و پدران شان را می برند. اکثر این مردان را می کشتند و حتی برخی از آنها را تکه تکه می کردند».^۳

زنان لیبریایی که قادر به تحمل جنگ برای یک سال دیگر نبودند، در آوریل ۲۰۰۳، دست به مبارزه بدون خشونت برای رسیدن به صلح زدند. آنها حول این گفته رهبر خود، لیما گبویی، متحد شدند: «ما سرنوشت این کشور کوچک را در دستان خود می گیریم».^۴

گبویی اعلام کرد: «در گذشته ما ساکت بودیم اما پس از کشته دادن، تجاوز و بی حرمتی و ابتلا به امراض مختلف... جنگ به ما آموخت که

struggle for ethnic-political supremacy. Nor was there willingness on either side to negotiate a solution for peace in Liberia. Taylor proclaimed that he would never negotiate with rebels, and would fight until the last soldier died rather than give up sovereignty to international peacekeepers.⁶ As the country fell more deeply into a state of chaos and destruction, women grew increasingly and systematically marginalized. Though women felt most acutely the consequences of conflict, they were largely absent from any peacemaking efforts.⁷

The West Africa Network for Peacebuilding (WANEP), a regional peacebuilding association based in Ghana, realized the gravity of the situation and voiced growing concern over the status of women in Liberia, as well as the women of other war-torn nations in West Africa. In 2001, WANEP established the Women in Peacebuilding Network (WIPNET).⁸ WIPNET was founded on the premise that “systematic violence against women such as rape, forced prostitution, mutilation, etc., was an expression of a deeper systemic disregard for women existing in West African societies... By using women’s numerical strength and their ability to mobilize around key issues, it would be possible to ensure that they could play a central role in formal peace processes and decision-making in the region.”⁹ WIPNET operated in several West African countries, holding workshops in conflict resolution and mediation, empowering rural and marginalized women, and opposing

آینده ما در گرو «نه» گفتن به خشونت و «آری» گفتن به صلح است!^۵ در جامعه‌ای که تنش نژادی و مذهبی جریان داشت، زنان لیبریا از سازمان‌های مسلمان و مسیحی، هم از طبقات بومی و هم از طبقات نخبه لیبرایی‌های آمریکایی‌تبار با هم متحد شدند و کنش توده‌ای زنان لیبریا برای صلح را به وجود آوردند.

اهداف و مقاصد

پس از سال‌ها فقر اقتصادی، بی‌ثباتی و خشونت، به نظر می‌رسید چشم‌اندازی برای پایان یافتن کشمکش به خاطر توافق نژادی - سیاسی متصور نیست و طرفین هیچ‌گونه تمایلی برای گفتگو و یافتن راه حلی به منظور رسیدن به صلح نشان نمی‌دهند. تیلور علناً اظهار می‌داشت که هرگز با شورشیان مذاکره نخواهد کرد و ترجیح می‌دهد تا آخرین نفر بجنگد ولی حاکمیت کشور را به نیروهای حافظ صلح بین‌المللی واگذار نکند.^۶ همزمان با فرو رفتن کشور در هرج و مرج و ویرانی، زنان به نحو فزاینده و سیستماتیک به حاشیه رانده می‌شدند. با آنکه زنان پیامدهای درگیری‌ها را به شدت احساس می‌کردند، ولی در تلاش‌ها برای صلح، حضور چندانی نداشتند.^۷ شبکه آفریقای غربی برای برقراری صلح، که انجمنی منطقه‌ای برای برقراری صلح و در غنا مستقر بود، شرایط بحرانی را درک و نگرانی عمیق خود را نسبت به وضعیت زنان در کشور لیبریا و سایر کشورهای پاره پاره شده در اثر جنگ، در غرب آفریقا ابراز کرد. این سازمان شبکه زنان برای برقراری صلح خود را در سال ۲۰۰۱ تاسیس نمود.^۸ تاسیس شبکه زنان برای برقراری صلح در غرب آفریقا بر این نظر استوار بود که: «خشونت سیستماتیک علیه زنان مانند تجاوز، وادار کردن

community violence.¹⁰ In the Liberian branch, the initial organization meeting was comprised of only four women. However, the WIPNET general network of women increased exponentially, with over five hundred women in regular attendance at its peak in mid-2003.¹¹

WIPNET identified several fundamental problems with the peace and conflict resolution process in Liberia. First, there was a gap between the participation of men and women in the peacemaking process. Second, because they had little place in discussions, women's needs were not being met in the recommendations for conflict resolution and reconstruction. Third, women who did participate in the peacekeeping process were not being taken seriously and thus were being underutilized. Fourth, in order for peace to occur, women needed to be educated on peace-building theories and skills. All of these problems would be addressed, WIPNET leaders asserted, if women created their own space to organize. WIPNET identified several fundamental problems with the peace and conflict resolution process in Liberia. First, there was a gap between the participation of men and women in the peacemaking process. Second, because they had little place in discussions, women's needs were not being met in the recommendations for conflict resolution and reconstruction. Third, women who did participate in the peacekeeping process were not being taken seriously and thus were being underutilized. Fourth, in order for peace to occur, women needed to be educated

به روسپیگری، ختنه اجباری و غیره، نشانه‌ای از بی‌حرمتی عمیق نسبت به زنان در جوامع آفریقایی غربی است... زنان می‌توانند با بهره‌گیری از قدرتی که ناشی از کثرت آنهاست و نیز توانایی‌شان برای بسیج شدن حول مسائل کلیدی، نقشی محوری در فرایندهای رسمی برقراری صلح و تصمیم‌گیری در منطقه ایفا کنند.^۹ شبکه زنان در چند کشور آفریقایی غربی فعالیت دارد و کارگاه‌هایی برای حل و فصل درگیری‌ها و میانجی‌گری درمورد آنها تشکیل داده که قدرت زنان روستایی و به حاشیه رانده‌شده را افزایش داده و با خشونت در جامعه به مخالفت برخاسته است.^{۱۰} در شاخه لیبیایی، نشست اولیه سازمان تنها با حضور چهار زن برگزار شد، ولی تعداد آنها در شبکه عمومی زنان به شکل تصاعدی افزایش یافت و در نشست‌های عمومی در سال ۲۰۰۳، به نقطه اوج خود که بیش از ۵۰۰ نفر بود رسید.^{۱۱}

شبکه زنان چند مشکل اساسی را در رابطه با فرآیند صلح و حل و فصل درگیری‌ها در لیبیا شناسایی کرد. نخست آنکه، بین تعداد مشارکت‌کنندگان مرد و زن در فرآیند برقراری صلح، فاصله زیادی بود. دوم آنکه، به علت جایگاه ناچیز زنان در مباحثات، نیازهای آنان در رابطه با توصیه‌های مربوط به حل و فصل درگیری‌ها و بازسازی برآورده نمی‌شد. سوم آنکه، زنانی که در فرآیند حفاظت از صلح مشارکت داشتند، جلدی گرفته نمی‌شدند و در نتیجه از ظرفیت آنها کمتر استفاده می‌شد. چهارم آنکه، برای برقراری صلح باید زنان در زمینه تئوری‌ها و مهارت‌های لازم برای برقراری صلح آموزش می‌دیدند. رهبران جنبش ادعا می‌کردند که اگر زنان بتوانند برای سازماندهی خود فضایی خاص ایجاد کنند، تمامی این مشکلات مورد رسیدگی و حل و فصل

on peace-building theories and skills. All of these problems would be addressed, WIPNET leaders asserted, if women created their own space to organize.¹²

WIPNET's Women of Liberia Mass Action for Peace campaign signified an effort to create a women-only movement for peace. The women's campaign had three fundamental objectives: that the conflict come to an immediate, unconditional ceasefire, that peace talks take place between the government and rebel forces, and that international intervention forces be deployed to Liberia.¹³ The movement did not take a political side; its goal was absolute peace. "We'd been pushed to the wall and had only two options: give up or join up to fight back." Gbowee recalls, "Giving up wasn't an option. Peace was the only way we could survive. We would fight to bring it."¹⁴

Leadership

Although the structure of WIPNET discouraged a formal leader, its core members elected Leymah Gbowee, a social worker active in the Lutheran Church, to be the coordinator and spokesperson for the Mass Action for Peace.¹⁵ The campaign formed as the Christian Women's Peace Initiative, with Gbowee appealing to the women of church congregations to unite against both Taylor's tyrannical regime and the violence of the rebels.¹⁶ Soon, Gbowee's network of women expanded to include Christians and Muslims alike. Despite years of learned prejudice, these women of different faiths and ethnicities

قرار می گیرند.^{۱۲}

هدف کمپین کنش توده‌ای زنان لیبریا برای صلح، خلق یک جنبش صلح‌خواهی منحصر به زنان بود. کمپین زنان سه هدف اساسی داشت: درگیری‌ها فوراً و بدون قید و شرط به آتش‌بس منجر شوند، مذاکرات صلح بین دولت و نیروهای شورشی آغاز شود، و نیروهای بین‌المللی برای دخالت در لیبریا وارد میدان شوند.^{۱۳} جنبش، جهت‌گیری سیاسی نمی‌کرد و هدف آن صلح مطلق بود. گبویی اظهار می‌دارد که: «ما در گوشه‌ای گیر افتاده بودیم و تنها دو راه داشتیم: یا ایده خود را رها کنیم و یا برای آن مبارزه کنیم. رها کردن، مطرح نبود، صلح تنها راهی است که سبب می‌شود بتوانیم جان سالم به در ببریم و ما برای بدست آوردن آن مبارزه می‌کنیم.»^{۱۴}

رهبری

با آنکه ساختار شبکه زنان، انتخاب رهبر رسمی را تایید نمی‌کرد، با این وجود اعضای اصلی، لیما گبویی، مددکار اجتماعی فعال در کلیسای لوترن، را به عنوان هماهنگ‌کننده و سخنگوی کنش توده‌ای برای صلح برگزیدند.^{۱۵} این کمپین ابتدا تحت عنوان ابتکار صلح زنان مسیحی شکل گرفت. گبویی از زنانی که به کلیسا می‌رفتند درخواست کرد هم علیه رژیم ستمگر تیلور و هم علیه خشونت شورشیان متحد شوند.^{۱۶} به زودی، شبکه زنان گبویی گسترش یافت و علاوه بر مسیحیان، مسلمانان را نیز شامل شد. علیرغم سال‌ها تعصب‌گرایی آگاهانه، این زنان با باورها و نژادهای متفاوت، بر مبنای تجربیات مشترک خود به عنوان مادر، خواهر، دختر، عمه و خاله با هم متحد شدند. کنش توده‌ای برای صلح، تنها مکانی برای اعتراض نبود،

were united by their shared experience as mothers, sisters, daughters, and aunts. The Mass Action for Peace was not simply a place for protest, but also a place of support for these women peacekeepers who had become isolated by years of war.

A gifted orator, Gbowee developed a narrative that expressed how the individual, particularly the woman, suffers daily the consequences of conflict and thus wants only to see its end. In a passionate address to Charles Taylor, Gbowee expressed the purposes of the movement: "We are tired of war, we are tired of running, we are tired of begging for bulgar wheat, we are tired of our children being raped. We are now taking this stand...because we believe as custodians of this society, tomorrow our children will ask us 'Mama, what was your role during the crisis?'"¹⁷ With this speech, Gbowee stood at the forefront of the movement and became the embodiment of Mass Action for Peace.

Civic Environment

The Women of Liberia Mass Action for Peace movement formed during a period in Liberia's history when civil liberties were extremely limited. In 2002, Taylor imposed a state of emergency to counter the rebel group Liberians United for Reconciliation and Democracy (LURD) that was quickly approaching the capital, Monrovia. However, most Liberians believed that the declaration of a state of emergency was simply another attempt to suppress opposition to Taylor's regime.¹⁸ Human rights advocates, journalists, and other



بلکه مکانی برای حمایت از این زنان حافظ صلح بود، زنانی که سال‌ها جنگ آنها را منزوی کرده بود. گبویی که سخنوری خوش‌قریحه بود به شرح و بسط این روایت پرداخت که چگونه افراد به خصوص زنان، از عواقب درگیری‌های روزانه رنج می‌برند و بنابراین تنها چیزی که می‌خواهند پایان این درگیری‌هاست. گبویی، طی سخنان پرشوری خطاب به چارلز تی‌لور، هدف جنبش را چنین توضیح داد: «ما از جنگ خسته شده‌ایم، ما از گریختن خسته شده‌ایم، ما از گدایی برای غذایی مختصر خسته شده‌ایم، ما از اینکه فرزندانمان مورد تجاوز قرار می‌گیرند خسته شده‌ایم. این موضع‌گیری کنونی ما برای این است که ما به عنوان متولیان این جامعه معتقدیم فرزندان ما فردا از ما سوال خواهند کرد که: «مامان، نقش شما در دوران بحران چه بود؟»^{۱۷} با این سخنرانی، گبویی جلودار جنبش شد و به صورت نمادی برای کنش توده‌ای صلح درآمد.

فضای مدنی

جنبش زنان لیبریا برای کنش توده‌ای صلح، در مقطعی از تاریخ لیبریا شکل گرفت که آزادی‌های

civil society members found themselves under arrest and held as political prisoners; many were tortured and eventually killed by Taylor's special security and "Anti-Terrorism Unit."¹⁹ While the independent media in Liberia survived among the corruption, war, and political suppression, they remained subject to harassment and often resorted to self-censorship to ensure their security.²⁰

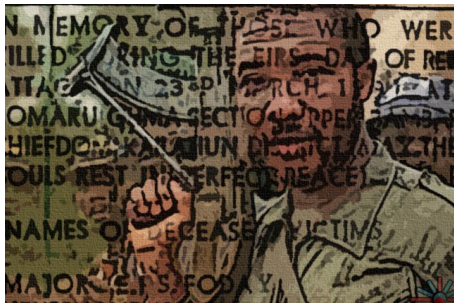
The environment in Liberia was not conducive to any form of protest. During the fourteen years of war, its infrastructure had deteriorated rapidly, and most Liberians lived without running water or electricity. An entire generation had grown up without ever seeing a television, let alone using the Internet.²¹ This undoubtedly helped to isolate activists and to obstruct the spread of ideas. While the right to strike and organize remained permitted by law, Taylor cracked down on public gatherings and protests in fear that the message of the protestors would embarrass his administration further in the eyes of the international community.

However, the women of the Mass Action for Peace were not dissuaded by the intimidation, and found ways to

مدنی به شدت محدود بود. در سال ۲۰۰۲، تیلور برای مقابله با گروه «اتحاد لیبریا برای آشتی و دموکراسی» که به سرعت به پایتخت، مونروویا، نزدیک می‌شدند، وضعیت فوق‌العاده اعلام کرد؛ اگرچه اکثر لیبرایی‌ها بر این باور بودند که اعلام وضعیت فوق‌العاده صرفاً دستاویزی برای سرکوب بیشتر مخالفین رژیم تیلور است.^{۱۸} طرفداران حقوق بشر، روزنامه‌نگاران و بقیه اعضای جامعه مدنی بازداشت و با عناوین سیاسی، زندانی شدند؛ بسیاری از آنها شکنجه شده و سرانجام توسط نیروهای ویژه امنیتی تیلور و «واحد ضد تروریسم» به قتل رسیدند.^{۱۹} اگرچه رسانه‌های مستقل در لیبریا در شرایط فساد، جنگ و سرکوب سیاسی جان سالم به در بردند، ولی همواره تحت آزار و اذیت قرار داشتند و اغلب برای حفظ امنیت خود دست به خود سانسوری می‌زدند.^{۲۰}

شرایط در لیبریا برای هیچ نوع اعتراضی مساعد نبود. طی چهارده سال جنگ، ساختار کشور به سرعت ویران شده بود و بیشتر لیبرایی‌ها بدون آب جاری و برق، زندگی می‌کردند. یک نسل بزرگ شده بود بدون اینکه حتی تلویزیون دیده باشد، چه برسد به اینترنت.^{۲۱} این شرایط، بدون شک به انزوای فعالین کمک کرده و مانع از انتشار عقاید آنها می‌شد. با آنکه حق اعتصاب و سازماندهی قانونا مجاز بود، تیلور تجمعات و اعتراضات را سرکوب می‌کرد. او می‌ترسید پیام معترضان، سبب شرمندگی بیشتر دولت او در جامعه بین‌المللی شود.

با همه اینها، تهدیدات سبب نشد که زنان کنش توده‌ای برای صلح منصرف شوند. آنها راه‌هایی برای ادامه دادن به اعتراضات مسالمت‌آمیز خود پیدا کردند. هرچند جنبش در واکنش نسبت به حاشیه راندن زنان به وجود آمده



continue their peaceful protest. Although the movement formed in response to the marginalization of women, WIPNET members actively embraced and organized around their identity as women. They continually referred to their status as sisters, mothers, and wives - all acceptable and valued female roles in Liberian society – in order to emphasize a peaceful and nonthreatening stereotype of women. “Policy makers are sympathetic to the word ‘woman,’ because they remember how well their mothers took care of them,” Gbowee noted.²² This sentiment allowed WIPNET a level of access to both combatants and government officials that other groups may have been unable to attain.²³

Message and Audience

By March 2003, LURD’s anti-Taylor coalition of warlords had gained control of approximately two-thirds of the countryside.²⁴ Although the dictatorial Taylor began to lose power, the violence persisted. The Mass Action for Peace needed their message to reach the combatants. With the prospect of a rapid ceasefire looking doubtful, they decided to expand their efforts by gaining the support of Liberian religious authorities. They took their message first to bishops and church clergy members with the means to exert significant pressure on Taylor’s government. They then enlisted the support of imams who held influence over the warlords, holding meetings after Friday prayer to engage the imams in

بود اما اعضای شبکه، فعالانه از آن استقبال کرده و آن را حول هویت خود به عنوان زن سازمان دادند. آنها به طور مداوم خود را خواهر، مادر و همسر می‌نامیدند، نقش‌های ارزشمند و قابل قبولی که زنان در جامعه لیبریا دارند. هدف آنها تاکید بر کلیشه‌ای مسالمت‌آمیز و غیر تهدیدآمیز از زنان بود. گبویی خاطرنشان کرد که: «تمام سیاست‌سازان نسبت به لغت «زن» سمپاتی دارند، برای اینکه به یاد می‌آورند چگونه مادرانشان از آنها مراقبت کرده‌اند.»^{۲۲} این احساس سبب می‌شد شبکه زنان تا حدودی، هم به جنگ جویان و هم به مقامات دولتی دسترسی داشته باشند، امری که بقیه گروه‌ها قادر به انجام آن نبودند.^{۲۳}

پیام و مخاطب

تا مارس ۲۰۰۳، ائتلاف جنگ‌سالاران مخالف تیلور در اتحاد لیبریا برای آشتی و دموکراسی، کنترل بیش از دو سوم نواحی روستایی را در اختیار داشتند.^{۲۴} با آنکه دیکتاتوری تیلور شروع به از دست دادن قدرت کرده بود، خشونت همچنان باقی بود و کنش توده‌ای برای صلح باید پیام خود را به رزمندگان می‌رساند. با توجه به اینکه درمورد برقراری آتش‌بس فوری تردید وجود داشت، آنان تصمیم گرفتند کوشش‌های خود را با به دست آوردن حمایت مقامات مذهبی لیبریا گسترش دهند. آنان نخست پیام خود را به اسقف‌ها و اعضای روحانی کلیسا رساندند و به این ترتیب بر دولت تیلور فشار آوردند، و سپس خواستار حمایت از سوی امامان شدند که نفوذ زیادی بر جنگ‌سالاران داشتند. آنها پس از نماز جمعه جلساتی گذاشته و با امامان به گفتگو می‌نشستند.^{۲۵}

علیرغم تحت کنترل بودن رسانه‌ها در لیبریا،

dialogue.²⁵

Despite the tenuous state of the Liberian media, the Catholic Church-owned radio station Radio Veritas publicized the women's peaceful forms of protest. Soon WIPNET and its Mass Action for Peace gained the attention of the mainstream news both in and outside of Liberia.²⁶ This media coverage heightened the frequency and scope of the Mass Action for Peace's activism. Rallying around a centrally located fish market, the women sang and prayed for hours on end. As a representation of their unity and shared commitment to peace, all in attendance wore only white and removed all jewelry and makeup, thereby concealing indications of class or religious difference.²⁷ They carried a banner that declared, "the women of Liberia want peace now," and even held a "sex strike." This form of protest, documented even in ancient Greece by playwright Aristophanes, was deployed by the women to pressure their husbands to become involved in promoting the peace talks.²⁸ Membership of the Mass Action for Peace soon increased to the thousands.

The movement refused to take sides in the conflict, and specifically avoided discussion of politics or government actions in order to focus solely on peace. Their activism aimed to persuade both sides to find a peaceful solution to the conflict. They actively sought an audience with President Taylor, even occupying a soccer field on the route that Taylor took to and from his office. When, in April 2003, Taylor granted them a hearing, over 2,000

رادویی کلیسای کاتولیک اقدام به تبلیغ درباره اعتراضات مسالمت‌آمیز زنان کرد. به زودی، شبکه زنان و کنش توده‌ای برای صلح مورد توجه اخبار رسانه‌های اصلی در داخل و خارج لیبریا قرار گرفت.^{۲۶} پوشش این رسانه‌ها بسامد و حوزه فعالیت‌های کنش توده‌ای برای صلح را افزایش داد. زنان در اطراف بازار ماهی‌فروشان که در مرکز شهر قرار داشت، دست به راهپیمایی زده و بدون وقفه آواز خواندند و دعا کردند. آنها به عنوان نشانه‌ای از اتحاد و تعهد مشترک خود برای برقراری صلح، همگی لباس سفید پوشیدند، بدون جواهرات و آرایش شرکت کردند و به این ترتیب، نشانه‌های مربوط به تفاوت‌های طبقاتی و مذهبی خود را پنهان کردند.^{۲۷} زنان با خود پلاکاردی حمل می‌کردند که بر آن نوشته شده بود: «زنان لیبریا هم اکنون صلح می‌خواهند» و حتی دست به «اعتصاب جنسی» زدند. این‌گونه اعتراضات حتی در یونان قدیم هم سابقه داشته و توسط آریستوفانس، نمایشنامه‌نویس یونانی، نیز ثبت شده است. زنان با استفاده از این شیوه به شوهران خود فشار می‌آوردند تا آنها نیز در ارتقاء گفت و گوهای صلح شرکت نمایند.^{۲۸} تعداد اعضای کنش توده‌ای برای صلح به زودی به هزاران تن افزایش یافت.

جنبش از جهت‌گیری درباره درگیری‌ها امتناع نموده و به خصوص از مباحثات سیاسی درباره اقدامات دولت پرهیز می‌کرد تا تنها بر مسئله صلح تمرکز کند. فعالیت‌های آنها بر ترغیب هر دو طرف برای یافتن راه حلی مسالمت‌آمیز برای پایان دادن به درگیری‌ها متمرکز شده بود. آنها فعالانه به دنبال این بودند که حرف‌های خود را به گوش پرزیدنت تیلور برسانند و برای این کار حتی زمین فوتبالی را که در مسیر حرکت او به

women congregated outside the executive mansion and pled their case for peace. Both the women's mass mobilization, and the fear of ostracism from the international community, convinced Taylor to promise to attend peace talks in Ghana.²⁹ After Taylor agreed to participate in talks, the Mass Action for Peace faced the task of persuading the rebels as well. They sent representatives to confront the rebel leaders in Sierra Leone. Women lined the streets around the rebels' hotels until the rebels finally agreed to attend. "At first they were bitter, they were resisting us, they thought we were supporting Taylor, and then they said, 'Why did you come?'" WIPNET member Asatu Kenneth remembers. "I spoke in tears, and all the women were crying, and I think they saw it... and we said, no, we are not representing the government of Liberia, we are representing the women of Liberia, and we had a breakthrough."³⁰

The campaign's attempt to appeal universally to women, not simply Christians, Muslims, or a particular ethnic or socioeconomic group, was revolutionary in Liberia. It allowed WIPNET to mobilize large numbers of women, even recruiting enough Liberian refugee women in Ghana to sustain pressure while the peace talks occurred. However, as talks continued, the International Criminal Court indicted Charles Taylor for crimes against humanity for his role in funding former Revolutionary United Front rebels in Sierra Leone. He fled back to Liberia, abandoning his delegation and the peace

سمت دفترش بود اشغال کردند. زمانی که در آوریل ۲۰۰۳، تیلور آنان را پذیرفت، بیش از دو هزار نفر از زنان بیرون ساختمان قوه مجریه اجتماع کرده و خواسته خود را برای برقراری صلح مطرح کردند. هم بسیج توده‌ای زنان و هم ترس از طرد شدن از سوی جامعه بین‌المللی، تیلور را متقاعد کرد که قول شرکت در گفتگوهای صلح در غنا را بدهد.^{۲۹} پس از موافقت تیلور با شرکت در مذاکرات صلح، کنش توده‌ای برای صلح، اقدام به ترغیب شورشیان برای شرکت در گفتگوها کرد. آنها نمایندگان را برای گفتگو با رهبران شورشیان به سیرالئون فرستادند. زنان در اطراف هتل‌های شورشیان به صف ایستادند تا شورشیان سرانجام با گفتگو با آنها موافقت کردند. آساتوکننت عضو شبکه زنان به یاد می‌آورد که: «در آغاز آنها برخورد تندی داشتند و با ما مخالفت کردند. فکر می‌کردند ما از حامیان تیلور هستیم و از ما پرسیدند: «چرا آمدید؟» من اشک‌ریزان صحبت می‌کردم، همه زنان گریه می‌کردند، و فکر می‌کنم آنها متوجه شدند و ما گفتیم که ما نماینده دولت لیبریا نیستیم، ما نماینده زنان لیبریا هستیم و آن وقت بود که پیشرفت حاصل شد.^{۳۰}

تلاش کمپین برای متوسل شدن به زنان در سطح جهانی که تنها منحصر به مسیحیان، مسلمانان و یا یک گروه نژادی و اجتماعی - اقتصادی به خصوص نمی‌شد، در لیبریا یک کار انقلابی بود. این کار به شبکه زنان اجازه داد تعداد زیادی از زنان را بسیج کند. حتی تعداد کافی از زنان پناهنده لیبریایی در غنا را به خدمت گرفت تا فشار بر طرفین مذاکره را در هنگام گفتگوهای صلح حفظ کند اما زمانی که گفتگوها جریان داشت، دادگاه بین‌المللی جنایی علیه تیلور اعلام جرم کرد. جرم او کمک مالی به شورشیان جبهه متحد

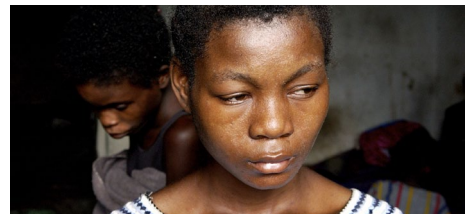
negotiations. However, the women of the Mass Action for Peace refused to lose hope for a peaceful resolution to Liberia's conflict; they continued to hold vigils at the fish market, the presidential offices, and the Guinean and American embassies.³¹

By July, violence had worsened in Monrovia. Unwilling to tolerate another month of dead-end negotiations, 200 women held a sit-in at the peace talks in Ghana, demanding that the parties come to a conclusion. Authorities attempted to arrest them, but to no avail. When negotiators tried to exit, Gbowee and the women threatened to strip off their clothes, an act that would shame male delegates.³² Physically barricading the delegates in the assembly room, the women only agreed to leave when the chief mediator met with them and promised to establish a peace agreement. "They started jumping through the windows," Cecelia Danuweli recalled, "because they knew we were serious and the chief mediator came out, he pleaded with us and we said no, we were not listening to him until the ceasefire was signed. And he got angry, he went in and blasted them. He told them, "if those women out there continue... because they are angry, they will come in here and they will do just what they please, so please, we have to do something, so that those women can leave the place."³³

Two weeks later, under the women's demands and threats from the international community to deny Liberia much-needed funding, peace talks finally culminated in an agreement. Charles Taylor was exiled to

انقلابی پیشین در سیرالئون بود. او هیئت همراه خود و مذاکرات صلح را رها کرده و به لیبریا برگشت. با همه اینها، زنان کنش توده‌ای برای صلح، امید خود را نسبت به راه حلی مسالمت‌آمیز برای پایان دادن به درگیری‌ها در لیبریا از دست ندادند. آنان به برگزاری اعتراضات شبانه خود در بازار ماهی‌فروشان، دفاتر رئیس‌جمهور و سفارت‌خانه‌های گینه و آمریکا ادامه دادند.^{۳۱}

تا ماه جولای، خشونت‌ها در مونروویا تشدید شد. زنان، تحمل مذاکرات بی‌حاصل برای یک ماه دیگر را نداشتند. دویست نفر از آنان در محل گفتگوهای صلح در غنا دست به تحصن زدند و خواستار آن شدند که طرفین، مذاکرات را به نتیجه برسانند. مقامات کوشیدند آنها را دستگیر



کنند، ولی بی‌فایده بود. زمانی که مذاکره‌کنندگان قصد خروج داشتند، گبویی و دیگر زنان تهدید کردند که برهنه خواهند شد، عملی که باعث شرمساری مردان عضو هیئت می‌شد.^{۳۲} زنان، هیئت مذاکره‌کننده را در سالن جلسه محبوس کردند، و موافقت کردند تنها در صورتی آنجا را ترک کنند که میانجی ارشد با آنها ملاقات نموده و قول دهد که موافقت‌نامه صلحی تهیه خواهد شد. سیسیلا دانوولی به یاد می‌آورد که: «آنها از پنجره‌ها بیرون می‌پریدند برای اینکه می‌دانستند ما در تصمیم خود جدی هستیم. میانجی ارشد بیرون آمد. او به ما التماس می‌کرد. ما گفتیم تا زمانی که قرارداد آتش‌بس امضا نشود، به حرف او گوش

Nigeria, UN peacekeeping forces entered Monrovia, and a transitional government with warlords in leadership positions formed that later led to democratic elections.³⁴ On November 23, 2005, Liberia elected Ellen Johnson Sirleaf to the office of president.³⁵ After two and a half years, the women's mass action campaign officially ended with the election of the African continent's first woman president.

Outreach Activities

The strength of WIPNET lay in its ability to build coalitions between West African Christians and Muslims. Gbowee and core WIPNET members first founded the Christian Women's Initiative from St. Peter's Lutheran Church, Monrovia, but the Women of Liberia Mass Action for Peace was only successful when it included the members of the Liberian Muslim Women's Organization, founded by Asatu Bah Kenneth.³⁶ Because of its appeal to a shared belief in the power of nonviolence and prayer, the Mass Action for Peace campaign quickly earned the support of religious organizations in Liberia and around the world, including the Church World Service, a faith-based humanitarian organization, and the Lutheran World Federation.³⁷ However, this interfaith collaboration did not exist without challenges; some Christian members originally worried that working alongside Muslim women would dilute their faith. However, Gbowee insisted that peacemaking must be without discrimination because the dangers of

نخواهیم داد.» او با عصبانیت به سالن برگشت و آنها را نكوهش كرد و به آنها گفت: «اگر این كار ادامه یابد... این زنان خشمگین وارد اینجا شده و ممکن است دست به هر کاری بزنند. پس خواهش می‌کنم کاری بکنیم تا این زنان اینجا را ترك کنند.»^{۳۳}

دو هفته بعد، بنا بر تقاضای زنان و تهدیدات جامعه بین‌المللی مبنی بر قطع کمک‌های مالی به لیبیریا، که به شدت مورد نیاز بود، گفتگوهای صلح سرانجام به امضای موافقت‌نامه‌ای منجر شد. چارلز تیلور به نیجریه تبعید شد و نیروهای حافظ صلح سازمان ملل وارد مونروویا شدند، یک حکومت موقت تشکیل شد که جنگ‌سالاران، مناصب اصلی آن را در اختیار داشتند و چندی بعد به انتخابات دموکراتیک انجامید.^{۳۴} در ۲۳ نوامبر ۲۰۰۵، مردم لیبیریا الن جانسون سیرلیف را به ریاست جمهوری برگزیدند. پس از دو سال و نیم، سرانجام، کمپین کنش توده‌ای زنان با انتخاب نخستین زن رئیس‌جمهور در قاره آفریقا پایان یافت.^{۳۵}

فعالیت‌های فراگستر

نقطه قوت شبکه زنان در توانایی آن برای ایجاد ائتلاف بین مسیحیان و مسلمانان آفریقایی غربی نهفته بود. گیووی و اعضای اصلی شبکه زنان، طرح ابتکار زنان مسیحی را در کلیسای سنت پیتر لوترن در مونروویا بنیان نهادند، اما زنان کنش توده‌ای برای صلح در لیبیریا زمانی موفق شدند که توانستند اعضای سازمان زنان مسلمان لیبیریا را نیز با خود همراه کنند. این سازمان توسط آساتوباکنت تأسیس شده بود.^{۳۶} کمپین کنش توده‌ای برای صلح با توسل به عقیده‌ای مشترک که مبتنی بر قدرت عدم خشونت و نیایش بود،

war were indiscriminate: "Does the bullet know Christian from Muslim?"³⁸

In Liberia, WIPNET did not disappear from political life when fighting ended. The women of the Mass Action for Peace were key participants in reconstruction efforts. Their position within Liberian communities often made them more effective than their UN peacekeeper partners. Ex-combatants were more cooperative in disarmament campaigns when urged by WIPNET women, who were often familiar members of their community, to give up their weapons. The women's work during the UN mission solidified their place in peacekeeping efforts, as well as their leadership within Liberian communities.³⁹ In addition to disarmament, WIPNET members also played a central role in increasing women's participation in politics. They registered voters, particularly female voters, with great success; women constituted half of the country's registered voters in the 2005 election of Ellen Johnson Sirleaf.⁴⁰

Outside Liberia, lessons learned from the Mass Action for Peace protest spread throughout Africa. In Sierra Leone, WIPNET members led nonviolence activism training in preparation for the 2007 elections and organized the first ever West African Women's Elections Observation Mission, inviting women from throughout West Africa to observe Liberia's 2011 elections.⁴¹ Women in other nations replicated the tactics of the Mass Action for Peace to address their own problems; in Abidjan, Ivory Coast,

توانست به سرعت حمایت سازمان‌های مذهبی را در لیبریا و سایر نقاط جهان به دست آورد. خدمات جهانی کلیسا، سازمانی که بر مبنای عقاید مذهبی و برای کمک‌های بشردوستانه ایجاد شده بود و فدراسیون جهانی لوترن، از جمله این سازمان‌ها بودند.^{۳۷} اما همکاری بین ادیان بدون چالش نبود؛ برخی از اعضای مسیحی نگران بودند که کار کردن دوشادوش زنان مسلمان، ایمان آنها را سست کند، با این همه، گبوی اصرار داشت که برقراری صلح باید بدون تبعیض باشد، برای اینکه خطرات جنگ، تبعیض نمی‌شناسد: «آیا گلوله، مسلمان را از مسیحی تشخیص می‌دهد؟»^{۳۸}

در لیبریا، شبکه زنان پس از پایان درگیری‌ها از صحنه کنار نرفت. زنان کنش توده‌ای برای صلح در فعالیتهای بازسازی، مشارکت‌کنندگان کلیدی محسوب می‌شدند. موقعیت آنها در جوامع لیبریایی سبب شد که بیشتر اوقات از شرکای خود در نیروهای حافظ صلح سازمان ملل مؤثرتر باشند. جنگجویان سابق در جریان کمپین خلع سلاح، با شبکه زنان همکاری بیشتری می‌کردند. برای اینکه آنها از خودشان بودند و برایشان آسان‌تر بود سلاح خود را به آنها تحویل دهند. فعالیت‌های زنان در جریان مأموریت سازمان ملل، موقعیت آنها را در کوشش‌های مربوط به حفاظت از صلح و همچنین رهبری آنها در جوامع لیبریایی را تثبیت کرد.^{۳۹}

شبکه زنان، علاوه بر مشارکت در مسئله خلع سلاح، نقشی محوری در افزایش مشارکت زنان در سیاست داشت. آنان موفقیت زیادی در ثبت نام رای‌دهندگان، مخصوصاً زنان داشتند. در سال ۲۰۰۵، در جریان انتخاب الن جانسون سیرلیف، زنان نیمی از رای‌دهندگان ثبت نام شده در لیبریا را تشکیل می‌دادند.^{۴۰}

در خارج از لیبریا، درس‌های فرا گرفته‌شده

Muslim and Christian women dressed in white peacefully protested to “end the political stalemate and worsening security situation” of their own country in 2011.⁴² The success of the Mass Action for Peace emphasized a renewed awareness of the potential of African women in political life that transgressed boundaries. In 2011, the international impact of this movement was confirmed when the Nobel Peace Prize was awarded to three women activists: Tawakkol Karman of Yemen, and President Ellen Johnson Sirleaf and Leymah Gbowee of Liberia.

WIPNET continues to peacebuild and



to advocate against sexual and gender-based violence. Their goal is based in the concept of “never again”: never again should Liberians allow manipulation, prejudice, or abuse from their government. “We are determined to fashion ourselves and our children into a people capable of distinguishing the vultures and the opportunists,” Gbowee declared, “We are determined to fashion ourselves and our children into a people who demand and support good governance and are challenged to participate in it.”⁴³

In organizing for peace, Gbowee and the women of WIPNET modeled the

از اعتراضات کنش توده‌ای برای صلح، در سراسر آفریقا پراکنده شد. اعضای شبکه زنان در سیرالئون آموزش کنش‌های بدون خشونت را برای آمادگی در انتخابات سال ۲۰۰۷، هدایت کردند و نخستین هیئت زنان آفریقای غربی برای نظارت بر انتخابات را سازمان دادند و زنان را از سراسر آفریقای غربی دعوت کردند تا بر انتخابات سال ۲۰۱۱ لیبریا نظارت کنند.^{۴۱} زنان بقیه کشورها نیز تاکتیک‌های کنش توده‌ای برای صلح را برای حل مشکلات کشور خود به کار گرفتند. در سال ۲۰۱۱، در ابیجان، ساحل عاج، زنان مسلمان و مسیحی لباس سفید پوشیده و دست به اعتراضات مسالمت‌آمیز زدند تا به بن‌بست سیاسی و وضعیت بد امنیتی در کشورشان پایان دهند.^{۴۲} موفقیت کنش توده‌ای برای صلح بر آگاهی مجدد از پتانسیل زنان آفریقا در زندگی سیاسی تأکید نمود، آگاهی‌ای که از مرزها عبور کرد. اثرات بین‌المللی این جنبش، زمانی خود را نشان داد که در سال ۲۰۱۱، جایزه صلح نوبل را به سه فعال زن دادند: توکل کارمن از یمن، و رئیس‌جمهورالن جانسون سیرلیف و لیما گبویی از لیبریا.

شبکه زنان به کوشش‌های خود برای برقراری صلح و مخالفت با خشونت‌های جنسی و جنسیتی ادامه می‌دهد. هدف آنها در مفهوم «دوباره هرگز» نهفته است. مردم لیبریا هرگز نباید دوباره به دولت خود اجازه فریبکاری، تعصب، و سوءاستفاده دهند. گبویی اظهار داشت: «ما مصمم هستیم که خود و فرزندان خود را به گونه‌ای بار بیاوریم که قادر به تشخیص افراد طماع و فرصت‌طلب باشند. ما مصمم هستیم خود و فرزندان خود را به مردمی تبدیل کنیم که خواهان و حامی حکومتی شایسته باشند و در آن مشارکت کنند.»^{۴۳}

در جریان سازماندهی برای صلح، گبویی

type of world they wanted to see: a world that heard and valued the voices of both women and men, both Christians and Muslims. In her Nobel lecture, Gbowee stressed that the work of the Mass Action for Peace symbolized only the first steps in creating a better Liberia and a better world: "We succeeded when no one thought we would, we were the conscience of the ones who had lost their consciences in the quest for power and political positions... as we celebrate our achievement, let us remind ourselves that victory is still afar. There is no time to rest until our world achieves wholeness and balance, where all men and women are considered equal and free."⁴⁴

و دیگر زنان شبکه، دنیایی را که می‌خواستند ببینند، ترسیم کردند: دنیایی که صدای زنان و مردان، هم مسیحی و هم مسلمان را بشنود و قدر بگذارد. گبویی، در سخنرانی مراسم اهدای جایزه نوبل تأکید کرد که کنش توده‌ای برای صلح تنها نمونه‌ای از قدم‌های اولیه‌ای است که برای ایجاد لیبرایی بهتر و دنیایی بهتر برداشته شده است: «ما زمانی توانستیم موفق شویم که کسی فکرش را نمی‌کرد. ما وجدان کسانی بودیم که وجدان‌های خود را در مسابقه برای قدرت و مناصب سیاسی باخته بودند. همزمان که دستاوردهای خود را جشن می‌گیریم، بگذارید به خودمان یادآوری کنیم که با پیروزی هنوز فاصله داریم. تا دنیایمان سالم و متوازن نشده نباید از پای بنشینیم، دنیایی که در آن، مردان و زنان برابر و آزاد فرض شوند.»^{۴۴}

Footnotes

پی‌نوشت‌ها

1. Pray the Devil Back to Hell. Dir. Gini Reticker. Fork Films, 2008
2. "Ending Liberia's Second Civil War: Religious Women as Peacemakers." Georgetown University Berkley Center for Religion, Peace, and World Affairs. 11 August 2011.
3. Gbowee, Leyman. "Women and Peacebuilding in Liberia: Excerpts from a talk by Leymah Gbowee at the ELCA's Global Mission Event in Milwaukee, WI." Evangelical Lutheran Church in America. 30 July 2004.
4. Ibid
5. Pray the Devil Back to Hell
6. Gbowee, "Women and Peacebuilding in Liberia: Excerpts from a talk by Leymah Gbowee at the ELCA's Global Mission Event in Milwaukee, WI."
7. "Ending Liberia's Second Civil War: Religious Women as Peacemakers."
8. "Women in Peacebuilding (WIPNET)." West African Network for Peacebuilding (WANEP).
9. Pedersen, Jennifer. "In the Rain and in the Sun: Women in Peacebuilding in Liberia." Paper presented at the annual meeting of the ISA's 49th Annual Convention, "Bridging Multiple Divides," Hilton San Francisco, San Francisco, CA, USA, Mar 26, 2008, 3.
10. Ibid.
11. Lederach, John Paul, and Angela Jill Lederach. When Blood and Bones Cry Out: Journeys through the Soundscape of Healing and Reconciliation. Oxford, NY: Oxford UP, 2010. Retrieved online at The Scavenger.
12. "A Conversation with Women Peacebuilders: Leymah Gbowee and Shobha Gautam." The Boston Consortium on Gender, Security and Human Rights. The Fletcher School of Law and Diplomacy, Tufts

University, Medford, MA, 8 March 2006.

13. Gbowee, "Women and Peacebuilding in Liberia: Excerpts from a talk by Leymah Gbowee at the ELCA's Global Mission Event in Milwaukee, WI."

14. Gbowee, Leymah. "The President Will See You Now." PBS: Women, War, and Peace. 13 September 2011. <http://www.pbs.org/wnet/women-war-and-peace/features/the-president-will-...>

15. Pedersen

16. Pray the Devil Back to Hell.

17. Afkhami, Mahnaz, and Haleh Vaziri. "Ensuring Safety for Women and Girls: A Practitioner's Manual." Women's Learning Partnership for Rights, Development, and Peace (WLP). 2012. <http://tavaana.org/sites/default/files/Victories%20over%20Violence.pdf>

18. "Liberia." Freedom in the World. Freedom House, 2003.

19. Gbowee, Leymah. "The President Will See You Now."

20. "Liberia"

21. Gbowee, "Women and Peacebuilding in Liberia: Excerpts from a talk by Leymah Gbowee at the ELCA's Global Mission Event in Milwaukee, WI." .

22. "A Conversation with Women Peacebuilders: Leymah Gbowee and Shobha Gautam"

23. Pedersen

24. "A Short History of the Conflict in Liberia and the Involvement of NGOs in the Peace Process." The World Movement for Democracy. <http://www.wmd.org/resources/whats-being-done/ngo-participation-peace-ne...>

25. "Ending Liberia's Second Civil War: Religious Women as Peacemakers."

26. Pray the Devil Back to Hell

27. Pedersen

28. Afkhami and Vaziri

29. Ibid

30. Pedersen, 7

31. Sengupta, Somini. "In the Mud, Liberia's Gentlest Rebels Pray for Peace." The New York Times, 1 July 2003.

32. Afkhami and Vaziri

33. Pedersen, 8

34. "Liberian Women Act to End Civil War, 2003." Global Nonviolent Action Database. Swarthmore College. 22 October 2010. <http://nvdatabase.swarthmore.edu/content/liberian-women-act-end-civil-wa...>

35. "Biographical Brief of Ellen Johnson Sirleaf." The Executive Mansion. <http://www.emansion.gov.lr/2content.php?sub=121&related=19&third=121&pg=sp>.

36. Pray the Devil Back to Hell

37. "Peace Talks, Ceasefire, Humanitarian Aid Crucial for Liberia, CWS Says." National Council of Churches. 16 April 2003. <http://www.nccusa.org/news/03news46.html>

38. Pray the Devil Back to Hell

39. Pedersen

40. "A Conversation with Women Peacebuilders: Leymah Gbowee and Shobha Gautam"

41. Gbowee, Leymah. "Peace Activist Leymah Gbowee." Interview by Tavis Smiley. Tavis Smiley. PBS. 5 October 2011. Television.

42. Ekiyor, Thelma, and Leymah Gbowee. "In Solidarity with The Women of Cote d'Ivoire." The

Women's International Perspective. 22 March 2011. http://thewip.net/contributors/2011/03/in_solidarity_with_the_women_o.html

43. Gbowee, "Women and Peacebuilding in Liberia: Excerpts from a talk by Leymah Gbowee at the ELCA's Global Mission Event in Milwaukee, WI."

44. Gbowee, Leymah. "Nobel Lecture." Nobel Peace Prize. Oslo. 10 December 2011. Nobelprize.org. Nobel Media AB.

Learn More

News and Analysis

BBC. "Liberia country profile." 17 Nov. 2010.

"A Conversation with Women Peacebuilders: Leymah Gbowee and Shobha Gautam." The Boston Consortium on Gender, Security, and Human Rights. The Fletcher School of Law and Diplomacy, Tufts University, Medford, MA, 8 March 2006.

Dennis, Peter. "A Brief History of Liberia." The International Center for Transitional Justice, May 2006. PDF

Diaz, John. "Liberia: Women key to uneasy peace forged in 2003." The San Francisco Chronicle, 12 Dec. 2010.

Diaz, John. "Post-Civil War Liberia at a Crossroads." International Reporting Project, 12 Dec. 2010.

"Ending Liberia's Second Civil War: Religious Women as Peacemakers." Georgetown University Berkley Center for Religion, Peace, and World Affairs. 11 August 2011.

Gbowee, Leymah. "Nobel Lecture." Nobel Peace Prize. Oslo. 10 Dec. 2011. Nobelprize.org. Nobel Media AB. Web.

Gbowee, Leymah. "What Women Will Do for Peace in Liberia." Schirch, Lisa and Manirika Sewak. Global Partnership for the Prevention of Armed Conflict, Jan. 2005. PDF.

Gbowee, Leyman. "Women and Peacebuilding in Liberia: Excerpts from a talk by Leymah Gbowee at the ELCA's Global Mission Event in Milwaukee, WI." Evangelical Lutheran Church in America. 30 July 2004.

Herbert, Bob. "A Crazy Dream." The New York Times, 30 Jan. 2009

"Liberia." Freedom in the World. Freedom House, 2003.

Nyamidie, Kwami. "A Powerful Voice for Peace: Interview with Leymah Gbowee of Women of Liberia Mass Action for Peace." Yes! Magazine, 10 June 2010.

Pedersen, Jennifer. "In the Rain and in the Sun: Women in Peacebuilding in Liberia." Paper presented at the annual meeting of the ISA's 49th Annual Convention, "Bridging Multiple Divides," Hilton San Francisco, San Francisco, CA, USA, Mar 26, 2008.

Sengupta, Somini. "In the Mud, Liberia's Gentlest Rebels Pray for Peace." The New York Times, 1 July 2003.

"Women in Peacebuilding (WIPNET)." West African Network for Peacebuilding (WANEP).

"Women of Liberia Mass Action for Peace." Wikipedia. Wikimedia Foundation, 07 Sept. 2013.

Books

African Women and Peace Support Group. *Liberian Women Peacemakers: Fighting for the Right to Be Seen, Heard, and Counted*. Trenton, NJ: Africa World Press, 2004.

بیشتر بدانید

خبرها و مقاله‌ها

کتاب‌ها

Gbowee, Leymah, and Carol Mithers. *Mighty Be Our Powers: How Sisterhood, Prayer, and Sex Changed a Nation at War: a Memoir*. New York: Beast, 2011

Lederach, John Paul, and Angela Jill Lederach. *When Blood and Bones Cry Out: Journeys Through the Soundscape of Healing and Reconciliation*. Brisbane: University of Queensland Press, 2010.

Videos

ویدئو ہا

Gbowee, Leymah. "Peace Activist Leymah Gbowee." Interview by Tavis Smiley. Tavis Smiley. PBS. 5 Oct. 2011. Television.

Pray the Devil Back to Hell. Dir. Gini Reticker. Fork Films, 2008.

Liberia: An Uncivil War. Dir. Jonathan Stack and James Brabazon. Docurama, 2004.

"Leymah Gbowee accepts 2009 JFK Profile in Courage Award." JFK Library. 7 Aug. 2009. YouTube.



المصري اليوم

هشام قاسم و
روزنامه‌نگاری آزاد در مصر

AlMasry Al Youm Hisham Kassem and the Free Press in Egypt

Vision and Motivation

Under President Hosni Mubarak, who ruled Egypt from 1981 until his overthrow in 2011, Egypt's newspaper industry was dominated by the three government-run daily papers: Al Ahram, Al Akhbar, and Al Gomhuria.¹ Critics alleged that these newspapers served to celebrate the ruling regime, publish official government statements, and marginalize the political opposition.² Until 2004, the only other significant voices in the Egyptian press came from opposition party newspapers. However, many were known more for their lurid stories designed to increase sales, rather than for objective journalism or constructive dissent.³

In Egypt's journalistic environment, the state-owned papers "had become the mouthpiece of the ruling party", whereas opposition newspapers were only

روزنامه مستقل المصری‌الیوم در سال ۲۰۰۴ تاسیس شد، با این هدف که گزارش‌های موثقی از موارد فساد دولتی و نقض حقوق بشر در مصر ارائه کند. این روزنامه در سال ۲۰۰۵، به شهادت یک قاضی ناظر بر انتخابات، گزارش مفصل و مستندی از تقلب انتخاباتی منتشر کرد. از آن زمان، المصری‌الیوم در پوشش سیاست‌های داخلی نقش رهبری را برای رسانه‌های مصر ایفا کرده است.

بینش و انگیزه

در طول ریاست جمهوری حسنی مبارک، یعنی از سال ۱۹۸۱ تا سرنگونی دولت او در سال ۲۰۱۱، صنعت روزنامه در مصر زیر سلطه سه روزنامه دولتی یعنی الاهرام، الاخبار و الجمهوریه بود.^۱ منتقدان می‌گفتند این روزنامه‌ها در خدمت رژیم بودند، بیانیه‌های رسمی دولت را منتشر می‌کردند و می‌کوشیدند مخالفان سیاسی را به حاشیه برانند.^۲ تا سال ۲۰۰۴، تنها صدای مخالف

presenting their party's views.⁴ Although Egypt's independent newspapers contained more freedom of opinion, they were published on a weekly basis, preventing them from timely news reporting.⁵ While events like political protests went unreported in government papers, they were reported with a partisan spin in opposition papers, and hardly reported in a timely matter in the independent newspapers.

In 2003, a group of Cairene businessmen approached former Cairo Times editor Hisham Kassem with a proposal for founding an independent daily newspaper. Al Masry Al Youm (The Egyptian Today) was founded the following summer, with Kassem as its CEO.

Goals and Objectives

Kassem was initially skeptical of the idea behind Al Masry Al Youm, but he came to realize that it was an opportunity to break new ground in the Egyptian press. Kassem told his business partners, "What you need now is a paper of record in Egypt. That's what's missing."⁶

Al Masry Al Youm's goal was to give Egyptian readers a newspaper free of political influence. The paper sought to provide reliable coverage on issues important to the Egyptian people, while providing multiple viewpoints on controversial topics. As El-Gallad puts it, Al Masry Al Youm "believes in the right of the reader to receive a great deal of objective and balanced information...thus leaving it up to the reader to take sides and

قابل توجه در مطبوعات مصر، از سوی روزنامه‌های احزاب سیاسی مخالف شنیده می‌شد. اما بسیاری از این روزنامه‌ها بیشتر به خاطر چاپ گزارش‌های پر سر و صدا و جنجال برانگیز با هدف بالا بردن تیراژ خود شهرت داشتند تا به خاطر گزارش‌های عینی یا انتقادهای سازنده.^۳

در فضای روزنامه‌نگاری مصری، «این روزنامه‌ها به سخنگوی حزب حاکم تبدیل شده بودند، در حالی که روزنامه‌های مخالف دولت تنها بر دیدگاه‌های احزاب خود تاکید داشتند.»^۴ مجلات مستقل مصر از آزادی بیان بیشتری برخوردار بودند، اما از آنجا که هفتگی منتشر می‌شدند، نمی‌توانستند گزارش‌های به موقع بدهند. رویدادهایی چون تظاهرات سیاسی در روزنامه‌های دولتی گزارش نمی‌شد، اما گزارش این مراسم در نشریات احزاب مخالف از یک دیدگاه حزبی عرضه می‌شد و در روزنامه‌ها و مجله‌های مستقل به ندرت به موقع مورد توجه قرار می‌گرفت.^۵

در سال ۲۰۰۳، گروهی از بازرگانان و تجار قاهره با هشام قاسم، سردبیر تایمز قاهره تماس گرفتند و تاسیس یک روزنامه مستقل را به او پیشنهاد کردند. یک سال بعد، روزنامه المصری‌الیوم، مصر امروز، با مدیر عاملی قاسم راه‌اندازی شد.

اهداف و مقاصد

در ابتدا قاسم نسبت به ایده راه‌اندازی چنین روزنامه‌ای بدبین بود، اما پس از مدتی آن را فرصتی دید برای گشودن راهی جدید برای مطبوعات مصر. هشام قاسم به شرکای خود گفت: «آنچه اکنون مورد نیاز است روزنامه‌ای است که برای دیگر رسانه‌های مصری الگو باشد. جای

form opinions."⁷

In order to meet the interests of Egyptian citizens, Kassem clearly defined important topics to be covered in his newspaper: "civil liberties, human rights, political reform – that's front-page material," he stated. "And I want 80 percent of the news to be local."⁸

Leadership

By launching Al Masry Al Youm, Kassem took the lead in creating a fresh approach to newspaper publishing in Egypt; he operated very carefully, however, knowing full well that starting a high-quality newspaper in a restrictive civic environment would be a difficult task. He compared it to "flying a 747 jetliner. It's so big you have to move gradually."⁹

As the CEO of Al Masry Al Youm, Kassem had to hire and manage a staff who would be fully dedicated to upholding the paper's journalistic integrity. In order to do so, Kassem set strict criteria as he hired reporters, only looking for young university graduates who had not yet been influenced by the biases of mainstream Egyptian media. Keeping in mind his desire for an independent and unbiased newspaper, he ruled out hiring political and religious partisans.¹⁰ Kassem hired Magdy El-Gallad as editor-in-chief after firing two problematic editors; the first refused to give contracts to women, while the second refused to run an alcohol ad on the grounds that it was haram.¹¹

Throughout the long and arduous process of creating a quality newspaper,

چنین چیزی خالی است.^۶

هدف المصرى اليوم ارائه روزنامه‌ای به روزنامه‌خوانان مصری بود که زیر نفوذ گرایش‌های سیاسی نباشد و از مسائل مهم و دیدگاه‌های گوناگون در موضوعات بحث برانگیز، گزارش‌های قابل اعتماد به مردم بدهد. به گفته الجلاذ، المصرى اليوم به حق خواننده در دریافت انبوهی از اطلاعات عینی و متوازن و بی‌طرفانه باور دارد ... و می‌خواهد خواننده پس از کسب اطلاعات، جهت خود را انتخاب کند و افکارش را شکل بدهد.^۷



قاسم برای پاسخگویی به علایق و خواست‌های شهروندان مصری، موضوعات مهمی را که باید در روزنامه تحت پوشش قرار گیرد به روشنی تعریف کرد. او گفت که: «آزادی‌های مدنی، حقوق بشر، اصلاحات سیاسی؛ اینها موضوعات صفحه اول است و من می‌خواهم ۸۰ درصد خبرها محلی باشد.»^۸

رهبری

با شروع کار المصرى اليوم، قاسم روند تازه‌ای را در روزنامه‌نگاری در مصر آغاز نمود. با این حال او با احتیاط گام برمی‌داشت چرا که می‌دانست روزنامه‌نگاری با کیفیت بالا در محیط خفقان کار بسیار دشواری است. او این کار را با

Kassem provided the necessary leadership and management skills to build a strong foundation for Al Masry Al Youm. In recognition of his work as "one of Egypt's most prominent publishers and democracy activists," the National Endowment for Democracy awarded Kassem their Democracy Award in 2007.¹²

Civic Environment

Under Mubarak, the Egyptian press enjoyed some freedom compared to most other Arab countries at the time, but it was still constrained by de facto limitations on content. The Ministry of Information monitored newspapers and exerted pressure on editors to avoid certain crossing certain "red lines", such as publishing information on the military or the ruling Mubarak family.¹³ As El-Gallad puts it, "There are attempts to influence us. Sometimes we receive threats, sometimes polite expressions of disappointment."¹⁴

Due to government pressure, self-censorship became a common practice among Egyptian newspapers, including Al Masry Al Youm. In addition to the pressure it regularly applied to media outlets, the government exerted further influence through its control or printing presses and distribution networks, enabling it to remove newspapers from newsstands across the country.

Mubarak-era Egyptian penal code and press laws included 32 articles that allow for the imprisonment of journalists for such vague offenses as "threatening national

پرواز جت ۷۴۷ مقایسه می‌کرد که می‌بایست به آرامی هدایت می‌شد.^۹

قاسم به عنوان مدیر عامل المصری‌الیوم باید کسانی را استخدام و مدیریت می‌کرد که به حفظ ارزش‌های روزنامه‌نگاری و تمامیت روزنامه کاملاً متعهد باشند. بدین منظور قاسم ملاک‌های دقیقی را در استخدام روزنامه‌نگاران به کار گرفت. او تنها به دنبال فارغ‌التحصیلان جوان دانشگاه‌ها بود، کسانی که هنوز تحت تاثیر جهت‌گیری‌های غالب بر رسانه‌های همگانی مصر قرار نگرفته باشند. قاسم با مد نظر داشتن هدف ایجاد یک روزنامه مستقل و بی‌طرف، استخدام پیروان متعصب گرایش‌های سیاسی و مذهبی را منتهی دانست.^{۱۰} پس از اخراج کردن دو سردبیر مساله‌دار، اولی به این دلیل که زنان را به کار نمی‌گرفت و دومی به خاطر خوداری از چاپ آگهی مشروبات الکلی به دلیل حرام بودنشان، قاسم مجدی الجلاذ را به عنوان سردبیر استخدام کرد.^{۱۱}

در جریان فرایند طولانی و دشوار ایجاد یک روزنامه با کیفیت، قاسم تمامی مهارت‌های رهبری و مدیریتی لازم را برای پایه‌ریزی درست روزنامه المصری‌الیوم از خود نشان داده بود. در سال ۲۰۰۷، بنیاد ملی دموکراسی در آمریکا در ارج‌گذاری بر فعالیت‌های قاسم به عنوان «یکی از برجسته‌ترین ناشران و فعالان دموکراسی در مصر»، جایزه دموکراسی را به وی اهدا کرد.^{۱۲}

فضای مدنی

در دوران ریاست جمهوری مبارک، مطبوعات مصر در مقایسه با دیگر کشورهای عرب، از حدی از آزادی برخوردار بودند، اما محدودیت‌هایی واقعی هم از نظر محتوایی وجود داشتند. وزارت اطلاعات مصر بر روزنامه‌ها

security".¹⁵ This legislation enabled the government to crack down on journalists who crossed the aforementioned "red lines" that were imposed on the press. As Kassem explained: "We get new cases against us regularly. At some point almost every week, my assistant will hand me a new case. But we don't get convicted."¹⁶ Despite government pressure on the Egyptian media, Kassem pointed out that "it [would have been] ultra-stupid for Mubarak not to leave a reasonable margin for the press."¹⁷

Message & Audience

With a vision of offering the Egyptian people unbiased news, Kassem attempted to convey much the same message to his audience. While some activists use rallies, boycotts, and other direct means to spread their messages, Kassem did so with Al Masry Al Youm, proving the importance of press freedom by providing controversial and up-to-date coverage of sensitive political events happening in Egypt.

Perhaps the most significant example of this type of coverage was the paper's reporting on Egypt's 2005 elections. The elections came at a time when Egypt's ruling National Democratic Party was trying to improve its international image by allowing candidates to run against President Hosni Mubarak in the presidential elections. However, when first-round parliamentary election results showed large gains for the Muslim Brotherhood, the regime responded with

نظارت داشت و سردبیران را برای رعایت برخی «خط قرمزها» نظیر اطلاعات نظامی یا مطالب مربوط به خانواده مبارک زیر فشار می‌گذاشتند.^{۱۳} مجدى الجلاذ مى‌گفت: «آنها سعی می‌کنند بر ما اعمال نفوذ کنند. گاهی اوقات تهدید می‌شویم، گاهی با جملات مودبانه ما را سرزنش می‌کنند.»^{۱۴} به دلیل فشارهای دولتی، نوعی خودسانسوری در بیشتر روزنامه‌های مصر، از جمله روزنامه المصرى اليوم، وجود داشت. دولت علاوه بر فشارهایی که به طور معمول بر رسانه‌ها اعمال می‌کرد، با کنترلی که بر چاپخانه‌ها و شبکه توزیع داشت می‌توانست فشار بیشتری اعمال کرده و روزنامه‌ها را از دکه روزنامه‌فروشی‌ها جمع کند.

قانون مطبوعات و جرایم مطبوعاتی مصر، در دوران مبارک ۳۲ ماده داشت که اجازه می‌داد روزنامه‌نگاران با اتهام‌های مبهمی نظیر «تهدید علیه امنیت ملی»^{۱۵} زندانی شوند. این قانون دولت را قادر ساخت که روزنامه‌نگاران را به خاطر عبور از «خط قرمزهایی» که بر روزنامه‌ها اعمال شده بودند سرکوب کند. قاسم می‌گفت: «به طور مرتب علیه ما پرونده تشکیل می‌دهند. برخی اوقات دستیار من تقریباً هر هفته پرونده تازه‌ای را تحویل من می‌دهد. اما محکوم نمی‌شویم.»^{۱۶} «علی‌رغم فشار دولت بر رسانه‌های مصر»، قاسم می‌گفت که «خیلی احمقانه است اگر مبارک حاشیه امنی برای آزادی مطبوعات باقی نگذارد.»^{۱۷}

پیام و مخاطب

قاسم با هدف خبرسانی بی‌طرفانه می‌کوشید تقریباً همین پیام را به مخاطب برساند. برخی فعالان برای رساندن پیام خود از ابزارهایی چون راهپیمایی، تحریم و دیگر شیوه‌های مستقیم استفاده می‌کردند، اما قاسم در روزنامه المصرى اليوم با

heavy interference in the next rounds of voting.¹⁸ Many polling stations were closed or overwhelmed by violence from hired thugs and state security forces.

On November 24th, Al Masry Al Youm published a first-hand account of the election fraud on its front page. The story struck such a chord with Egyptians that it was republished for three straight days.¹⁹ It exposed the truth behind the government's electoral practices, prompting a national debate that inspired 120 judges to sign a statement attesting to the veracity of the allegations against the government.²⁰ Al Masry Al Youm had only been in existence for a little over a year during the reporting of the government scandal. Kassem states, "In January [of that year], our circulation was only 3,000. It was increasing steadily [by] about 500 copies a month, but after we ran this story, it jumped to 30,000."²¹

Outreach Activities

Because Kassem's newspaper was not specifically an activism movement, its outreach to others, and the goals of that outreach, are methodologically different from those of traditional activism movements. Al Masry Al Youm created a "mini-revolution" in the Egyptian press through its bold and independent news coverage, leading to a surge of new independent newspapers in Egypt.²² With its 2005 election fraud reporting, the paper set a new standard for news coverage and analysis in Egypt, balancing its criticism of the regime with solidly researched

پوشش به موقع و بحث‌برانگیز رویدادهای سیاسی حساس، این کار را انجام می‌داد.

شاید بهترین نمونه این نوع پوشش خبری، گزارش‌های مربوط به انتخابات سال ۲۰۰۵، مصر در این روزنامه بود. انتخابات در زمانی برگزار می‌شد که حزب حاکم ناسیونال دموکراتیک، با قبول شرکت نامزدهای رقیب حسنی مبارک در انتخابات ریاست جمهوری، تلاش می‌کرد وجهه بین‌المللی خود را بهبود بخشد. اما وقتی در دور اول انتخابات پارلمانی، میزان قابل توجهی از آرا نصیب اخوان‌المسلمین شد، رژیم در دور دوم انتخابات اقدام به مداخله جلدی کرد.^{۱۸} بسیاری از مراکز رای‌گیری بسته، یا به خاطر خشونت‌های نیروهای امنیتی و مزدوران رژیم، آشفته بود.

روز ۲۴ نوامبر، المصری‌الیوم گزارش دست اولی از تقلب در انتخابات در صفحه اول خود چاپ کرد. این گزارش در میان مردم چنان سر و صدایی راه انداخت که برای ۳ روز متوالی دوباره زیر چاپ رفت.^{۱۹} افشای واقعیت‌های پس پرده و شیوه‌های انتخاباتی مورد استفاده دولت، چنان بحث‌هایی را در سطح ملی برانگیخت که ۱۲۰ قاضی با امضای بیانیه‌ای، درستی اتهام‌های مطرح شده علیه دولت را تأیید کردند.^{۲۰} المصری‌الیوم زمانی که اقدام به افشای این رسوایی دولت کرد، تازه یک سالگی خود را گذرانده بود. قاسم می‌گوید: «در ژانویه آن سال تیراژ ما فقط ۳۰۰۰ نسخه بود. افزایش تیراژ تدریجی و به طور متوسط ۵۰۰ نسخه در ماه بود، اما بعد از انتشار آن گزارش، تیراژ ناگهان به ۳۰ هزار نسخه رسید.»^{۲۱}

فعالیت‌های فراگستر

روزنامه قاسم، مشخصاً یک جنبش کنشگرانه نبود و به همین جهت فراگستری آن و هدف این

investigative journalism.²³ Al Masry Al Youm inspired other independent journalists to report stories with a high caliber of objective reporting, and it had such a large impact on the Egyptian press that other media outlets were forced to cover stories that had been reported by Kassem's paper.

In 2009, Al Masry Al Youm's circulation was 200,000, making it the fourth-largest paper in the country; it had successfully expanded both its circulation and influence on other media outlets.²⁴



Kassem, who has moved on from Al Masry Al Youm to found a new newspaper, said that year that the government will not be able to close down the paper, because, he says quite simply, "We've now come too far."²⁵ Egypt's 2011 revolution, which overthrew the Mubarak government, also allowed Al Masry Al Youm to overtake the state-run press and become Egypt's leading newspaper by a wide margin. According to the Dubai Press Club, the paper's circulation doubled between 2008 and 2011, to the extent that Al Masry Al Youm commanded 61% of Egyptian newspaper readership in 2012.

فراگستری از نظر روش شناختی با جنبش‌های کنشگرایانه سنتی تفاوت داشت. المصرى اليوم با ارائه گزارش‌های خبری جسورانه و مستقل، در مطبوعات مصر «انقلاب کوچکی» به راه انداخت که به رشد روزنامه‌های مستقل در این کشور انجامید.^{۲۳} المصرى اليوم با گزارشی که در مورد انتخابات سال ۲۰۰۵ منتشر کرد، برای ارائه گزارش‌های خبری و تحلیلی، ملاک‌های تازه‌ای را جا انداخت که میان انتقاد از دولت و روزنامه‌نگاری جستجوگرایانه، مستدل و پژوهشی موازنه‌ای برقرار می‌کرد.^{۲۴} المصرى اليوم در تهیه گزارش‌های عینی و دارای کیفیت، الهام‌بخش دیگر روزنامه‌نگاران مستقل شد و بر مطبوعات مصر چنان تاثیر عمیقی داشته که دیگر رسانه‌های مصر هم مجبور شده‌اند به مسائل پوشش داده شده در روزنامه المصرى اليوم بپردازند.

در سال ۲۰۰۹، روزنامه المصرى اليوم با تیراژ روزانه ۲۰۰ هزار نسخه، چهارمین روزنامه بزرگ مصر بود و نه تنها در بالا بردن تیراژ که در تاثیرگذاری بر خروجی دیگر رسانه‌های مصر نیز موفق شده بود.^{۲۴} قاسم که روزنامه المصرى اليوم را ترک کرد تا روزنامه جدیدی به راه اندازد، بر این باور بود که دولت قادر نخواهد بود این روزنامه را تعطیل کند، به این دلیل ساده که «ما تا همین حالا هم راه درازی را رفته‌ایم».^{۲۵}

پس از انقلاب ۲۰۱۱ علیه حسنی مبارک، المصرى اليوم توانست از مطبوعات دولتی سبقت گیرد و پرخواننده‌ترین روزنامه کشور شود. طبق گزارش باشگاه خبرنگاری دبی، تیراژ المصرى اليوم از ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ دو برابر شد، تا حدی که ۶۱ درصد خوانندگان روزنامه در مصر آن را ترجیح می‌دادند.

Footnotes**پی‌نوشت‌ها**

1. Atia, Tarek. "The local scene: How Egyptians are getting their news in 2006." Al-Ahram Weekly 799, 15-21 June 2006.
2. "Egypt sacks newspaper old guard." BBC News 4 July 2005.
3. Black, Jeffrey. "Egypt's Press: More Free, Still Fettered." Arab Media & Society 4, Winter 2006.
4. El-Jesri, Manal. "Pressing On." Egypt Today 28:1 Jan 2006.
5. Ibid.
6. Allam, Hannah. "Egypt's press has become surprisingly free - and lively." The Mercury News 23 Feb 2006.
7. El-Jesri.
8. Allam.
9. Wright.
10. Allam.
11. Ibid.
12. "NED Honors Press Freedom Activists from Egypt, Russia, Thailand and Venezuela with 2007 Democracy Award." National Endowment for Democracy. 2010.
13. Cooper.
14. El-Jesri.
15. "Egypt 2009 Report." Reporters Without Borders. 2010.
16. Wright.
17. Ibid.
18. El-Amrani, Issandr. "Controlled Reform in Egypt: Neither Reformist Nor Controlled." Middle East Report Online 15 Dec 2005.
19. El-Amrani.
20. Ibid.
21. Wright.
22. Diehl, Jackson. "The Freedom to Describe Dictatorship." The Washington Post 27 Mar 2006.
23. Salah-Ahmed, Amira. "Hisham Kassem profile." Business Today May 2006.
24. Sandels, Alexandra. "Al Masry Al Youm English: New kid on the block in Egyptian Media." Menassat 1 Aug 2009.
25. Ibid.

Learn More**بیشتر بدانید****News and Analysis****خبرها و مقاله‌ها**

- Allam, Hannah. "Egypt's press has become surprisingly free - and lively." The Mercury News 23 Feb 2006.
- Atia, Tarek. "The local scene: How Egyptians are getting their news in 2006." Al-Ahram Weekly 799, 15-21 June 2006.
- Black, Jeffrey. "Egypt's Press: More Free, Still Fettered." Arab Media & Society 4, Winter 2006.
- Cooper, Kenneth J. "Politics and Priorities: Inside the Egyptian Press." Arab Media & Society 6, Fall 2008.

Diehl, Jackson. "The Freedom to Describe Dictatorship." The Washington Post 27 Mar 2006.

"Egypt 2009 Report." Reporters Without Borders. 2010.

El-Amrani, Issandr. "Controlled Reform in Egypt: Neither Reformist Nor Controlled." Middle East Report Online 15 Dec. 2005.

El-Jesri, Manal. "Pressing On." Egypt Today 28:1 Jan 2006.

El-Zeini, Noha. "Rigging Elections Under the Supervision of the Judiciary." Al Masry Al Youm 25 Nov 2005.

"Home Page." Al Masry Al Youm. 2010. (Arabic)

"Home Page." Al Masry Al Youm English. 2010.

Salah-Ahmed, Amira. "Hisham Kassem profile." Business Today May 2006.

Sandels, Alexandra. "Al Masry Al Youm English: New kid on the block in Egyptian Media." Menasat 1 Aug. 2009.

Books

کتاب‌ها

Muravchik, Joshua. The Next Founders: Voices of Democracy in the Middle East. New York: Encounter Books, 2009.

Wright, Robin B. Dreams and Shadows: The Future of the Middle East. New York: Penguin Press, 2008.

Videos

ویدئوها

"NED Award – Hisham Kassem." National Endowment for Democracy. 8 Oct. 2007.



انقلاب سرو «گروه ۱۴ مارس» در لبنان

The Cedar Revolution Lebanon's March 16th Group

Vision and Motivation

Though the Lebanese Civil War ended in 1989 with the signing of the Taif Accords, Syria's role in Lebanese politics only escalated when al-Mukhabarat, Syria's intelligence services, were tasked with preventing popular dissent, banning anti-Syrian media, political parties and gatherings while harassing and arresting opposition leaders throughout the 1990's and early 2000's.

Rafik Hariri, the popular Sunni businessman turned politician and Lebanese prime minister credited with rebuilding Beirut after the Civil War, was often at odds with the regime in Damascus. When Syria pressured Hariri to renew the term of pro-Syrian President Emile Lahoud in late 2004, Hariri decided to step down as

بینش و انگیزه

اگرچه جنگ داخلی لبنان در سال ۱۹۸۹، با امضا توافقنامه طائف به پایان رسید، نقش سوریه در سیاست لبنان تنها زمانی تشدید شد که المخابرات، سرویس اطلاعاتی سوریه، ملزم به پیشگیری از مخالفت‌های عمومی، ممنوع کردن رسانه‌های ضد سوری و همچنین احزاب سیاسی و تجمعات شد؛ همچنین آزار و اذیت و دستگیری رهبران مخالف بین سال‌های ۱۹۹۰ و اوایل سال ۲۰۰۰ نیز در دستور کار این سرویس قرار گرفت. رفیق حریری، تاجر شناخته شده لبنانی به سیاست روی آورد و به عنوان نخست‌وزیر، تلاش‌های بسیاری برای بازسازی بیروت پس از جنگ داخلی، انجام داد. او اغلب با رژیم دمشق اختلاف داشت. زمانی که سوریه، حریری را تحت فشار گذاشت تا دوره ریاست جمهوری امیل لحود، رئیس‌جمهور طرفدار سوریه، را در اواخر

prime minister. Less than four months later, on February 14, 2005, Hariri and 20 others were killed in a car bomb targeting Hariri's motorcade, a political event known as the earthquake for its massive galvanization of public dissent.¹ This galvanization came to be called the Cedar Revolution.

Goals and Objectives

According to Cedar Revolution activist Asma Andraos, who saw Hariri's death as the principal catalyst for change, "I just thought, who do these people think they are? I mean, you can't just come here in the middle of the day, in the middle of our city, blow up a man of this importance, killing I don't know how many other people in your way, and get away with it."²

Despite Lebanon's bloody political history, the Cedar Revolution chose a path of nonviolent civic engagement to achieve their four main objectives: 1. resignation of the ruling Lebanese government, 2. military withdrawal of the Syrians, 3. an international UN tribunal to investigate Hariri's death, and 4. resignation of the heads of the intelligence services.³

On February 15, just two days after Hariri's assassination, 150,000 of his supporters accompanied his funeral procession, with chants of "Syria out! Syria out!"⁴ On February 21, in what would become the largest nonviolent movement in the history of Lebanon, 20,000 activists marched from the St. Georges Hotel, where Hariri died, to Martyrs' Square in central Beirut. Demonstrations calling for Syria's withdrawal continued every week through

۲۰۰۴ تمدید کند، حریری تصمیم به کناره‌گیری از قدرت گرفت. کمتر از ۴ ماه بعد، در ۱۴ فوریه سال ۲۰۰۵، حریری و ۲۰ نفر دیگر که همراه او بودند در اثر بمبی که در اتومبیل آنها کار گذاشته شده بود، کشته شدند.^۱ این واقعه سیاسی شبیه زمین لرزه‌ای برای فوران کردن گسترده مخالفت عمومی بود، واقعه‌ای که تحت عنوان «انقلاب سرو» از آن یاد می‌شود.

اهداف و مقاصد

کنشگر انقلاب سرو، اسما آندروس، که مرگ حریری را عامل اصلی تغییر می‌داند، می‌گوید: «اینها فکر می‌کنند که هستند؟ منظورم این است که شما نمی‌توانید وسط روز بیاید در نقطه مرکزی شهر و چنین شخصیت مهم و دیگر افرادی که در سر راهتان هستند را بکشید و به راحتی فرار کنید.»^۲

علی‌رغم تاریخ سیاسی خونین لبنان، انقلاب سرو مسیر بدون خشونت مبارزه مدنی را برای رسیدن به ۴ هدف برگزید: ۱. استعفا دولت حاکم لبنان، ۲. عقب‌نشینی نیروی نظامی سوریه، ۳. تشکیل دادگاه بین‌المللی سازمان ملل متحد برای تحقیق درباره مرگ حریری، ۴. استعفا سران سرویس‌های اطلاعاتی.^۳

در روز ۱۵ فوریه، تنها ۲ روز پس از ترور حریری، صد و پنجاه هزار نفر از طرفدارانش در مراسم تشییع جنازه وی شرکت کردند در حالی که این شعار را سر می‌دادند: «سوریه باید بیرون برود».^۴ در روز ۲۱ فوریه طی بزرگترین حرکت بدون خشونت در تاریخ لبنان، بیست هزار کنشگر در راهپیمایی عظیمی از هتل سنت جورجس، جایی که حریری کشته شده بود، تا میدان شهدا در مرکز بیروت، شرکت کردند.^۵ پس از آنکه تظاهرات

late March.⁵ Once the demonstrations became regular, a group of approximately 500 youth activists slept at Martyrs' Square for over two months and established a tent city that became known as the 'Freedom Camp.'⁶

With daily protests numbering up to 25,000, the government declared a crackdown on public demonstrations on February 27, but in a true sign of their nonviolent approach to activism, protestors placed flowers in the barrels of the guns of Lebanese soldiers who had been sent to shut down the Freedom Camp at Martyrs' Square.⁷ The next day, when pro-Syrian Prime Minister Omar Karami resigned, protestors in Martyrs' Square rejoiced and chanted "Karami has fallen, your turn will come Lahoud, and yours, Bashar!"⁸

Only days later, on March 2, Syrian leader Bashar Al-Assad announced that Syrian forces would withdraw completely from Lebanese territory, ending more than 30 years of occupation. In response to Assad's move, Hezbollah organized a demonstration on March 8 that attracted half a million supporters in an effort to show its support for the Syrian regime.⁹

Five days later on March 14, the opposition rebutted with a gathering of one million Lebanese to Martyrs' Square. They used SMS, the internet and television, to create the mass mobilization.¹⁰

Leadership

Asma Andraos, who until Hariri's murder was an event planner wholly

به صورت منظمی ادامه پیدا کرد، حدود پانصد کنشگر جوان در میدان شهدا برای بیشتر از ۲ ماه چادر زده و استقرار یافتند به طوری که آن منطقه تحت عنوان «کمپ آزادی» شناخته شد.^۶ با توجه به گستردگی اعتراضات که به بیست و پنج هزار رسیده بود، دولت اعلام کرد که تظاهرات در روز ۲۷ فوریه باید سرکوب گردد. اما به نشانه رویکرد صلح طلبانه اعتراضات، معترضین بر سر اسلحه سربازان لبنانی که برای انهدام کمپ آزادی در میدان شهدا اعزام شده بودند، گل گذاشتند.^۷ روز بعد، نخست‌وزیر حامی سوریه، عمر کرامی، استعفا داد. پس از اعلام این خبر، تظاهرکنندگان در میدان شهدا به پایکوبی پرداخته و این شعار را سرمی‌دادند «کرامی ساقط شده، نوبت شما هم خواهد رسید، لحود و بشار!»^۸ تنها چند روز بعد، ۲ مارس، بشار اسد، رهبر سوریه، اعلام کرد که پس از ۳۰ سال اشغال، نیروهای سوریه از خاک لبنان به طور کامل عقب‌نشینی خواهند کرد. در پاسخ به این حرکت، حزب الله، تظاهراتی را در روز ۸ مارس با حضور نیم میلیون نفر برای حمایت از رژیم سوریه سازماندهی کرد.^۹

پنج روز بعد، در روز ۱۴ مارس، گروه مخالف با حضور یک میلیون لبنانی در میدان شهدا پاسخ متقابل دادند. آنها برای این حرکت وسیع مردمی، از پیامک، اینترنت و تلویزیون استفاده کردند.^{۱۰}

رهبری

اسما آندروس که تا زمان مرگ حریری تنها رییس دفتر (برنامه‌ریز فعالیت‌های) او و از جریانات سیاسی به دور بود، به طور ناگهانی وارد عمل شد و اعتراضی را مبنی بر عقب‌نشینی سوریه از کمپ آزادی، تدارک دید. او برای سازمان‌دهی

unconnected to politics, sprang to action and drafted a petition demanding Syrian withdrawal at the Freedom Camp. She helped organize La Chambre Noire or “the darkroom”, an ad hoc group that included political leaders, strategists, and public relations specialists who planned and propelled the Cedar Revolution.¹¹ One member of the group, Saleh Farouk, Director General of the Beirut Association for Social Development described the group’s role in the protests, “We were there to think: what to do? Who to support? How to make this work? How to support the youths in the tents? We needed to ensure that there were enough printed signs and slogans. This room was the political-logical ‘kitchen’... We discussed how to ensure the continuity of this intifada to reach the objective of getting Syria out.”¹²

Civic Environment

Since the 1975 Civil War, Lebanon has been marred by violent political sectarianism between the Maronite Christians, the Sunnis and the Shi’a. Though the 1989 Taif Accords were supposed to reconcile disproportionate allotments of power, the proposed power-sharing model of allotting high-level positions and proportions of parliament to different religious groups failed to ameliorate sectarianism and disunity. At the same time, Syria’s installation of intelligence forces throughout the country strengthened its ability to manipulate Lebanese confessional politics and

«تاریک‌خانه» تلاش زیادی کرد، گروه موقتی شامل رهبران سیاسی، متخصصین استراتژی و روابط عمومی که انقلاب سرو را برنامه‌ریزی کرده و به جلو بردند.^{۱۱} یکی از اعضای گروه، صالح فروک، مدیر کل انجمن بیروت برای توسعه اجتماعی، نقش این گروه را در اعتراضات چنین عنوان می‌کند «ما باید فکر می‌کردیم: چه کاری انجام دهیم؟ از چه کسی حمایت کنیم؟ چگونه این کار را انجام دهیم؟ چگونه جوانان کمپ را حمایت کنیم؟ ما باید مطمئن می‌شدیم که به اندازه کافی شعار و پلاکارد موجود است. این اتاق (تاریک‌خانه) آشپزخانه سیاسی-تدارکاتی بود. ما بحث می‌کردیم که چگونه



باید این حرکت تارسیدن به هدف (بیرون کردن سوریه) ادامه پیدا کند.^{۱۲}

فضای مدنی

از وقوع جنگ داخلی ۱۹۷۵، فرقه‌گرایی سیاسی همراه با خشونت میان مسیحیان مارونی، سنی‌ها و شیعیان، آسیب‌های زیادی به لبنان رسانده است. اگرچه انتظار می‌رفت توافق‌نامه ۱۹۸۹ طائف، منجر به توازن قدرت گردد، طرح تقسیم قدرت در سطوح عالی مملکتی و از جمله پارلمان بین گروه‌های مذهبی مختلف با شکست مواجه شد. همچنین، استقرار نیروهای اطلاعاتی سوریه در لبنان، توانایی سوریه را برای اداره سیاست لبنان

improve its own patronage via the various sects and political groups hungry for power. Arbitrary arrest and detention by Lebanese security forces and Syrian-backed paramilitary groups were commonplace for political dissidents and independent journalists who worked within a fiercely repressive media environment. For nearly 30 years, the Syrian regime starved the Lebanese people of their human rights, but it wasn't until Hariri's murder that public outrage outweighed fear of the Syrian intelligence apparatus.¹³

افزایش داد و حمایت خویش را میان گروه‌های سیاسی تشنه قدرت بهبود بخشید. بازداشت خودسرانه مخالفین سیاسی و روزنامه‌نگاران مستقل که در فضای خفقان رسانه‌ای فعالیت می‌کردند، توسط نیروهای امنیتی لبنان و گروه‌های شبهه نظامی مورد حمایت سوریه، بسیار متداول بود. حدود ۳۰ سال بود که رژیم سوریه، مردم لبنان را از حقوق انسانی‌شان محروم می‌کرد، اما پس از قتل حریری، خشم عمومی بر ترس از دستگاه اطلاعاتی سوریه چیره شد.^{۱۳}

پیام و مخاطب

Message and Audience

In order to convey a unified national message, the opposition's demands and use of symbols and slogans had to reflect a cohesive front. Nora Jumblatt, the wife of Druze Leader Walid Jumblatt and a member of La Chambre Noire, ordered thousands of Lebanese flags and red and white striped scarves for protestors to wear, urging them to embrace their Lebanese identity with the national flag.¹⁴ Using this theme, the PR firm Quantum Communications and its President, Eli Khoury, chose to "brand" the revolution with signs and posters in white and red which read "Independence '05". Khoury described how including the "'05" implied a deadline for Syrian military withdrawal.¹⁵ These signs became a keepsake of the movement, demanding Syrian withdrawal while promoting Lebanese unity and nationalism. The Lebanese also coined their own term for the movement - Samir Frangieh, a spokesman

به منظور اعلام یک پیام ملی متحد، خواسته‌های مخالفین، سمبل‌ها و شعارها می‌بایست یک تصویر جامع متحد را منعکس کنند. نورا جنبلاط - همسر ولید جنبلاط، رهبر دروزی‌های لبنان و عضو «تاریک‌خانه» - هزاران پرچم لبنان و روسری سفید و قرمز را برای تظاهرکنندگان سفارش داد و از آنها خواست که هویت لبنانی خود را با پرچم ملی خود در آغوش بگیرند.^{۱۴} شرکت روابط عمومی «کوانتوم کامیونیکیشنز» و رئیس آن، الیاس خوری، تصمیم گرفت که انقلاب را با علائم و پوسترهای سفید و قرمز، تحت عنوان «استقلال ۰۵» متمایز کند. بنابر گفته خوری «۰۵» نشان‌دهنده مهلت عقب‌نشینی نظامیان سوریه می‌باشد.^{۱۵} این نشانه‌ها تبدیل به یادبودی از این حرکت گشت که طی آن عقب‌نشینی سوریه و تقویت اتحاد و ملی‌گرایی لبنان دنبال می‌شد. لبنانی‌ها واژه خاصی را برای این حرکت ابداع کردند؛ ۴ روز پس از مرگ حریری، سمیر فرنگیه، سخنگوی اعضای گروه مخالف سیاسی، این اعتراضات را تحت عنوان «انتفاضه برای استقلال» یاد کرد.^{۱۶}

for members of the political opposition, declared the protests an “Intifada for Independence” four days after Hariri’s death.¹⁶

Outreach Activities

The overwhelmingly unified message of the opposition movement represented a new effort to bridge the divide between traditionally feuding elements of society, which was duly noted by the international community when UN Security Council members called for the full implementation of Resolution 1559, which called for the withdrawal of Syrian troops from Lebanon and the disarming of Hezbollah. In addition to statements by President Bush and President Chirac, Germany, Russia and Egypt also called for Syria’s withdrawal. Within the region, too, the movement garnered support and it was Saudi Prince Abdullah who appealed to Syrian President Assad to withdraw his troops from Lebanon.

Knowing full well the role international pressure can play in civic disputes of such magnitude, the demonstrators made sure to play to both local and international audiences by making signs in both English and Arabic, giving them a more accessible brand image.¹⁷ At the height of the protests in Beirut, similar demonstrations were being led by Lebanese expatriates all over the world, in cities such as Paris, London and Sydney, where over 10,000 people came out in support of the Cedar Revolution.¹⁸

Keeping its word, Syria began its

فعالیت‌های فراگستر

پیام یکپارچه مخالفین، تلاش جدیدی را برای متحد کردن گروه‌های مختلف جامعه به نمایش گذارد. حرکت مشابهی نیز از سوی جامعه بین‌المللی صورت گرفت به طوری که اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد، اجرای کامل قطعنامه ۱۵۵۹ را برای عقب‌نشینی نیروهای سوریه از لبنان و خلع سلاح حزب‌الله خواستند. علاوه بر سخنان بوش و شیراک، آلمان، روسیه و مصر نیز عقب‌نشینی سوریه را خواستار شدند. در منطقه نیز چنین حمایت‌هایی مشاهده گردید به طوری که



پادشاه عربستان سعودی، عبدالله، از رئیس‌جمهور سوریه، بشار اسد خواست تا نیروهایش را از لبنان بیرون کند.

با توجه به نقش فشارهای بین‌المللی در درگیری‌های مدنی در چنین سطح گسترده‌ای، تظاهرکنندگان سعی کردند تا توجه هر دو مخاطبین داخلی و بین‌المللی را از طریق نشانه‌ها و پوسترها که به زبان‌های انگلیسی و عربی بود، جلب نمایند.^{۱۷} در اوج اعتراضات بیروت، تظاهرات مشابهی نیز از سوی مردم لبنان در سرتاسر دنیا، از جمله پاریس، لندن و سیدنی با حضور بیش از ده هزار نفر در حمایت از انقلاب سرو برگزار شد.^{۱۸}

withdrawal in late March and finished removing its 14,000 troops by the end of April 2005. While Lebanon still teeters on the cusp of democracy today, the Cedar Revolution proved that a non-violent civic movement in the Middle East can generate enough domestic momentum and international support to counter power politics at the highest levels of even the most corrupt regimes.

سوریه عقب‌نشینی خود را در اواخر مارس آغاز کرد و تا اواخر آوریل ۲۰۰۵، چهارده هزار نیرو را خارج کرد. در حالی که لبنان هنوز در تلاش برای دموکراسی است، انقلاب سرو ثابت کرد که یک حرکت مدنی بدون خشونت در خاورمیانه می‌تواند نیروی کافی برای حرکت داخلی و حمایت بین‌المللی را در تقابل با قدرت سیاسی در عالی‌ترین سطح خود حتی در فاسدترین رژیم‌ها به وجود آورد.

Footnotes

1. "Lebanon: The Earthquake, May 2005." Frontline World. 17 May, 2005.
2. "Asma Andraos Interview." Online Activism Institute.
3. Ibid.
4. "Hariri's Killing Shatters Lebanon's Calm." The Economist. 16 Feb 2005.
5. "The Cedar Revolution." NOW Lebanon.
6. "Asma Andraos Interview." Online Activism Institute.
7. Stephan, Maria J. and Rudy Jafaar. "Lebanon's Independence Intafada: Dynamics, Achievements and Shortcomings." 2006 Meeting of the American Political Science Association. 31 Aug – 3 Sept, 2006: 18-19.
8. "Lebanese Ministers Forced to Quit." BBC News. 28 Feb 2005.
9. Wilson, Scott. "Syria Supporters Rally in Lebanon." Washington Post. 9 March, 2005.
10. Stephan and Jafaar, 23-25.
11. Ibid. 14-15.
12. Ibid. 14.
13. "2005 Freedom in the World Report: Lebanon." Freedom House. 2005.
14. Stephan and Jafaar, 17-18.
15. Ibid.
16. Ibid. 13.
17. Humeid, Ahmad. "Branding the Cedar Revolution." 360°East. 9 March, 2005.
18. "Beirut Protestors Denounce Syria." BBC News. 21 Feb 2005

Learn More

News and Analysis

- Brown, Frances Z. "My Students, Reveling in the Cedar Revolution." The Washington Post. 20 March, 2005.
- Deeb, Maurius. "Statement of Maurius Deeb before the House Committee on International Relations"

پی‌نوشت‌ها

بیشتر بدانید

خبرها و مقاله‌ها

Hearing on ‘Lebanon Reborn? Defining National Priorities and Prospects for Democratic Renewal in the Wake of March 14, 2005.’” US House of Representatives Committee on International Relations. 28 July, 2005: 56-60.

Humeid, Ahmad. “Branding the Cedar Revolution.” 360°East. 9 March, 2005.

Kurtulus, Ersun M. “‘The Cedar Revolution’: Lebanese Independence and the Question of Collective Self-Determination.” British Journal of Middle Eastern Studies 36 no. 2 (August, 2009): 195-214.

Macleod, Scott. “Days of Cedar: Entrepreneur Asma-Maria Andraos found that freedom fighting was her first order of business.” Time Magazine European Heroes of 2005. 10 Oct, 2005.

Morley, Jefferson. “The Branding of Lebanon’s ‘Revolution.’” The Washington Post. 3 March, 2005.

Stephan, Maria J. and Rudy Jafaar. “Lebanon’s Independence Intafada: Dynamics, Achievements and Shortcomings.” 2006 Meeting of the American Political Science Association. 31 Aug – 3 Sept, 2006.

Williams, Daniel and Scott Wilson. “A New Power Rises Across Mideast: Advocates for Democracy Begin to Taste Success After Years of Fruitless Effort.” The Washington Post. 17 April, 2005.

Wilson, Scott. “Syria Supporters Rally in Lebanon.” Washington Post. 9 March, 2005.

Zimmer, Benjamin. “Budding Hope: Lebanon’s Cedar Revolution.” Harvard International Review 27 no, 3. 22 Nov, 2007.

“2005 Freedom in the World Report: Lebanon.” Freedom House. 2005.

“2010 Freedom in the World Report: Lebanon.” Freedom House. 2010.

“Lebanon Election Mapping Mission: Interim Report.” International Foundation for Electoral Systems. 30 Sept, 2005.

“Saudi Ruler Urges Syrian Pullout.” BBC. 3 March, 2005.

“Something Stirs.” The Economist. 8 March, 2005.

“The Cedar Revolution.” NOW Lebanon.

Books

کتابها

Young, Michael. The Ghosts of Martyrs Square: An Eyewitness Account of Lebanon's Life Struggle. New York: Simon & Schuster, 2010.

Videos

ویدئوها

Masri, Mai. “Beirut Diaries Part 1 and 2.” Al Jazeera’s WITNESS. 3 Oct, 2007.

“Asma Andraos Interview.” Online Activism Institute.

“Lebanon: The Earthquake, May 2005.” Frontline World. 17 May, 2005.



روزهای خشم انقلاب مردم مصر برای آزادی

Days of Anger The Egyptian People's Revolution for Freedom

Vision and Motivation

On January 14, 2011, the Arab world watched in amazement as longtime Tunisian President Zine el Abidine Ben Ali fled the country in the wake of mass opposition protests. For the first time in modern history, an Arab ruler had been toppled by his own people, and people across the Middle East began to believe in their power to shape their destinies. As one blogger wrote, "Let the Tunisian people show the example for the Arab world – no more dictators!"¹

In Egypt, anger over a stagnant economy, widespread corruption, government neglect, foreign policy, and

بینش و انگیزه

در روز ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱، جهان عرب در نهایت حیرت، اعتراضات گروهی مردم و فرار رئیس‌جمهور تونس، بن علی، را به خود دید. برای نخستین بار در تاریخ مدرن، یک حاکم عرب توسط مردم سرنگون شده و مردم منطقه خاورمیانه به قدرت خویش برای ساختن سرنوشت خویش ایمان پیدا می‌کنند. یک وبلاگ‌نویس می‌گوید: «مردم تونس یک نمونه برای جهان عرب هستند – دیگر دیکتاتور نمی‌خواهیم!»^۱

در مصر، خشم عمومی به خاطر شرایط اقتصادی نامساعد، فساد فراگیر، عدم توجه دولت، سیاست خارجی نادرست و سرکوب سیاسی در دوران ۳۰ ساله ریاست جمهوری مبارک، شدت

political repression had been intensifying over Hosni Mubarak's 30-year presidency. Many Egyptians were suffering from unemployment, inflation and skyrocketing food prices, and a low standard of living; indeed, over 40 percent of the population was scraping by on less than \$2 a day.² Meanwhile, after years of election rigging, the regime surpassed itself in fraud and voter intimidation as the ruling National Democratic Party (NDP) unabashedly stole a sweeping "victory" in the November 2010 parliamentary elections.³

At the same time, bloggers were using the internet to document human rights violations and publicize incidents of police brutality. In June 2010, when a young Egyptian named Khaled Said was beaten to death by police in Alexandria, activists spread images of his battered face across the internet and founded a Facebook page called "We Are All Khaled Said," which quickly became a major hub for mobilizing support and spreading news.⁴ Opposition groups such as Kefaya and the April 6 Youth Movement also organized protests and developed online networks through Facebook, blogs, and Twitter. Finally, in the wake of the Tunisian uprising, young Egyptians decided to seize the opportunity to push for a democratic breakthrough.

On January 20, some 30 leaders from these groups, including Kefaya, the April 6 youth, and other left-wing groups, met in Cairo to organize a mass demonstration against the regime.⁵ In close coordination with the protest organizers, the "We Are All Khaled Said" group spread the call to

گرفته بود. بسیاری از مردم مصر از بیکاری، تورم، افزایش بی‌رویه قیمت مواد خوراکی و سطح پایین زندگی رنج می‌بردند؛ در واقع بیش از ۴۰ درصد مردم با کمتر از ۲ دلار در روز زندگی می‌کردند.^۲ در عین حال، پس از گذشت سال‌ها از تقلب انتخاباتی، رژیم از جانب حزب دموکراتیک ملی حاکم با تقلب، نتیجه انتخابات پارلمانی نوامبر ۲۰۱۰ را از آن خود نمود.^۳

در همین زمان، وبلاگ‌نویس‌ها از اینترنت جهت سند سازی موارد نقض حقوق بشر و اطلاع‌رسانی در خصوص خشونت پلیس استفاده می‌کردند. در ژوئن ۲۰۱۰، زمانی که یک جوان مصری به نام خالد سعید، در نتیجه ضرب و شتم نیروهای پلیس در اسکندریه جان خود را از دست داد، کنشگران تصاویر او را در اینترنت پخش کردند و یک صفحه در فیسبوک به نام «ما همه خالد سعید هستیم» را ایجاد نمودند. این حرکت توانست به سرعت، حمایت‌های عمومی را جلب کرده و اخبار آن را در سطح جهان انتشار دهد.^۴ گروه‌های مخالف مانند کفایه و جنبش جوانان شش آوریل نیز اعتراضاتی را شکل داده و شبکه‌های آن‌لاین را از طریق فیسبوک، تویتر و وبلاگ‌ها راه انداختند. در نهایت، پس از خیزش مردم تونس، جوانان مصری تصمیم گرفتند برای تغییرات دموکراتیک در کشور، از فرصت استفاده کنند.

در روز ۲۰ ژانویه، ۳۰ نفر از رهبران این گروه‌ها مانند کفایه، جوانان شش آوریل و دیگر گروه‌های جناح چپ در قاهره، یکدیگر را ملاقات کردند تا تظاهرات عمومی علیه رژیم را سازمان‌دهی کنند.^۵ گروه «ما همه خالد سعید هستیم» که در ارتباط نزدیک با سازمان‌دهندگان بود، خبر تظاهرات را برای روز ملی پلیس، ۲۵

protest on the national holiday of Police Day, January 25.⁶ “Our mass protest on the 25th will be the beginning of the end, the end of all the silence and submission... and the beginning of a new page,” the group auspiciously proclaimed. “We’ll reclaim all our rights and refuse to be silent after this day.”⁷

As planned, thousands of protesters converged on Tahrir Square in downtown Cairo, declaring that “they [would] not leave until their demands [were] met.”⁸ Although riot police dispersed the protests that night, Tahrir Square would go on to become a symbol of the revolution, a central gathering place for the thousands of Egyptians who came out day and night for weeks demanding change.

Goals and Objectives

“The people want the downfall of the regime” was the main chant of the protesters, as President Mubarak’s departure became their first demand. They also demanded an end to the official “state of emergency” that had given the regime a legal pretext for its repression for decades. Another goal was the dissolution of both houses of Parliament and the formation of a new transitional government, followed by free and fair elections for a new parliament, whose representatives would in turn amend the Constitution to allow for substantial electoral reform. Finally, Egyptians demanded justice for all the victims of the regime, via judicial proceedings against corrupt officials and police officers.⁹

ژانویه، منتشر کرد.^۶ گروه چنین اعلام کرد که «اعتراضات گسترده ما در روز ۲۵ ژانویه آغاز یک پایان خواهد بود، پایان سکوت و تسلیم ... و آغاز یک برگ تازه». «ما خواهان حقوق خویش هستیم و زین پس دیگر سکوت نخواهیم کرد.»^۷ طبق برنامه، هزاران اعتراض کننده در مرکز شهر قاهره، میدان تحریر، جمع شدند. آنها می گفتند: «ما اینجا را ترک نخواهیم کرد تا زمانی که خواسته هایمان برآورده شود.»^۸ اگرچه پلیس شورش، تظاهر کنندگان را آن شب متفرق کرد، اما میدان تحریر تبدیل به یک سمبل انقلابی شد، مرکز معترضان مصری که هفته ها، روز و شب در آنجا جمع می شدند و خواهان تغییر بودند.

اهداف و مقاصد

«سرنگونی رژیم»، شعار اصلی تظاهر کنندگان بود. برکناری مبارک اولین خواسته آنها بود. آنها همچنین خواستار پایان بخشیدن به «وضعیت اضطراری» بودند که به رژیم اجازه سرکوب را طی چند دهه داده بود. خواسته دیگر، انحلال هر دو مجلس پارلمان و تشکیل دولت موقت جدید بود. معترضان، خواستار انتخابات آزاد و عادلانه برای یک پارلمان جدید بودند که نمایندگان آن قانون اساسی را اصلاح کنند تا به آنها امکان اصلاحات انتخاباتی ماهوی را بدهد. در نهایت مصری ها خواهان اجرای عدالت از طریق دستگاه قضایی سالم برای تمامی قربانیان رژیم بودند.^۹ به منظور دستیابی به این اهداف، معترضان مواردی را در راس کار خود قرار دادند که عبارت بودند از گرفتن کنترل ساختمان های دولتی، همراه کردن ارتش و پلیس با خود و محافظت از تظاهر کنندگان.^{۱۰} معترضان چند روز پس از اعتراضات ۲۵ ژانویه، اعتراض دیگری را

In order to achieve these goals, the protesters laid out a series of objectives, which included seizing control of major government buildings, bringing the police and army over to their side, and protecting their fellow demonstrators.¹⁰ They used the days after the January 25 protests to prepare for a “Day of Anger” on January 28 meant to express “the frustration all Egyptians felt towards...corruption, tough living standards and injustice.”¹¹ Activists circulated a manual on “How to Protest Intelligently” with planned marching routes and coordination tactics, lists of clothes to wear and tools to use for protection from tear gas, and engagement strategies for attracting people to join the protests. Protesters threw off the police by announcing that protesters would gather at certain locations, then congregating elsewhere, at neighborhood mosques and churches.¹² In this manner, they amassed huge numbers that were able to overwhelm police stations and NDP buildings across the country.

Meanwhile, police were withdrawn, jails were opened, and criminals flooded out, while looters began a wave of theft and destruction. Many speculated that the regime had organized this chaos as justification for a crackdown and a show of how bleak Egypt’s future would be without Mubarak.¹³ In the absence of the police, the army was sent out, and crowds welcomed them, cheering, “The army and the people are one hand” and calling, “We are your brothers!”¹⁴ While soldiers and protesters on the streets hugged and shook

برای روز ۲۸ ژانویه با عنوان «روز خشم» تدارک دیدند تا در این روز، خشم مردم مصر را نسبت به فساد، شرایط سخت زندگی و بی‌عدالتی ابراز کنند.^{۱۱} کنشگران، راهنمایی را تحت عنوان «چگونه هوشمندانه مبارزه کنیم» به همراه مسیرهای تظاهرات، تاکتیک‌های همکاری، لیست لباس‌هایی که باید پوشیده شود، ابزار محافظت در مقابل گاز اشک‌آور و استراتژی لازم برای جذب مردم به اعتراضات، پخش کردند. معترضان توانستند از دست پلیس‌رهایی یابند با این روش که نه در مکان‌های اعلام شده، بلکه در مناطق دیگر، مساجد و کلیساهای نزدیک، جمع می‌شدند.^{۱۲} با



این روش، آنها توانستند جمعیت زیادی را دور یکدیگر گرد آورده و به ایستگاه‌های پلیس و ساختمان‌های دولتی وارد شوند.

در این زمان، پلیس کنار کشید، زندان‌ها باز شدند و مجرمین بیرون ریختند، در حالی که غارت‌گران شروع به تخریب و غارت نمودند. بسیاری شاهد آن بودند که رژیم، خود چنین آشوبی را ایجاد نموده بود تا توجیهی باشد برای سرکوب و نشان دادن آینده مصر بدون مبارک.^{۱۳} در غیاب پلیس، ارتش به خیابان‌ها فرستاده شد و جمعیت به آنها خوش‌آمد گفت. مردم شعار می‌دادند «ارتش و مردم همگی یک‌دست هستند»

hands, military leaders were reluctant to abandon Mubarak after decades of support to the regime. However, as the protesters grew in number and momentum, the military recognized that Mubarak's days were numbered and shifted its support accordingly, thus helping to topple the regime.¹⁵

Leadership

The revolution that brought down Mubarak was launched by young, tech-savvy Egyptians in youth groups such as April 6, Kefaya, left-wing groups like the Revolutionary Socialists, supporters of Mohamed ElBaradei's candidacy for president, and opposition parties such as Al-Wafd, Al-Ghad, Al-Karama, and the Democratic Front. The movement also received support from famous figures such as the novelists Alaa Al-Aswany and Ahdaf Soueif, the actors Amr Waked and Khaled Abol Naga, the feminist Nawal El Saadawi, and the mother of Khaled Said.¹⁶ Although the youth wing of the Muslim Brotherhood also joined in, the group's leaders officially opposed the protests at first, only throwing in their support days later.¹⁷ While the Brotherhood ultimately assisted in bringing out protesters and providing them with supplies, they were not a leading part of the movement's coalition.¹⁸ Despite the involvement of a variety of civic groups and actors, the revolution lacked a single identifiable leader. The decentralized nature of the movement appealed to many young Egyptians who distrusted authority after years of repression. It gave citizens

«ما برادران شما هستیم».^{۱۴} در حالی که سربازان و معترضان در خیابان‌ها یکدیگر را در آغوش می‌گرفتند، رهبران نظامی همچنان از مبارک حمایت می‌کردند. با این حال، پس از افزایش چشمگیر تظاهرکنندگان، ارتش نیز به این نتیجه رسید که روزهای پایانی مبارک سر رسیده و در چنین شرایطی از مردم برای سرنگونی رژیم حمایت می‌کردند.^{۱۵}

رهبری

انقلابی که مبارک را به کنار کشید، از سوی جوانان آغاز شد، گروه‌های جوانی مثل شش آوریل، کفایه، جناح چپ از جمله سوسیالیست‌های انقلابی، حامیان کاندیداتوری محمد البرادعی برای ریاست جمهوری و احزاب مخالف مانند الوفد، القعد، الکرامه و جبهه دموکراتیک. جنبش همچنین حمایت برخی از چهره‌های مشهور را به خود جلب کرد، نویسندگانی چون علاء الاسوانی و اهداف سویف، بازیگرانی چون عمرو واکد و خالد، فمینیست نوال السداوی و مادر خالد سعید.^{۱۶} اگرچه جوانان اخوان المسلمین نیز به معترضین پیوستند، در ابتدا رهبران گروه به طور رسمی با اعتراضات مخالفت نمودند و تنها پس از مدتی حمایت خود را اعلام نمودند.^{۱۷} در حالی که اخوان المسلمین به معترضین کمک می‌کردند و آنها را تجهیز می‌نمودند، آنها نقش رهبری را در این جریان به عهده نداشتند.^{۱۸} علی‌رغم دخالت گروه‌ها و کنشگران مدنی، یک رهبر مشخص، انقلاب را پیش نمی‌برد. ماهیت عدم تمرکز جنبش، توجه جوانانی را که از حاکمیت پس از سال‌های متمادی سرکوب ناامید شده بودند، به خود جلب کرد. جنبش به شهروندان این امکان را می‌داد که حرکت خویش را به دست گرفته



a chance to take ownership of their neighborhoods, as they formed their own popular committees to protect their homes and shops: “We want to show the world that we can take care of our country, and we are doing it without the government or police.”¹⁹

Ultimately, it was Google executive Wael Ghonim who became a symbolic leader of the revolution. As one of the founders of the “We Are All Khaled Said” Facebook group, he had already played a role in the organization of the protests.^[20] After the “Day of Anger” on January 28, he was imprisoned for 12 days; immediately after his release, he recorded an emotional interview on live TV in which he declared, “We are all young people who have done this because we love Egypt...I am not a hero. The heroes are the ones who took to the streets, who joined the demonstrations, who sacrificed their lives.”²¹ At the same time, Ghonim maintained that he was merely one out of many: “I say that our revolution is like Wikipedia...Everyone is contributing content.”²²

Civic Environment

While the Mubarak regime historically allowed a certain margin of freedom to the press and democracy activists, it was

و کمیته‌های خویش را برای حفاظت از خانه و مغازه‌هایشان اداره کنند: «ما می‌خواهیم به دنیا نشان دهیم که می‌توانیم از کشور خود محافظت کنیم و ما این امر را بدون دولت یا پلیس انجام می‌دهیم.»^{۱۹}

در نهایت مدیر گوگل، وائل غنیم، بود که به رهبر سمبولیک انقلاب تبدیل گشت. مانند یکی از پایه‌گذاران صفحه فیسبوکی «ما همه خالد سعید هستیم»، او نیز در سازمان‌دهی اعتراضات نقش مهمی را ایفا نمود.^{۲۰} پس از «روز خشم» در ۲۸ ژانویه، او برای مدت ۱۲ روز زندانی شد. او فوراً پس از آزادی از زندان، در یک مصاحبه زنده تلویزیونی اعلام کرد «ما همه جوانانی هستیم که این کار را به خاطر عشق به مصر انجام دادیم... من یک قهرمان نیستم. قهرمانان آنهایی هستند که به خیابان‌ها ریختند، آنهایی که به اعتراضات پیوستند، آنهایی که زندگی‌شان را فدا کردند.»^{۲۱} غنیم اظهار داشت که او تنها یکی از این جمعیت عظیم است: «من می‌گویم که انقلاب ما مثل ویکیپدیا است... هریک از ما در ایجاد محتوای آن نقش دارد.»^{۲۲}

فضای مدنی

درحالی که رژیم مبارک، تا اندازه‌ای آزادی به مطبوعات و کنشگران داده بود، اجازه ابراز عقیده راجع به موضوعاتی چون وضع سلامت مبارک، ارتش و جایگزینی پسر مبارک - جمال - را نمی‌داد. رژیم همچنین در طی انتخابات، به سرکوب دست زده بود و اراذل عامل رژیم به همراه نیروهای پلیس لباس شخصی به معترضین حمله می‌کردند، آنها را دستگیر و حتی در مواردی شکنجه می‌کردند.^{۲۳} دولت مبارک از ۲۵ ژانویه به بعد، عملکرد خویش را شدت بخشیده و پلیس از

notorious for stifling coverage of such topics as Mubarak's health, the military, and the planned succession of Mubarak's son Gamal as president. The regime also cracked down during elections, as plainclothes police and paid thugs (baltageya) would attack, arrest, and in some cases even torture nonviolent protesters.²³ Mubarak's government intensified this approach from January 25 onward, as police used excessive force, from tear gas and water cannons to rubber bullets and live ammunition, against largely peaceful demonstrators.²⁴ Meanwhile, the baltageya launched carefully coordinated attacks against protesters, using clubs, rocks, knives, and firebombs; in the infamous "Battle of the Camel" on February 2, they even charged their targets in Tahrir Square on horses and camels.²⁵ Ultimately, at least 840 Egyptians were killed, with around 6,500 injured.²⁶ Thousands of activists and demonstrators were also detained and tortured, not only by state security but also by the army.²⁷

In an unprecedented step, the regime also shut down Internet access and mobile phone networks across Egypt on January 26 in an effort to hinder organization of protests and the exchange of news.²⁸ The government cut off nearly all internet traffic through international portals, limiting access to a tiny number of domestic e-mail servers and websites; it also prevailed on internet service providers and mobile networks to shut down service.²⁹ In reaction, protesters simply shifted their communication to in-person efforts,

نیروهای بیشتری برای سرکوب استفاده می کرد، از گاز اشک آور و توپ های آبی گرفته تا گلوله های پلاستیکی و مهمات که علیه معترضین استفاده می شد.^{۲۴} در عین حال، عوامل سرکوب گر رژیم با دقت حمله علیه تظاهرکنندگان را با استفاده از باتون، سنگ، چاقو و بمب آغاز نمودند. در «نبرد شتر» در دوم فوریه، آنها مردم را با اسب و شتر مورد حمله قرار دادند.^{۲۵} در نهایت، حداقل ۸۴۰ مصری کشته شد و ۶۵۰۰ نفر زخمی.^{۲۶} هزاران کنشگر و تظاهرکننده نیز دستگیر و شکنجه شدند، نه تنها نیروهای امنیتی رژیم که ارتش نیز در این جریان دخالت داشت.^{۲۷}

در یک عمل غیرمنتظره، رژیم اینترنت و موبایل ها را در روز ۲۶ ژانویه قطع نمود تا امکان سازماندهی اعتراضات و انتشار اخبار وجود نداشته باشد.^{۲۸} تنها امکان دسترسی به تعداد کمی سرور و وبسایت های داخلی وجود داشت.^{۲۹} در مقابل، معترضین شیوه ارتباطی خود را تغییر دادند و به طور شخصی به انتشار اخبار پرداخته، نسخه های چاپی راهنمای «چگونه هوشمندانه مبارزه کنیم» را پخش کرده و در خانه های رهبران جمع می شدند.^{۳۰}

در این زمان، رژیم مبارزه علیه مخالفین را از طریق رسانه ها آغاز کرد و آنها را به جاسوسی برای قدرت های خارجی جهت نابودی مصر



distributing the printed “How to Protest Intelligently” manual and congregating at the homes of neighborhood leaders.³⁰

At the same time, the regime waged war on its opponents through the media, casting its opponents as spies and troublemakers paid by foreign powers to destroy Egypt, part of an improbable alliance between Israel, Iran, Hamas, and the United States.³¹ Frantic callers on state-controlled TV stations claimed that Tahrir Square had been overrun by English-speaking foreigners and armed Islamists.³² “They have killed us with police bullets, they have sent thugs against us, and now they have launched a propaganda campaign against us,” said a protester. “And still millions come.”³³

Message and Audience

While the January 25 protest was initially led by tech-savvy, upper-middle-class youth, the movement swiftly grew to encompass all sectors of Egyptian society.³⁴ Activists strove to spread the message that “We have rights...and we will gain our rights by demanding them.”³⁵ They were determined to reclaim Egypt from the Mubarak regime: “This country is our country,” declared Wael Ghonim, “and everyone has a right to this country. You have a voice in this country.”³⁶ Indeed, Ghonim’s TV interview played a significant role in outreach; not only did it reinvigorate protesters, it also reached a new audience and won over viewers who had previously felt ambivalent about the movement.³⁷

و بخشی از اتحاد غیرمحمتمل میان اسرائیل، ایران، حماس و آمریکا متهم نمود.^{۳۱} گویندگان عصبانی تلویزیون‌های رژیم، اظهار می‌داشتند که میدان تحریر به وسیله خارجی‌انگلیسی‌زبان و اسلامی‌های مسلح، رهبری می‌شود.^{۳۲} یکی از معترضین می‌گوید: «آنها ما را با گلوله می‌کشند، جانیان را به جان ما می‌اندازند و حالا تبلیغات رسانه‌ای علیه ما راه انداخته‌اند.» و «همچنان میلیون‌ها نفر می‌آیند.»^{۳۳}

پیام و مخاطب

درحالی که اعتراضات ۲۵ ژانویه در ابتدا توسط جوانان طبقه متوسط رهبری می‌شد، پس از مدتی جنبش، تمامی گروه‌های جامعه را در بر گرفت.^{۳۴} کنشگران تلاش داشتند تا این پیام را به همگان برسانند «ما حقوقی داریم... و ما حقوقمان را خواهیم گرفت...»^{۳۵} آنها می‌خواستند مصر را از دست مبارک خارج کنند. وائل غنیم می‌گوید: «این کشور، کشور ما است و هرکس نسبت به این کشور حق دارد. شما در این کشور صدایی دارید.»^{۳۶} در واقع، مصاحبه تلویزیونی غنیم، نقش مهمی را در گسترش اعتراضات، رساندن پیام به مخاطبین جدید و چیرگی بر نظرات مخالف، ایفا نمود.^{۳۷}

درحالی که اینترنت، به خصوص فیسبوک، اساس تلاش‌های کنشگران بود، آنها از شعارنویسی و پخش پوستر و آگهی برای تظاهرات ۲۵ ژانویه نیز استفاده می‌کردند. آنها همچنین از جمع‌های خانوادگی و دوستان برای انتشار خبر بهره می‌بردند. همچنین کنشگران گروه‌هایی را می‌فرستادند تا سوار تاکسی‌ها شده و در آنجا از طریق موبایل در مورد اعتراضات صحبت کنند تا از این طریق به رانندگان تاکسی پیام‌رسانی

While the Internet, especially Facebook, was a cornerstone of activists' outreach efforts, they also sprayed graffiti, distributed posters and flyers announcing the January 25 protests, spread the word among friends and family, and even sent teams to ride taxi cabs, where they would discuss the protests on their phones, knowing the driver was listening and would pass on the information to other riders.³⁸ During the five-day Internet shutdown, activists placed an even greater emphasis on in-person outreach, distributing their protest manual in person and warning against putting it online.

Rather than focusing on upscale neighborhoods, protest organizers launched their marches from poor areas, where they divided into two teams, one focusing on one-on-one outreach in cafes, and another that went down streets calling out to people in their apartments to convince them to join the protests. Rather than discuss democracy, they used economic issues to rally support, chanting slogans like, "They eat pigeon and chicken, and we eat beans all the time."³⁹ Starting from alleys, the protesters gathered supporters and momentum, progressing to main streets as their numbers grew.⁴⁰ "Everyone used to say there is no hope, that no one will turn up on the street, that the people are passive," said Asmaa Mahfouz. "But the barrier of fear was broken!"⁴¹

Outreach Activities

Egypt's uprising quickly attracted enormous, sustained international media

کنند.^{۳۸} زمانی که اینترنت به مدت ۵ روز قطع بود، کنشگران بر اطلاع‌رسانی فردی و انتشار نسخه‌های راهنما، بسیار تاکید داشتند.

به جای تمرکز بر محلات پولدارنشین، سازمان‌دهندگان، اعتراضات را از مناطق فقیرنشین آغاز کردند، جایی که معترضین به دو گروه تقسیم می‌شدند، یک گروه که بر فعالیت نفر به نفر در کافه‌ها تمرکز می‌کرد و گروه دیگر که به خیابان‌ها می‌رفت و مردم را برای پیوستن به جنبش فرا می‌خواند. به جای تمرکز بر دموکراسی، آنها مسائل اقتصادی را در برنامه اصلی خود قرار دادند تا حمایت بیشتری را جلب کنند. آنها شعار می‌دادند: «آنها گوشت می‌خورند و ما حبوبات».^{۳۹}



کم کم مردم از کوچه‌ها جمع شده و به جنبش پیوستند تا اینکه گروه عظیمی به خیابان‌های اصلی ریختند.^{۴۰} اسما محفوظ می‌گوید: «همه می‌گفتند هیچ امیدی نیست، هیچ کس به خیابان‌ها نمی‌آید، مردم منفعل هستند، اما ترس شکسته شد».^{۴۱}

فعالیت‌های فراگستر

قیام مصر به سرعت توجه رسانه‌های بین‌المللی را به خود جلب کرد. در آمریکا، این امر به مهم‌ترین جریان بین‌المللی طی ۴ سال گذشته تبدیل گشت و ۵۶ درصد از اخبار هفته اول فوریه را به خود اختصاص داد.^{۴۲} در تلاش برای

coverage; in the United States, it became the lead international story of the previous four years and accounted for 56% of all news stories in the first week of February.⁴² In an effort to stifle this international coverage, police and baltageya targeted foreign journalists, physically assaulting and detaining American reporters and attacking Al Jazeera's headquarters.⁴³

Still, international media outlets aired inspiring images of the masses at Tahrir Square, and Twitter disseminated continual updates from protesters in Egypt, bolstering international solidarity for Egyptians. European internet service providers freed up Internet lines for Egyptians to use free of charge; an American graduate student used landline phones to collect updates from his friends in Egypt and post them on his Twitter account; and Google launched its Speak2Tweet initiative, allowing Egyptians to call a phone number and leave a message that would automatically be posted to Twitter.⁴⁴

Ultimately, millions of Egyptians united to demand the end of Mubarak's regime. As Ahmed Maher said, "When I looked around me and I saw all these unfamiliar faces in the protests, and they were more brave than us – I knew that this was it for the regime."⁴⁵ Meanwhile, insulated from reality by his son Gamal and other top aides, Mubarak clung to the belief that he could remain in office by offering feeble concessions: sacking his cabinet, appointing a vice president, and offering not to run for president again. But the military had been growing more impatient

خاموش کردن رسانه‌های بین‌المللی، پلیس و لباس شخصی‌ها خبرنگاران خارجی را مورد حمله فیزیکی قرار دادند و گزارشگران آمریکایی را بازداشت و مراکز شبکه خبری الجزیره را مورد حمله قرار دادند.^{۴۳}

اما همچنان رسانه‌های بین‌المللی تصاویر الهام‌بخش مردم در میدان تحریر را پخش می‌کرد و بر روی توئیتر، آخرین اخبار اعتراضات مصر منعکس می‌شد که همبستگی بین‌المللی را برای مردم مصر تقویت می‌نمود. سرویس اینترنت اروپا خطوط اینترنت را به طور مجانی در اختیار مردم مصر گذاشت؛ یک دانشجوی آمریکایی از خطوط تلفن ثابت استفاده نمود تا آخرین اخبار مصر را از دوستانش دریافت کند و بر روی توئیتر بگذارد. گوگل نیز Speak2Tweet را به راه انداخت تا به مردم مصر اجازه دهد با گرفتن شماره تلفن و گذاشتن پیام، خبر مورد نظر به طور خودکار بر روی توئیتر گذاشته شود.^{۴۴}

درنهایت میلیون‌ها مصری با یکدیگر برای سرنگونی رژیم مبارک متحد شدند. همان‌طور که احمد ماهر می‌گوید: «زمانی که به اطراف خودم نگاه کردم و این همه چهره ناآشنا در تظاهرات دیدم، که همگی بسیار شجاع‌تر از ما بودند- من می‌دانستم که اینها برای (سرنگونی) رژیم است.»^{۴۵} مبارک فکر می‌کرد که می‌تواند با دادن امتیازات ناچیز در قدرت بماند: تغییر کابینه، انتصاب نخست‌وزیر و وعده عدم روی کار ماندن در قدرت. اما نیروهای نظامی از شکست مبارک در پایان دادن به آشوب، به ستوه آمده بودند؛ در حالی که استعفا مبارک در روز ۱۰ فوریه انتظار می‌رفت، شورای عالی نیروهای نظامی، بیانیه‌ای را در مشروع شناختن خواسته‌های معترضین، صادر نمود.^{۴۶} مبارک می‌بایست بعدازظهر آن

with Mubarak's failure to end the turmoil; expecting his imminent resignation on February 10, the Supreme Council of the Armed Forces issued a statement recognizing the legitimacy of protesters' demands.⁴⁶ Mubarak had intended to resign that evening, but under his son's influence, he made a last effort to cling to power, refusing to resign. Protesters were infuriated, and the military's patience was now exhausted; on the next day, Mubarak stepped down at last.

As celebrations broke out across Egypt, the Supreme Council of the Armed Forces took power. It chose a new prime minister, assembled a council to amend the constitution with provisions for fairer elections, then held a referendum on the amendments in March. Eager to move forward towards greater stability, the majority of Egyptians voted yes, clearing the way for parliamentary elections that September, then the writing of a new constitution and presidential elections. Mubarak himself faced trial on charges of corruption and murder of protesters.⁴⁷

Despite the turmoil and uncertainty of the post-Mubarak era, the youth behind the revolution continue their work to create a new, democratic political culture in Egypt.⁴⁸ As Ahmed Maher put it, "[The] real change that we speak about... is changing the regime, and changing the rules of the political game. It is changing the mentality and the culture... Our dream of democracy is not easy. It takes many years."⁴⁹

روز، کناره گیری می کرد اما تحت تاثیر پسرش، او آخرین تلاش خود را برای حفظ قدرت نمود و عقب نشست. معترضین و نظامیان بسیار خشمگین بودند تا اینکه سرانجام روز بعد، مبارک کناره گیری کرد.

مردم در مصر به پایکوبی پرداختند و شوای عالی نیروهای نظامی، قدرت را در دست گرفت. شورای عالی نخست وزیر جدید انتخاب نمود، شورایی را برای اصلاح قانون اساسی با در نظر گرفتن مقررات مربوط به انتخابات عادلانه شکل داد و رفراندومی را در خصوص اصلاحات در ماه مارس برگزار کرد. جهت پیش برد جامعه به ثبات، اکثریت مردم جواب آری دادند به: باز کردن راه



انتخابات پارلمانی در سپتامبر، تهیه قانون اساسی جدید و انتخابات ریاست جمهوری. مبارک در ماه ژوئن ۲۰۱۲ به اتهام فساد و قتل معترضین محاکمه شده و محکوم به حبس ابد گردید.^{۴۷} علی رغم آشوب و آشفته گی های پس از دوران مبارک، جوانان راه خود را برای ایجاد فرهنگ جدید سیاسی دموکراتیک در مصر ادامه می دهند.^{۴۸} بنا به گفته احمد ماهر «تغییر واقعی که ما درباره اش صحبت می کنیم... تغییر رژیم و تغییر قواعد بازی سیاسی است. تغییر مورد نظر تغییر ذهنیت و فرهنگ است. دستیابی به رویای ما درباره دموکراسی آسان نیست. این تغییر سالها طول می کشد».^{۴۹}

Footnotes**پی‌نوشت‌ها**

1. Mackey, Robert. "Arab Bloggers Cheer on Tunisia's Revolution." The Lede Blog, New York Times. 14 Jan. 2011.
2. Achy, Lahcen. "Egypt: An economy haunted by inflation, tax shortfalls, unemployment, poverty and corruption." Babylon & Beyond blog, Los Angeles Times. 18 Dec. 2010.
3. Worth, Robert F. and Mona El-Naggar. "First Round of Voting Ousts Islamists from Egypt's Parliament." New York Times. 30 Nov. 2011; "Fraud Charges Mar Egypt Vote." New York Times. 28 Nov. 2010.
4. Preston, Jennifer. "Movement Began with Outrage and a Facebook Page That Gave It an Outlet." New York Times. 5 Feb. 2011.
5. El Rashidi, Yasmine. The Battle for Egypt: Dispatches from the Revolution. New York: New York Review of Books, 2011. Pg. 9.
6. Giglio, Mike. "The Mysterious 'Anonymous' Behind Egypt's Revolt." Newsweek. 30 Jan 2011.
7. "Tafasil yom 25 yanayir [Details of January 25]." Kullena Khaled Said [We Are All Khaled Said] Facebook group. 24 Jan. 2011.
8. Fahim, Kareem and Mona El-Naggar. "Violent Clashes Mark Protests Against Mubarak's Rule." New York Times. 25 Jan. 2011.
9. Project on Middle East Democracy. "Egypt: Banner Hung From Apartment Building in Support of Protests." The POMED Wire. 4 Feb. 2011.
10. "Kayfa Tathour Bi-Hadaa'ia: Maaloumat wa-Taktikat Hamma [How to Protest Intelligently: Important Information and Tactics]." Public Intelligence. 31 Jan. 2011. PDF.
11. Murphy, Kim. "Egypt's 'Day of Rage' not inspired by Chicago rampage." Los Angeles Times. 23 Feb. 2011.
12. Kirkpatrick, David D. "Wired and Shrewd, Young Egyptians Guide Revolt." New York Times. 9 Feb. 2011.
13. Kirkpatrick, David D. "Egyptians Defiant as Military Does Little to Quash Protests." New York Times. 29 Jan. 2011.
14. Steavenson, Wendell. "On the Square: Were the Egyptian protesters right to trust the military?" The New Yorker. 28 Feb. 2011.
15. Ibid.
16. "Tafasil yom 25 yanayir [Details of January 25]."
17. Kirkpatrick, David D. and David E. Sanger. "A Tunisian-Egyptian Link That Shook Arab History." New York Times. 13 Feb. 2011.
18. Hounshell, Blake. "Think Again: Egypt." Foreign Policy. 14 Feb. 2011.
19. Mekhennet, Souad and Nicholas Kulish. "Volunteers Work to Keep Order in Chaos of Egypt." New York Times. 31 Jan. 2011.
20. Kirkpatrick, David D. and Jennifer Preston. "Google Executive Who Was Jailed Said He Was Part of Facebook Campaign in Egypt." New York Times. 7 Feb. 2011.
21. Ghonim, Wael. Interview on Dream Television. 7 Feb. 2011.
22. Olivarez-Giles, Nathan. "Wael Ghonim, Google exec, says Egypt's revolution is 'like Wikipedia.'" Technology blog, Los Angeles Times. 14 Feb. 2011.
23. Human Rights Watch. "Elections in Egypt: Election Violence and Police Brutality." 23 Nov. 2010.
24. Amnesty International. "Egypt Rises: Killings, Detention and Torture in the '25 January Revolution'." 19 May 2011.
25. Kirkpatrick, David D. and Kareem Fahim. "Mubarak's Allies and Foes Clash in Egypt." New York

- Times. 2 Feb. 2011.
26. "Egypt Rises: Killings, Detention and Torture in the '25 January Revolution'."
 27. Ibid.
 28. Rhoads, Christopher and Geoffrey A. Fowler. "Egypt Shuts Down Internet, Cellphone Services." The Wall Street Journal. 29 Jan. 2011.
 29. Glanz, James and John Markoff. "Egypt Leaders Found 'Off' Switch for Internet." New York Times. 15 Feb. 2011.
 30. Acohidio, Byron. "Egypt's Internet service blockade unprecedented." USA Today. 31 Jan. 2011.
 31. Bouckaert, Peter. "Egypt's Foreigner Blame Game." Foreign Policy. 9 Feb. 2011.
 32. Ibid.
 33. Kirkpatrick, David D. "As Egypt Protest Swells, U.S. Sends Specific Demands." New York Times. 8 Feb. 2011.
 34. El Rashidi. Pg. 17.
 35. Ghonim.
 36. "'You have a voice in this country,' emerging protest figure says." CNN. 8 Feb. 2011.
 37. Fahim, Kareem and Mona El-Naggar. "Emotions of a Reluctant Hero Galvanize Protesters." New York Times. 8 Feb. 2011.
 38. ExpatCairo.com. "Meet Egypt's Revolutionaries...in NYC." 30 April 2011.
 39. "Wired and Shrewd, Young Egyptians Guide Revolt."
 40. Meier, Patrick. "Civil Resistance Tactics Used in Egypt's Revolution." iRevolution. 27 Feb. 2011.
 41. El-Naggar, Mona. "Equal Rights Takes to the Barricades." New York Times. 1 Feb. 2011.
 42. Journalism.org. "Events in Egypt Trigger Record Coverage." Pew Research Center Project for Excellence in Journalism.
 43. Bouckaert.
 44. Boyd, Clark. "Egyptians Make Their Voice Heard Online." PRI's The World. 31 Jan. 2011. Liedtke, Michael. "How Google removed the muzzle on Twitter in Egypt." USA Today. 4 Feb. 2011.
 45. "A Tunisian-Egyptian Link That Shook Arab History."
 46. Associated Press. "Gamal Mubarak behind leader's surprise attempt to retain power." The Australian. 13 Feb. 2011.
 47. Associated Press. "Trial for Mubarak is Set for August." New York Times. 1 June 2011.
 48. Cambanis, Thanassis. "Now what? Inside the struggle to imagine a new state in Egypt." Boston Globe. 29 May 2011.
 49. Alrababa'h, Ala'. "Interview with Ahmed Maher from April 6 Youth Movement." Ghurbeh Blog. 23 Sept. 2013.

Learn More

News and Analysis

- Amnesty International. "Egypt Rises: Killings, Detention and Torture in the '25 January Revolution'." 19 May 2011.
- Block, Melissa. "Founder of Egypt's April 6 Movement Weighs In." NPR. 14 Feb 2011.
- El-Baradei, Mohamed. "Wael Ghonim: Spokesman for a Revolution." Time. 21 April 2011.

بیشتر بدانید

خبرها و مقاله‌ها

Faris, David. *Revolutions Without Revolutionaries? Social Media Networks and Regime Response in Egypt*. Publicly accessible Penn Dissertations. 2010.

Giglio, Mike. "The Mysterious 'Anonymous' Behind Egypt's Revolt." *Newsweek*. 30 Jan 2011.

Hounshell, Blake. "A New Leader for Egypt's Protesters." *Foreign Policy*. 7 Feb 2011.

I Am #Jan25. 2011.

Ishani, Maryam. "The Hopeful Network." *Foreign Policy*. 8 Feb 2011.

Jacob, Jijo. "What is Egypt's April 6 Movement." *International Business Times*. 1 Feb 2011.

Khalil, Ashraf. "Tear Gas on the Streets of Cairo." *Foreign Policy*. 25 Jan 2011.

Khamis, Sahar. "Cyberactivism in the Egyptian Revolution: How Civic Engagement and Citizen Journalism Tilted the Balance." *Arab Media & Society*. Summer 2011.

Kirkpatrick, David D. "Wired and Shrewd, Young Egyptians Guide Revolt." *New York Times*. 9 Feb. 2011.

Kirkpatrick, David D. and David E. Sanger. "A Tunisian-Egyptian Link That Shook Arab History." *New York Times*. 13 Feb. 2011.

Mahmood, Saba. "The Architects of the Egyptian Revolution." *The Nation*. 14 Feb. 2011.

Oweidat, Nadia, Cheryl Benard, Dale Stahl, Walid Kildani, Edward O'Connell and Audra K. Grant. "The Kefaya Movement: A Case Study of a Grassroots Reform Initiative." *Rand Corporation*. 2008. PDF

Preston, Jennifer. "Movement Began with Outrage and a Facebook Page That Gave It an Outlet." *New York Times*. 5 Feb. 2011.

Rosenberg, Tina. "Revolution U: What Egypt Learned from the Students Who Overthrew Milosevic." *Foreign Policy*. 16 Feb 2011.

Rubin, Elizabeth. "The Feminists in the Middle of Tahrir Square." *Newsweek*. 3 March 2011.

Shapiro, Samantha M. "Revolution, Facebook Style." *New York Times*. 22 Jan 2009.

Tahrir Documents. 2011.

We Are All Khaled Said Facebook Page (English). 2010.

Worth, Robert F. "Egypt's Next Crisis." *New York Times Magazine*. 27 May 2011.

Books

کتابها

Bradley, John R. *Inside Egypt: The Land of the Pharaohs on the Brink of a Revolution*. New York: Palgrave Macmillan, 2008.

El Mahdi, Rabab and Philip Marfleet, eds. *Egypt: The Moment of Change*. New York: Zed Books, 2009.

El Rashidi, Yasmine. *The Battle for Egypt: Dispatches from the Revolution*. New York Review of Books, 2011. E-book.

Osman, Tarek. *Egypt on the Brink: From Nasser to Mubarak*. New Haven: Yale University Press, 2011.

Revolution in the Arab World: Tunisia, Egypt, and the Unmaking of an Era. *Foreign Policy Magazine*, 2011. E-book.

The New Arab Revolt: What Happened, What It Means, and What Comes Next. Council on Foreign Relations, 2011. E-book.

Videos

ویدئوها

"A Nation in Waiting: Egypt Under Hosni Mubarak." *Al Jazeera English*. 29 Jan 2011.

- Asmaa Mahfouz's Vlog on the Eve of the Revolution. YouTube. 18 Jan 2011.
- Egyptian Revolution Video Montage. Tamer Shaaban. YouTube. 27 Jan 2011.
- "People & Power: Egypt: Seeds of Change." Al Jazeera English. 9 Feb 2011.
- Qasr El Nil: clashes between protesters and the police. Al Masry Al Youm. YouTube. 28 Jan 2011.
- "Revolution in Cairo." PBS Frontline. 22 Feb 2011.
- "Sout Al Horeya" (song). Hany Adel, Amir Eid, & Sherif Mostafa. YouTube. 10 Feb 2011.
- Tahrir Sqaure at the moment of Mubarak's resignation. YouTube. 11 Feb. 2011.
- Wael Ghonim's interview on El Ashera Masa'an. Part 1 | Part 2 | Part 3. YouTube. 7 Feb. 2011.

ضمیمه: مرجع تصاویر

Martin Luther King

1. Nobel Foundation.

Source: http://www.nobelprize.org/nobel_prizes/peace/laureates/1964/king-facts.html.

2. United States Information Agency, 1955.

Source: <http://commons.wikimedia.org/wiki/File:Rosaparks.jpg>.

3. John T. Bledsoe, August 1959.

Source: http://simple.wikipedia.org/wiki/File:Little_Rock_integration_protest.jpg

4. United States Marine Corps, August 1963.

Source: <http://commons.wikimedia.org/wiki/File:USMC-09611.jpg>

Cesar Chavez

1. Joel Levine, June 1974.

Source: http://en.wikipedia.org/wiki/File:Cesar_chavez2.jpg.

2. Movimiento, November 2013.

Source: http://commons.wikimedia.org/wiki/File:Ayuda_para_colegio_cesar_chavez.jpg.

3. Movimiento, 1974.

Source: http://en.wikipedia.org/wiki/File:Cesar_chavez_visita_a_colegio_cesar_chavez.jpg.

4. Salina Canizales, February 2009.

Source: <http://www.flickr.com/photos/scani/2290387794/in/photostream/>.

5. Troy Holden.

Source: http://www.fotopedia.com/wiki/Cesar_Chavez#!/items/flickr-4732089958.

6. United States Department of Labor.

Source: http://en.wikipedia.org/wiki/File:Cesar_Chavez_Day.jpg.

South Africa

1. Paul Weinberg, April 1994.

Source: http://en.wikipedia.org/wiki/File:Mandela_voting_in_1994.jpg.

2. United Nations, October 1985.

Source: https://www.flickr.com/photos/un_photo/3309579583/.

3. Paul Williams, June 2008.

Source: <http://www.flickr.com/photos/49647919@N00/2617374624>.

Samizdat

1. Juló.

Source: <http://commons.wikimedia.org/wiki/File:BiuletynDolnoslaski1981wrzesien.jpg>.

2. Eugene Zelenko.

Source: http://commons.wikimedia.org/wiki/File:Joseph_Stalin_and_Nikita_Khrushchev,_1936.jpg.

3. Mariluna.

Source: http://commons.wikimedia.org/wiki/File:1990_CPA_6257.jpg.

John Paul II & Solidarity

1. Krugerr.

Source: http://commons.wikimedia.org/wiki/File:Ostrowiec_Solidarnosc_20100815.jpg.

2. Thomas Wojcik, 1983.

Source: <https://www.flickr.com/photos/thomsson1/3944425236/>

3. Znak Magazine, 1980.

Source: http://commons.wikimedia.org/wiki/File:Solidarity_August_1980_Lech_Walesa.jpg.

4. Author unknown.

Source: <http://en.wikipedia.org/wiki/File:Pope-poland.jpg>.

Harvey Milk

1. Harvey Milk Archives-Scott Smith collection, Hormel Gay & Lesbian Center, San Francisco Public Library.

Source: <https://www.flickr.com/photos/sfplsanfranciscohistoricalphotographcollection/3573704291/>.

2. Harvey Milk Archives-Scott Smith collection, Hormel Gay & Lesbian Center, San Francisco Public Library.

Source: <https://www.flickr.com/photos/sfplsanfranciscohistoricalphotographcollection/3574510504/>

People Power Revolution - Philippines

1. Malacañang Palace archives, 1986.

Source: http://en.wikipedia.org/wiki/File:Corazon_Aquino_inauguration.jpg.

2. Gerald B. Johnson, 1986.

Source: http://en.wikipedia.org/wiki/File:Corazon_Aquino_1986.jpg.

3. Jervis Salvador, August 2009.

Source: <http://www.flickr.com/photos/jervissalvador/3784569718/>.

Green Belt Movement

1. Gianluigi Guercia, Oct. 2010.

Source: <https://www.flickr.com/photos/visionshare/5101310503/>.

2. Brittany Hock, November 2010.

Source: <https://www.flickr.com/photos/thelivelygirl/5261375098/>.

3. Center for Neighborhood Technology, September 2007.

Source: <https://www.flickr.com/photos/centerforneighborhoodtechnology/2020416412/>.

Charter 08

1. Vox Asia, January 2010.

Source: <http://www.flickr.com/photos/voxasia/4376139719/>.

2. Blatant World, October 2010.

Source: <https://www.flickr.com/photos/blatantworld/5063826868/>.

3. Pedesbiz, December 2008.

Source: http://en.wikipedia.org/wiki/File:Political_Charter_08_Parade_A02.jpg.

4. Andres Musta, December 2010.

Source: <http://www.flickr.com/photos/andresmusta/5249530005/>.

Velvet Revolution

1. ŠJů, November 1989.

Source: http://en.wikipedia.org/wiki/File:Praha_1989,_V%C3%A1clavsk%C3%A9_n%C3%A1m%C4%9Bst%C3%AD,_svat%C3%BD_Vojt%C4%9Bch_s_transparentem.jpg.

2. Piercetp, November 1989.

Source: http://simple.wikipedia.org/wiki/File:Prague_November89_-_Wenceslas_Square1.jpg.

3. Ondřej Sláma, November 2009.

Source: http://commons.wikimedia.org/wiki/File:V%C3%A1clav_Havel_cut_out.jpg.

4. Diego Sideburns, October 2006.

Source: https://www.flickr.com/photos/diego_sideburns/273247558/.

5. Pavel Matejček, November 2009.

Source: https://www.flickr.com/photos/moje_moje/4112506665/.

Aung San Suu Kyi

1. Claude Truong-Ngoc, October 2013.

Source: http://commons.wikimedia.org/wiki/File:Remise_du_Prix_Sakharov_%C3%A0_Aung_San_Suu_Kyi_Strasbourg_22_octobre_2013-04.jpg.

2. UN Geneva, June 2012.

Source: <http://www.flickr.com/photos/unisgeneva/7186313825/>.

3. Wally Gobetz, December 2011.

Source: <https://www.flickr.com/photos/wallyg/6699210389/>.

Ban Landmines

1. UN Geneva, December 2012.

Source: <https://www.flickr.com/photos/unisgeneva/8241802264/>.

2. Timmarec, August 2004.

Source: <http://www.flickr.com/photos/timmarec/1203440356/>.

Addiopizzo

1. Paolo Massa, August 2005.

Source: <https://www.flickr.com/photos/phauly/38596506/>.

2. Manuela Collarella, May 2006.

Source: <https://www.flickr.com/photos/92583675@N00/157836562/>.

3. Region of Sicily, 2005-2006.

4. Salvatore Ciambra, November 2012.

Source: https://www.flickr.com/photos/vater_fotografo/8188277422/.

Otpor

1. Author unknown, November 1996.

Source: http://en.wikipedia.org/wiki/File:Student_protest_96.jpg/.

2. Joulupukki, September 2001.

Source: http://commons.wikimedia.org/wiki/File:OTPOR_Sign_NoviSad_2001.jpg.

3. Schroeder.

Source: http://sr.wikipedia.org/wiki/%D0%94%D0%B0%D1%82%D0%BE%D1%82%D0%B5%D0%BA%D0%B0:Studentski_protest_u_Novom_Sadu.jpg.

4. Pidge Copetti.

Source: http://en.wikipedia.org/wiki/File:Otpor!_recruiting_flyer.jpg.

5. Boban Markovic, October 2008.

Source: <http://commons.wikimedia.org/wiki/File:Otpor-serbian.jpg>.

6. Politika, October 2005.

Source: <http://sr.wikipedia.org/wiki/%D0%94%D0%B0%D1%82%D0%BE%D1%82%D0%B5%D0%BA%D0%B0:Politika06102000.png>.

Ladies in White

1. Francisco Camps, January 2011.

Source: http://www.flickr.com/photos/francisco_camps/5353951943/.

2. Hvd69, April 2012.

Source: http://commons.wikimedia.org/wiki/File:Damas_de_Blanco_demonstration_in_Havana,_Cuba.jpg.

3. Casa de América, March 2013.

Source: <http://www.flickr.com/photos/casamerica/8552330640/>.

Liberia

1. United Nations Photo, March 2011.

Source: <http://www.fotopedia.com/items/flickr-5428013615>.

2. André van der Stouwe, February 2011.

Source: <http://www.flickr.com/photos/andrevanderstouwe/5469863872/>.

3. Aktiv I Oslo.no, December 2011.

Source: <http://www.flickr.com/photos/aktivioslo/6481869765/>.

4. AK Rockefeller, May 2012.

5. United Nations Photo, September 2005.

Source: http://www.flickr.com/photos/un_photo/5258046476/.

6. Aktiv I Oslo.no, December 2011.

Source: <http://www.flickr.com/photos/aktivioslo/6481875619/>.

Al-Masry Al-Youm

1. Al Jazeera English, January 2011.

Source: <http://www.flickr.com/photos/aljazeeraenglish/5400160025/>.

2. Hossam el-Hamalawy, June 2010.

Source: <http://www.flickr.com/photos/elhamalawy/4717621908/>.

3. Hossom el-Hamalawy, February 2010.

Source: <http://www.flickr.com/photos/elhamalawy/4717621908/>.

Cedar Revolution

1. Foreign and Commonwealth Office, November 2007.

Source: <https://www.flickr.com/photos/foreignoffice/2037031955>.

2. Elie Ghobeira, March 2005.

Source: http://commons.wikimedia.org/wiki/File:Cedar_Revolution_Demonstrators.jpg.

3. Patrick Makhoul, March 2005.

Source: <http://www.flickr.com/photos/iembrace/261041657/>.

Days of Anger Egypt

1. Al Jazeera English, March 2011.

Source: <http://www.flickr.com/photos/aljazeeraenglish/5509882466/>.

2. Jonathan Rashad, April 2011.

Source: http://en.wikipedia.org/wiki/File:Tahrir_Square_attacks_on_April_9_2011.png.

3. Essam Sharaf, February 2011.

Source: http://en.wikipedia.org/wiki/File:2011_Egyptian_protests_Facebook_%26_jan25_card.jpg.

4. M. Soli, January 2011.

Source: http://commons.wikimedia.org/wiki/File:Central_Security_Forces_in_2011_Egyptian_Protests.jpg.

5. Zeinab Mohamed, February 2011.

Source: <http://www.flickr.com/photos/96884693@N00/5420310728/>.

6. Jonathan Rashad, February 2011.

Source: http://en.wikipedia.org/wiki/File:Tahrir_Square_on_February11.png.

 آموزشکده الکترونیکی
برای جامعه مدنی ایران
<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education
<http://www.eciviced.org>
